

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان

علمی-پژوهشی / (زبان و ادبیات)

سال هفدهم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۴۱ - زمستان ۱۴۰۴



احسان سلطانی، مزدک انوشه

■ وندافزایی تصریفی صفت در فارسی بر پایهٔ نظریهٔ صرف توزیعی

ناهید بهنام مقدم، شهلا شریفی،
اعظم استاجی

■ مفهوم‌سازی و کدگذاری‌های زبانی دو حس بویایی و شنوایی در برخی داستان‌های
کوتاه منتخب رئال و سوررئال از منظر زبان‌شناسی شناختی - فرهنگی

علی سلامی

■ تحلیل نشانه‌شناختی ساختار روایی سوره یوسف: رهیافتی بر مبنای سوسور،
یاکوبسن و گریماس

محمدرضا پهلوان‌نژاد، ستاره
مجاهدی رضائیان

■ قالب‌بندی مجازی، شکل‌گیری گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری
سرطان: براساس رویکرد شناختی

محمد راسخ‌مهند، مهدی
پری‌زاده، فریبا صبوری

■ تحلیل انتقادی گفتمان سه رسانهٔ فارسی‌زبان در مواجهه با کرونا؛ تحلیلی
پیکره‌ای و واژه‌بنیاد

امل ناصر الدین، احسان قبول،
بهروز محمودی بختیاری

■ طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامهٔ ارزیابی برنامهٔ آموزشی زبان فارسی از
دیدگاه معلمان و کاربست آن در مدارس المهدی - عج - لبنان

حسین نویدی‌نیا، علی بهدانی،
محمود سنگری

■ تحلیل و ارزیابی محتوایی تولیدات علمی حوزه موضوعی زبان‌شناسی در
ایران: یک مطالعه علم‌سنجی

سال ۱۷ - شماره ۴ - زمستان ۱۴۰۴

۴۱

- وندافزایی تصریفی صفت در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی
احسان سلطانی، مزدک انوشه
- مفهوم سازی و کدگذاری های زبانی دو حس بویایی و شنوایی در برخی داستان های کوتاه منتخب رئال و سوررئال از منظر زبان شناسی شناختی - فرهنگی
ناهید بهنام مقدم، شهلا شریفی، اعظم استاجی
- تحلیل نشانه شناختی ساختار روایی سوره یوسف: رهیافتی بر مبنای سوسور، یاکوبسن و گریماس
علی سلامی
- قالب بندی مجازی، شکل گیری گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان: براساس رویکرد شناختی
محمدرضا پهلوان نژاد، ستاره مجاهدی رضائیان
- تحلیل انتقادی گفتمان سه رسانه فارسی زبان در مواجهه با کرونا؛ تحلیلی پیکره ای و واژه بنیاد
محمد راسخ مهند، مهدی پری زاده، فریبا صبوری
- طراحی و اعتبارسنجی پرسش نامه ارزیابی برنامه آموزشی زبان فارسی از دیدگاه معلمان و کاربست آن در مدارس المهدی - عج - لبنان
امل ناصر الدین، احسان قبول، بهروز محمودی بختیاری
- تحلیل و ارزیابی محتوایی تولیدات علمی حوزه موضوعی زبان شناسی در ایران: یک مطالعه علم سنجی
حسین نویدی نیا، علی بهدانی، محمود سنگری



مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

سال هفدهم، شماره ۴

شماره پیاپی ۴۱، زمستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: محمدرضا پهلوان نژاد

اعضای هیئت تحریریه:

عباس علی آهنگر (استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان)	مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
محمد عموزاده مهدرجی (استاد دانشگاه اصفهان)	اعظم استاجی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
آریتا افراشی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی درزی (استاد دانشگاه تهران)
رحمن صحراگرد (استاد دانشگاه شیراز)	مهرداد نغزگوی کهن (استاد دانشگاه بوعلی سینا، همدان)
امید طیب‌زاده قمصری (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی علیزاده (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
شهلا شریفی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	محمدرضا پهلوان نژاد (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور)	بلرام شکلا (استاد دانشگاه دهلی، هندوستان)
کلاوس ولینگ پدرسن (دانشیار دانشگاه کپنهاگ، دانمارک)	یولی آ. ایوانسیان (پژوهشگر ارشد فرهنگستان علوم روسیه)

مدیر داخلی: دکتر سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور)

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دکتر عبدالله نوروزی)

ویراستار ادبی: دکتر جواد میزبان

مدیر اجرایی مجله: مریم خوش‌بیان

حروفچین و صفحه‌آرا: محمد کریمی طریقه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳

تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۲۷

E-mail: lj@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jlkd.um.ac.ir/index.php/lj>





(نشریه علمی)

زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان

(علمی-پژوهشی)

این مجله بر اساس مجوز شماره ۶۰۳۷۲/۶۰۳۷۲ مورخ ۳/۱۱/۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر می‌شود.

شماره ۴ - سال ۱۷

شماره مسلسل ۴۱ - زمستان ۱۴۰۴

(تاریخ انتشار این شماره: زمستان ۱۴۰۴)

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)
- Directory of Open Access Journals (DOAJ)

شرایط مجله برای پذیرش و چاپ مقاله

۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده‌نویسی)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، ارائه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۵ صفحه A4 تا پ ۲۳ سطر) معذور است.

۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبان‌شناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دورنگار در صفحه جداگانه بیاید.

۳- ارسال مقاله به‌صورت تایپ‌شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده/ نویسندگان و مؤسسه/ مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.

۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام، (نویسنده/ نویسندگان). (تاریخ انتشار). نام کتاب. محل نشر: نام ناشر.

• **کتاب ترجمه‌شده:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده/ نویسندگان). نام و نام خانوادگی. مترجم. (تاریخ انتشار). محل نشر: نام ناشر.

• **مقاله:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان). «عنوان مقاله داخل دوگوشه». نام نشریه (ایتالیک). دوره/ سال. شماره. شماره صفحات مقاله.

• **مجموعه‌ها:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان). تاریخ انتشار. «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)». نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

• **پایگاه‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی به‌صورت ایتالیک.

۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات موردنظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به‌صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانی متر) از دو طرف درج شود.

۷- برابری لاین در پانویس درج شود.

۸- مقاله نباید در هیچ‌یک از مجله‌های داخلی یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/ نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.

۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبان‌شناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبان‌شناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبان‌های باستانی، ترجمه و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نیست.

۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.

۱۱- **نویسنده یا نویسندگان نسبت به آراء، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسئول هستند.**

۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی — پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند.

پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

توافق‌نامه

این توافق‌نامه بین دانشگاه فردوسی مشهد و انجمن علمی زبان‌شناسی ایران و به منظور همکاری در انتشار نشریه علمی با عنوان **زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان**، از تاریخ ۱۴۰۴/۰۹/۰۵ لغایت ۱۴۰۶/۰۹/۰۵ منعقد می‌گردد.

۱. در سال ۴ شماره از این نشریه و به زبان فارسی منتشر می‌شود. صاحب امتیاز نشریه، دانشگاه فردوسی مشهد بوده و اهداف آن عبارتند از: گسترش و ارتقای پژوهش در سطح کشور، کمک به ایجاد ارتباط و همکاری علمی بین محققین این زمینه در ایران، انتشار نتایج پژوهش‌های علمی.

۲. امور علمی نشریه را هیأت تحریریه، طبق موازین مندرج در آیین‌نامه تعیین اعتبار نشریات علمی کشور انجام خواهند داد.

۳. تعیین سردبیر و اعضای هیأت تحریریه مطابق با آیین‌نامه تعیین اعتبار نشریات علمی کشور صورت خواهد پذیرفت. اما یکی از اعضای هیأت تحریریه مجله می‌تواند به انتخاب هیأت رئیسه انجمن زبان‌شناسی ایران تعیین شود.

۴. دفتر نشریه در دانشگاه فردوسی مشهد خواهد بود و با مسئولیت مدیر مسئول اداره خواهد شد.

۵. در سربرگ نامه‌های مکاتباتی آرم انجمن زبان‌شناسی ایران و آرم دانشگاه فردوسی مشهد در کنار هم خواهد بود.

۶. در صفحه حقوقی تمامی شماره‌های نشریه و سامانه نشریه، این جمله آورده خواهد شد: «این نشریه با حمایت انجمن زبان‌شناسی ایران منتشر می‌شود». همچنین در بخش معرفی مجله در صفحه اصلی مجله در سامانه، نام انجمن زبان‌شناسی ایران به عنوان انجمن حامی درج خواهد شد.

۷. آرم دانشگاه فردوسی مشهد و انجمن زبان‌شناسی ایران بر روی جلد نشریه و سامانه نشریه با اندازه یکسان منتشر خواهد شد.

۸. دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان صاحب امتیاز نشریه تمامی هزینه‌های آماده‌سازی شامل داوری، ویراستاری، صفحه‌آرایی و چاپ نشریه را بر عهده دارد و هر دو نهاد از دستاوردهای علمی نشریه منتفع خواهند شد.

۹. هرگاه یکی از طرفین قرارداد مایل به فسخ توافق‌نامه باشد بایستی تصمیم خود را حداقل شش ماه زودتر به صورت کتبی به اطلاع طرف مقابل برساند.

۱۰. این توافق‌نامه در ۱۰ بند و در دو نسخه تنظیم گردید و در تاریخ ۱۴۰۴/۰۹/۰۵ توسط دکتر حبیب رجیبی مهدی معاون پژوهش و فناوری دانشگاه فردوسی، دکتر محمد رضا پهلوان نژاد سردبیر نشریه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان و دکتر آریانا افراشی رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران به امضاء رسید.

سرکار خانم دکتر افراشی
رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران

دکتر حبیب رجیبی مهدی
معاون پژوهش و فناوری دانشگاه فردوسی مشهد

انجمن زبان‌شناسی ایران

دکتر محمد رضا پهلوان نژاد
سردبیر نشریه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان

فهرست مندرجات

- ۱-۲۸ احسان سلطانی، مزدک انوشه

▪ وندافزایی تصریفی صفت در فارسی بر پایهٔ نظریهٔ صرف توزیعی
- ۲۹-۶۰ ناهید بهنام مقدم، شهلا شریفی، اعظم استاجی

▪ مفهوم‌سازی و کدگذاری‌های زبانی دو حس بویایی و شنوایی در برخی داستان‌های کوتاه منتخب رئال و سوررئال از منظر زبان‌شناسی شناختی- فرهنگی
- ۶۱-۸۶ علی سلامی

▪ تحلیل نشانه‌شناختی ساختار روایی سوره یوسف: رهیافتی بر مبنای سوسور، یاکوبسن و گریماس
- ۸۷-۱۰۹ محمدرضا پهلوان‌نژاد، ستاره مجاهدی رضائیان

▪ قالب‌بندی مجازی، شکل‌گیری گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان: براساس رویکرد شناختی
- ۱۱۱-۱۳۸ محمد راسخ‌مهند، مهدی پری‌زاده، فریبا صبوری

▪ تحلیل انتقادی گفتمان سه رسانهٔ فارسی‌زبان در مواجهه با کرونا؛ تحلیلی پیکره‌ای و واژه بنیاد
- ۱۳۹-۱۶۵ امل ناصرالدین، احسان قبول، بهروز محمودی بختیاری

▪ طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامهٔ ارزیابی برنامهٔ آموزشی زبان فارسی از دیدگاه معلمان و کاربست آن در مدارس المهدی- عج- لبنان
- ۱۶۷-۱۹۵ حسین نویدی‌نیا، علی بهدانی، محمود سنگری

▪ تحلیل و ارزیابی محتوایی تولیدات علمی حوزه موضوعی زبان‌شناسی در ایران: یک مطالعه علم‌سنجی



Inflectional Affixation of Adjectives in Persian: A Distributed Morphology Theory Approach

Ehsan Soltani¹

PhD Candidate of Linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran

Mazdak Anousheh²

Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran
(Corresponding author)

Received: May 22, 2025 ✦ Revised: July 24, 2025

Accepted: August 02, 2025 ✦ Published Online: February 01, 2026

How to cite this article:

Soltani, E., & Anousheh, M. (2025). *Inflectional Affixation of Adjectives in Persian: A Distributed Morphology Theory Approach*. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (4), 1–28. (in Persian with English abstract) <https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.93652.1325>

Abstract

Based on the theoretical framework of distributed morphology, the process of word formation is distributed across three components: lexicon, syntax, and post-syntax. Adopting a non-lexicalist approach, this study investigates the attachment of comparative suffixes ("-tar"), superlative suffixes ("-tarin"), and ordinal suffixes ("-um", "-min", and "-mi") to roots, conceived as abstract lexical concepts entering syntax, and examines their involvement in adjectival constructions through the post-syntactic operations of fusion, fission, and late insertion. The analysis revealed that the comparative suffix "-tar", which has a simple exponence, is hosted within the degree projection. The superlative suffix "-tarin", however, has an extended exponence composed of two segments, "-tar" and "-in". Consequently, in the post-syntax, following the fission of the degree node into two nodes (degree and superlative) each segment is inserted into one of these split nodes. Similarly, the ordinal suffix "-um" is inserted within the ordinal projection, while the ordinal suffixes "-min" and "-mi", due to their complex exponence, undergo fission into nodes "Ordinal 1" and "Ordinal 2", respectively. This study thus elucidated the morphosyntactic architecture underlying Persian adjectival morphology within a distributed morphology framework.

Keywords: Inflectional Affixation, Distributed Morphology, Comparative Affix, Superlative Affix, Ordinal Affix.

1. E-mail: e.soltaani@gmail.com

2. E-mail: mazdakanushe@ut.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-2273-7965>

<https://orcid.org/0000-0002-4542-7847>



وندافزایی تصریفی صفت در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی

احسان سلطانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران^۱

مزدک انوشه

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)^۲

صص ۱-۲۸

ارجاع به این مقاله:

سلطانی، ا. و انوشه، م. (۱۴۰۴). «وندافزایی تصریفی صفت در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۷ (۴)، صص ۱-۲۸.

<https://doi.org/10.22067/jlld.2025.93652.1325>

چکیده

بر مبنای چهارچوب نظری صرف توزیعی، فرایند تولید واژه در سه بخش واژگان، نحو و پسانحو توزیع می‌شود. پژوهش حاضر، بر اساس این رویکرد ناواژه‌گرا، نحوه الحاق وندهای تفضیلی («-تر»)، عالی («-ترین») و ترتیبی («-م»، «-مین» و «-می») را به ریشه‌ها -که به عنوان مفاهیمی انتزاعی از واژگان وارد نحو می‌شوند- وامی‌کاود و با بررسی مراحل پسانحوی هم‌جوشی، شکافت و درج مؤخر، به چگونگی مشارکت این وندهای تصریفی در ساخت‌های صفتی می‌پردازد. در این پژوهش خواهیم دید وند تفضیلی «-تر» که بازنمودی ساده دارد در هسته فرافکن «درجه» قرار می‌گیرد. وند عالی «-ترین» اما بازنمود گسترده دارد و متشکل از دو جزء «-تر» و «-ین» است؛ لذا در پسانحو پس از شکافت گره درجه به دو گره «درجه» و «عالی»، هر یک از دو جزء مذکور در یکی از این گره‌های شکافته‌شده واقع می‌شوند. به همین صورت وند ترتیبی «-م» در هسته فرافکن «ترتیبی» جای می‌گیرد و وندهای «-مین» و «-می» از آنجاکه بازنمود گسترده دارند دچار شکافت به دو گره «ترتیبی ۱» و «ترتیبی ۲» می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: وندافزایی تصریفی، صرف توزیعی، وند تفضیلی، وند عالی، وند ترتیبی.

۱. مقدمه

زبان فارسی برای نشان دادن صفت تفضیلی (برتر) از وند «-تر»، برای نمایاندن صفت عالی (برترین) از وند «-ترین»، و برای توصیف جایگاه یک عدد در توالی اعداد از وندهای ترتیبی «-ئم»، «-ئمین» و «-ئمی» بهره می‌گیرد.^۱ بر اساس صرف توزیعی، وندهای مذکور به دسته خاصی از ریشه‌ها افزوده می‌شوند؛ به این صورت که وندهای تفضیلی و عالی به گروه‌های صفتی^۲ متشکل از ریشه‌های دارای مفهوم «تدریج» می‌پیوندند و وندهای ترتیبی به گروه‌های صفتی متشکل از ریشه‌های دارای مفهوم عددی ملحق می‌شوند.

بر مبنای صرف توزیعی، در فرایند تولید واژه، هر وند هسته یک فرافکن نقش نما است. مشخصاً وند تفضیلی در هسته «گروه درجه»^۳ قرار می‌گیرد. در باب وند عالی که وندی مرکب است و بازنمود گسترده^۴ دارد، گره درجه خود به دو گره درجه و عالی^۵ شکافته می‌شود و هر یک از اجزاء این وند مرکب، در یکی از این دو گره واقع می‌شود. وندهای ترتیبی در هسته «گروه ترتیبی»^۶ قرار می‌گیرند؛ به این صورت که وند «-ئم» در هسته فرافکن ترتیبی حضور می‌یابد، اما در مورد وندهای مرکب «-ئمین» و «-ئمی»، فرافکن ترتیبی به دو گره ترتیبی ۱ (Ord1) و ترتیبی ۲ (Ord2) شکافته می‌شود و هر کدام از این دو گره میزبان یکی از اجزای این وندهای مرکب خواهند بود. پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود. این بخش عمدتاً بر پژوهش انوشه (۱۴۰۰) در باب وندهای عالی و ترتیبی متمرکز است و در ادامه به مسئله «فرضیه شمول» پیرامون وندهای تفضیلی و عالی که توسط بابلیک^۷ (۲۰۱۲)، ص. ۴۹ مطرح شده است اشاره دارد. بخش سوم حاوی مبانی نظری پژوهش خواهد بود. در این بخش مبانی نظری

۱. در کنار مشارکت این پنج پس‌وند در ساخت‌های صفتی، وند تفضیلی «-تر» در ساخت‌های اسمی و قیدی، وند عالی «-ترین» در ساخت‌های اسمی، وند «-ئم» در ساخت‌های اسمی و قیدی، و وند «-ئمی» در ساخت‌های اسمی نیز به کار می‌رود. زبان فارسی، وند ترتیبی «-ئماً» را نیز داراست که این وند صرفاً در ساخت‌های قیدی شرکت می‌کند. به هر روی، پرداختن به ساخت‌هایی غیر از صفت خارج از دستور کار این پژوهش است.

2. Adjective Phrase (AP)

3. Degree Phrase (DegP)

۴. بازنمود گسترده (extended exponence) آن است که در مرحله درج واژگانی به ازای تنها مشخصه موجود در گره نحوی، دو یا

چند واژ درج شود (متیوز، ۲۰۰۶، ص. ۱۸۰).

5. Superlative (Sprl)

6. Ordinal Phrase (OrdP)

7. Bobaljik

پژوهش حاضر بر اساس سه حوزه واژگان^۱، نحو و پسانحو^۲ بررسی خواهند شد. در بخش نحو، به مبانی نظری مربوط به تجزیه صرفی نحوی و وندافزایی، و در بخش پسانحو به مبانی نظری مربوط به ادغام صرفی^۳، هم‌جوشی^۴، شکافت^۵ و درج واژگانی^۶ پرداخته می‌شود. بخش چهارم به تحلیل داده‌ها اختصاص دارد. در این بخش هر یک از وندهای تفصیلی، عالی و ترتیبی به تفصیل مورد واکاوی قرار می‌گیرند و نحوه مشارکت آن‌ها در ساخت‌های صفتی با آوردن نمونه‌هایی از بازنمایی‌های مربوط به هر وند در چهارچوب صرف توزیعی بررسی می‌شود. در نهایت، در بخش نتیجه‌گیری جمع‌بندی مباحث مطرح در پژوهش ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

بر مبنای بررسی‌های انجام‌شده، دستورنویسان و زبان‌شناسان هیچ‌گاه به تفصیل به وندهای تصریفی صفت در فارسی نپرداخته‌اند و غالباً به آوردن فهرستی از این وندها، همراه با شواهد زبانی، بسنده کرده‌اند (از جمله: فرشیدورد ۱۳۹۲، ارکان و حیدرپور بیدگلی، ۱۳۹۹، صص. ۲۵-۲۶، کلباسی، ۱۳۹۱، ص. ۳۳، قطره، ۱۳۸۶، ص. ۶۴، از میان دیگران). همه زبان‌پژوهان پسوندهای «-تر» و «-ترین» را در شمار وندهای تصریفی صفت آورده‌اند، اما درباره ماهیت وندهای ترتیبی «م» و «مین» هم‌سخن نیستند. اغلب پژوهشگران این دو وند را نیز در گروه عناصر تصریفی صفت می‌دانند (از جمله: طباطبایی ۱۳۹۵ و انوشه ۱۴۰۰)، اما فرشیدورد (۱۳۹۲، ص. ۱۳۳) و کشانی (۱۳۷۱، صص. ۲۳ و ۳۷) تکواژهای دستوری «م» و «مین» را ونداشتقاقی قلمداد کرده‌اند.

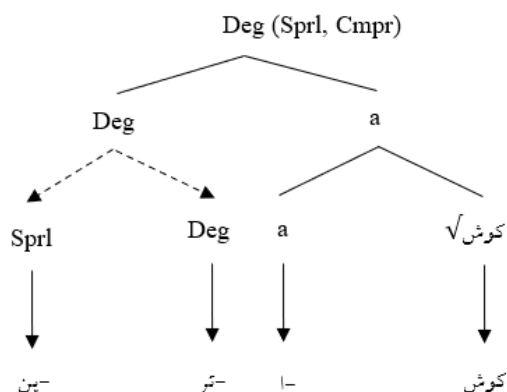
در میان زبان‌شناسانی که از منظر تاریخی به ساختار سنجشی در صفت پرداخته‌اند، ابوالقاسمی (۱۳۹۲، صص. ۶۴-۶۵) صفت‌های تفصیلی فارسی امروز را به دو بخش صفت‌های تفصیلی سماعی و قیاسی تقسیم می‌کند. صفت‌های تفصیلی قیاسی از الحاق وند «-تر» به صفت مطلق ساخته می‌شود، مانند ساختن صفت تفصیلی قیاسی «بزرگ‌تر» از صفت مطلق «بزرگ»؛ اما صفت‌های تفصیلی سماعی خود دو دسته‌اند. نخست گروهی که بازمانده صفت‌های تفصیلی فارسی میانه‌اند، مثل «که»، «مه»، «بیش»، «کم» و نظایر آن‌ها. دوم دسته‌ای که اسم‌های تفصیل عربی‌اند و به‌عنوان صفت تفصیلی وارد زبان فارسی شده‌اند، همچون «اصلح»، «اعظم»، «اولی» و «افضل».

1. Lexicon
2. post-syntax
3. Morphological merger
4. Fusion
5. Fission
6. Vocabulary insertion

طباطبایی (۱۳۹۵، صص. ۳۱۶-۳۱۵) در ذیل دو مدخل صفت‌های برتر و برترین، ضمن معرفی این ساختار، تصریح می‌کند که عددهای ترتیبی و صفت‌های عالی، همانند صفت‌های اشاره، اسم را معرفی می‌کنند. به گفته وی، برخی از واژه‌ها مانند «تک، یگانه و تنها»، از این منظر که اسم بعد از خود را محدود می‌کنند، همانند صفت‌های عالی و اعداد ترتیبی هستند.

مطالعات نشان می‌دهد که تا کنون در زبان فارسی پژوهشی که مستقلاً به وندافزایی تصریفی در ساخت‌های صفتی زبان فارسی بر پایه صرف توزیعی پردازد به انتشار نرسیده است؛ باین حال، انوشه (۱۴۰۰) در پژوهش خود در خلال بررسی تفصیلی چهارچوب نظری صرف توزیعی، به وندافزایی به طور اعم و به وندافزایی تصریفی به طور اخص نیز پرداخته است و در مواردی مشخصاً وندافزایی تصریفی در ساخت صفت را مورد کندوکاو قرار داده است. در این رهگذر، وی (۱۴۰۰، صص. ۸۵۸-۸۵۹) نحوه شکل‌گیری صفت عالی «کوشاترین» را بررسی کرده، مراحل ادغام نحوی^۱، انضمام نحوی^۲، شکافت و درج واژگانی را در تولید این صفت ترسیم نموده است. انوشه (۱۴۰۰، ص. ۸۵۹) وند صفت عالی را متشکل از دو عنصر وابسته «-تر» و «-ین» و در واقع دارای بازنمود گسترده می‌داند و لذا قائل است که این وند پیش از مرحله درج واژگانی باید به دو گره «درجه» و «عالی» شکافته شود:

(۱). ادغام نحوی، شکافت، درج واژه‌ها (انوشه، ۱۴۰۰: ۸۵۹):



انوشه (۱۴۰۰، ص. ۵۱۵) همین تحلیل را در باب وندهای ترتیبی «شم» و «شمین» نیز ارائه داده است و «شمین» را بازنمود گسترده‌ای می‌داند که در آن یک ویژگی (ویژگی «ترتیبی») در دو واژه (واژه‌های «شم» و «-ین») تظاهر یافته

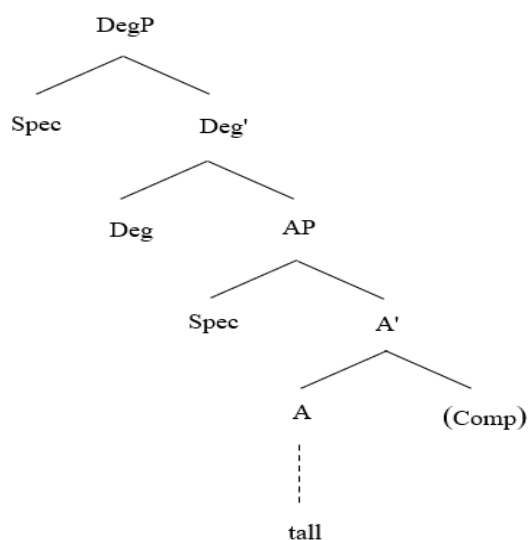
1. Syntactic merge
2. Syntactic incorporation

است.

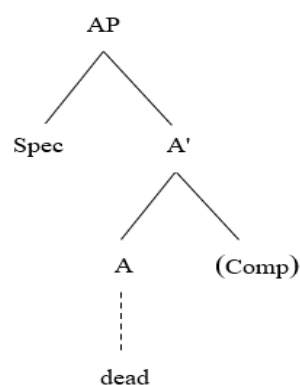
در میان زبان‌شناسان غربی، نخستین بار آبنی^۱ (۱۹۸۷، ص. ۲۹۸) سخن از گروه درجه به میان آورده، ابعاد مختلف آن را بررسی کرده است. سپس کرور^۲ (۱۹۹۱، ص. ۳۸) برای صفت تفضیلی از گره درجه استفاده کرد. زامپارلی^۳ (۱۹۹۳، ص. ۱۵۳) پیشنهاد کرده است که میان ساختار صفات مدرج و غیرمدرج تفاوت قائل شویم. به این صورت که صفات غیرمدرج در بازنمایی خود به گروه صفتی ختم شوند؛ اما در بازنمایی صفات مدرج، بر فراز

(۲). بازنمایی صفت مدرج tall و صفت غیرمدرج dead:

a):



b):



گروه صفتی، گروه درجه در نظر بگیریم تا در مواقع لزوم گره‌های آن میزبان عناصر سازنده صفت تفضیلی (نظیر «-

er» و «more») باشند. زامپارلی (۱۹۹۳، ص. ۱۵۳) این مسئله را در قالب این دو نمودار ارائه کرده است:

سرانجام آن‌که بابلیک (۲۰۱۲، ص. ۴۹) در باب پیوند میان صفت تفضیلی و صفت عالی «فرضیه شمول»^۴ را

1. Abney
2. Corver
3. Zamparelli
4. Containment Hypothesis

مطرح می‌کند. بر اساس این فرضیه، در زبان‌های حاوی صفت عالی ساخت‌واژی، وند عالی در بازنمایی‌اش شامل وند تفصیلی نیز می‌شود. وی (۲۰۱۲، ص. ۵۰) در عین حال قائل به این امر است که این شمول در برخی زبان‌ها همچون مجاری، چکی، لیتوانیایی و لتونیایی شفاف^۱ است و بیان می‌کند که در زبان فارسی هم اولاً فرضیه شمول برقرار است و وند عالی شامل وند تفصیلی نیز می‌شود و ثانیاً مرز میان وندهای تفصیلی و عالی شفاف است.

۳. مبانی نظری

رهیافت ناواژه‌گرایی صرف توزیعی قائل به حضور واژه‌ها در حافظه به شکل پیش‌ساخته نیست؛ بلکه فرایند تولید واژه را دارای بخش‌های مختلفی می‌داند که در سه حوزه واژگان، نحو و پسانحو توزیع شده‌اند (هلی^۲ و مرتس^۳، ۱۹۹۳، ص. ۱۶۸). در این فصل از پژوهش، هر یک از این سه حوزه را به تفکیک بررسی خواهیم کرد.

۱.۳ واژگان

صرف توزیعی اساساً ماهیت متفاوتی برای بخش واژگان - که به آن «فهرست ۱»^۴ هم گفته می‌شود - در نظر می‌گیرد. آنچه در واژگان قرار دارد مجموعه‌ای از ریشه‌ها و مشخصه‌هاست؛ هر ریشه در واقع عنصری واژگانی و انتزاعی است که یک مفهوم را نمایندگی می‌کند. ریشه‌ها فاقد مقوله و هویت آوایی هستند و این دو را در مراحل بعدی فرایند واژه‌سازی کسب می‌کنند (مک‌گینیس-آرچیبالد^۵، ۲۰۱۶، صص. ۳۹۰-۳۹۱). مشخصه‌های حاضر در واژگان مشتمل بر مشخصه‌های صرفی نحوی مانند مشخصه‌های معرفگی، زمان، شخص و شمار، حالت و غیره، و برخی مشخصه‌های معنایی مرتبط با نحو نظیر مشخصه‌های جاننداری، شمارش‌پذیری و از این قبیل است (انوشه، ۱۴۰۰، صص. ۶۳۳-۶۳۲).

۲.۳ نحو

در نحو، ریشه‌ها که فاقد مقوله‌اند مقوله خود را می‌یابند و عناصر مختلف شکل‌دهنده واژه از طریق فرایندهای ادغام نحوی و انضمام نحوی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

-
1. Transparent
 2. Halle
 3. Marantz
 4. List 1
 5. McGinnis-Archibald

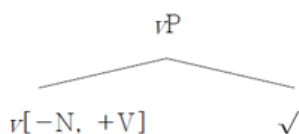
۱.۲.۳ تجزیه صرفی نحوی

نگاه صرف توزیعی به ساخت‌های صرفی و نحوی همسان است؛ یعنی صفت «از پیش تعیین شده» و گروه نحوی «از پیش تعیین شده» (برای مثال در جمله «نتیجه مسابقه از پیش تعیین شده است.») در تحولات نحوی خود، مسیر مشابهی را طی می‌کنند. مبنای صرف توزیعی بر این است که واژه و جمله هر دو در نحو ساخته می‌شوند. لذا همان‌گونه که عناصر سازنده اشتقاق‌های نحوی قابل تجزیه هستند، سازه‌های تشکیل‌دهنده ساخت‌های صرفی هم تجزیه پذیرند. از این ویژگی با عنوان «تجزیه صرفی نحوی»^۱ یاد می‌شود. این اصطلاح را نخستین بار امبیک^۲ و هلی (۲۰۰۵، ص. ۶۰) به کار بردند.

۲.۲.۳ وندافزایی

صرف توزیعی قائل به این است که آنچه در واژگان ذخیره می‌شود مجموعه‌ای از ریشه‌های فاقد مقوله است؛ اما از آنجاکه بر طبق «فرض مقوله‌سازی»^۳ هیچ ریشه‌ای نمی‌تواند فاقد مقوله باقی بماند، لذا ریشه‌ها همراه با مشخصه‌هایشان از طریق برشماری^۴ برای شرکت در فرایندهای نحوی فراخوانده می‌شوند و در نحو با «هسته‌های مقوله‌ساز»^۵ (نظیر a و v, n) ادغام می‌گردند و مقوله خود را می‌یابند. برای نمونه، یک «ریشه بی‌مقوله»^۶ برای تبدیل شدن به یک فعل، با هسته فعل ساز^۷ که حامل مشخصه $[-N, +V]$ است ادغام می‌شود (ییم^۸، ۲۰۱۸، ص. ۱۷۱):

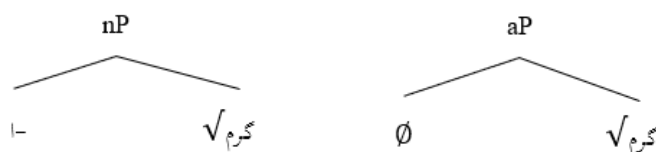
(۳). ادغام نحوی ریشه با هسته فعل ساز:



1. Morphosyntactic Decomposition
2. Embick
3. Categorization assumption
4. Numeration
5. Category-defining heads
6. Acategorial root
7. Verbalizer
8. Yim

هسته مقوله‌ساز^۱ ممکن است فاقد محتوای آوایی (یعنی: دارای بازنمود صفر^۲) یا حاوی آن باشد. برای نمونه، ریشه انتزاعی «گرم√» اگر با هسته صفر a ادغام شود، صفت «گرم» تولید می‌شود؛ اما همین ریشه اگر با پسوند اسم‌ساز «-ا» ادغام گردد، اسم «گرما» ساخته خواهد شد.^۳

(۴). مرحله ادغام نحوی در ساخت دو واژه «گرم» و «گرما»:



پس از ادغام نحوی، انضمام نحوی رخ می‌دهد. در انضمام نحوی، از رهگذر حرکت هسته به هسته، هسته ریشه با ارتقاء به هسته مقوله‌ساز به آن منضم می‌شود و یک هسته مرکب تشکیل می‌دهد. این هسته مرکب در ادامه مسیر یک یک هسته‌های نقشی و محتوایی دیگر را نیز جذب می‌کند و مرحله نحو به پایان می‌رسد.

۳.۳ پس‌انحو

مرحله پس‌انحو در عملیات تولید واژه، خود دارای فرایندهای «ادغام صرفی»، «هم‌جوشی»، «شکافت» و «درج مؤخر» در سطح صورت واجی است.

۱.۳.۳ ادغام صرفی

پس از پایان نحو، به نقطه بازنمون^۴ و مرحله پس‌انحو می‌رسیم که در مسیر صورت آوایی^۵ شامل چند فرایند صرفی و هم‌چنین فرایند درج واژگانی است. یکی از این فرایندهای صرفی، «ادغام صرفی»^۶ نام دارد؛ اصطلاحی که نخست توسط مرتس (۱۹۸۴، ص. ۲۲۳؛ ۱۹۸۸، ص. ۲۵۳) به کار رفت. در واقع نحو مسئول بخش آغازین عملیات

1. Categorizer

۲. هرگاه در مرحله درج واژگانی برای مشخصه یا مشخصه‌های موجود در یک گره نحوی، واژی درج نشود، با بازنمود صفر (zero exponence) سروکار داریم (زویکی، ۱۹۸۵، ص. ۴۳۲).

۳. می‌دانیم که مقوله‌سازهای دارای محتوای آوایی نیز -هم‌چون ریشه‌ها- هویت‌های آوایی خود را در مرحله پس‌انحوی درج واژگانی به دست می‌آورند.

4. Spell-out

5. Phonological Form (PF)

6. Morphological merger

واژه‌سازی است و بخش پایانی این عملیات در پسانحو انجام می‌شود. تا پیش از مرحله پسانحوی ادغام صرفی، عناصر صرفاً به صورت گروه در کنار هم قرار دارند و هنوز تبدیل به واژه نشده‌اند. از این رو، تفاوت واژه «پاک‌کن» و گروه نحوی «پاک‌کن» (در جمله‌ای مانند «این نوشته‌ها را پاک کن!»)، نه در نحو بلکه در پسانحو مشخص می‌شود؛ زیرا در پسانحو از رهگذر فرایند ادغام صرفی مورد اول به واژه «پاک‌کن» تبدیل می‌شود و مورد دوم بدون دخالت فرایند ادغام صرفی به صورت گروه نحوی باقی می‌ماند.

۲.۳.۳ هم‌جوشی و شکافت

بر طبق منابع متعدد، نظیر هلی و مرتنس (۱۹۹۳، ص. ۱۳۶)، چانگ^۱ (۲۰۰۷، ص. ۱۳۰) و بابلیک (۲۰۱۷) «هم‌جوشی» عملیاتی پسانحوی است که دو گره خواهر را که هر یک دارای مشخصه‌های نحوی-معنایی خاص خود هستند، به یک گره پایانی با همه آن مشخصه‌های نحوی-معنایی تبدیل می‌کند. کندییویچ^۲ (۲۰۰۷، ص. ۸۷) گره‌های زمان و مطابقه در زبان انگلیسی را مثال می‌زند که با یکدیگر هم‌جوشی دارند و گره واحدی را شکل می‌دهند و تنها توسط یک واژ تظاهر پیدا می‌کنند (حال آن‌که همین دو گره، در زبان‌های آلمانی و روسی دچار هم‌جوشی نمی‌شوند و هریک واژ مستقل خود را دارند). فرایند هم‌جوشی را علاوه بر واژه‌های آمیخته، در ادغام ریشه‌ها با مقوله‌سازها نیز شاهد هستیم. مثلاً در فعل «نرفته بود»، ریشه واژگانی «روا^۳» در نحو با گره ۷ ادغام می‌شود تا مقوله فعلی بگیرد و سپس در پسانحو این دو گره با هم هم‌جوشی می‌کنند تا واژ «رف» درج شود (انوشه، ۱۳۹۹، صص. ۴۴-۴۵؛ عباسیان و همکاران، ۱۴۰۴، ص. ۵۷).

عکس این عملیات در «شکافت» رخ می‌دهد. فرایند شکافت، یک گره پایانی را به دو یا چند گره هم‌جوار تجزیه می‌کند؛ به نحوی که هر یک از این گره‌های هم‌جوار، بخشی از مشخصه‌های آن گره پایانی را حمل خواهد کرد و تظاهر واجی مستقلی خواهد داشت (گنزالس پوت^۳ و مک‌گینیس-آرچیبالد، ۲۰۰۶، صص. ۴-۱). برای نمونه، در فعلی مانند «خوردم» با ریشه «خور^۴» و هسته زمان مواجه هستیم که هسته زمان از طریق فرایند شکافت، به دو گره T و Agr تفکیک می‌شود تا به ترتیب پسوند گذشته «-د» و شناسه «-م» در این دو گره درج شوند. فرایندهای هم‌جوشی و شکافت پس از ادغام صرفی و پیش از درج واژگانی رخ می‌دهند؛ لذا در زمان روی دادن این دو فرایند،

1. Chung
2. Kandybowicz
3. González Poot

گره‌های پایانی هنوز فاقد محتوای واجی‌اند.

۳.۳.۳ درج مؤخر

همان‌گونه که گفته شد، در صرف توزیعی، برخلاف برنامه کمینه‌گرا و سایر نحله‌های واژه‌گرا، بخش واژگان دربرگیرنده مجموعه‌ای از مفاهیم تجربیدی است فاقد مقوله دستوری و ماهیت آوایی‌اند.^۱ در نحو، این مفاهیم از طریق ادغام با هسته‌هایی که وظیفه نقش‌نمایی دارند دارای مقوله می‌شوند. در پسانحو، ابتدا فرایندهای احتملی نظیر ادغام صرفی، هم‌جوشی و شکافت رخ می‌دهد و پس از طی کلیه این مراحل، در مرحله «درج واژگانی» هویت‌یابی آوایی انجام می‌گیرد و هر یک از گره‌های پایانی، به صورت واجی متناسب با خود که به آن «واحد واژگانی»^۲ یا به اختصار «واژه»^۳ گفته می‌شود دست پیدا می‌کنند. زبان‌شناسان از پدیده به تعویق افتادن هویت‌یابی آوایی عموماً با عنوان «درج مؤخر»^۴ یاد می‌کنند (و نیز: خزایی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۳۳).

۴. تحلیل داده‌ها

در بخش حاضر، به کندوکاو در وندهای تفضیلی، عالی و ترتیبی بر مبنای صرف توزیعی می‌پردازیم و وندافزایی تصریفی در ساخت‌های صفتی را تحلیل می‌کنیم. آنگاه بازنمایی‌هایی مربوط به هر وند را بررسی می‌نماییم.

۱.۴ وند تفضیلی

وند تفضیلی «-تر» در نگاهی واژه‌گرا پسوندی است که به صفت مطلق^۵ افزوده می‌شود و باعث تفضیل موصوف در آن ویژگی خاص می‌گردد (قدیری و درزی، ۱۳۹۲، ص. ۵۹). به صفت حاوی این وند، صفت تفضیلی^۶ یا صفت برتر^۷ می‌گویند. به‌عنوان نمونه، وند «-تر» از صفت مطلق «باهوش»، صفت تفضیلی «باهوش‌تر» می‌سازد. زبان فارسی و در واقع هیچ‌یک از زبان‌های جهان حاوی روشی ترکیبی برای نشان دادن تنزیل^۸ در صفات نیستند و جملگی

۱. مک‌گینیس-آرچیبالد (۲۰۱۶، ص. ۳۹۱) عنوان می‌کند که: جدایی مشخصه‌ها از تظاهر آوایی‌شان در روی‌کردهایی نظیر اندرسون (۱۹۹۲)، آرونوف (۱۹۹۴) و پرد (۱۹۹۵) نیز وجود داشته است.

2. Vocabulary Item

3. VI

4. late insertion

5. positive adjective

6. Superior adjective

7. Superior adjective

8. Inferiority

از تفصیل برای قیاس و درجه‌بندی صفت‌ها بهره می‌گیرند. بابلیک (۲۰۱۲، ص. ۲۱۴) این مسئله را یک جهانی^۱ می‌داند و از آن تحت عنوان «بی‌کمتربودگی»^۲ یاد می‌کند.

در رویکرد واژه‌گرا، واژه «سریع» در گروه نحوی «حیوان سریع» صفت است و همین واژه در جمله «او سریع می‌دود» قیدی است که بر اساس فرایند واژه‌سازی «تبدیل»^۳ از صفت ساخته شده است. لذا واژه‌گرایان عموماً وند «-تر» را وندی برمی‌شمارند که به صفت ملحق می‌شود و در بافت‌هایی مانند «او سریع‌تر می‌دود» کماکان این وند را به صفتی متصل می‌دانند که اینک با تغییر مقوله در نقش قید ظاهر شده است؛ اما بر مبنای صرف توزیعی، «سریع» از پیش نه صفت است و نه قید، بلکه ریشه سریع $\sqrt{\text{سریع}}$ بسته به بافتی که قرار است در آن به کار رود می‌تواند با هسته مقوله‌ساز صفتی یا قیدی ادغام شود و صفت مطلق یا قید مطلق^۴ بسازد؛ بنابراین، وند «-تر» می‌تواند به قید مطلق هم اضافه شود و قید تفصیلی^۵ یا قید برتر^۶ بسازد. وند «-تر» علاوه بر صفت و قید، گاه به اسم نیز اتصال می‌یابد.^۷

نحوه مشارکت وند «-تر» (که در بازنمایی‌های درختی ذیل فرافکن درجه (DegP) قرار می‌گیرد) در تولید صفتی مانند «صالح‌تر» به این صورت است که در ابتدا ریشه «صالح $\sqrt{\text{صالح}}$ » از واژگان فراخوانده می‌شود و راهی حوزه نحو می‌گردد. در نحو، ریشه «صالح $\sqrt{\text{صالح}}$ » با وند صفت‌ساز صفر ادغام می‌شود و گروه صفتی را تشکیل می‌دهد. سپس این گروه صفتی با هسته درجه که دارای محتوای آشکار «-تر» است ادغام شده، گروه درجه را می‌سازد. در پسانحو ریشه «صالح $\sqrt{\text{صالح}}$ » با هسته مقوله‌ساز صفر هم‌جوشی می‌کند و گره بسیط [صالح $\sqrt{\text{صالح}}$ -a] را به وجود می‌آورد. در مرحله درج مؤخر، در گره بسیط مزبور واژ «صالح» و در گره درجه واژ «-تر» درج می‌شود.

اگر فرایند تولید صفت تفصیلی «صالح‌تر» و صفت تفصیلی سماعی «اصلح» را مقایسه کنیم خواهیم دید که مرحله ادغام نحوی در هر دو صفت همسان است. در واقع، تفاوت میان تولید این دو صفت در پسانحو بروز می‌نماید. به این صورت که در واژه «صالح‌تر» تنها با یک فرایند هم‌جوشی مواجه هستیم، اما در واژه «اصلح» با دو فرایند هم‌جوشی سروکار داریم. در واژه «اصلح» ریشه «صالح $\sqrt{\text{صالح}}$ » علاوه بر هسته مقوله‌ساز، با گره Deg نیز

1. Universal
2. Lesslessness
3. Conversion
4. positive adverb
5. Comparative adverb
6. Comparative adverb

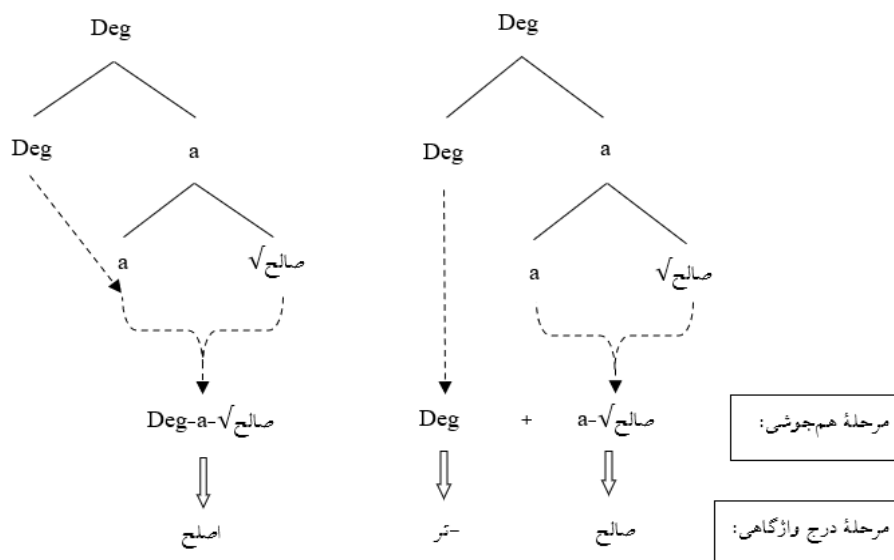
۷. برای نمونه: «پنالتی‌تر از این نمی‌شد!» (روزنامه ایران ورزشی، شماره ۷۵۴۰، تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۲، صفحه ۱۲)

هم‌جوشی می‌کند و گره بسیط [Deg-a-√] اصلح را به دست می‌دهد که این گره در مرحله درج واژگانی با واژ «اصلح» عینیت می‌یابد. مراحل پس‌انحوی این دو صفت را می‌توان به‌صورت بازنمایی شماره ۵ (صفحه بعد) نشان داد.

ویژگی تفصیل در بعضی از صفات تفصیلی سماعی برای برخی از گویشوران کم‌رنگ است یا به‌کلی وجود ندارد، و در نتیجه گاه با این صفات تفصیلی سماعی مانند صفت مطلق رفتار می‌کنند و به آن‌هاوند «-تر» می‌افزایند («مهرتر»، «ارشدتر» و «اصلح‌تر»). نزد این افراد، برای مثال، در باب واژه «اصلح‌تر» اشتقاق نحوی این‌گونه است که ریشه «اصلح√» از واژگان خارج شده، با هسته مقوله‌ساز ادغام می‌شود و گروه صفتی می‌سازد و در گام بعد با هسته درجه درمی‌آمیزد. در نهایت در مرحله درج، واژه «اصلح‌تر» ساخته می‌شود.

(۵). بازنمایی مراحل هم‌جوشی و درج واژگانی صفات «اصلح‌تر» و «اصلح»:

الف) اصلح‌تر: | ب) اصلح:



گاه بنا به دلایلی نظیر تأکید، تشدید، ایجاد طنز و غیره، ممکن است به صفات تفصیلی اعم از سماعی و قیاسی

مجدداً وند «-تر» اضافه شود، مانند کلمات «بدترتر» و «بهترتر».^۱ گرچه ممکن است کاربرد چنین مواردی در زبان فارسی چندان گسترده نباشد، اما این پدیده محدود به زبان فارسی نیست. اساساً تکرار وند به جهت تأکید در برخی زبان‌های دیگر نیز رؤیت می‌شود. برای نمونه، در زبان آرچی^۲ که از خانواده زبان‌های قفقازی شمال شرقی است، تکرار وند باعث تأکید می‌شود (أرتمان^۳، ۱۹۹۹، صص. ۱۰۹-۱۱۲)؛ اما به‌طور مشخص در زبان مجاری شاهد تکرار بخشی از وند عالی به‌منظور شدت بخشیدن هستیم. در این زبان وند تفصیلی به‌صورت پسوند به پایه افزوده می‌شود و وند عالی به‌صورت پیشوند به پایه تفصیلی متصل می‌گردد. در چنین وضعیتی، تکرار جزء پیشوندی وند عالی، شدت را القا می‌کند. به‌عنوان مثال، در کنار واژه‌های nagy (بزرگ)، nagy-obb (بزرگ‌تر)، leg-nagy-obb (بزرگ‌ترین)، تکرار پیشوند leg می‌تواند نقش تشدیدگر را ایفا نماید: leg-es-leg-nagy-obb (بسیار بزرگ‌ترین). پیشوند صفت عالی در زبان مجاری حتی می‌تواند بیش از یک بار تکرار شود (leg-es-leg-es-leg). لازم به توضیح است که در این نمونه‌ها، عنصر es نقش عطف را به عهده دارد (کیفر^۴، ۲۰۰۱، ص. ۲۷۷). از آنجاکه این پدیده از یک‌سو در زبان فارسی کاربرد دارد و از سوی دیگر محدود به زبان فارسی نیست، بد نیست بازنمایی خطی صفت «بدترتر» را به‌عنوان یک نمونه مشاهده کنیم:

(۶). بازنمایی خطی^I مرحله انضمام نحوی صفت «بدترتر»:

بد + $\sqrt{a}$ + Deg + Deg

در مواردی مانند صفت «بدترتر» در واقع با دو گره متوالی DegP مواجه خواهیم بود که درنهایت در هرکدام از این گره‌ها یک واژ «-تر» درج خواهد شد.

۱. چند نمونه از الحاق دوباره وند «-تر» به پایه تفصیلی در ادبیات:

- چنین چیزها از وی آموختندی که مذهب‌تر و مهترتر روزگار بود. (تاریخ بیهقی)

- پسران فلان سه بدبختند / که چهارم نژاد مادرشان / این بد است آن بتر به نام ایزد / و آن بترتر که خاک بر سرشان (سعدی)

- وین بترتر که طبع وقادم / می‌نبردازد از شعیر به شعر (ابن یمین)

- هر که گامی بیشتر گذارد کامی بیشتر ستاند. (فانم‌مقام فراهانی)

۲.۴ وند عالی

وند عالی «-ترین» پسوندی است متشکل از دو وند «-تر» و «-ین» (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۴). این دو وند توأماً به صفت مطلق افزوده می‌شوند و صفت عالی^۱ می‌سازند. برای نمونه، از اتصال وند «-ترین» به صفت مطلق «باهوش»، صفت عالی «باهوش‌ترین» ساخته می‌شود. این وند در باب صفتی خاص باعث برتری یک موصوف در بین همه موصوف‌های دیگر می‌گردد. به صفت عالی، صفت برترین^۲ نیز می‌گویند. بسیاری از جزئیاتی که پیرامون وند «-تر» مطرح شد، در باب وند «-ترین» نیز صادق است. وند «-ترین» هم مانند وند «-تر» به صفات مدرج متصل می‌شود. لذا جمله‌ای مانند «*خاموش‌ترین چراغ سالن را تعویض کردم» بدساخت است (مگر در برخی کاربردهای خاص مانند کاربرد ادبی). همچنین وند «-ترین» همانند وند «-تر» علاوه بر صفت گاهی به اسم هم متصل می‌شود (به عنوان نمونه: «فرانسوی‌ها کامل‌ترین و تیم‌ترین تیم ملی حاضر در جام جهانی قطر هستند.»^۳). تفاوت این دو وند در این است که وند «-ترین» برخلاف وند «-تر» به قید متصل نمی‌شود.

در موارد معدودی، صفت عالی از اضافه شدن تکواژ دوم وند «-ترین»، (یعنی «-ین») به صفات تفضیلی سماعی بازمانده فارسی میانه ساخته می‌شود (نظیر مِهین، کمین و بهین). به علاوه، صفات تفضیلی سماعی وارد شده از زبان عربی، مانند «اشرف» و «ارشد» هرگاه پیش از موصوف واقع شوند حکم صفت عالی را پیدا می‌کنند؛ مانند «اشرف مخلوقات» و «ارشد گروهان».

همان‌گونه که گفته شد، وند عالی «-ترین» (مثلاً در صفتی مانند «کم‌ترین») از دو تکواژ «-تر» و «-ین» تشکیل شده است. در فرایند تولید صفت‌های مشتمل بر این وند، گره درجه در پسانحو باید خود به دو گره درجه و عالی شکافته شود. در این صورت، گره درجه منتج از شکافت و گره عالی، به ترتیب تکواژ تفضیلی ساز «-تر» و تکواژ عالی ساز «-ین» را نمایندگی می‌کنند و در نهایت وند عالی «-ترین» حاصل می‌شود؛ اما در باب صفتی نظیر «کمینه» وضعیت قدری متفاوت است. البته مراحل ادغام نحوی و انضمام نحوی صفت «کمینه» مانند همین مراحل در صفتی همچون «کم‌ترین» است؛ اما در پسانحو این دو صفت دو تفاوت وجود دارد. نخست این که برخلاف صفت «کم‌ترین» که در آن فقط میان ریشه «کم√» و هسته صفت ساز صفر هم‌جوشی انجام می‌گیرد و گره بسیط [کم√a] به وجود

1. Superlative adjective
2. Superlative adjective

۳. روزنامه خراسان، شماره ۲۱۱۰۷، تاریخ ۱۴۰۱/۹/۲۴، صفحه ۱۳

می‌آید، در صفت «کمینه» پس از شکافت گره درجه به دو گره درجه و عالی، میان سه عنصر گره درجه منتج از شکافت و ریشه «کم^۱» و هسته صفت‌ساز صفر هم‌جوشی روی می‌دهد و گره بسیط [کم^۱-a-Deg] شکل می‌گیرد. در درج واژگانی، مشخصه‌های این گره بسیط با واژ «کم» برآورده می‌شود و در گره عالی هم واژ «-ین» درج می‌شود؛ اما تفاوت دوم به حضور عنصر وابسته «-ه» در صفت «کمینه» بازمی‌گردد. این وند دارای بازنمود تهی^۱ است. فابریگاس^۲ و اسکالیسه^۳ (۲۰۱۲، ص. ۱۶۴) به حضور واکه‌ای در زبان اسپانیایی اشاره می‌کنند که فاقد ویژگی‌های دستوری است و به برخی از افعال متصل می‌شود (برای مثال، واکه -a- که به فعل cant به معنای «آواز خواندن» ملحق می‌گردد). ایشان جایگاه وقوع این واکه را در پسانحو و پیش از درج واژگانی می‌دانند. بر همین مبنا در واژه «کمینه» نیز می‌توان جایگاه وقوع وند «-ه» را که دارای بازنمود تهی است، در پسانحو و پیش از درج واژگانی دانست. مراحل پسانحوی تولید صفت «کمینه» در بازنمایی شماره ۷ (صفحه بعد) مشاهده می‌شود.

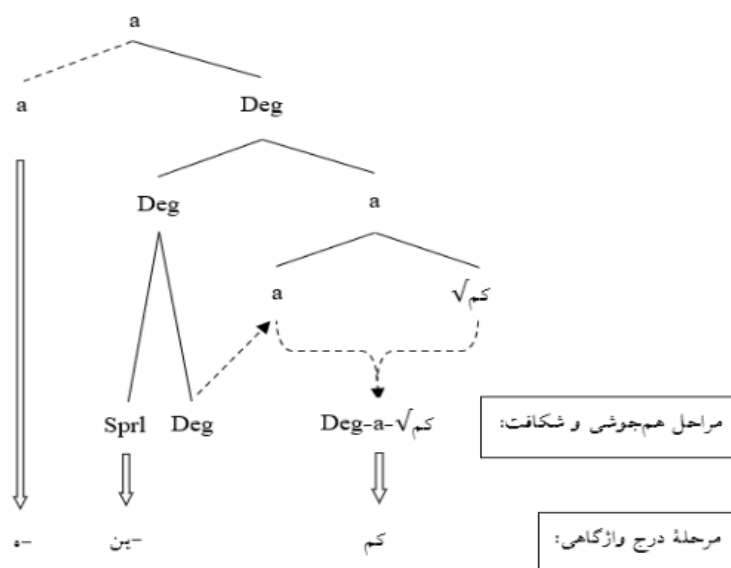
گفتنی است که برخلاف زبان فارسی، در زبان‌هایی مانند انگلیسی که در آن‌ها وند صفت عالی مستقل از وند صفت تفصیلی است، با بازنمود گسترده مواجه نیستیم و بنابراین شکافت گره درجه موضوعیتی ندارد (بیم، ۲۰۱۸، ص. ۱۸۹).

۱. بازنمود تهی (empty exponence) آن است که در گره پایانی مشخصه‌ای وجود نداشته باشد، اما واژی در آن درج شود (کالدهول، ۲۰۲۴، ص. ۱۳)، مانند عنصر «-ه» در واژه‌های «کمینه» و «کم‌ترین» که فاقد معنا و کاربرد خاصی است.

۲. Fábregas

۳. Scalise

(۷). بازنمایی مراحل پسانحوری صفت «کمینه»:



۳.۴ وند ترتیبی

در زبان فارسی چهار وند «ثم»^۱، «ثمین»^۲، «ثمی»^۳ و «ثمّا»^۴ اعداد اصلی^۲ را به اعداد ترتیبی^۴ تبدیل می‌کنند؛ مانند دوم، دومین، دومی و دوماً. وندهای ترتیبی در زمره وندهای کمتر پرداخته شده زبان فارسی اند؛ به‌ویژه دو وند مرکب «ثمی» و «ثمّا» که اساساً در پژوهش‌ها مغفول مانده‌اند.^۵ از آنجاکه وند «ثمّا» (که از جزء فارسی «ثم» و جزء عربی

۱. در زبان فارسی، پس‌وند «ثم» دیگری نیز وجود دارد که اصالتی ترکی دارد و معنای تأنیث به کلمه می‌افزاید و در اندک‌واژه‌هایی مانند «بیگم» و «خانم» دیده می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۹۲، ص. ۴۰۵).
 ۲. احمدی گیوی و انوری (۱۳۸۹، ص. ۱۱۸) اشاره می‌کنند که «در دستورهای پیشین، صفت شمارشی را عدد می‌گفتند»؛ اما این که اعداد را صفات شمارشی تلقی کنیم چندان دقیق نیست؛ زیرا اعداد لزوماً صفت نیستند. به‌عنوان مثال، اعداد «بیست»، «چهار» و «پنج» در جمله «بیست تقسیم بر چهار می‌شود پنج» اسم هستند.

3. Cardinal numbers

4. Ordinal numbers

۵. به جز در موارد بسیار اندکی نظیر هاجری (۱۳۷۷، صص. ۲۲۷-۲۲۶) که اشاره‌ای گذرا به وند «ثمی» کرده است.

«۱-» تشکیل شده است) تنها در ساخت قید مشارکت دارد، پرداختن به آن در پژوهش حاضر موضوعیتی ندارد^۱ و صرفاً به سه وند ترتیبی دیگر پرداخته خواهد شد.

انوشه (۱۴۰۰، ص. ۵۱۲) وندهای «ثم» و «ثمین» را تصریفی دانسته است و فرشیدورد (۱۳۹۲، ص. ۱۳۳) آن‌ها را در فهرست وندهای اشتقاقی گنجانده است. به هر روی، از آنجاکه اغلب معیارهای حاکم بر وندهای تصریفی در وندهای ترتیبی نیز مشاهده می‌شود، پژوهش حاضر این وندها را تصریفی قلمداد کرده است. وندهای ترتیبی از یک‌سوزایا هستند و خلأ اتفاقی ندارند، و از سوی دیگر کاربردشان توأم با قاعده‌مندی معنایی است و از نظر صوری شفاف‌اند (به‌جز کلمات «اول»، «نخست» و «آخر» که در درون خود ویژگی ترتیبی دارند)^۲. در ضمن این وندها به دلیل انطباق نحوی در جمله ظاهر می‌شوند:

۱. فرزند *دو/دوم/دومی او به دنیا آمد.

۲. *دو/دوم/دومی *دومین فرزند او به دنیا آمد.

۳. *دو/دوم/دومین *دومین/دومی به دنیا آمد.

۱.۳.۴ وند «ثم»

وند «ثم» با الحاق به ریشه‌های دارای مفهوم عددی، اعداد ترتیبی می‌سازد. اعداد ترتیبی در گروه‌های نحوی مختلف می‌توانند مقوله‌های متفاوتی داشته باشند. این اعداد می‌توانند صفت واقع شوند و بر مرتبه معدود خود دلالت کنند. در این حالت پس از معدود واقع می‌شوند (مانند «کلاس پنجم» و «نفر آخر»). در عین حال، در جمله‌ای همچون «سوم‌ها زنگ بعد معلم ندارند» مقوله عدد ترتیبی اسم، و در جمله‌ای نظیر «اول این که نمی‌دانم، دوم این که اگر

۱. نمونه‌هایی از کاربرد وند «-مما» در متن روزنامه‌ها و وب‌سایت‌های خبری:

- هفتماً سازمان محیط زیست برای مبارزه با آلودگی هوا تلاش بیش‌تری می‌کند. (روزنامه اطلاعات، ضمیمه ادبی-هنری، شماره ۲۸۶۳۵، تاریخ

۱۴۰۳/۱/۱۴، صفحه ۷)

- ششماً: ملکی در شهرک غرب که طبق صورت جلسه متعلق به اینجانب می‌باشد (خبرگزاری مهر، کد خبر: ۴۴۹۱۴۰۹، تاریخ ۱۳۹۷/۹/۳۰،

نشانی مجازی خبر: <https://shorturl.at/zfeGE>)

- سوماً من اهل زد و بند و دزدی نیستم (خبرگزاری ایسنا، کد خبر: ۹۹۱۰۰۸۰۶۰۸۹، تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۹، نشانی مجازی خبر:

<https://shorturl.at/VrC97>)

۲. کلمات «اول» و «نخست» دو صورت مکمل (suppletive form) برای عدد ترتیبی «یکم» اند. در عین حال، هر سه این کلمات گونه‌های آزاد یک‌دیگرند.

می دانستم هم نمی گفتم» مقوله اعداد ترتیبی قید است. هم چنین، در اعداد کسری (یک دوم، سه هفتم، ...) وند «ثم» می تواند در ساخت اسم و صفت مشارکت داشته باشد:

۴. یک دوم منهای یک ششم مساوی است با یک سوم. (اسم)

۵. با یک چهارم سرمایه خود یک مغازه خرید. (صفت)

وند «ثم» می تواند علاوه بر اعداد طبیعی و اعداد کسری، به اعداد منفی و به عدد «صفر» نیز ملحق شود؛ برای مثال در عباراتی مانند «طبقه منفی دوم این ساختمان» و «قانون صفرم ترمودینامیک»^۱. هم چنین در واژه «nام»^۲ وند مذکور به وام واژه «n» یا «ان» متصل شده است که به معنای «بسیار زیاد و غیر قابل شمارش» است (انوری، ۱۳۸۲، ص. ۵۷۸). این وام واژه می تواند در معنای عددی نامعین نیز به کار رود. به علاوه، وند «ثم» به واژه «چند» هم متصل می شود و صفت «چندم» را می سازد.

پیش از پرداختن به بازنمایی های وند ترتیبی «ثم» لازم است اشاره شود که پیش تر در پژوهش های زبان شناختی برجسی برای بازنمایی گروه ترتیبی به کار گرفته نشده است؛ از این رو، پژوهش حاضر برجسب OrdP را برای گروه ترتیبی در نظر می گیرد.

همان گونه که پیش تر گفته شد، دو عدد ترتیبی «اول» و «نخست» گونه های آزاد عدد ترتیبی «یکم» اند؛ بنابراین، «اول» و «نخست» از نظر معنایی در درون خود وند ترتیبی دارند؛ گو این که این وند در صورت این واژه ها تظاهر نیافته است. ناگفته نماند که در واقع در واژگان مفهوم انتزاعی «یک» قرار دارد و آن را به تسامح به صورت ریشه «یک√» نشان می دهیم که در تولید هریک از واژه های «یکم»، «اول» و «نخست» از واژگان فراخوانی می شود.

1. Zeroth law of thermodynamics

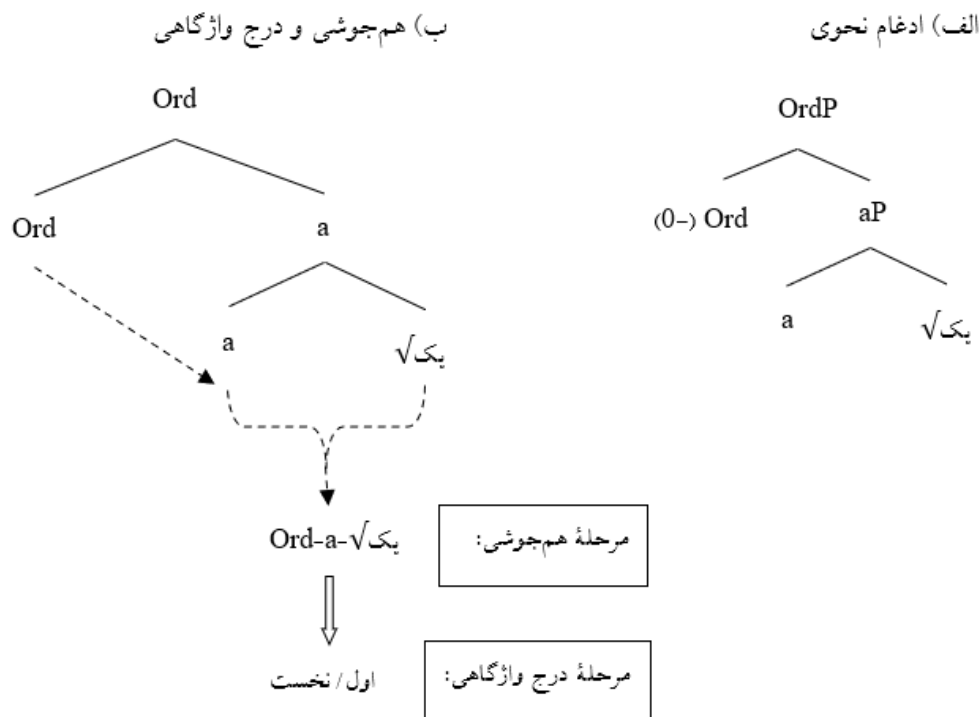
۲. نمونه هایی از حضور این واژه در متن روزنامه ها:

- در طبقه nام یک ساختمان مجلل اتاق داشت. (روزنامه ایران، شماره ۳۶۶۶، تاریخ ۱۳۸۶/۳/۳۰، صفحه ۱۲)
- در این جا منظور من دولت نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم یا دولت nام نیست. (روزنامه هم دلی، شماره ۱۷۰۰، تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۱، صفحه ۷)
- حسابش را برای بار nام بسته اند. (روزنامه ایران ورزشی، شماره ۷۳۶۱، تاریخ ۱۴۰۲/۵/۴، صفحه ۱۳)
- خود را به آب و آتش زده تا مشغول کارهای دوم و سوم و nام شود. (روزنامه رسالت، شماره ۹۹۵۸، تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۳، صفحه ۱)

- تصمیم گیر رده nام هستیم. (روزنامه ایران، شماره ۷۳۹۶، تاریخ ۱۳۹۹/۴/۲۸، صفحه ۱۵)

مرحله ادغام نحوی عدد ترتیبی «یکم» آنگاه که در جمله‌ها صفت واقع شود به این صورت است که ریشه «یک $\sqrt{}$ » پس از برشماری ابتدا با هسته صفت‌ساز ادغام می‌شود و گروه صفتی می‌سازد. این هسته صفت‌ساز دارای بازنمود صفر است، لذا تا این مرحله از فرایند ساخت‌واژه، صفت «یک» -طبیعتاً در شکل انتزاعی خود- ساخته شده است. در ادامه، گروه صفتی در لایه‌ای بالاتر با هسته ترتیبی ساز ادغام می‌شود و گروه ترتیبی را شکل می‌دهد. در بخش پسانحو، پس از هم‌جوشی ریشه «یک $\sqrt{}$ » و هسته صفت‌ساز صفر، گره بسیط [یک $\sqrt{}$ -a] شکل می‌گیرد، و در مرحله درج مؤخر، در این گره بسیط واژ «یک» و در گره ترتیبی واژ «نم» درج می‌شود. گونه‌های آزاد «اول» و «نخست» هم در نحو همین مسیر را طی می‌کنند؛ اما مرحله پسانحو واژه «یکم» و گونه‌های آزاد «اول»/«نخست» تفاوت‌هایی با هم دارند. به این صورت که در پسانحو واژه‌های «اول»/«نخست»، هسته ترتیبی فاقد محتوای آوایی است و بازنمود صفر دارد. لذا علاوه بر ریشه «یک $\sqrt{}$ » و هسته صفت‌ساز صفر، هسته ترتیبی هم در هم‌جوشی شرکت می‌کند و مجموعاً گره بسیط [یک $\sqrt{}$ -a-Ord] را تشکیل می‌دهند. در مرحله درج مؤخر، در گره بسیط مذکور (بسته به مسائلی مانند نیاز کاربرشناختی) واژ «اول» یا «نخست» درج می‌شود. اینک برای نمونه، به جهت پیچیدگی بیش‌تر بخش پسانحو صفت‌های «اول»/«نخست» نسبت به صفت «یکم»، بازنمایی مراحل مختلف تولید صفت‌های «اول»/«نخست» را بررسی می‌کنیم:

(۸). بازنمایی مراحل نحوی و پس‌انحوی صفت‌های «اول»/«نخست»:



در انتهای این زیربخش باید اشاره شود که اعداد «دو» و «سه» علاوه بر واژه‌های «do» و «se» دو واژگونه «dovv» و «sevv» هم دارند و در مرحله درج واژگانی تولید اعداد ترتیبی «دوم» و «سوم»، واژگونه‌های «dovv» و «sevv» درج می‌شوند.

۲.۳.۴ وند «ئمین»

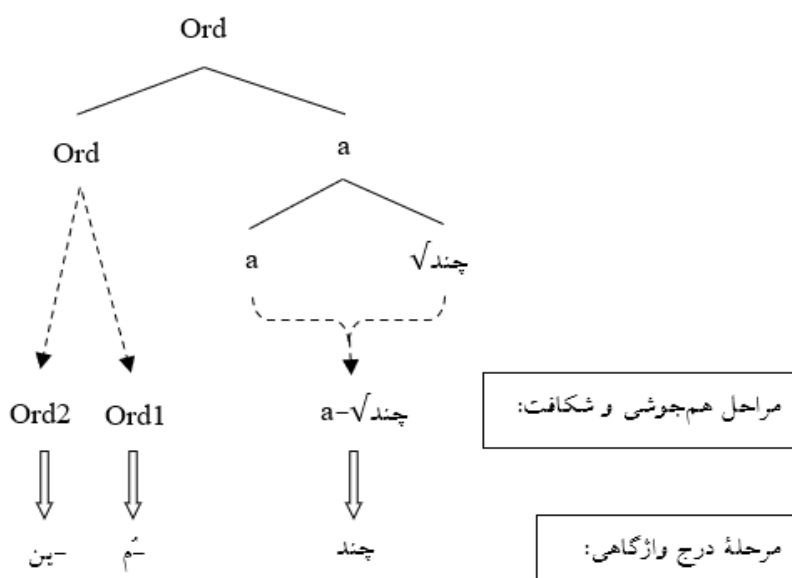
وند ترتیبی «ئمین» وندی مرکب است، متشکل از وند ترتیبی «ئم» و وند «-ین»^۱ (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص. ۳۲۳)، و چون این دو جزء مشترکاً یک ویژگی را نمایندگی می‌کنند، لذا وند «ئمین» بازنمود گسترده دارد. وند «-ین» به‌تنهایی

۱. حسن‌دوست (۱۳۹۳، ص ۲۷۳۵) وند «-ین» در کلمه «نخستین» را پس‌وند فارسی میانه *-īn* برگرفته‌شده از *-ēn** می‌داند. غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰، ص. ۸۱) وند «-ین» را پس‌وندی می‌دانند که در فارسی میانه به صورت *-īn* وجود داشته، و در فارسی نو از یک سو در وند ترتیبی «ئمین» به کار رفته است و از سوی دیگر به‌عنوان وندی اشتقاقی در ساخت کلماتی مانند «پشمن» و «سنگین» مشارکت داشته است.

کارکرد ترتیبی ندارد و صرفاً در معیت آشکار یا پنهان وند ترتیبی «ثم» می‌تواند شکل دیگری از وند ترتیبی (یعنی «ثمین») را به وجود بیاورد. وند «-ین» در کلماتی همچون «نخستین»، «اولین» و «آخرین» به این دلیل امکان حضور یافته است که پایه‌های «نخست»، «اول» و «آخر» معنا و ویژگی ترتیبی دارند. وند «ثمین» دو تفاوت با وند «ثم» دارد. نخست این که اعداد ترتیبی اگر با وند «ثمین» ساخته شوند عموماً پیش از محدود قرار می‌گیرند (نظیر «دومین روز» و «اولین اتفاق»). دودیکر این که برخلاف وند «ثم» که می‌تواند در ساخت صفت، قید و اسم مشارکت کند، وند «ثمین» صرفاً در ساخت صفت حضور می‌یابد.

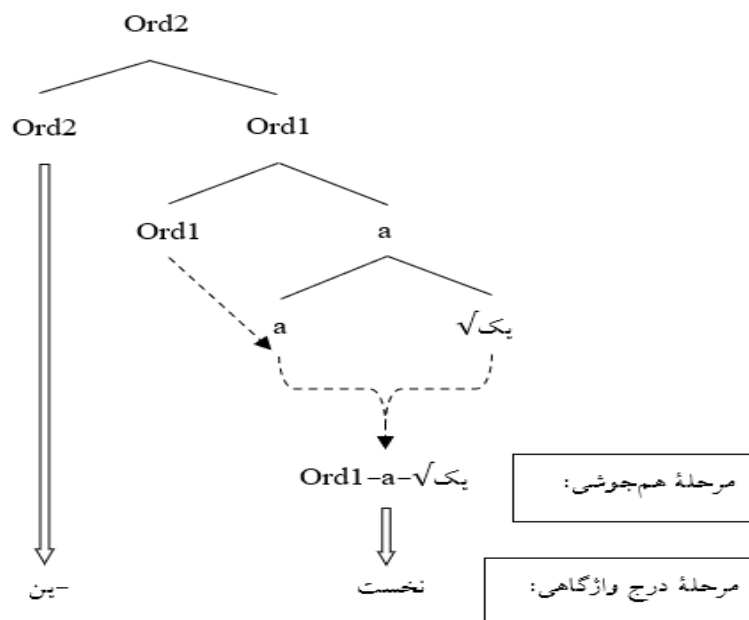
همان‌گونه که گفته شد، وند مرکب «ثمین» دارای بازنمود گسترده است. از این رو در پسانحو با شکافت مواجه خواهیم بود تا در مرحله درج واژگانی به ازای یک مشخصه ترتیبی دو واژ درج شود. برای مثال، بازنمایی پسانحوی صفت ترتیبی پرسشی یا مبهم «چندمین» از این قرار است:

(۹). بازنمایی مراحل هم‌جوشی، شکافت و درج واژگانی صفت «چندمین»:



همان‌طور که پیداست، در پسانحو، گره Ord به دو گره Ord1 و Ord2 شکافته می‌شود و این دو گره به ترتیب با واژه‌های «ثم» و «-ین» تجلی می‌یابند. در سوی دیگر، در بازنمایی واژه‌های «نخستین»، «اولین» و «آخرین» آنچه رخ می‌دهد نه شکافت، که هم‌جوشی است. برای نمونه، بازنمایی مراحل پسانحوی واژه «نخستین» را از نظر می‌گذرانیم:

(۱۰). بازنمایی مراحل هم‌جوشی و درج واژگانی صفت «نخستین»:



ملاحظه می‌شود که در مراحل تولید واژه «نخستین» با یک گره ترتیبی صفر (Ord1) و یک گره ترتیبی حاوی محتوا (Ord2) مواجه هستیم. در واقع در این واژه، بخش اول از وند مرکب «ثمین» (یعنی «ثم») در دل پایه «نخست» قرار دارد و تظاهر آوایی مستقل ندارد و بخش دوم (یعنی «-ین») مستقلاً دارای تجلی آوایی است. در مراحل اشتقاق، ریشه «یک√» ابتدا با هسته صفت‌ساز صفر پیوند می‌یابد و سپس به ماحصل این پیوند، هسته ترتیبی صفر افزوده می‌شود. در ادامه مسیر اشتقاق، یک هسته ترتیبی دارای محتوا بر سر راه قرار می‌گیرد. مرحله بعد، مرحله احتمالی هم‌جوشی و شکافت است. هسته‌های صفر همواره دچار هم‌جوشی می‌شوند. پس در ساخت این واژه شاهد دو هم‌جوشی (یا به تعبیر دیگر: یک هم‌جوشی دو مرحله‌ای) خواهیم بود. ابتدا میان ریشه «یک√» و هسته صفت‌ساز صفر هم‌جوشی روی می‌دهد، و سپس شاهد هم‌جوشی هسته ترتیبی صفر با ماحصل هم‌جوشی اول هستیم. در نتیجه این دو هم‌جوشی، گره بسیط «یک√-a-Ord» شکل می‌گیرد. در ساخت صفت «نخستین» -بر خلاف ساخت اعداد ترتیبی دارای وند مرکب «ثمین»- فرایند شکافت رخ نمی‌دهد؛ زیرا این فرایند صرفاً در مواجهه با بازنمود

گسترده موضوعیت پیدا می‌کند. حال آن‌که در واژه «نخستین» با وند «-ین» سروکار داریم که «بازنمود ساده»^۱ دارد. باری، در نهایت به مرحله درج واژگانی می‌رسیم. در این مرحله برای گره‌های دچار هم‌جوشی، واژه «نخست» و برای وند ترتیبی دارای محتوا، واژه «-ین» درج می‌شود و این‌گونه تولید واژه «نخستین» پایان می‌پذیرد.

۳.۳.۴ وند «ثمی»

وند «ثمی» نیز عددی ترتیبی می‌سازد و جایگاه معدود آشکار یا محذوف را در توالی اعداد معین می‌کند:

۶. لیاقتش بیش‌تر از مقام چهارمی بود.

۷. از پنج تیری که شلیک کرد فقط چهارمی به هدف خورد.

«ثمی» وندی است که از پیوند دو وند «ثم» و «-ی» ساخته شده است و لذا بازنمود گسترده دارد و مانند سایر وندهای ترتیبی می‌تواند به انتهای کلیه اعداد اصلی متصل شود و بر ترتیب دلالت کند. هرگاه در جمله، عدد ترتیبی حاوی وند «ثمی» با معدود خود به کار رود صفت است و در این حالت وند «ثمی» که دارای بازنمود گسترده است با وند ترتیبی «ثم» توزیعی همسان دارد و در واقع «ثم» و «ثمی» واژگونه‌های وند ترتیبی‌اند؛ اما هرگاه عدد ترتیبی دارای وند «ثمی» به‌تنهایی در جمله حضور یابد اسم است و در این وضعیت جای‌گزینی‌اش با وند ترتیبی «ثم» منجر به بدساختی جمله می‌شود:

۸. لیاقتش بیش‌تر از مقام چهارم/چهارمی بود.

۹. از پنج تیری که شلیک کرد فقط *چهارم/چهارمی به هدف خورد.

همان‌گونه که گفته شد، وند «ثمی» گاه در ساخت اسم مشارکت می‌کند (که بررسی آن خارج از موضوع پژوهش حاضر است) و گاه در ساخت صفت. از آنجاکه بازنمایی این وند مرکب در ساخت صفت دقیقاً مشابه بازنمایی وند مرکب «ثمین» است، از پرداختن به آن صرف‌نظر می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بر پایه صرف توزیعی به ساخت صفت از معرّای وندافزایی تصریفی در زبان فارسی پرداخته است. در این راستا ابتدا مبانی نظری صرف توزیعی مبتنی بر سه بخش واژگان، نحو و پسانحو مرور شده است و در این رهگذر

۱. اگر گره نحوی حاوی یک مشخصه باشد و در مرحله درج واژگانی به ازای آن مشخصه یک واژه درج شود، با بازنمود ساده (simple exponence) مواجه هستیم (متیوز، ۲۰۰۶، ص. ۱۷۹).

فرازهایی از این چهارچوب نظری از جمله تجزیه صرفی نحوی، وندافزایی، ادغام صرفی، هم‌جوشی، شکافت و درج مؤخر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آنگاه به وندهای تفصیلی، عالی و ترتیبی پرداخته شده، نشان داده شده است که چگونه وندهای «-تر»، «-ترین»، «-ئم»، «-ئمین» و «-ئمی» در تولید ساخت‌های صفتی مشارکت می‌کنند. در پژوهش حاضر به تفصیل شرح داده شده است که ریشه‌ها پس از برشماری و ورود به نحو به چه صورت در مراحل مختلف مقوله‌یابی و وندافزایی شرکت می‌کنند و ساخت‌های صفتی می‌سازند و به چه شکل در پسانحو مراحل احتمالی هم‌جوشی و شکافت را طی کرده، به مرحله درج مؤخر می‌رسند و هویت آوایی می‌یابند. برای به دست دادن تبیین روشن‌تری از شیوه تولید این ساخت‌های صفتی، در انتهای مبحث مربوط به هریک از وندهای مذکور، نمونه‌هایی از بازنمایی‌های مربوط به این ساخت‌ها ترسیم و بررسی شده است.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، م. (۱۳۹۲). دستور تاریخی زبان فارسی. چاپ دهم. سمت.
- احمدی گیوی، ح.، و انوری، ح. (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی ۱. ویرایش سوم، چاپ پنجم. فاطمی.
- ارکان، ف.، و حیدرپور بیدگلی، ت. (۱۳۹۹). صرف: رویکردهای نظری و کاربرد آن‌ها در تحلیل زبان فارسی. چاپ اول. سمت.
- انوری، ح. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. چاپ دوم. سخن.
- انوشه، م. (۱۳۹۹). ستاک بی ستاک: توزیع واژگونه‌های فعلی بر پایه نظریه صرف توزیعی. پژوهش‌های زبانی، سال ۱۱، شماره ۲: ۲۵-۴۸.
- انوشه، م. (۱۴۰۰). صرف در نحو: از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی. دانشگاه تهران.
- حسن دوست، م. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- خزایی، ا.، و تقسیری رضایی، ش.، و اسلامی هنر، ن.، و مردوخ، ه. (۱۴۰۳). تبیین مرکب‌های گروهی در چارچوب صرف توزیعی و رویکرد هارلی (۲۰۰۸) و صدیقی (۲۰۰۹). زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. دوره ۱۶، شماره ۴، شماره پیاپی ۳۷: ۵۰-۲۵.
- طباطبایی، ع. (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. چاپ اول. فرهنگ معاصر.
- عباسیان، س.، و مدرسی، ب.، و کربلایی صادق، م. (۱۴۰۴). بررسی نمود در فرایند تکرار کامل نافزوده در چارچوب نظریه صرف توزیعی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دوره ۱۷، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۸: ۷۵-۴۹.
- غلامعلی‌زاده، خ.، و فیضی پیرانی، ی. (۱۳۹۰). بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی. پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال سوم، شماره دوم: ۸۴-۶۵.
- فرشیدورد، خ. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. چاپ اول. سخن.
- فرشیدورد، خ. (۱۳۹۲). فرهنگ پیش‌وندها و پس‌وندهای فارسی. چاپ دوم. زوار.
- قدیری، ل.، و درزی، ع. (۱۳۹۲). صفت تفصیلی در حوزه کسره اضافه. پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال پنجم، شماره دوم: ۷۰-۵۳.
- قطره، ف. (۱۳۸۶). مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز. دستور. شماره سوم: ۵۲-۸۱.
- کشانی، خ. (۱۳۷۱). اشتقاق پس‌وندی در زبان فارسی امروز. چاپ اول. مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ا. (۱۳۹۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. چاپ پنجم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاجری، ض. (۱۳۷۷). فرهنگ وندهای زبان فارسی. چاپ اول. آوای نور.

- Abney, S. P. (1987). The English Noun Phrase in its Sentential Aspect. Ph.D. Dissertation, MIT.
- Anderson, S. R. (1992). *A-morphous Morphology*. Cambridge University Press.
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by Itself*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Beard, R. (1995). *Lexeme-Morpheme Based Morphology: A General Theory of Inflection and Word Formation*. Albany: State University of New York Press.
- Bobaljik, J. D. (2012). Universals in Comparative Morphology: Suppletion, Superlatives, and the Structure of Words. Cambridge, Ma: The Mit Press.
- Bobaljik, J. D. (2017). Distributed Morphology. In: Aronoff, M. (eds.), *Oxford research encyclopedia of linguistics*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199384655.013.131>
- Chung, I. (2007). Suppletive negation in Korean and Distributed Morphology. *Lingua*, 117: (95-148).
- Corver, N. (1991). Evidence for DegP. *Proceedings of the North East Linguistics Society* 21, Volume 21, Article 4, (33-47).
- Embick, D. & Halle, M. (2005). On the Status of Stems in Morphological Theory. In: Geerts, T., van Ginneken, I. & Jacobs, H. (eds.), *Romance Languages and Linguistic Theory 2003. Selected Papers from 'Going Romance' 2003, Nijmegen, 20-22 November* [Current Issues in Linguistic Theory 270], (37-62). Amsterdam: John Benjamins.
- Fábregas, A. & Scalise, S. (2012). *Morphology: from Data to Theories*. Edinburgh University Press.
- González Poot, A. & McGinnis, M. (2006). Local Versus Long-Distance Fission in Distributed Morphology. *Proceedings of the 2005 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*.
- Halle, M. & Marantz, A. P. (1993). Distributed Morphology and the Pieces of Inflection. In: Hale, K. & Keyser, S. J. (eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*, (111-176). Cambridge, MA: MIT Press.
- Kaldhol, N.H. (2024). A Typology of Tonal Exponence. *Morphology*, Volume 34, Issue 3, (321-367).
- Kandybowicz, J. (2007). Fusion and PF architecture. *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics*, Volume 13, Issue 1, (85-98).
- Kiefer, F. (2001). Morphology and Pragmatics. In: Spencer, A. & Zwicky, A. M. (eds.), *The Handbook of Morphology*, First Edition, (272-279).
- Marantz, A. P. (1984). *On the Nature of Grammatical Relations*. The MIT Press.
- Marantz, A. P. (1988). Clitics, Morphological Merger, and the Mapping to Phonological Structure. In: Hammond, M. & Noonan, M. (eds.), *Theoretical morphology*, (253-270). Academic Press.
- Matthews, P. H. (2006). *Morphology*. Cambridge University Press.
- McGinnis-Archibald, M. (2016). Distributed Morphology. In: Hippisley, A. R. & Stump, G. (eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology*, (390-423). Cambridge University Press.
- Ortmann, A. (1999). Affix Repetition and Non-Redundancy in Inflectional Morphology. *Zeitschrift für Sprachwissenschaft*, Volume 18, Issue 1, (76-120).
- Yim, Ch. (2018). Categorization in Distributed Morphology: A Split Analysis of Verbalization. *Korean Journal of English Language and Linguistics*, Volume 18, Number 2, (173-193).

- Zamparelli, R. (1993). Pre-nominal Modifiers, Degree Phrases and the Structure of AP. *University of Venice Working Papers in Linguistics*, Volume 3, Number 1, (138-163).
- Zwicky, A. M. (1985). Rules of Allomorphy and Phonology-Syntax Interactions. *Journal of Linguistics*, Volume 21, Issue 2, (431-436).



Conceptualization and Linguistic Encodings of the Two Senses of Smell and Hearing in Some Selected Realist and Surrealist Short Stories from Cognitive-Cultural Point of View

Nahid Behnammoghaddam¹

M.A. of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Shahla Sharifi²

Associate Professor of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding author)

Azam Estaji³

Associate Professor of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: July 29, 2025 ÷ Revised: August 28, 2025

Accepted: August 28, 2025 ÷ Published Online: February 01, 2026

How to cite this article:

Behnammoghaddam, N., Sharifi, S & Estaji, A. (2025). Conceptualization and Linguistic Encodings of the Two Senses of Smell and Hearing in Some Selected Realist and Surrealist Short Stories from Cognitive-Cultural Point of View. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (4), 29–60. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94670.1337>

Abstract

This study investigated the cultural-cognitive linguistic conceptualizations of the senses of smell and hearing in selected short stories from the realism and surrealism literary styles. This was conducted using the theoretical frameworks of Sharifian (2017) and Kövecses (2018). The data were collected from selected short stories, and Persian dictionaries were used for Kövecses' lexical approach. The findings from the analyses and the Chi-square significance test revealed a significant relationship between the employment of the senses and literary styles, indicating that these senses are not uniformly distributed. In the surrealist style, the source domains for the sense of smell are non-sensory, and for the sense of hearing, they are abstract. Conversely, the majority of the target domains are sensory. In the realist style, however, for both senses, the source domains are sensory while the target domains are abstract. The sense of hearing exhibits neutral cultural schemas in both styles. For the sense of smell, a negative schema is observed in surrealism, whereas a positive schema is present in realism. Metaphors related to the sense of smell align with Ullmann and Williams' pattern in both styles. In contrast, this alignment is not observed for the sense of hearing.

Keywords: Conceptualization, Sense of Smell, Sense of Hearing, Cognitive Linguistics, Cultural Linguistics, Realism, Surrealism.

1. E-mail: n.behnam95@gmail.com

2. E-mail: sh-sharifi@um.ac.ir

3. E-mail: estagi@um.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0005-5307-506x>

<https://orcid.org/0000-0001-8662-6335>

<https://orcid.org/0000-0003-0587-0518>



مفهوم‌سازی و کدگذاری‌های زبانی دو حس بویایی و شنوایی در برخی داستان‌های کوتاه منتخب رئال و سوررئال از منظر زبان‌شناسی شناختی-فرهنگی

ناهید بهنام مقدم

ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران^۱

شبهلا شریفی

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)^۲

اعظم استاجی

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران^۳

صص ۲۹-۶۰

ارجاع به این مقاله:

بهنام‌مقدم، ن.، شریفی، ش.، و استاجی، ا. (۱۴۰۴). «مفهوم‌سازی و کدگذاری‌های زبانی دو حس بویایی و شنوایی در برخی داستان‌های کوتاه منتخب رئال و سوررئال از منظر زبان‌شناسی شناختی-فرهنگی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۷ (۴)، صص ۲۹-۶۰.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94670.1337>

چکیده

در پژوهش پیش‌رو به بررسی فرهنگی-شناختی مفهوم‌سازی‌های زبانی دو حس بویایی و شنوایی در برخی داستان‌های کوتاه دو سبک رئالیسم و سوررئالیسم با استفاده از چارچوب نظری شریفیان (۲۰۱۷) و کووچش (۲۰۱۸) پرداختیم. داده‌های اصلی از متن داستان‌های کوتاه منتخب گردآوری شده و برای رویکرد واژگانی کووچش از فرهنگ‌لغت‌های فارسی استفاده کردیم. نتایج حاصل از بررسی‌ها و آزمون معناداری خی‌دو نشان داد که بین استفاده از این دو حس و این دو سبک ادبی ارتباط معناداری وجود دارد و این دو حس به‌صورت یکنواخت توزیع نشده‌اند. در سبک سوررئال، حوزه‌های مبدأ حس بویایی غیرحسی و حس شنوایی انتزاعی هستند، عمده حوزه‌های مقصد نیز حسی می‌باشند. اما در سبک رئال در خصوص هر دو حس حوزه‌های مبدأ حسی و مقصد انتزاعی هستند. حس شنوایی در هر دو سبک طرح‌واره‌های فرهنگی خنثی دارد؛ اما در حس بویایی در سبک سوررئالیسم طرح‌واره منفی و در رئالیسم طرح‌واره مثبت دارد. استعاره‌های حس بویایی در هر دو سبک با الگوی اولمان و ویلیامز تطابق دارد ولی در حس شنوایی این تطابق وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: مفهوم‌سازی زبانی، حس بویایی، حس شنوایی، زبان‌شناسی شناختی، زبان‌شناسی فرهنگی، رئالیسم، سوررئالیسم.

ارسال: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱ :: بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲ :: پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱ :: انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

1. E-mail: n.behnam95@gmail.com

1. E-mail: sh-sharifi@um.ac.ir

1. E-mail: estagi@um.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0005-5307-506x>

<https://orcid.org/0000-0001-8662-6335>

<https://orcid.org/0000-0003-0587-0518>

۱. مقدمه

یکی از عواملی که در زندگی انسان‌ها نقش اساسی دارد و سبب تعامل انسان با محیط پیرامونش می‌شود، حواس پنجگانه است. دو حس بویایی و شنوایی همانند دیگر حواس در درک دنیای پیرامونی ما و در به وجود آوردن یک تصویر کلی از تجربیات نقش مهمی ایفا می‌کنند. درک و تجربه محیط اطراف سبب می‌شود تا مفاهیمی در ذهن شکل بگیرد و زبان نظامی برای بازنمایی این مفهوم‌سازی‌ها است. این مفهوم‌سازی‌ها در بافت فرهنگی متفاوت هستند و زبان نیز نقش حیاتی در شناخت فرهنگی ایجاد می‌کند. ادبیات هر جامعه بستر مناسبی برای شناخت زبان و فرهنگ آن جامعه است؛ از همین رو در پژوهش حاضر به سراغ مفهوم‌سازی و کدگذاری زبانی دو حس بویایی و شنوایی در برخی از داستان‌های کوتاه رئال و سوررئال رفته‌ایم. علت انتخاب رئالیسم و سوررئالیسم از این منظر است که تأثیرگذارترین سبک‌ها در میان سبک‌های ادبی هستند. داستان کوتاه نیز از جمله قالب‌های ادبی است که به نویسندگان این فرصت را می‌دهد تا با سادگی و ساختاری فشرده تجربه‌ای از گستره احساسات را داشته باشد.

این پژوهش از منظر شناختی- فرهنگی به بررسی کدگذاری‌های زبانی و تفاوت‌های مفهوم‌سازی‌های زبانی حس بویایی و شنوایی در دو سبک ادبی می‌پردازد. در این جستار علاوه بر زبان‌شناسی فرهنگی [شریفیان \(۲۰۱۷\)](#)، به‌صورت گسترده زبان‌شناسی شناختی کووچش^۱ [\(۲۰۱۸\)](#) نیز به کار گرفته می‌شود. پژوهش حاضر داده‌بنیان است و به روش هم‌زمانی و توصیفی- تحلیلی انجام گرفته است، داده‌ها در سه مرحله جمع‌آوری و بررسی شده‌اند؛ در مرحله اول طبق رویکرد واژگانی کووچش [\(۲۰۱۸\)](#) عمل شده است، و کلمات «بو» و «صدا» در فرهنگ لغت‌های معتبر فارسی جست‌وجو و کلمات هم‌معنی و افعال هم‌نشین با آن‌ها و ترکیب آن‌ها با دیگر کلمات استخراج شدند. در مرحله دوم نیز کدگذاری‌های زبانی و مفهوم‌سازی‌های این حواس در داستان‌های کوتاه منتخب رئالیسم و سوررئالیسم گردآوری شده‌اند؛ در نهایت نیز به دلیل رابطه بسیار نزدیک حس آمیختگی با مبحث حواس، به بررسی بازنمود حس آمیزی و سلسله‌مراتب نگاشت حواس از نظر اولمان^۲ [\(۱۹۶۴\)](#) و ویلیامز^۳ [\(۱۹۷۶\)](#) پرداخته شده است. در ادامه پژوهش ابتدا پیشینه پژوهش موردتوجه قرار می‌گیرد و سپس به سراغ چارچوب نظری، روش پژوهش و ارائه و تحلیل داده‌ها خواهیم رفت.

1. Zoltan Kovecses

2. Ullman

3. Williams

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به مطالعات صورت گرفته در رابطه با مفهوم‌سازی حواس، حس‌آمیختگی و هم‌چنین مطالعات مربوط به زبان‌شناختی ادبیات در دو سبک رئالیسم و سوررئالیسم پرداخته می‌شود؛ گرچه مطالعات زیادی از حیث زبان‌شناختی بر روی داستان‌ها صورت نگرفته و مطالعات موجود نیز اشعار را بررسی کرده‌اند. در ابتدا به مطالعات داخلی این حوزه‌ها پرداخته می‌شود و سپس مطالعات خارجی بیان می‌شوند. مطالعات داخلی عبارتند از:

الهامی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای به بررسی حس‌آمیزی در غزلیات دهلوی پرداخته است. او بیان می‌کند که حس‌آمیزی به دو نوع ترکیبی مانند «صدای سیاه» و «رنگ شور» و غیرترکیبی که به آن «اضافه حسی» می‌گوید، مثل «رنگ در صدا» تقسیم می‌شود. از نظر زبانی، اشعار بیدل دهلوی به ۹ دسته طبقه‌بندی می‌شوند که در آن ترکیب بینایی و شنوایی بیشتر و ترکیب بویایی و چشایی کمتر کاربرد دارد. در نهایت، او به وجود ترکیب مفاهیم انتزاعی با حواس در اشعار بیدل اشاره می‌کند، که با تعریف رایج حس‌آمیزی متفاوت است.

بهنام (۱۳۸۹) حس‌آمیزی را از دیدگاه شناختی و بر اساس نظریات اولمان بررسی کرد. این پژوهش جنبه‌های مختلف حس‌آمیزی (عصبی، عاطفی، ادراکی و...) را در شعر فارسی تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان داد حس‌آمیزی هم در زبان و هم در هنر وجود دارد و البته در شعر سبک هندی بیشتر است و به اشکال گوناگون بیان می‌شود. گلچین ورشیدی (۱۳۹۰) انواع حس‌آمیزی در مثنوی مولانا را بررسی کردند و دو نوع را مشخص نمودند: آمیختن حواس مانند «چشم گوش» و نسبت دادن ویژگی حسی به امر معقول مانند «جان شور و تلخ». بررسی دفاتر اول و دوم نشان داد نوع اول (آمیختن حواس) با ۷۸٪ کاربرد بیشتری دارد.

بهنام (۱۳۹۴) زبان رمان‌های بوف کور و سووشون را از منظر زبان‌شناسی و با رویکرد جفری لیچ مقایسه کرد. او سبک رئال و سوررئال را از نظر واژگان، نحو، صنایع ادبی و انسجام متن بررسی کرده است. نتایج نشان داد که ایدئولوژی نویسنده (جهان عینی در رئال و ذهنی در سوررئال) بر زبان تأثیر می‌گذارد. زبان رئال منسجم و زبان سوررئال آشفته و معلق است. در سوررئال، ابهام اسامی، صفات ترسناک و کاربرد بالای جملات پرسشی و متناقض دیده می‌شود.

سعدزاده (۱۳۹۳) حس‌آمیزی را در شعر سهراب سپهری، شاعر برجسته معاصر، بررسی کرد. این پژوهش با رویکرد اولمان، به بسامد حواس و نحوه ترکیب آن‌ها در شعر سپهری پرداخته است. امیرحاجلو (۱۳۹۳) حس‌آمیزی در غزلیات بافقی را بر اساس ساختار دستوری (ترکیبی/غیرترکیبی) و ترکیب حواس بررسی کرده است. ده نوع ترکیب

حسی در شعر بافقی یافت شد که بیشترین آن بینایی-لامسه و کمترین چشایی-لامسه بود. بافقی از ترکیب مفاهیم انتزاعی با حواس برای محسوس کردن مفاهیم استفاده کرده است. کیانی (۱۳۹۵) حس آمیزی را نوعی هنجارشکنی در شعر فارسی و عربی دانسته است. او با بررسی نمونه‌هایی در هر دو زبان نشان داده که ترکیب حس بینایی و چشایی بیانگر احساسات ناخودآگاه شاعر، ترکیب شنوایی و بویایی ابزار آشنایی‌زدایی، ترکیب بینایی و بویایی گسترش‌دهنده معنا، و ترکیب شنوایی و بینایی ایجادکننده فضای سوررئالیستی است. سعدزاده و اجاق‌علیزاده (۱۳۹۵) به بررسی ترکیب حواس در شعر سیمین بهبهانی پرداختند. آن‌ها دو نوع حس آمیزی (حسی-حسی و حسی-انتزاعی) را بررسی کردند و دریافتند نوع دوم (حسی-انتزاعی) در شعر سیمین بیشتر است، به‌خصوص ترکیب مفاهیم انتزاعی با حس بینایی. از نظر ترکیب حواس، شنوایی و بینایی و از نظر فراوانی، حس شنوایی بیشترین کاربرد را داشتند. ارمغان و همکاران (۱۳۹۵) حس آمیزی را ابزاری برای گسترش زبان دانستند و آن را در شعر کودک و نوجوان بررسی کردند. حس آمیزی در این اشعار به دو نوع ترکیبی و غیرترکیبی تقسیم شد که نوع غیرترکیبی رایج‌تر بود. آن‌ها ۹ نوع ترکیب حسی یافتند که حواس بویایی و بینایی فعال‌تر بودند. از نظر بلاغی نیز استعاره بیشترین و ایهام کمترین کاربرد را داشته است. سعدزاده و اجاق‌علیزاده (۱۳۹۶) حس آمیزی در اشعار روایی و حماسی اخوان ثالث را بر اساس نوع و فراوانی ترکیب حواس بررسی کردند. از ۱۵۸ مورد حس آمیزی، دو نوع حسی-حسی و انتزاعی-حسی یافتند. در نوع حسی-حسی، شنوایی-بویایی و در نوع انتزاعی-حسی، انتزاعی-چشایی بیشترین فراوانی را داشتند. به‌طورکلی حواس شنوایی و لامسه بیشترین و بینایی و بویایی کمترین کاربرد را داشتند. عسگری و شفیع‌صفاری (۱۳۹۷) حس آمیزی را آرایه‌ای بلاغی دانستند که هم به مجاز و هم به استعاره در علم بیان مرتبط است. آن‌ها معتقد بودند حس آمیزی هم به علم بیان و هم به علم بدیع تعلق دارد، زیرا هم از حواس به‌جای هم استفاده می‌کند (بدیع) و هم حواس در معنای غیرحقیقی به کار می‌روند (مجاز/ استعاره). فاضلی (۱۳۹۷) ساختار حس آمیزی در قصاید خاقانی را بررسی کرد. او دریافت که حس آمیزی در شعر خاقانی بیشتر شبیه تشبیه است و ساختار دستوری آن بیشتر وصفی است تا اضافی. در شعر خاقانی ترکیب حواس با هم و ترکیب حواس با مفاهیم انتزاعی دیده می‌شود و حس بویایی در ترکیب حواس با حواس دیگر، حس غالب است. اسلام‌پناه، عرفانیان، رمضان‌زاده (۱۳۹۹) استعاره‌های سوررئالیستی را از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بررسی کردند. آن‌ها حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌ها را با رویکرد کووچش تحلیل کردند تا دریابند استعاره‌ها عینی‌ترند یا انتزاعی‌تر. با بررسی رمان‌ها، مشخص شد که هر دو حوزه عینی و انتزاعی هستند، اما جنبه عینی غالب است. حوزه مبدأ بیشتر مربوط به انسان و ماشین‌آلات و حوزه مقصد مربوط به طبیعت و محیط بود.

افراشی و جولایی (۱۳۹۹) بازنمود حس آمیزی در فارسی را با استفاده از پیکره‌های زبانی و چارچوب اولمان بررسی کردند. آن‌ها دریافتند در فارسی بیشتر از حواس لامسه و شنوایی برای مفهوم‌سازی حواس دیگر استفاده می‌شود. برخلاف نظر اولمان، در فارسی حس بینایی قبل از حس بویایی در سلسله‌مراتب حواس قرار دارد و در حوزه مقصد بیشتر از حس بویایی استفاده می‌شود. شریفی و یزدان‌مهر (۱۳۹۹) مفهوم‌سازی حس بویایی را در فارسی و روسی از دیدگاه شناختی-فرهنگی مقایسه کردند. آن‌ها به چگونگی تبدیل تجربه بویایی به زبان در هر دو زبان و شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی توجه کردند. در هر دو زبان، حس بویایی برای مفهوم‌سازی‌های مثبت و منفی استفاده می‌شد و فرهنگ نقش مهمی در مفهوم‌سازی داشت، هرچند جنبه‌های مشترک هم وجود داشت. استاجی (۱۴۰۰) کاربرد واژه «بو» و وابسته‌های آن را در متون فارسی بررسی کرد. او با استفاده از پیکره‌های زبانی دریافت که در فارسی برای توصیف بوها بیشتر از ترکیب اضافی استفاده می‌شود و استفاده از صفت کمتر است. رایج‌ترین روش توصیف بو در فارسی، اشاره به منشأ بو است. طهرانی، اجاق‌علیزاده و امامی (۱۴۰۱) حس آمیزی را در شعر رهی معیری و عبدالوهاب البیاتی بررسی کردند. با استفاده از نظریه اولمان، آن‌ها دریافتند که حس لامسه در شعر رهی و حس شنوایی در شعر البیاتی بیشترین کاربرد را دارند؛ درحالی‌که حس بویایی کمترین کاربرد را در شعر هر دو شاعر داشت. ترکیب حس شنوایی و لامسه در شعر رهی و بینایی و شنوایی در شعر البیاتی از همه رایج‌تر بود. نکته جالب این بود که در حس آمیزی‌های هر دو شاعر، حس لامسه نقش صفت و دیگر حواس نقش موصوف را داشت که با نظریه اولمان همخوانی داشت. کارگر (۱۴۰۱) به بررسی زبان‌شناختی مفهوم‌سازی حواس بویایی و چشایی از دیدگاه فرهنگ و شناخت پرداخت. او با بررسی داده‌های آنلاین نشان داد که فرهنگ نقش اساسی در شکل‌گیری مفاهیم زبانی دارد و نظریه شریفیان در این مورد را تأیید کرد. یافته‌های او همچنین با نظر کووچش (۲۰۱۹) درباره حواس بویایی، شنوایی و لامسه به‌عنوان مبدأ احساسات همسو بود. بررسی او همچنین نشان داد که در زبان فارسی، ترکیب حواس اولیه (لامسه، چشایی، بویایی) با حس‌های بینایی و شنوایی کمتر رایج است. شریفی و صبور (۱۴۰۲) رابطه بسامد صفات حسی با میانگین قدرت درکی حواس پنجگانه را در برخی داستان‌های کوتاه رئال و سوررئال موردتوجه قرار دادند همچنین باهم‌آیی صفات و اسامی هم حوزه و غیر هم حوزه را در این داستان‌ها مقایسه کردند. نتایج نشان داد که در هر دو سبک، حس بینایی بیشترین و بویایی کمترین فراوانی را دارد. سبک رئال صفات حسی بیشتری نسبت به سوررئال دارد و فرضیه فراوانی بیشتر اسم و صفات هم حوزه در این داستان‌ها تأیید نشد.

در خصوص مفهوم‌سازی حواس و به‌ویژه حس بویایی و حس آمیختگی در خارج از ایران مطالعاتی صورت گرفته

است که در ذیل بیان می‌شود؛ اما در خصوص زبان‌شناختی رئالیسم و سوررئالیسم تا آنجا که نگارنده بررسی کرده جز یک مورد مطالعات خارجی خاصی صورت نگرفته است.

پوپووا^۱ در سال ۲۰۰۳ یک مطالعه شناختی درباره حواس انجام داد و فیلم آلمانی "عطر"^۲ را بررسی کرد. او نشان داد که درک ما از جهان فقط از طریق حس بینایی نیست و حواس دیگر هم مهم هستند. در این فیلم، شخصیت اصلی از حس بویایی قوی خود برای درک جهان استفاده می‌کند و حتی برای مفهوم‌سازی حس بویایی، از حس بینایی کمک می‌گیرد و پدیده‌ها را تجسم می‌کند. در فیلم از افعال دیدن برای توصیف حس بویایی او استفاده شده است. ورنینگ^۳، فلیش هاور^۴، بیسوگلو^۵ (۲۰۰۶) با بررسی داده‌های آلمانی و با تکیه بر چارچوب اولمان و ویلیامز، به این سؤال پرداختند که چرا برخی استعاره‌های حس آمیخته رایج‌تر هستند. آن‌ها دریافتند که "جهت" مهم‌ترین عامل در این زمینه است و عوامل دیگر مثل جنسیت و سن تأثیر چندانی ندارند.

مجید^۶ و لوینسون^۷ (۲۰۱۱) رابطه زبان و فرهنگ در توصیف حواس را در بیش از ۲۰ زبان بررسی کردند. نتیجه این بود که فرهنگ بر نحوه بیان حواس در زبان‌های مختلف تأثیر می‌گذارد. همچنین، جوامع کوچک‌تر واژگان حسی تخصصی‌تری دارند؛ درحالی‌که جوامع بزرگ‌تر تحت تأثیر زبان‌های دیگر، کمتر از واژگان بومی خود استفاده می‌کنند. یو^۸ (۲۰۱۲) حس آمیختگی را از دو دیدگاه عصب‌شناسی-روان‌شناسی و زبان‌شناسی (با تمرکز بر استعاره) بررسی کرد. او استعاره‌های حس آمیخته را متمایز از استعاره‌های سنتی دانست و به نقش استعاره‌های مفهومی لیکاف^۹ و جانسون^{۱۰} در گسترش پیوندهای زبانی اشاره کرد. یو همچنین جهت‌مندی استعاره‌های حس آمیخته را از ملموس به انتزاعی و یکسان در زبان روزمره و شعر معرفی کرد که ریشه در تجربیات جسمانی و فرهنگی دارد.

مجید و بورنهالت^{۱۱} (۲۰۱۴) حس بویایی و مفهوم‌سازی آن را در انگلیسی و جاهایی^{۱۲} (زبان قبیله‌ای) مقایسه کردند. آن‌ها سرعت عمل در یافتن کلمات بویایی و ارتباط آن با حواس یا فرهنگ را بررسی کردند. نتایج نشان داد که

1. Yanna B. Popova
2. Perfume
3. Markus Werning
4. Jens Fleischhauer
5. Hakan Beseoglu
6. Asifa Majid
7. Stephen C. Levinson
8. Xin Yu
9. Lakeoff
10. Johnson
11. Burenhult
12. Jahai

فرهنگ (نه صرفاً حواس) در این زمینه نقش دارد و قبیله جاهای به دلیل واژگان غنی‌تر مرتبط با گیاهان و حیوانات، در بیان حس بویایی قوی‌تر عمل کرد. دِ والک^۱، هوپیز من^۲، مجید و ناک^۳ (۲۰۱۷) ارتباط بو و رنگ را در سه گروه زبانی (هلندی، تایلندی و مانیک) مقایسه کردند. شرکت‌کنندگان باید برای بوها، رنگ و اسم انتخاب می‌کردند. نتیجه این بود که توصیف بو با واژه‌های انتزاعی، احتمال انتخاب رنگ متناسب را نسبت به توصیف با واژه‌های عینی کاهش می‌داد. کووچش (۲۰۱۹) مفهوم‌سازی حس بویایی و استعاره‌های آن را بررسی کرد. او واژگان بویایی برای مفاهیم انتزاعی، حوزه‌های مبدأ و مقصد بویایی و مفهوم‌سازی‌های مرتبط را تحلیل کرد. نتایج نشان داد حس بویایی می‌تواند در حوزه مقصد استعاره قرار بگیرد و شباهت‌هایی بین احساسات و حواس (مانند نقش اعضای بدن در چشایی و خشم) وجود دارد. ژا او^۴، آرنز^۵ و هوآنگ^۶ (۲۰۲۲) ماهیت زبان‌شناختی حس آمیختگی را در زبان ماندارین بررسی کردند. تحلیل واژگانی-مفهومی نشان داد که معانی ریشه‌شناختی صفات ماندارین پرکاربردتر و دارای امتیاز ادراکی بالاتری هستند. این نشان می‌دهد معانی حسی اصلی، اساس صفات ماندارین هستند و کاربرد آن‌ها در حس آمیختگی استعاره است. درنهایت، آن‌ها حس آمیختگی زبانی را استعاره و دارای ساز و کار و جهت‌مندی مشابه استعاره‌های مفهومی دانستند. پولتون^۷ و هیل^۸ (۲۰۲۳) بررسی کردند که چگونه جوامع مختلف بوها را زبانی می‌کنند. بومیان استرالیایی بوها را بیشتر با ارزیابی‌های شخصی (خوشایند/قوی) توصیف می‌کنند؛ درحالی‌که انگلیسی‌زبانان به منبع بو (گل/پیتزا) اشاره می‌کنند. دلیل این تفاوت مشخص نیست، اما فرهنگ، سبک زندگی و محیط بر درک و بیان حسی تأثیر دارند. این پژوهش نشان می‌دهد که ارتباط فرهنگ و زبان، کلید فهم حس بویایی و زبان حسی در ذهن افراد است.

پیتر استاک‌ول^۹ از معدود محققان زبان‌شناختی است که در حوزه سوررئالیسم تحقیق کرده است. کتاب «درآمدی بر شعرشناسی شناختی» (۲۰۰۲)^{۱۰} او به استعاره‌های مفهومی در ادبیات و اشاره‌ای کوچک به استعاره‌های

-
1. Josje de Valk
 2. Huisman
 3. Wnuk
 4. Qingqing Zhao
 5. Kathleen Ahrens
 6. Chu-Ren Huang
 7. Thomas Poulton
 8. Clair Hill
 9. Peter Stockwell
 10. Cognitive Poetics: An Introduction

سوررئالیستی می‌پردازد. کتاب «زبان سوررئالیسم» (۲۰۱۶)^۱ او به‌طور تخصصی به سبک و زبان سوررئالیسم می‌پردازد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هم در مطالعات داخلی و هم در پژوهش‌های بین‌المللی، تحقیقات کمی به بازنمایی زبانی حواس، میزان بسامد آن‌ها و شیوه‌های کدگذاری‌شان پرداخته‌اند. علاوه بر این، هیچ مطالعه‌ای یافت نشد که دو سبک متفاوت را از منظر زبان‌شناختی و در چارچوبی مشخص با یکدیگر مقایسه کند و درواقع، نبود چنین پژوهشی احساس می‌شود، چراکه می‌تواند به بررسی و مقایسه مفهوم‌سازی‌ها و کدگذاری‌های زبانی تمامی حواس در داستان‌های کوتاه دو سبک مختلف در چارچوبی شناختی-فرهنگی بپردازد.

۳. چارچوب‌های نظری پژوهش

در این بخش چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی شریفیان (۲۰۱۷) و همچنین رویکرد شناختی کووچش به احساسات و حواس و سلسله‌مراتب حواس اولمان (۱۹۶۴) و ویلیامز (۱۹۷۶) که در این پژوهش موردتوجه قرار گرفته‌اند، ارائه خواهند شد.

۳-۱ زبان‌شناسی فرهنگی



شکل ۱: نمایی از چارچوب نظری زبان‌شناسی فرهنگی (شریفیان، ۲۰۱۷، ص. ۶)

زبان‌شناسی فرهنگی شاخه‌ای میان‌رشته‌ای است که به عقیده شریفیان (۲۰۱۷) مطالعه در مورد زبان و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی است. شریفیان در این شاخه هم چارچوب نظری و هم چارچوب تحلیلی ارائه می‌دهد. از دیدگاه نظری، بخشی از شناخت فرهنگی در قالب مفهوم‌سازی‌های فرهنگی شکل می‌گیرد و این مفهوم‌سازی‌ها از

طریق زبان بازتاب می‌یابند.

در دیدگاه تحلیلی، ارتباط میان مفهوم‌سازی‌های فرهنگی، شامل مقوله‌ها و طرح‌واره‌ها و استعاره‌های فرهنگی و سطوح مختلف زبان، از جمله واژگان، نحو، معناشناسی، کاربردشناسی و گفتمان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، فرهنگ در لایه‌های مختلف زبان‌های بشری جای گرفته است؛ بنابراین، تحلیل ساختارها و ویژگی‌های زبانی هر جامعه می‌تواند ابعاد فرهنگی آن را نیز آشکار سازد. شکل ۲ چارچوب تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی را نشان می‌دهد:



شکل ۲: نمایی از چارچوب تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی (شریفیان، ۲۰۱۷، ص. ۸)



شکل ۳: چارچوب تحلیلی احساسات از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی (شریفیان، ۲۰۱۷، ص. ۶۴)

احساسات پدیده‌ای است که نقشی اساسی در تجربیات انسانی ایفا می‌کند و روزه‌روز اهمیت بیشتری می‌یابد، تا جایی که گاه به‌صورت ناخودآگاه، بر شناخت عقلانی پیشی می‌گیرد. از این‌رو، طبیعی است که احساسات در

زبان‌های بشری بازنمایی شوند. با این حال، نحوه رمزگذاری احساسات در هر زبان و اینکه این بازنمایی در کدام سطوح زبانی انجام می‌شود، موضوعی وابسته به تفاوت‌های فرهنگی است. درواقع، بازتاب احساسات در زبان از فیلتر فرهنگی سخنگویان آن عبور می‌کند. در همین راستا، شریفیان (۲۰۱۷) چارچوبی تحلیلی برای بررسی بازنمایی احساسات از منظر زبان‌شناسی فرهنگی ارائه کرده است:

در این چارچوب، احساسات در قالب مفاهیمی زبانی بازنمایی می‌شوند و این بازنمایی در حوزه‌های مختلف شناختی و تجربی برقرار می‌گردد. فرآیند مفهوم‌سازی احساسات میان این حوزه‌ها از طریق ویژگی‌های شناختی و ارزش‌گذاری‌های اجتماعی انجام می‌شود و درنهایت در زبان رمزگذاری می‌شود.

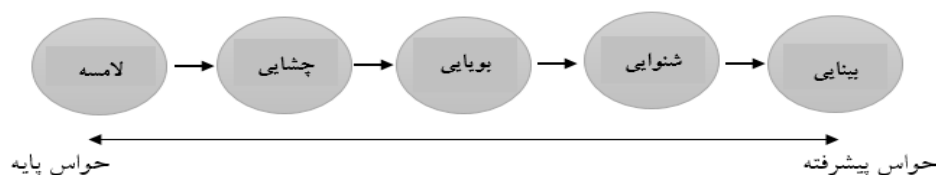
۳-۲. زبان‌شناسی شناختی (رویکرد کووچش)

کووچش (۲۰۰۰) از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی به بررسی احساسات و هیجانات پرداخته و نشان می‌دهد که انسان‌ها چگونه این تجربه‌های درونی را درک کرده و با استفاده از زبان بیان می‌کنند. او بر این باور است که هیجانات بشری، تا حد زیادی، تحت تأثیر تجربه‌های بدن‌مند افراد در بافت‌های فرهنگی مختلف شکل می‌گیرند. بدن‌مندی نه تنها شامل ویژگی‌های جسمانی، بلکه دربرگیرنده ابعاد زبانی، ارتباطی و حسی نیز هست. در ادامه این دیدگاه، کووچش (۲۰۱۸) تأکید می‌کند که احساسات و حواس با یکدیگر پیوند دارند و انسان‌ها برای مفهوم‌سازی استعاری هیجانات خود از حواس بهره می‌گیرند. یافته‌های پژوهشی در زمینه احساسات از منظر شناختی نیز این ارتباط را تأیید می‌کنند. خود کووچش (۲۰۰۰) نمونه‌ای از این تعامل را با اشاره به مفهوم‌سازی استعاری شادی و غم ارائه می‌دهد؛ او این دو احساس را به طعم‌های شیرین و تلخ تشبیه می‌کند که نشان‌دهنده ارتباط بین احساسات (شادی و غم) و حس چشایی است. این الگوهای مفهوم‌سازی در زبان فارسی نیز دیده می‌شوند. برای نمونه، عبارت «چه خنده لطیفی!» پیوند میان احساس شادی و حس لامسه را منعکس می‌کند؛ درحالی‌که جمله‌ای مانند «با اخلاق زهر ماریش چه کار کنم؟» ارتباط میان احساس خشم و حس چشایی را نشان می‌دهد. بر اساس این شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که بین احساسات و حواس پیوندی عمیق وجود دارد. در همین راستا، با تکیه بر چارچوب نظری و تحلیلی شریفیان (۲۰۱۷) و با استفاده از ابزارهای ارائه‌شده در پژوهش‌های او، به بررسی و تحلیل دو حس بویایی و شنوایی می‌پردازیم. از آنجاکه حواس و پدیده حس‌آمیزی ارتباطی تنگاتنگ دارند، درک این روابط می‌تواند ابعاد تازه‌ای از زبان و شناخت را روشن سازد.

۳-۳. زبان‌شناسی حواس^۱

مطالعه ارتباط زبان با حواس در حوزه زبان‌شناسی حواس قرار می‌گیرد (ویتر^۲، ۲۰۱۹). یکی از مباحث کلیدی در این حوزه، انعطاف‌پذیری واژگان حسی است؛ به این معنا که این واژه‌ها می‌توانند در زمینه‌هایی فراتر از حوزه حسی اصلی خود به کار روند. برای نمونه، در عبارت «صدای خشن»، حس شنوایی با واژه‌ای مرتبط با حس لامسه توصیف شده است که نوعی تجسم حسی ایجاد می‌کند. از این رو، بسیاری از پژوهشگران کاربرد چنین ترکیب‌هایی را در حوزه شنوایی نوعی استعاره در نظر می‌گیرند. اصل اساسی در زبان‌شناسی حواس انتقال مفاهیم مربوط به یکی از حواس از طریق حسی متفاوت است. در این زمینه، برخی پژوهشگران به تمایز میان استعارات حس آمیخته «قوی» و «ضعیف» پرداخته‌اند (ورنینگ، فلایش‌هاور و بیسوگلو، ۲۰۰۶؛ پیترسون^۳، فلایش‌هاور، بیسوگلو و باکر^۴، ۲۰۰۷). طبق این دیدگاه، در استعاره‌های حس آمیخته ضعیف، تنها حوزه مبدأ دارای ارتباط حسی است (مثلاً «خشم سرد»)، اما در استعاره‌های قوی، هر دو حوزه مبدأ و مقصد به حواس مرتبط می‌شوند (مانند «بوی لطیف»).

یکی از پرسش‌های اساسی درباره استعاره‌های حس آمیخته این است که آیا انتقال حواس از الگویی مشخص پیروی می‌کند یا صرفاً تصادفی است؟ اولمان و ویلیامز، با رویکرد زبان‌شناسی شناختی، به این مسئله پرداخته‌اند. اولمان (۱۹۶۴) معتقد است که این انتقال، تابع یک نظم رده‌شناختی معنایی است و به صورت سلسله‌مراتبی رخ می‌دهد. او با بررسی اشعار انگلیسی و فرانسوی قرن نوزدهم دریافت که حرکت حسی عمدتاً از حواس پایه (لامسه، چشایی، بویایی) به حواس پیشرفته (شنوایی، بینایی) صورت می‌گیرد و مسیر معکوس آن کمتر رایج است.

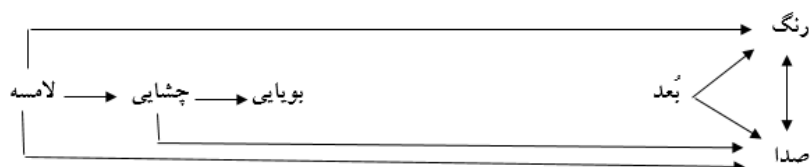


شکل ۴: جهت و سلسله‌مراتب حواس بر طبق اولمان (۱۹۶۴)

شکل ۴ بازنمودی از انتقال حواس را ارائه می‌دهد که در آن حواس پایه، با آغاز از لامسه، در سمت چپ و به عنوان

1. Sensory linguistics
2. Winter
3. Petersen
4. Bucker

حوزه مبدأ قرار دارند؛ در حالی که حواس پیشرفته، با آغاز در بینایی، در سمت راست و به‌عنوان حوزه مقصد دیده می‌شوند.



شکل ۵: جهت و سلسله‌مراتب حواس بر طبق ویلیامز (۱۹۷۶)

ویلیامز (۱۹۷۶) نیز مشابه اولمان، الگویی برای این انتقال پیشنهاد می‌کند، اما برخلاف مدل خطی اولمان، او ساختاری پیچیده‌تر را مطرح می‌سازد. وی با بررسی صفات حس آمیخته در زبان انگلیسی به این نتیجه می‌رسد که واژگان برای انتقال استعاری از یک حوزه حسی به حوزه دیگر باید از الگویی مشخص پیروی کنند.

در شکل ۵، دو عنصر رنگ و بُعد نیز به الگوی انتقال حواس افزوده شده‌اند. رنگ مستقیماً با حس بینایی مرتبط است، زیرا ویلیامز باور داشت که ویژگی‌هایی مانند تاریکی، شفافیت و روشنایی را می‌توان از طریق رنگ به‌دقت بررسی کرد. بُعد نیز به مفاهیمی مانند بزرگی، کوچکی، عمق و به‌طور کلی ادراک فضا و شکل مربوط می‌شود. مطابق این الگو، حس لامسه می‌تواند به چشایی، رنگ (بینایی) و شنوایی انتقال یابد. علاوه بر این، ارتباط حسی از چشایی به شنوایی و بویایی نیز برقرار است. در این میان، رابطه بینایی (رنگ) و شنوایی (صدا) دوسویه در نظر گرفته شده است، به این معنا که انتقال میان این دو حس در هر دو جهت امکان‌پذیر است. در مجموع، آنچه در الگوهای اولمان و ویلیامز به‌وضوح مشاهده می‌شود، جایگاه برجسته حس لامسه به‌عنوان نقطه آغاز در استعاره‌های حس آمیخته است.

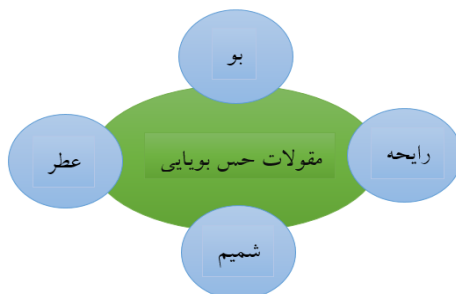
۴. روش تحقیق

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد پژوهش پیش‌رو در سه سطح انجام شده است. در سطح ابتدایی کلمات معادل و هم‌نشین لغت‌های «بو» و «صدا» به شیوه کووچش از فرهنگ‌لغت‌های معتبر فارسی (فرهنگ لغت دهخدا، فرهنگ لغت معین، فرهنگ لغت سخن {تألیف حسن انوری} و فرهنگ بزرگ فارسی دو جلدی {تألیف حسن عمید}) استخراج شدند. در دومین سطح به سراغ اصلی‌ترین منابع پژوهش یعنی داستان‌های منتخب رئال و سوررئال

رفته و از میان گونه‌های مختلف ادبی، داستان کوتاه را انتخاب کردیم. یکی از دلایل اصلی این انتخاب، کمبود پژوهش‌های زبان‌شناسی در این حوزه در مقایسه با رمان است؛ چراکه اغلب مطالعات بر رمان‌ها متمرکز شده‌اند. افزون بر این، ایجاز ذاتی داستان کوتاه نویسنده را وادار می‌کند تا در انتخاب واژگان خود دقت بیشتری داشته باشد و با بهره‌گیری از کلماتی سنجیده، مخاطب را در زمانی کوتاه با خود همراه سازد. داستان‌های منتخب همگی از برجسته‌ترین آثار منتشرشده در دهه هفتاد محسوب می‌شوند. این داستان‌ها به سه مضمون اصلی عشق، مرگ و زندگی می‌پردازند. همچنین، برای رعایت تعادل، تعداد واژگان هر سبک برابر و معادل ۲۱۳۱۳ واژه در نظر گرفته شد و البته لازم به ذکر است که در انتخاب این داستان‌ها از نظر متخصص بهره گرفتیم. کتاب‌های سبک رنال شامل «عشق روی پیاده‌رو» (داستان‌های عشق روی پیاده‌رو، دو چشم خانه خیس و مردی که تا اندوه در زانو فرو رفت) و «خاطره‌های پراکنده» (اتوبوس شمیران، خانه مادر بزرگ و پدر) و کتاب‌های سبک سوررنال عبارت بودند از «شرق بنفشه» (شرق بنفشه و نار بانو) و «یوزپلنگانی که با من دویده‌اند» (سه‌شنبه خیس، استخری پر از کابوس و شب سهراب کشان). پس از گردآوری داده‌های سطح اول و دوم، به تحلیل آن‌ها بر اساس چارچوب‌های نظری ذکر شده پرداخته‌ایم. علاوه بر این در مقایسه داده‌های دو سبک از روش ناپارامتریک آزمون معناداری خی دو بهره گرفتیم. در بخش بعدی پژوهش حاضر به سراغ ارائه و تحلیل داده‌ها می‌رویم.

۵. ارائه و تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این پژوهش بر چارچوب تحلیلی شریفیان (۲۰۱۷) و رویکرد واژگانی کووچش استوار است. نخستین مؤلفه این چارچوب، مقوله‌بندی واژگان است که بر مبنای ساختار زبانی هر فرهنگ دسته‌بندی می‌شود. در مرحله نخست، به بررسی معادل‌های واژه «بو» در فرهنگ لغت‌های معتبر فارسی، از جمله سخن، معین، دهخدا و عمید پرداختیم. یافته‌ها نشان داد که در هر چهار منبع، واژه‌های «رایحه، بو، عطر و شمیم» به‌طور مشترک ذکر شده و در میان فارسی‌زبانان معاصر بیشترین کاربرد را دارند؛ بنابراین این چهار واژه در پژوهش حاضر موردتوجه قرار گرفتند.



شکل ۶: مقوله‌های واژگانی مشترک معاصر حس بویایی

درک مفهوم‌سازی‌های استعاره‌ای مستلزم شناخت عمیق از کاربرد حواس در تجربیات ملموس است. تجربه‌های واقعی، چه مثبت و چه منفی، نقشی اساسی در رمزگذاری زبانی دارند و به ما کمک می‌کنند مفاهیم انتزاعی و غیرملموس را بهتر درک کنیم. به عبارت دیگر، ادراک حسی بستری فراهم می‌آورد که از طریق آن، مفاهیم پیچیده‌تر به شکلی قابل فهم‌تر تبیین شوند. از آنجاکه این مفهوم‌سازی‌ها در زبان‌شناسی شناختی بسیار گسترده‌اند و در هم‌نشینی با افعال، صفات و سایر ساختارهای زبانی نمود می‌یابند، تنها نمونه‌هایی از آن‌ها ارائه خواهد شد. سپس، بر اساس مجموعه داده‌های موردبررسی، نتایج کلی این تحلیل را بیان می‌کنیم.

جدول ۱: نمونه‌هایی از مفهوم‌سازی‌های استعاره‌ای مقوله بو

سوررئال	رئال
شرق بنفشه	اتوبوس شمیران
* انگشتش را بو کشید.	* بوی چیزهایی که حالا حالاها نباید دانست.
* برای اینکه کسی بو نبرد کتاب‌ها را زود به زود تحویل نمی‌دادند.	* بوی تمام کارهای بدی است که نباید کرد. بوی مادر با تمام بوها فرق دارد. مادر بوی روزهای آینده را می‌دهد، بوی فردا و تمام چیزهای خوبی که در انتظار من است.
نار بانو	خانه مادر بزرگ
* بوی پدر حتماً به شامه پدر او رسیده بود.	* بوی اتفاق‌های خوب و دقیقه‌های خوشبخت را می‌دهد.
* بوی عطر را می‌شنوم.	* بوی بعدازظهرهای پنجشنبه، بوی آدم‌های سالم و خوشبخت و حرف‌های خوب و کارهای ساده.
* حتماً توی صورت او هم خورده بوی دهن شیر.	

سوررئال	رئال
سه‌شنبه خیس	* روزهای هفته هرکدام شکل و رنگ و بوی خودشان را دارند.
* بوی نفتالین بر پوست بیست و چهارساله او می‌رسید.	پدر
استخری پر از کابوس	* و همراه آن بوهای شیرین کودکی
* بوی باغ‌های چای از لای یقه باز پالتو به پیرهنش رسید.	عشق در پیاده‌رو
شب سهراب کشان	* و بوی تند ترشی‌های مادرم در زیرزمین خانه پیچید.
* بوی چای در گوشه‌های رف جمع شده بود.	
* دور بوی داغ شده کاشی‌ها و صدای سوختن سقف گالی‌پوش ایستادند.	

فعل پرکاربرد «بوییدن» نه تنها برای مفاهیم عینی مانند «گل بوییدن»، بلکه در حوزه‌های انتزاعی نظیر «بوییدن خیال» نیز به کار می‌رود. با این حال، داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که افعال دیگری نیز در ارتباط با حس بویایی به کار گرفته شده‌اند، هرچند که ذاتاً به این حوزه تعلق ندارند. از جمله این افعال می‌توان به «کشیدن، شنیدن، بردن، خوردن، پیچیدن، رسیدن و دادن» اشاره کرد. علاوه بر این، در برخی عبارات، نشانه‌هایی از بدن‌مندی مشاهده می‌شود؛ به این معنا که برای ایجاد مفهوم استعاری، مستقیماً به اندام مرتبط با حس بویایی اشاره شده است. برای مثال، در جمله «بوی شیرین گوهر تاج خانم به دماغم می‌خورد»، دماغ، به عنوان اندام بویایی، نقش مهمی در درک استعاره ایفا می‌کند. با توجه به این داده‌ها، می‌توان استعاره‌های موجود را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

- بو، شیء است؛ زیرا می‌توان آن را برد یا کشید.
- بو، ماده است؛ چراکه قادر است فضا را پر کند و در آن پیچد.
- بو، صدا است؛ چراکه می‌توان آن را شنید.
- بو، کار است؛ زیرا قابلیت انجام دادن را دارد.
- بو، ضربه است؛ چراکه می‌تواند با بدن برخورد کند.
- بو، متحرک است؛ زیرا می‌تواند به نقطه‌ای برسد.

• بو، جسم است؛ چون می‌توان دور آن ایستاد یا جمع شد.

این الگوهای استعاری نشان می‌دهند که زبان، چگونه از تجربیات حسی برای مفهوم‌سازی‌های انتزاعی بهره می‌برد و به ادراک عمیق‌تر مفاهیم کمک می‌کند. کووچش (۲۰۱۸) بیان می‌کند که در زبان انگلیسی نیز دو استعاره «بو، ماده است» و «بو، شیء است» به کار می‌روند. در تمامی این موارد، حوزه مقصد، بو است. بر اساس تعریف کووچش (۲۰۰۳) حوزه مبدأ، مفاهیمی را شامل می‌شود که به صورت غیراستعاری به کار می‌روند؛ درحالی‌که حوزه مقصد به مفاهیمی اشاره دارد که در قالب استعاره بیان می‌شوند. به طور کلی، حوزه‌های مبدأ معمولاً مفاهیمی عینی هستند؛ درحالی‌که حوزه‌های مقصد اغلب انتزاعی‌اند.

یکی از تفاوت‌های اساسی این دو سبک، میزان هم‌نشینی استعاره‌های مربوط به بو با افعال، اسامی و صفات است. در سبک سوررنال، ۷۰ درصد از موارد با افعال هم‌نشین هستند و در این دسته، حوزه مقصد مقوله بو است؛ اما ۳۰ درصد باقی مانده که با اسامی و صفات همراه‌اند، ارتباطی با احساسات ندارند. در این سبک، مفاهیمی مانند عشق، عاطفه، خشم، اندوه و امید به چشم نمی‌خورد. از میان ۱۷ نمونه استعاری مربوط به بو در این سبک، تنها چهار مورد حسی-حسی و مابقی حسی-انتزاعی هستند. در مقابل، در سبک رئالیسم، ۳۴.۱۰ درصد از موارد با افعال هم‌نشین شده‌اند که حوزه مقصد آن‌ها حس بویایی است؛ اما در ۶۵.۸۹ درصد از موارد که استعاره‌ها با اسامی و صفات همراه هستند، حوزه مقصد معمولاً به زندگی روزمره و اجتماعی انسان‌ها مرتبط است همانند ترکیب‌هایی مانند «بوی فردا» و «بوی عروسی». در این سبک نیز از میان ۲۴ نمونه استخراج‌شده، تنها سه مورد حسی-حسی بوده و مابقی در دسته حسی-انتزاعی قرار می‌گیرند.

وجه اشتراک میان سبک‌های رئال و سوررنال، استفاده از یک حس برای توصیف حوزه مقصد حسی دیگر (حسی-فیزیکی) است. در ادامه، چند نمونه از این کاربردها بررسی خواهد شد.

سوررنال:

«بوی یخ و هوای سرد پوست را می‌ترکانند.»	
حوزه مبدأ: بو	حوزه مقصد: یخ (سرماي شديد و گزنده) بویایی - لامسه

رئال:

«و همراه آن بوهای شیرین کودکی»	
بوی شیرین	حوزه مبدأ: شیرین
	حوزه مقصد: بویایی - چشایی

بوی شیرین کودکی

حوزه مبدأ: بوی شیرین

حوزه مقصد: کودکی

در ادامه به سراغ مقوله دیگر حس بویایی می‌رویم و به تحلیل آن می‌پردازیم.

جدول ۲: نمونه‌هایی از مفهوم‌سازی‌های استعاری مقوله عطر

سوررنال	رنال
شرق بنفشه	خانه مادر بزرگ
* هنوز عطر حلول بیست‌سالگی را در هاله‌اش داشت.	* نزدیک به روشنایی صبح <u>عطری گوارا</u> مثل نفسی سبک و متبرک در اتاق می‌پیچد.
* بهار پیمان‌شکن سررسیده بود. از <u>عطرهایش</u> در امان نیستم.	پدر
	* کلمه‌های عجیب، کلمه‌های غریبه، آمده از جهانی جادویی، با اصواتی ناآشنا، آغشته به <u>عطری دلهره‌انگیز</u> و مسحورکننده.

در هر دو سبک رنال و سوررنال، مفهوم‌سازی‌های استعاری مرتبط با مقوله عطر بسیار محدود بوده است. فعل پرکاربرد در این زمینه «داشتن» است که هم در مفاهیم انتزاعی (این خانه عطر آغوش تو را دارد) و هم در مفاهیم عینی (این برنج عطر خوبی دارد) مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، در سبک سوررنال، فعل متفاوتی برای بیان مفهوم استعاری به کار رفته است. در این سبک، «در امان بودن» به عنوان فعلی هم‌نشین با مقوله عطر به کار رفته و منجر به شکل‌گیری استعاره‌ای نو شده است:

عطر، خطر است؛ زیرا باید از آن در امان بود.

در سبک رنال، تمامی مفهوم‌سازی‌های استعاری مرتبط با عطر در هم‌نشینی با اسم و صفت رخ داده‌اند. در سبک سوررنال، بر خلاف رنال، تنها یک نمونه هم‌نشینی عطر با اسم مشاهده شد؛ درحالی‌که یک نمونه دیگر با فعل همراه بود که در آن عطر به عنوان یک خطر معرفی شده است، مفهومی که به واسطه آن یک فضای انتزاعی و منحصر به سبک سوررنال خلق شده است.

در خصوص حوزه‌های مبدأ و مقصد در سوررنال باید بیان کرد که استعاره‌ها اغلب پیچیده و چندلایه هستند.

به‌عنوان مثال:

«هنوز عطر حلول بیست‌سالگی را در هاله‌اش داشت.»

این جمله یک استعاره مرکب است که در آن دو مفهوم مختلف به یکدیگر پیوند خورده‌اند:

عطر حلول	حوزه مبدأ: عطر	حوزه مقصد: حلول (فرارسیدن)
حلول بیست‌سالگی	حوزه مبدأ: حلول	حوزه مقصد: بیست‌سالگی (مرحله زمانی)

در این ترکیب، دو نوع مفهوم‌سازی حسی مشاهده می‌شود که عبارتند از: عطر حلول (حسی-حسی، ارتباط میان بویایی و بینایی) و حلول بیست‌سالگی (حسی-انتزاعی، پیوند میان بینایی و مفهوم انتزاعی زمان). این ساختار پیچیده باعث می‌شود که یک مفهوم متعارف به چالش کشیده شود

در سبک رئال، مشابه مقوله بو، تلفیق حسی در حوزه مبدأ و مقصد مشاهده می‌شود.

«نزدیک به روشنائی صبح عطری گوارا مثل نفسی سبک و متبرک در اتاق می‌پیچد.»

حوزه مبدأ: گوارا	حوزه مقصد: عطر	ارتباط میان بویایی و چشایی
------------------	----------------	----------------------------

استعاره پنهان دیگر این جمله، عطر، نفس است می‌باشد که تحلیل آن به این شرح است:

حوزه مبدأ: نفس (تأکید بر جوهر وجودی)	حوزه مقصد: عطر
--------------------------------------	----------------

مقوله رایحه نیز بدین صورت است:

جدول ۳: نمونه‌ای از مفهوم‌سازی‌های استعاری مقوله رایحه

سوررئال	رئال
موردی یافت نشد.	پدر * لیریز از بخار و دود و رایحه‌های خانگی

در مقوله رایحه، هیچ مفهوم‌سازی استعاری حاصل از هم‌نشینی با فعل در سبک رئال مشاهده نشد. تمامی استعاره‌های یافت‌شده در این سبک، با اسم و صفت هم‌نشین بوده‌اند. در این ترکیب استعاری، تلفیقی از حسی و انتزاعی دیده می‌شود و به عبارت دیگر در این استعاره، تجربه بویایی با لایه‌های عمیق‌تری از احساسات مربوط به خانه و زندگی پیوند خورده که نشان‌دهنده پیچیدگی در انتقال معنا است.

بر اساس تحلیل‌هایی که تاکنون در مورد مقوله‌های مرتبط با حس بویایی انجام شده، تفاوت‌های دو سبک رئال

و سوررنال در این حوزه قابل مشاهده است. در ادامه، بسامد استفاده از حس بویایی در این دو سبک و مجموع بهره‌گیری از آن، مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا دیدگاه روشن‌تری درخصوص شیوه به‌کارگیری این حس در متون رئال و سوررنال ارائه شود.

جدول ۴: بسامد استفاده از حس بویایی بر حسب تفکیک مقوله

مقوله	سوررنال	رئال
بو	۱۷	۲۴
عطر	۳	۳
رایحه	۰	۲
شمیم	۰	۰
مجموع	۲۰	۲۹

با توجه به ویژگی‌های سبک سوررنال—که یکی از اصول آن پرهیز از کلیشه‌ها و خلق تصاویری انتزاعی‌تر نسبت به سبک رئال است—انتظار می‌رفت که مفهوم‌سازی‌های استعاری در سوررنالیسم بیشتر از رئالیسم باشد؛ اما بررسی‌های آماری نشان داد که در سه مقوله نخست از حس بویایی، سبک ادبی رئال از سوررنال پیشی گرفته است. تحلیل حوزه‌های مبدأ و مقصد نشان داد که در سوررنالیسم، ۷۰ درصد حوزه‌های مبدأ از مقولات غیرحسی و انتزاعی تشکیل شده‌اند؛ درحالی‌که تنها ۳۰ درصد از آن‌ها حسی هستند. در این سبک، ۷۱ درصد حوزه‌های مقصد حسی‌اند. در مقابل، در سبک رئال ۷۹ درصد حوزه‌های مبدأ، حسی و ملموس هستند و تنها ۲۱ درصد به مفاهیم انتزاعی اختصاص دارند. ۵. ۸۷ درصد حوزه‌های مقصد در این سبک، انتزاعی‌اند.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم در پژوهش، بررسی طرح‌واره‌های فرهنگی در مفهوم‌سازی‌های استعاری بود. به بیان ساده، در فرهنگ ما، رایحه‌های خوش معمولاً با مفاهیم مثبت و رایحه‌های نامطبوع با مفاهیم منفی پیوند دارند. برای نمونه در عبارت «بوی زندان» بلافاصله حس منفی و رایحه نامطبوع را در ذهن تداعی می‌کند. در مقابل، «بوی دقیقه‌های خوشبختی» تصویری از رایحه‌ای دلپذیر و حس مثبت را برمی‌انگیزد. نتایج تحلیل نشان داد که در سبک سوررنال، ۷۹ درصد از مفهوم‌سازی‌های استعاری دارای طرح‌واره منفی بودند. این امر بازتابی از فضای سنگین و

رازآلود داستان‌های سوررئال منتخب است. در مقابل، در سبک رئال، ۸۶ درصد از مفهوم‌سازی‌های استعاری طرح‌واره مثبت داشتند. این سبک بیشتر بر امید، زندگی روزمره و خوش‌بینی نسبت به آینده در داستان‌های منتخب تأکید دارد.

در خصوص حس آمیزی در سبک سوررئال، می‌توان گفت که بیشتر استعاره‌ها از نوع حس آمیزی ضعیف هستند، زیرا بیشتر ترکیب‌ها از نوع «حسی - انتزاعی» می‌باشند. تنها پنج نمونه از استعاره‌های سوررئال حس آمیزی قوی داشتند. در سبک رئال نیز، غالب استعاره‌ها حس آمیزی ضعیف داشتند، چراکه بیشتر ترکیب‌ها حسی - انتزاعی بودند؛ بنابراین در هر دو سبک، از مفاهیم انتزاعی برای خلق استعاره‌های پیچیده و غیر معمول استفاده شده است.

مطابق با رتبه‌بندی اولمان و ویلیامز، در استعاره‌های مبتنی بر حس آمیزی، حوزه مبدأ معمولاً از حواس پایه و حوزه مقصد از حواس پیشرفته انتخاب می‌شود. در این پژوهش، در اکثر استعاره‌های سوررئال و رئال، حوزه مبدأ حس بویایی بود که از حواس پایه محسوب می‌شود. این امر با الگوی اولمان و ویلیامز هم‌خوانی دارد. با این حال، در سبک سوررئال، یک مورد مشاهده شد که حوزه مبدأ از حس بینایی — که جزو حواس پیشرفته است — بوده و با این الگو مطابقت نداشت. پیش‌بینی اولمان و ویلیامز این است که استعاره‌هایی که حوزه مبدأ آن‌ها از حواس پایه و حوزه مقصد آن‌ها از حواس پیشرفته باشند، بسامد بیشتری دارند؛ اما در سبک سوررئال، بیشتر حس آمیزی‌ها از نوع «بویایی - لامسه» و در سبک رئال نیز، بیشتر حس آمیزی‌ها از نوع «بویایی - چشایی» بودند.



شکل ۷: مقوله‌های واژگانی مشترک معاصر حس شنوایی

طبق آنچه که برای حس بویایی انجام دادیم، برای حس شنوایی نیز به همان شیوه عمل می‌کنیم. برای به دست آوردن مقوله‌های مربوط به حس شنوایی، واژه «صدا» را در فرهنگ لغت‌های ذکر شده بررسی و استخراج کردیم. مقوله‌های ذکر شده در ذیل در تمام فرهنگ لغت‌ها وجود داشتند و مشترک هستند:

در چارچوب مفهومی این پژوهش، سطح نخست، تجربه عینی و واقعی حواس است. در مورد حس شنوایی، این تجربه اولیه به‌طور طبیعی با درک صداهای دلپذیر و نادلپذیر همراه است؛ برای مثال، صدای خوش موسیقی یا صدای ناهنجار یک تصادف نمونه‌هایی از این سطح ادراکی محسوب می‌شوند. مطابق با چارچوب در نظر گرفته‌شده، پس از شناسایی مقوله‌های واژگانی مرتبط با حس شنوایی، به بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری می‌پردازیم. هدف این مرحله، درک فرایند انتقال حس شنوایی از سطح تجربه ملموس به سطح درک انتزاعی و شیوه کدگذاری زبانی آن در سبک‌های مختلف ادبی است. درنهایت، این پژوهش بررسی می‌کند که مفهوم‌سازی‌های استعاری حس شنوایی در دو سبک رئال و سوررئال چگونه شکل گرفته‌اند و چه تفاوت‌هایی در شیوه بازنمایی زبانی این حس در این دو سبک وجود دارد.

جدول ۵: نمونه‌هایی از مفهوم‌سازی‌های استعاری مقوله صدا

رئال	سوررئال
خانه مادر بزرگ	شرق بنفشه
* ته راهرو روی دیوار یک ساعت بزرگ قدیمی است که صدای تیک و تاکش به دنبال آدم اتاق به اتاق می‌آید.	* دور دور می‌شدم و صدای جوان شدنش می‌آمد.
	* صدای باران از بیرون نمی‌آمد.
مردی که تا زانو در اندوه فرو رفت	* صدای ریختن آب توی لیوان، نصف شبی پیچید توی شهر.
* هرچه بود صدای سکوت زنگدار شب بود.	نار بانو
عشق در پیاده‌رو	* اگر شلیک کنم صدای انفجار به سینه کوه روبرو می‌خورد.
* صدای گرفته جیغ آمبولانسی از دور به گوش می‌رسید.	* نزدیک می‌شود صدای لِه کردن، بیرون کشیدن و جوییدن.
	سه‌شنبه خیس
	* صدای پاره شدن پارچه و شکستن استخوان‌های چتر، پنجره به پنجره دور شد.
	استخری پر از کابوس
	* آنقدر به صدای تلفن نگاه کرد تا بالاخره استوار گوشی را برداشت.

سوررئال	رئال
شب سهراب کشان * مرتضی تکان خوردن صداها را روی صورتش احساس می‌کرد. * مادر مرتضی صدای اذانی را که از مسجد می‌آمد به مرتضی نشان داد.	

همان‌طور که در نمونه‌های استخراج‌شده مشاهده می‌شود، در مقوله صدا، از افعالی استفاده شده که مستقیماً به حوزه شنیداری مرتبط نیستند. این امر به شکل‌گیری مفهوم‌سازی‌های استعاری جدید منجر شده است که عبارت‌اند از:

- صدا، ماده‌ای است؛ زیرا می‌تواند در فضا پیچد یا آن را پُر کند.
- صدا، موجودی جاندار است؛ چراکه می‌تواند نزدیک یا دور شود، بیاید یا برود.
- صدا، جسم است؛ زیرا امکان برخورد با اشیا را دارد.
- صدا، پدیده‌ای دیدنی است؛ چون می‌توان آن را نگاه کرد یا به کسی نشان داد.
- صدا، متحرک است؛ زیرا می‌تواند تکان بخورد.
- صدا، ماده‌ای درون ظرف است؛ زیرا امکان ریختن یا درآوردن آن وجود دارد.

در این مفهوم‌سازی‌های استعاری، مقوله صدا به‌عنوان حوزه مقصد در نظر گرفته شده است. در داستان‌های سوررئال، ۹۴.۱۱ درصد از نمونه‌های مقوله صدا با فعل هم‌نشین شده‌اند؛ درحالی‌که در سبک رئال، تنها ۵.۳۷ درصد از نمونه‌های استعاری با فعل همراه شده‌اند و باقی نمونه‌ها با اسم و صفت هم‌نشینی دارند. در ادامه به تحلیل برخی از نمونه‌ها می‌پردازیم:

سوررئال:

دور دور می‌شدم و صدای جوان شدنش می‌آمد.	
حوزه مبدأ: صدا	حوزه مقصد: جوان شدن

رئال:

هرچه بود صدای سکوت زنگ‌دار شب بود.

این عبارت چهار مفهوم‌سازی استعاری را در بر می‌گیرد که ترکیب حسی نیز دارند:

صدای سکوت	حوزه مبدأ: صدا	حوزه مقصد: سکوت‌شنوایی - شنوایی
سکوت زنگ‌دار	حوزه مبدأ: زنگ‌دار	حوزه مقصد: سکوت‌شنوایی - شنوایی
سکوت زنگ‌دار شب	حوزه مبدأ: سکوت زنگ‌دار	حوزه مقصد: شب‌شنوایی - بینایی
صدای سکوت زنگ‌دار	حوزه مبدأ: صدا	حوزه مقصد: سکوت زنگ‌دارشنوایی - شنوایی

در مقوله صدا، ۹۰ درصد از نمونه‌های سبک سوررنال دارای ترکیب حسی - انتزاعی هستند و تنها در مواردی محدود، تلفیق دو حس مشاهده می‌شود، مانند «به صدای تلفن نگاه کرد.» در مقابل، در سبک رئال، ترکیب حسی - حسی بیشترین فراوانی را دارد (۶۲ درصد). این امر نشان می‌دهد که در سبک رئال، درک صدا بیشتر در پیوند با سایر حواس تجربه می‌شود؛ درحالی‌که در سبک سوررنال، تلاش بر انتزاعی‌سازی مفهوم صدا از طریق پیوند با مفاهیم غیرحسی است. دیگر مقوله‌های مربوط به حس شنوایی در ادامه بررسی می‌شوند.

جدول ۶: نمونه‌ای از مفهوم‌سازی‌های استعاری مقوله آواز در دو سبک

سوررنال	رئال
شب سهراب‌کشان	خانه مادر بزرگ
* آواز دردهای زایمان تهمینه را می‌خواند.	* حرفی ساده و سالم و سبکبار مثل آواز بازیگوش پری‌ها فراسوی تیک‌تاک دلهره‌انگیز ساعت‌های جهان.

در بررسی مقوله آواز، تنها دو نمونه در هر دو سبک (سوررنال و رئال) یافت شد که هر دو به اسم و صفت مربوط می‌شوند و هیچ هم‌نشینی با فعل در این مورد مشاهده نمی‌شود. در نمونه‌های ارائه‌شده، در سبک سوررنال، ترکیبی از احساس و حس دیده می‌شود؛ درحالی‌که در سبک رئال، تلفیقی از دو حس به کار رفته است:

سوررنال:

آواز دردهای زایمان تهمینه را می‌خواند.	
حوزه مبدأ: آواز	حوزه مقصد: درد

رنال:

آواز بازیگوش پری‌ها		
آواز بازیگوش	حوزه مبدأ: بازیگوش	حوزه مقصد: آواز
آواز بازیگوش پری‌ها	حوزه مبدأ: پری‌ها	حوزه مقصد: آواز بازیگوش

بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده، در سبک سوررنال، مقوله آواز به‌عنوان حوزه مبدأ عمل می‌کند؛ در حالی‌که در سبک رنال، آواز در حوزه مقصد ظاهر شده است.

در مورد مقوله بانگ، هیچ نمونه‌ای در داده‌های پژوهش یافت نشد؛ اما برای مقوله آوا، تنها یک نمونه در سبک سوررنال مشاهده گردید که در ادامه ارائه می‌شود.

جدول ۷: نمونه‌ای از مفهوم‌سازی استعاره‌ای مقوله آوا

سوررنال	رنال
شرق بنفشه * آواها برای طواف، نقطه‌ای می‌طلبند.	موردی یافت نشد.

در مقوله آوا هم تنها هم‌نشینی با فعل را داریم که این کلان استعاره وجود دارد: «آوا، موجودی جاندار است» چراکه چیزی را طلب می‌کند. در این مفهوم‌سازی استعاره‌ای، حوزه مقصد آوا است.
پس از گردآوری تمامی این داده‌ها به سراغ بسامد استفاده از این حس بر تفکیک مقوله می‌رویم:

جدول ۸: بسامد استفاده از حس شنوایی بر حسب تفکیک مقوله در دو سبک

مقوله	سوررنال	رنال
صدا	۳۱	۶
آواز	۲	۲
آوا	۱	۰

مقوله	سوررنال	رنال
بانگ	۰	۰
مجموع	۳۴	۸

بر اساس داده‌های جدول ارائه‌شده، برخلاف حس بویایی، سبک سوررنال در مقایسه با سبک رنال، به میزان بیشتری از مفهوم‌سازی استعاری بهره می‌برد و از بسامد بالاتری در این زمینه برخوردار است. همچنین، در سبک رنال، استفاده از ترکیب دو حس در عبارات استعاری رایج‌تر است. در سبک سوررنال، ۸۷.۰۹ درصد از حوزه‌های مبدأ، انتزاعی هستند؛ در حالی که در سبک رنال، ۸۱.۸۱ درصد حوزه‌های مبدأ به حواس ملموس و حسی تعلق دارند. علاوه بر این، در هر دو سبک، حوزه‌های مقصد بیشتر به عناصر حسی مرتبط‌اند که در این مورد، سبک سوررنال و رنال الگوی مشابهی را دنبال می‌کنند. همچنین، در هر دو سبک، تنها یک نمونه از تلفیق احساس و حس یافت شد.

در حوزه حس شنوایی، طرح‌واره‌های زبانی ابتدا به صورت خرده‌استعاره ظاهر شده و سپس در قالب کدگذاری زبانی بیان می‌شوند. به عنوان مثال، «صدای گرفته» اغلب با احساس غم و رویدادهای ناخوشایند همراه است و در نتیجه، می‌توان آن را دارای طرح‌واره منفی دانست. در مقابل «صدای سکوت شب» حسی از آرامش را منتقل می‌کند و نوعی صدای خوشایند محسوب می‌شود. به جز این دو نمونه، سایر مفهوم‌سازی‌های بررسی‌شده در هر دو سبک، طرح‌واره‌های خنثی دارند و احساس مشخصی را القا نمی‌کنند.

یکی دیگر از موضوعات مورد بررسی در این پژوهش، پدیده حس آمیزی است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تنها حسی بودن حوزه مبدأ ضروری است و در صورتی که حوزه مقصد نیز از جنس حواس باشد، با حس آمیزی قوی مواجه هستیم. باین حال، در نمونه‌هایی که مقوله‌های هم‌نشین با فعل مورد بررسی قرار گرفته‌اند، حس آمیزی از نوع غیر ترکیبی مشاهده می‌شود. بر این اساس در سبک سوررنال، تنها سه نمونه حس آمیزی غیر ترکیبی شناسایی شده است و در سایر موارد، حس آمیزی ضعیف به چشم می‌خورد. در سبک رنال، به دلیل بسامد بالای ترکیب حسی-حسی، عمدتاً با حس آمیزی قوی مواجه هستیم.

در نهایت، با بررسی داده‌ها در چارچوب الگوی اولمان و ویلیامز، دریافتیم که در سبک سوررنال، در نمونه‌هایی که از افعال استفاده شده، حوزه مقصد از حس شنوایی و حوزه مبدأ از حس بینایی گرفته شده است که هر دو به حواس پیشرفته تعلق دارند و مطابق با این الگو پیش نمی‌روند. در سایر موارد، حوزه مبدأ از حواس پیشرفته (شنوایی) گرفته

شده است. در سبک رئال نیز، هر دو حوزه مبدأ و مقصد از حواس پیشرفته‌اند و با پیش‌بینی‌های اولمان و ویلیامز مطابقت ندارند. البته، در دو نمونه (شنوایی-بینایی)، حوزه مبدأ در سطح پایین‌تری نسبت به حوزه مقصد قرار دارد، اما به‌طور کلی، این داده‌ها انطباق کاملی با این الگو ندارند.

از دیگر اهداف این پژوهش مقایسه دو سبک است؛ در سبک سوررئال انتظار می‌رود که زبان استعاری و کدگذاری زبانی بیشتری مشاهده شود. مجموع بسامد ترکیب استعاری در سوررئال ۵۴ مورد و در سبک رئال ۳۷ نمونه است که نشان می‌دهد بسامد استفاده از این ترکیب‌ها در سوررئال بالاتر است؛ اما برای اینکه بتوانیم ادعا کنیم آیا تفاوت معناداری بین این دو سبک وجود دارد یا خیر و آیا می‌توانیم آن را به‌عنوان یک ممیز سبکی در نظر بگیریم از آزمون معناداری خی دو استفاده می‌کنیم:

جدول ۹: آزمون خی دو برای مقایسه دو سبک سوررئال و رئال

P-مقدار	درجه آزادی	آماره آزمون خی دو	
۰/۰۰۰۲۴	۱	۱۳/۴۸ ^a	Pearson Chi-Square
a. 0 cells (0.0%) have expected frequencies less than 5. The minimum expected cell frequency is 62.0.			

بر اساس این جدول از آنجایی که مقدار p بسیار کمتر از سطح خطای ۰/۰۵ است، نتیجه می‌گیریم که تفاوت معنادار و مورد انتظاری برای حس‌های بویایی و شنوایی وجود دارد. به این معنا که این دو حس در سبک‌های سوررئالیسم و رئالیسم به‌طور یکنواخت توزیع نشده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در بخش ارائه و تحلیل داده‌ها بیان شد، در این بخش به سراغ نتیجه حاصل از تحلیل‌ها می‌پردازیم. همان‌طور که در داده‌ها دیدیم، بسامد استفاده از دو حس بویایی و شنوایی، مفهوم‌سازی‌ها و کدگذاری‌های زبانی آن‌ها در داستان‌های منتخب در سبک سوررئال بالاتر بود. آزمون معناداری خی دو نشان داد که بین این دو سبک ادبی و استفاده از دو حس بویایی و شنوایی ارتباط معناداری وجود دارد و شاید بتوان گفت که طبق یک الگوی معنادار پیش رفته‌اند.

در خصوص حوزه‌های مبدأ و مقصد، در حس بویایی، در داستان‌های برگزیده سوررئال، حوزه‌های مبدأ عمدتاً

غیرحسی و حوزه‌های مقصد حسی هستند. در سبک رئال، برعکس، حوزه‌های مبدأ حسی و حوزه‌های مقصد انتزاعی‌اند. در خصوص حس شنوایی، در سبک سوررئال حوزه‌های مبدأ انتزاعی و در رئال حسی هستند. طرح‌واره‌های فرهنگی حس بویایی در سوررئالیسم منفی و رئالیسم مثبت بودند. این در حالی است که این طرح‌واره‌ها در حس شنوایی خنثی هستند.

اولمان برای حواس انسان ترتیب خطی قائل است؛ درحالی‌که ویلیامز اگرچه همان سلسله‌مراتب را می‌پذیرد، اما به آن نظم خطی نمی‌دهد. هر دو پژوهشگر حس لامسه را که جزو حواس پایه به‌شمار می‌آید، مناسب‌ترین گزینه برای حوزه مبدأ در ترکیب‌های حسی می‌دانند. از دیدگاه آن‌ها، اگر حوزه مبدأ از مرتبه‌ای پایین‌تر از حوزه مقصد باشد، دسترسی به آن آسان‌تر خواهد بود. در سبک سوررئالیسم، از میان ترکیب‌های پرکاربرد حس آمیزی، دو مورد یعنی بویایی-لامسه و بینایی-لامسه بسامد بیشتری داشتند. در این دو ترکیب، حوزه مبدأ از مرتبه‌ای بالاتر نسبت به حوزه مقصد برخوردار است و از این نظر با الگوی پیشنهادی اولمان و ویلیامز همخوانی ندارد. در ترکیب‌های استعاری میان حس و مفاهیم انتزاعی، حس بویایی بیشترین فراوانی را در جایگاه مبدأ دارد که با الگوی مذکور تطابق دارد. با این حال، در برخی موارد حس شنوایی نیز در جایگاه مبدأ قرار گرفته است؛ درحالی‌که این حس در سلسله‌مراتب، در شمار حواس پیشرفته محسوب می‌شود و با پیش‌بینی‌های اولمان و ویلیامز هم‌راستا نیست. در بررسی حس آمیزی‌های موجود در سبک رئالیسم، ترکیب‌هایی چون بویایی-چشایی و شنوایی-شنوایی مشاهده شد که با سلسله‌مراتب حسی موردنظر اولمان و ویلیامز مطابقت ندارند. در مجموع نتایج نشان می‌دهد که در استعاره‌های حس بویایی در هر دو سبک، تطابق و همخوانی با این الگو دیده می‌شود؛ درحالی‌که در خصوص استعاره‌های حاصل از حس شنوایی این همخوانی وجود ندارد.

کتابنامه

- ارمغان، ع.، فولادی، ع.، شجری، ر.، جلالی، م. (۱۳۹۵). بررسی ساختاری حس‌آمیزی در شعر کودک و نوجوان، پژوهش‌های ادبی. ۱۳ (۵۳)، ۱۱-۳۵.
- استاجی، ا. (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل چگونگی توصیف بوها در متون نوشتاری زبان فارسی، فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی». ۵۷ (۵۷)، ۹۴-۷۷.
- افراشی، آ.، مقیمی زاده، م. (۱۳۹۳). استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی، زبان شناخت. ۵ (۲)، ۲۰-۱.
- افراشی، آ. (۱۳۹۵). بازنمود حس‌آمیزی در زبان فارسی، نخستین همایش ملی معناشناسی شناختی. انجمن زبان‌شناسی ایران. <https://search.ricest.ac.ir/dl/search/defaultta.aspx?DTC=36&DC=22511>
- افراشی، آ.، جولایی، ک. (۱۳۹۹). حس‌آمیزی در زبان فارسی؛ رویکردی شناختی و پیکره‌بنیاد، تازه‌های علوم شناختی، (۸۸)، ۱۱۵-۱۲۳.
- الهامی، ش. (۱۳۸۷). بررسی حس‌آمیزی در غزلیات بیدل دهلوی. ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی (زبان و ادبیات فارسی). ۴ (۱۲)، ۲۱-۴۸.
- امیر حاجلو، ح. (۱۳۹۳). بررسی ساختار حس‌آمیزی در غزلیات وحشی بافقی، مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه پیام‌نور- واحد بجنورد، ۷۱۴-۷۰۵.
- بهنام، م. (۱۳۸۹). حس‌آمیزی: سرشت و ماهیت. پژوهش زبان و ادبیات فارسی - جهاد دانشگاهی، ۱.
- بهنام، م. (۱۳۹۴). رهیافتی تطبیقی بر کاربرد زبان در دو مکتب رئالیسم و سوررئالیسم از رهگذر بررسی رمان سووشون و بوف کور. زبان پژوهی، ۷ (۱۶)، ۳۲-۷. [10.22051/JLR.2015.2088](https://doi.org/10.22051/JLR.2015.2088)
- ترقی، گ. (۱۴۰۲). خاطره‌های پراکنده، (مجموعه داستان). چاپ دوازدهم، نشر نیلوفر.
- خاتمی، ا.، تقوی، ع. (۱۳۸۵). مبانی و ساختار رئالیسم در ادبیات داستانی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، (۶)، ۹۹-۱۱۱.
- داد، س. (۱۴۰۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ هشتم، مروارید.
- ذوالفقاری، م.، مشیدی، ج.، یوسفی، ن. (۱۳۹۵). شیوه‌های انعکاس سوررئالیسم در رمان‌های معاصر و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها با مبانی غریبش. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۳۲ (۹)، ۲۶۱-۲۴۳.
- سعدزاده، م.، اوجاق علیزاده، ش. (۱۳۹۵). بررسی حس‌آمیزی در اشعار سیمین بهبهانی بر اساس چگونگی تلفیق و بسامد حواس. همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی.
- سعدزاده، م.، اوجاق علیزاده، ش. (۱۳۹۶). بررسی حس‌آمیزی در اشعار حماسی و روایی اخوان ثالث بر اساس چگونگی تلفیق

و بسامد حواس. فصلنامه بهارستان سخن، ۱۴ (۸۳)، ۶۴-۴۱.

شریفی، ش.، یزدان مهر، م.ج. (۱۳۹۹). بررسی مقایسه‌ای مفهوم‌سازی‌ها و رمزگذاری‌های زبانی حس بویایی در زبان‌های فارسی و روسی امروز از منظر زبان‌شناسی فرهنگی - شناختی. نشریه جستارهای زبانی، ۱۳ (۲)، ۶۸۹-۶۵۵.

<http://dx.doi.org/https://doi.org/10.52547.LRR/13.2.21>

شریفی، ش.، صبور، ن. (۱۴۰۲). رابطه بسامد و توزیع صفات حسی با سلسله‌مرتبۀ متوسط قدرت درکی در داستان‌های کوتاه رئال و سوررئال فارسی معاصر. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۵ (۱)، ۱۱۸-۱۰۱.

<https://doi.org/10.22108/jrl.2023.137755.1752>

شمیسا، س. (۱۳۹۸). مکتب‌های ادبی، چاپ سیزدهم. قطره

صادقپور، ب. مرادی، و. (۱۳۹۰). تحلیل آماری با نرم‌افزارهای اسپاس و آموس. چاپ دوم، انتشارات دانشگاه مازندران. عسگری، ز.، شفیع صفاری، م. (۱۳۹۷). شناخت و بررسی آرایه حس‌آمیزی از منظر علم مجاز و استعاره. پنجمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی. <https://civilica.com/doc/761697>

کارگر، س. (۱۴۰۱). مفهوم‌سازی‌های حواس بویایی و چشایی در زبان فارسی امروز از منظر زبان‌شناسی شناختی - فرهنگی. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه فردوسی مشهد.

کیانی، ر. (۱۳۹۵). هنجار‌گزینی معنایی بر گستره کارکردهای مجازی حواس (با نگاهی تطبیقی به شعر معاصر ایران و عراق). مطالعات زبانی و بلاغی، ۷ (۱۴)، ۱۹۲-۱۶۱. <https://doi.org/10.22075/jlrs.2017.6690>.

گلچین، م.، رشیدی، س. (۱۳۹۰). جایگاه پارادوکس و حس‌آمیزی و انواع آن‌ها در مثنوی مولانا. ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)، ۳۰۸-۲۹۵.

مدیرزاده طهرانی، ف.، اوجاق علیزاده، ش.، امامی، ف. (۱۳۹۹). بررسی سبکی و تحلیلی آرایه «حس‌آمیزی» در اشعار پروین اعتصامی. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۳ (۱۰)، ۱۰۱-۷۹.

مدیرزاده طهرانی، ف.، اوجاق علیزاده، ش.، امامی، ف. (۱۴۰۱). مقایسه عنصر بلاغی حس‌آمیزی در شعر رهی معیری و دیوان عبدالوهاب البیاتی بر اساس نظریه اولمن. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۶ (۶۳).

<https://doi.org/10.30495/clq.2022.1973095.2484>

مستور، م. (۱۳۸۹). عشق روی پیاده‌رو، (مجموعه داستان). چاپ هشتم، نشر رسش.

مندنی‌پور، ش. (۱۴۰۱). شرق بنفشه، (مجموعه داستان). چاپ نهم، نشر مرکز.

نجدی، ب. (۱۳۸۹). یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، (مجموعه داستان). چاپ دوازدهم، نشر مرکز.

Abrams, M. H. (1957). *A Glossary of Literary Terms*: MH. Holt, Rinehart and winston.

<https://doi.org/10.1111/j.0956-7976.2004.00691.x>

Bodo, W. Sensory linguistics: language, perception and metaphor. *Converging evidence in language and communication research*; v. 20. /Bodo Winter. <https://doi.org/10.1075/celcr.20>

- Cacciari, C. (2008). Crossing the senses in metaphorical language. *The Cambridge handbook of metaphor and thought*, 55(4), 425-443.
- DEGANI, M. (2019). Farzad Sharifian, Cultural Linguistics: cultural conceptualizations and language, *Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins*, 2017. (E-book). *Language and Cognition*, 11(4), 669-675. <http://dx.doi.org/10.1017/langcog.2019.42>
- De Valk, J. M., Wnuk, E., Huisman, J. L., & Majid, A. (2017). Odor-color associations differ with verbal descriptors for odors: A comparison of three linguistically diverse groups. *Psychonomic bulletin & review*, 24(4), 1171-1179. <https://doi.org/10.2307/417135>
- Frank, R. M. (2017). Expanding the scope of Cultural Linguistics: Taking parrots seriously. In F. Sharifian (Ed.), *Advances in Cultural Linguistics* (pp. 529-559). Singapore: Springer Nature. <https://doi:10.1007/978-981-10-4056-6-24>.
- Grant, D. (2017). *Realism* (Vol. 8). Taylor & Francis.
- Howes, D., & CLASSEN, C. (2013). The social life of the senses. *Ars Vivendi Journal*, 3, 4-23.
- Kövecses, Z. (2000). Metaphor and emotion: Language, culture, and the body in human feeling. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2003). Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling. Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. & Bálint, K. (2006). Language, Mind, and Culture: A Practical Introduction. Oxford.(2010). Metaphor and culture. *Acta Universitatis Sapientiae, Philologica*, 2(2), 197-220.
- Kövecses, Z. (2010). Culture and language. *Studia Slavica*, 55(2), 339-345. <http://dx.doi.org/10.1556/SSLav.55.2010.2.20>
- Kövecses, Z. (2018). Metaphor in media language and cognition: A perspective from conceptual metaphor theory. *Lege Artis*, 3(1), 124-141. <http://dx.doi.org/10.2478/lart-2018-0004>
- Kövecses, Z. (2019). Perception and metaphor. *Perception metaphors*, 19(327), 10-1075.
- Kövecses, Z. (2020). Emotion concepts in a new light. *Rivista Italiana di Filosofia del Linguaggio*. <http://dx.doi.org/10.4396/SFL201917>
- Lakoff, G. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor, in: *Metaphor and Thought*. A. Ortony (ed.), Cambridge: Cambridge University Press. Pp. 202-205.
- Lievers, F. S. (2016). Synaesthetic metaphors in translation. *Studi e saggi linguistici*, 54(1), 43-70. <http://dx.doi.org/10.4454/ssl.v54i1.149>
- Lewandowska-Tomaszczyk, B. (Ed.). (2020). *Cultural conceptualizations in language and communication*. Springer International Publishing.
- Majid, A., & Levinson, S. C. (2011). The senses in language and culture. *The Senses and Society*, 6(1), 5-18. <http://dx.doi.org/10.2752/174589311X12893982233551>
- Majid, A., & Burenhult, N. (2014). Odors are expressible in language, as long as you speak the right language. *Cognition*, 130(2), 266-270. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1016/j.cognition.2013.11.004>
- Majid, A., Manko, P., & De Valk, J. (2017). Language of the senses. In *Scientific breakthroughs in the classroom!* (pp. 40-76). Science Education Hub Radboud University.
- Marks, L. E. (1978). The unity of the senses: *Interrelations among the modalities*. New York: Academic Press. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-472960-5.50011-1>
- Martino, G., & Marks, L. E. (2001). Synesthesia: Strong and weak. *Current Directions in*

- Psychological Science, 10, 61–65. <http://dx.doi.org/10.1111/1467-8721.00116>
- Petersen, W., Fleischhauer, J., Beseoglu, H., & Bücken, P. (2007). A frame-based analysis of synaesthetic metaphors. *Baltic International Yearbook of Cognition, Logic and Communication*, 3(1), 8. <http://dx.doi.org/10.4148/biyclc.v3i0.21>
- Popova, Y. B. (2003). 'The fool sees with his nose': metaphoric mappings in the sense of smell in Patrick Süskind's *Perfume*. *Language and Literature*, 12, 135–151. <http://dx.doi.org/10.1177/0963947003012002296>
- Ramachandran, V. S., & Hubbard, E. M. (2001). Synaesthesia—a window into perception, thought and language. *Journal of consciousness studies*, 8(12), 3–34.
- Sharifian, F., Dirven, R., Yu, N., & Niemeier, S. (Eds.). (2008). Culture, body, and language: Conceptualizations of internal body organs across cultures and languages (Vol. 7). Walter de Gruyter.
- Sharifian, F., Dirven, R., Yu, N., & Niemeier, S. (2008). Culture and language: Looking for the "mind" inside the body. *Culture, body, and language: conceptualizations of internal body organs across cultures and languages*, 3–23.
- Sharifian, F. (2014). Language and culture: Overview. *The Routledge handbook of language and culture*, 3–17.
- Sharifian, F. (2017). Cultural Linguistics: Cultural conceptualization and language, John Benjamins publishing company.
- Shen, Y., & Aisenman, R. (2008). Heard melodies are sweet, but those unheard are sweeter: Synaesthetic metaphors and cognition. *Language and Literature*, 17, 107–121. <https://doi.org/10.1177/0963947007088222>
- Sorabji, R. (1971). Aristotle on demarcating the five senses. *The Philosophical Review*, 80, 55–79. <https://doi.org/10.2307/2184311>
- Sutton, J. (2005). Memory and the extended mind: Embodiment, cognition, and culture. *Cognitive Processing*, 6(4), 223–226. <http://dx.doi.org/10.1007/s10339-005-0022-x>
- Ullmann, S. (1951). *The Principles of Semantics*. Linguistic Society of America.
- Ullmann, S. (1959). *The principles of semantics*. 2nd edition. Oxford: Blackwell.
- Ullmann, S. (1964). *Language and style*. Oxford: Basil Blackwell.
- Wang, R., & Sun, K. (2020). Bodo winter, sensory linguistics: language, perception and metaphor. *Folia Linguistica*, 54(1), 269–275. <http://dx.doi.org/10.1515/flin-2020-2036>
- Werning, M., Fleischhauer, J., & Beseoglu, H. (2006). The cognitive accessibility of synaesthetic metaphors. In R. Sun, & N. Miyake (Eds.), *Proceedings of the 28th Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 2365–2370). London: Lawrence Erlbaum.
- Williams, J. (1976). "synaesthetic adjectives: A possible law of semantic change ". *Language*, 52 (2), 461–478.
- Winter, B. (2019). Sensory linguistics. Language, perception and metaphor. Amsterdam & Philadelphia (Benjamins).
- Yu, X. (2012). On the Study of Synesthesia and Synesthetic Metaphor. *Journal of Language Teaching and Research*, 3(6), 1284–1289. <http://dx.doi.org/10.4304/jltr.3.6.1284-1289>



Semiotic Analysis of the Narrative Structure of Surah Yusuf: An Approach based on Saussure, Jakobson, and Greimas

Ali Salami¹

Associate Professor of English Literature, Faculty of Foreign Languages and Literatures, University of Tehran,
Tehran, Iran

Received: March 18, 2025 ✦ Revised: June 08, 2025

Accepted: July 04, 2025 ✦ Published Online: February 01, 2026

How to cite this article:

Salami, A. (2025). *Semiotic Analysis of the Narrative Structure of Surah Yusuf: An Approach based on Saussure, Jakobson, and Greimas*. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (4), 61-86. (in Persian with English abstract) <https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92716.1312>

Abstract

This study conducted a structuralist-semiotic research on Surah Yusuf, not as a linear text to be decoded, but as a stratified matrix of signs, temporal disjunctions, and narratological relays. The theoretical apparatus-drawing on Saussure's foundational notion of difference as the generative condition of signification, Jakobson's sixfold typology of communicative function, and Greimas's actantial schema serves less to stabilize meaning than to reveal its procedural deferrals and systemic tensions. Through this triangulated lens, the surah's semantic order unfolds not as a fixed narrative arc but as a field of shifting positions and iterative displacements: the actants (father, son, sovereign, seductress) do not merely play roles but circulate, refract, invert across relational axes. The dream, no longer a cipher awaiting translation, emerges as a floating signifier that retroactively organizes causality; the shirt (a material trace and affective index) becomes a palimpsest of loss, deceit, and recognition. The analysis showed a structural coherence that is not reducible to chronology but is rather produced through a diachronic unfolding in which signification is a function of both repetition and rupture. Here, temporal progression and symbolic condensation are not opposed but entangled. By assembling a semiotic-narrative method that navigates between abstraction and textual immanence, this study suggests a critical grammar for engaging the Qur'anic narrative not as inert scripture but as an unfolding discourse of signs susceptible to syntagmatic torque, symbolic overcoding, and hermeneutic excess.

Keywords: Structuralist Semiotics, Surah Yusuf, Narrative Structure, Saussure, Jakobson, Greimas, Symbolic Signification.

1. E-mail: salami.a@ut.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5926-6282>



تحلیل نشانه‌شناختی ساختار روایی سوره یوسف: رهیافتی بر

مبنای سوسور، یاکوبسن و گریماس

علی سلامی

دانشیار ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران ۱.

صص ۶۱-۸۶

ارجاع به این مقاله:

سلامی، ع. (۱۴۰۴). «تحلیل نشانه‌شناختی ساختار روایی سوره یوسف: رهیافتی بر مبنای سوسور، یاکوبسن و گریماس»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۷ (۴)، صص ۶۱-۸۶. <https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92716.1312>

چکیده

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، به تحلیل ساختار روایی سوره یوسف می‌پردازد. چارچوب نظری مقاله بر تلفیق سه رویکرد استوار است: نظریه زبان‌شناسی فردینان دو سوسور، مدل شش‌گانه کارکردهای زبانی رومن یاکوبسن، و روایت‌شناسی کنشی الگزیس گریماس. بر اساس این چارچوب، مقاله ساختار معنایی سوره را از سه منظر تحلیل می‌کند: زنجیره‌های کنشی، دلالت‌های نمادین و ساختار زمانی. یافته‌ها نشان می‌دهد که معنا در سوره یوسف نه فقط از محتوای و حیانی، بلکه از طریق روابط افتراقی نشانه‌ها، کنش‌های متقابل شخصیت‌ها، و سازمان‌دهی زمانی روایت شکل می‌گیرد. روایت سوره ترکیبی از دو نوع روایت تجویزی (الهی) و تعاملی (انسانی) را ارائه می‌دهد که در قالبی دوگانه و پویا درهم تنیده شده‌اند. در این میان، عناصری همچون رؤیا و پیراهن، نه به عنوان نمادهای ایستا، بلکه به مثابه دال‌هایی سیال و چندلایه عمل می‌کنند. تحلیل روایت از منظر در زمانی و هم‌زمانی نشان می‌دهد معنا، هم در توالی علی رویدادها و هم در لحظات فشرده و مکث‌های شاعرانه ساخته می‌شود. مدل تحلیلی ارائه‌شده در این مقاله می‌تواند الگویی نظری برای تحلیل سایر سوره‌های روایی قرآن فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، سوره یوسف، ساختار روایی، سوسور، یاکوبسن، گریماس، دلالت نمادین.

(۱) مقدمه

مطالعه قرآن در اغلب پژوهش‌ها عمدتاً به بُعد الهیاتی، تفسیری یا تاریخی محدود مانده است و توجه به ساختارهای روایی و فرم زبانی آن، به‌ویژه در چارچوب نظریات زبان‌شناسی مدرن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که بسیاری از سوره‌های قرآن به‌ویژه سوره یوسف، نه فقط در سطح محتوایی بلکه در سطح ساختاری نیز واجد لایه‌های پیچیده و سامان‌یافته‌ای از معنا هستند. مسئله این پژوهش، بررسی نحوه عملکرد سازوکارهای نشانه‌ای و ساختار روایی در تولید معنا در سوره یوسف است. به بیان دیگر، این مقاله می‌کوشد نشان دهد چگونه فرم روایی و زبانی این سوره، معنایی پیچیده و چندسطحی را خلق می‌کند که فهم آن مستلزم بهره‌گیری از نظریه‌های نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی است.

در میان سوره‌های قرآن، سوره یوسف به دلیل انسجام روایی، پیوستگی زمانی، شخصیت‌پردازی و حضور عناصر نمادین برجسته، جایگاهی منحصر به فرد دارد. قرآن خود این سوره را «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» می‌نامد (یوسف: ۳) و ساختار آن از آغاز تا پایان، واجد نظم‌ی دراماتیک و تعلیقی است. وجود نشانه‌هایی همچون رؤیا، پیراهن، چاه، بازار، زندان و قصر، بستری فراهم می‌کند که بتوان این سوره را به عنوان متنی نشانه‌ای و روایی تحلیل کرد. این ویژگی‌ها سوره یوسف را به یکی از مناسب‌ترین بسترها برای تحلیل زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی تبدیل می‌کند.

پژوهش حاضر به دو پرسش اصلی می‌پردازد: نخست، چگونه تعامل نظام‌های نشانه‌ای و روایی در سوره یوسف به تولید معنا منجر می‌شود؟ دوم، چگونه ساختار در زمانی روایت، معنای متنی و اخلاقی این سوره را پیش می‌برد؟ این پرسش‌ها در پی آن‌اند که نشان دهند معنا در سوره یوسف نه صرفاً از محتوای وحیانی، بلکه از شبکه‌ای از دلالت‌های زبانی، روایی و تصویری شکل می‌گیرد که در چارچوبی ساخت‌مند با یکدیگر در تعامل‌اند.

این مقاله از رهیافت نشانه‌شناسی ساخت‌گرا بهره می‌گیرد. در این چارچوب، نظریه دال و مدلول فردینان دو سوسور (۱۳۸۹) برای تحلیل روابط افتراقی نشانه‌ها، مدل شش‌گانه کارکردهای زبان رومن یاکوبسن (۱۹۸۷) برای بررسی لایه‌های بلاغی و ارتباطی و ساختار کنشی الگویی گریماس برای تحلیل حرکت روایت و تعامل کنشگران به کار گرفته می‌شود. همچنین در تحلیل روایت، از تمایز میان روایت‌های تجویزی (برآمده از اراده الهی) و تعاملی (زاییده کنش متقابل شخصیت‌ها) استفاده خواهد شد.

بر اساس چارچوب نظری بالا، مقاله سه محور تحلیلی را دنبال می‌کند: نخست، شناسایی و تحلیل زنجیره‌های کنشی اصلی روایت (از رؤیا تا قدرت)؛ دوم، بررسی دلالت‌های نمادین با تمرکز بر نشانه‌هایی مانند پیراهن؛ و سوم،

تحلیل در زمانی و هم‌زمانی روایت و نحوه حرکت معنا در بستر زمان. این سه محور، ساختار تلفیقی مدل پیشنهادی این پژوهش را می‌سازند و در بخش‌های بعد به صورت منسجم و داده‌محور توسعه خواهند یافت.

۲) چارچوب نظری

تحلیل نشانه‌شناختی و روایی سوره یوسف مستلزم بهره‌گیری از چارچوبی نظری چندلایه و تلفیقی است که بتواند مناسبات درهم‌تنیده زبان، روایت و معنا را در قالبی منسجم و ساختاریافته تحلیل کند. این پژوهش بر سه رویکرد نظری مکمل استوار است که هر یک از منظری خاص به فرایند معناسازی در متن قرآنی می‌نگرند: نشانه‌شناسی ساخت‌گرایانه فردینان دو سوسور، مدل کارکردهای زبان رومن یاکوبسن و روایت‌شناسی کنشی الگزیس گریماس. این سه رویکرد در کنار یکدیگر، بستری مفهومی برای فهم نحوه تولید، سازمان‌دهی و انتقال معنا در ساختار روایی سوره یوسف فراهم می‌کنند.

۱.۲ نشانه‌شناسی ساخت‌گرایانه سوسور

نظریه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی سوسور بر تمایز میان «دال» و «مدلول» استوار است. سوسور نشانه را «واحدی دوسویه» می‌داند که معنا را نه از طریق ارجاع مستقیم به واقعیت، بلکه از طریق تفاوت‌های افتراقی درون نظام زبانی تولید می‌کند (کاراسکو، ۲۰۱۵). به بیان دیگر، معنا امری ساختاری و درون‌متنی است که تنها از خلال تضادها و تقابل‌های میان نشانه‌ها شکل می‌گیرد، نه از طریق بازنمایی ذات اشیا (پاسکالوا، ۲۰۲۴).

در چارچوب نشانه‌شناسی ساخت‌گرایانه، همان‌گونه که نظریه سوسور تأکید می‌کند، دلالت‌های روایی همچون «پیراهن»، «چاه»، «خواب» یا «بازار» نه معانی ایستا و خودبسنده، بلکه نشانه‌هایی وابسته به تفاوت و تقابل‌اند؛ نشانه‌هایی که معنا و عملکردشان تنها در بستر نظام افتراقی زبان و در متن ساختار روایت شکل می‌گیرد. این نشانه‌ها در شبکه‌ای از روابط هم‌زمانی و در زمانی معنا می‌یابند و کاربرد آن‌ها در متن قرآنی، از جمله در سوره یوسف، به مثابه نظامی زبانی-نشانه‌ای قابل تحلیل است. همان‌گونه که نعمتی اشاره می‌کند، تفکیک میان تحلیل هم‌زمانی و در زمانی در نظریه سوسور، امکانی برای مطالعه سیر معنایی و تحول نشانه‌ها در روایت فراهم می‌آورد؛ سوره یوسف ساختاری دارد که به گونه‌ای خطی و علی‌پیش می‌رود و همین توالی زمانی وقایع است که معنا را نه به صورت ایستا، بلکه در فرآیند تحول و بازشناسی نشانه‌ها تثبیت می‌کند (نعمتی، ۱۳۹۲).

۲.۲ مدل کارکردهای شش گانه زبان یاکوبسن

رومن یاکوبسن زبان را پدیده‌ای چندلایه و چندمنظوره می‌داند که در هر کنش زبانی، یکی از شش کارکرد اصلی آن فعال می‌شود: ارجاعی، عاطفی، ترغیبی، تماسی، فرازبانی و شاعرانه. این کارکردها، ابعاد مختلف معنا و تأثیر زبانی را در سطح جمله یا گفتار فعال می‌کنند.

تحلیل روایی سوره یوسف با استفاده از این مدل، نشان می‌دهد که زبان قرآن نه فقط نقش انتقال پیام الهی، بلکه کارکردهایی شاعرانه، عاطفی و بلاغی نیز ایفا می‌کند. به عنوان نمونه، جملات حضرت یعقوب واجد کارکرد «عاطفی» هستند که با واژگان استعاری و نحوه چینش نحوی احساس فقدان و اشتیاق را القا می‌کنند. همچنین، ساختار توازی میان رؤیاهای آغازین و تحقق آن‌ها در پایان سوره، به کارکرد «شاعرانه» زبان دلالت دارد. از سوی دیگر، روایت دقیق رخدادهای تاریخی مانند قحطی و مهاجرت، جلوه‌ای از کارکرد «ارجاعی» زبان در متن است.

(موسوی و عموزاده، ۱۴۰۲).

۳.۲ روایت‌شناسی کنشی گریماس

الگوی روایت‌شناسی گریماس، روایت را به منزله زنجیره‌ای از نقش‌ها و کنش‌ها تحلیل می‌کند که از وضعیت اولیه (فقدان یا بحران) تا وضعیت نهایی (دستیابی یا بازشناسی) امتداد می‌یابد. در این مدل، هر کنشگر (فاعل، مفعول، فرستنده، گیرنده، یاری‌دهنده و بازدارنده) نقشی معناشناختی در پیشبرد روایت ایفا می‌کند. روایت سوره یوسف دقیقاً چنین الگویی را دنبال می‌کند: از رؤیای پیش‌گویانه آغاز می‌شود، از مراحل آزمون و محنت عبور می‌کند و در پایان به بازیافت معنا و بازپیوند خانوادگی می‌انجامد.

افزون بر این، گریماس میان دو نوع روایت تمایز قائل می‌شود: روایت «تجویزی» که از پیش بر اساس اراده‌ای متعالی طراحی شده (مانند افکندن یوسف در چاه) و روایت «تعاملی» که محصول تصمیم‌ها و تعاملات انسانی است (نظیر گفت‌وگو با زندانیان) (پاکتچی، ۱۳۹۳؛ عبدالحلیم، ۲۰۱۸). در سوره یوسف، این دو گونه روایت به صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و ساختاری دوگانه از تقدیر الهی و کنش انسانی می‌سازند.

طراحی مدل تحلیلی تلفیقی

با اتکا به نظریه سوسور (در سطح ساختار نشانه‌ای)، یاکوبسن (در سطح کارکرد زبانی) و گریماس (در سطح ساختار کنشی)، این پژوهش مدلی تحلیلی برای واکاوی روایت سوره یوسف طراحی می‌کند. هدف، ترسیم مکانیسم‌هایی است که از طریق آن‌ها زبان، نشانه و ساختار روایی با یکدیگر در تعامل قرار گرفته و به تولید معنا در متن قرآنی

می‌انجامند.

سه محور اصلی این مدل عبارت‌اند از:

۱. **زنجیره‌های کنشی:** تحلیل سیر تحولی روایت از رؤیا تا تحقق، از چاه تا قصر، از بحران تا بازشناسی، در قالب

نقش‌ها و تعاملات شخصیت‌ها.

۲. **دلالت‌های نمادین:** بررسی عناصر مرکزی نظیر پیراهن، خون، خواب و بازار به‌عنوان دال‌هایی سیال که در طول روایت

دچار تحول معنایی می‌شوند.

۳. **ساختار زمانی (در زمانی/هم‌زمانی):** تحلیل نسبت بین توالی زمانی علی^۱ و لحظات تمرکزی و معنایی که در

قالب گریه‌ها، رؤیاها و صحنه بازشناسی جلوه‌گر می‌شوند.

این چارچوب تلفیقی به تحلیل‌گر امکان می‌دهد تا فراتر از محتوای سطحی روایت، به لایه‌های ساختاری، بلاغی و معنایی سوره یوسف راه یابد؛ لایه‌هایی که معنا را نه به شکل ثابت و از پیش تعیین‌شده، بلکه به‌صورت پویا، بافت‌مند و چندسطحی سامان می‌دهند.

۳) تحلیل داده‌ها

این بخش با تکیه بر مدل تحلیلی سه‌سطحی مقاله-زنجیره‌های کنشی، دلالت‌های نمادین و ساختار در زمانی-به‌واکاوی ساختار معنایی سوره یوسف می‌پردازد. در هر بخش، نمونه‌هایی دقیق از متن سوره بررسی شده و با چارچوب نظری تطبیق داده می‌شوند تا نشان داده شود چگونه روایت سوره در تعامل میان نشانه، کنش و زمان معنا می‌سازد.

۳-۱. تحلیل زنجیره‌های کنشی (رؤیا ← چاه ← قدرت)

یکی از ویژگی‌های بارز روایت یوسف، حرکت علی-روایی آن از موقعیتی ابتدایی (رؤیای پیش‌آگاهی) به اوج کنشگری (قدرت در مصر) است. این حرکت در سه زنجیره اصلی قابل‌ردیابی است:

الف) زنجیره رؤیا

نقطه آغازین سوره یوسف با رؤیایی است که ساختار کلی روایت را از همان ابتدا شکل می‌دهد و شالوده‌ای از معنا، رمز و پیش‌آگاهی را در دل خود نهفته دارد. در این آیه، یوسف به پدرش می‌گوید:

(إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ)

«من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه را که بر من سجده می کردند.» (یوسف: ۴)

این رؤیا، از منظر روایت‌شناختی، در حکم کنش انگیزاننده نخستین عمل می‌کند؛ محرکی که ساختار علی-روایی سوره را به حرکت درمی‌آورد و مجموعه‌ای از کنش‌ها، تعارضات و آزمون‌ها را سامان می‌دهد. برخلاف سایر کنش‌های روایی که در بستر علیت زمانمند گسترش می‌یابند، رؤیا در لحظه‌ای ایستا و رمزآلود ارائه می‌شود، اما در طول روایت، معنای آن به تدریج گشوده می‌گردد و در پایان سوره، به نقطه تحقق بازمی‌گردد.

از منظر نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، این رؤیا را می‌توان نمونه‌ای از دال پیش‌ساخته^۲ دانست؛ نشانه‌ای مترکم، نمادین و ایستا که معنای نهایی روایت را در قالبی پیش‌گویانه رمزگذاری می‌کند و درعین حال، ساختار معنایی آینده روایت را هدایت می‌نماید. چنان‌که صفوی (۱۳۹۰) اشاره کرده است، «چنین دال‌هایی، در ساختار روایی معنا را نه از طریق ارجاع مستقیم به واقعیت، بلکه از طریق نظامی از تفاوت‌ها و رمزگشایی‌های تدریجی تولید می‌کنند» (ص. ۷۲). در همین راستا، رؤیای یوسف واجد کیفیتی تأویلی نیز هست؛ یعنی نظام دلالتی آن از پیش در متن حک شده، اما معنا و کارکرد نهایی‌اش تنها از طریق سیر روایی و بازشناسی نهایی در پایان سوره فعال می‌شود. بدین سان، این رؤیا نه تنها عنصری آغازین، بلکه دالی دورانی است که روایت را هم آغاز می‌بخشد و هم آن را به پایان معناشناختی‌اش بازمی‌گرداند.

کارکرد دوگانه رؤیا: ارجاعی و شاعرانه

بر اساس نظریه شش‌گانه عملکردهای زبان رومن یاکوبسن، رؤیای یوسف را می‌توان از منظر دو کارکرد کلیدی تحلیل کرد:

۱. **کارکرد ارجاعی^۳:** رؤیا، از حیث محتوای نمادین، به آینده‌ای اشاره دارد که هنوز تحقق نیافته است. به این معنا، ساختار رؤیا نوعی ارجاع تعلیقی یا تأخیری دارد؛ در آن نشانه‌هایی به کار رفته‌اند که در زمان وقوعشان معنای شفاف‌ی ندارند، اما روایت به تدریج و در بستر زمان، آن‌ها را معنا می‌بخشد. رؤیا به صورت ضمنی اطلاعاتی درباره رابطه قدرت (خورشید و ماه)، کثرت (یازده ستاره) و خضوع (سجده) ارائه می‌کند، اما بدون آن که تبیینی کامل از آن‌ها بدهد.
۲. **کارکرد شاعرانه^۴:** زبان رؤیا، به خصوص در نحوه چیش تصاویر کیهانی (خورشید، ماه، ستارگان)، واجد کیفیت

1. Initial narrative actant
2. pre-structured signifier
3. Referential
4. Poetic

زیبایی‌شناختی و استعاری است. به جای بیان مستقیم معنا، تصویرهایی ارائه می‌شود که ترکیب آن‌ها نوعی هارمونی سمبولیک ایجاد می‌کند. این هارمونی، مطابق با کارکرد شاعرانه زبان در نظریه یاکوبسن، سبب می‌شود که فرم بیان خود به بخشی از معنا تبدیل شود و معنا نه از طریق محتوای مستقیم، بلکه از طریق فرم دال‌تگر تولید شود (یاکوبسن، ۱۹۸۷).

رؤیا به مثابه ساختار پیش‌نمون معنا^۱

از منظر روایت‌شناسی و نشانه‌شناسی، رؤیای آغازین حضرت یوسف را می‌توان به مثابه «پیش‌نمون روایی»^۲ تحلیل کرد؛ یعنی ساختاری متراکم، نمادین و پیش‌گویانه که کلیت معنایی روایت را در قالبی فشرده پیشاپیش بازنمایی می‌کند. این ساختار، رؤیا را هم‌ارز با عناصری چون «پیش‌گویی تراژیک» در روایت‌های کلاسیک یونانی یا تکنیک «پیش‌آگاهی»^۳ در روایت مدرن قرار می‌دهد. با این حال، کارکرد رؤیا در سوره یوسف فراتر از صرف پیش‌گویی است؛ چراکه روایت در نقطه پایانی خود (آیه ۱۰۰) به این رؤیا بازمی‌گردد و معنای آن را در بستر تحقق کامل تأیید و تکمیل می‌کند. به بیان دیگر، رؤیا نه تنها آغازگر روایت بلکه حلقه پایانی و نقطه بازگشت آن نیز محسوب می‌شود و از این رو، به صورت یک «دال دورانی» یا نشانه‌ای با قابلیت بازگشت معنایی^۴ عمل می‌کند.

دال رؤیا و نظام افتراقی معنا

بر اساس نظریه سوسور، دال‌ها نه از طریق ارجاع مستقیم، بلکه در نظامی از تفاوت‌ها معنا می‌یابند. رؤیای یوسف نیز تنها از طریق تقابل با سایر لحظات داستانی -از جمله رؤیای زندانیان، خواب پادشاه و همچنین مواجهه با واقعیت عینی- معنا دار می‌شود. در واقع، این رؤیا در ابتدا مبهم و تأویلی است، اما در تعامل با نظام کلی روایت، معنای قطعی می‌یابد. به بیان دیگر، رؤیا با دال‌هایی چون پیراهن، چاه و مقام حکومتی، وارد رابطه معنایی می‌شود و معنا نه از درون آن، بلکه از موقعیتش در زنجیره روایی استخراج می‌گردد.

رؤیای آغازین یوسف یکی از غنی‌ترین دال‌های نمادین در ساختار نشانه‌ای قرآن است. این رؤیا، هم به عنوان عنصر ساختاری (انگیزاننده روایت) و هم به عنوان رمز فرهنگی (بازشناسی قدرت، خانواده و الهی بودن) عمل می‌کند. قدرت این رؤیا در آن است که معنا را نه از طریق وضوح، بلکه از طریق تعلیق و تعمق فعال می‌کند و در نهایت،

1. prefiguration
2. narrative prototype
3. Foreshadowing
4. Retroactive signifier

با تحقق در پایان داستان، روایت را به انسجام کامل می‌رساند. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که در سوره یوسف، معنا نه از طریق گزارش رویدادها، بلکه از طریق بازی دقیق دال‌ها و ساختارهای زمانی و نمادین شکل می‌گیرد.

ب) زنجیره چاه

صحنه انداخته شدن یوسف در چاه که در آیات ۱۰ تا ۱۵ سوره یوسف آمده است، یکی از لحظات محوری و تعیین‌کننده در ساختار روایی این سوره محسوب می‌شود. این لحظه نه فقط از نظر رویداد بیرونی، بلکه از منظر تحولی که در وضعیت شخصیت‌ها و جهت‌گیری علی-زمانی داستان ایجاد می‌کند، واجد اهمیتی بنیادی است. از منظر روایت‌شناسی، این رخداد در حکم **نقطه گسست روایی**^۱ است؛ لحظه‌ای که در آن تعادل اولیه روایت فرومی‌ریزد، کنش روایی وارد مرحله جدیدی می‌شود و شخصیت اصلی از وضعیت نسبی امنیت، وارد قلمرو بی‌ثباتی، فقدان و آزمون می‌گردد.

چاه به مثابه آغاز مرحله آزمون (گریماس)

در چارچوب مدل کنشی الگزیس گریماس، روایت به سه مرحله کلی تقسیم می‌شود: وضعیت اولیه، آزمون و بازشناسی یا تحقق. انداخته شدن یوسف در چاه دقیقاً آغاز مرحله دوم، یعنی **مرحله آزمون**^۲ است. در این مرحله، قهرمان از جهان آشنای خویش جدا می‌شود و به فضای ناشناخته‌ای پرتاب می‌گردد که در آن باید شایستگی، استقامت و هویت خود را بازیابی کند. یوسف، پیش از این صحنه، در جایگاه فرزند محبوب پدر و رؤیابین آینده‌دار ظاهر می‌شود؛ اما با وقوع این کنش، به **کنشگر منفعلی** تبدیل می‌شود که بر او ظلم می‌رود و کنش دیگران (برادران، کاروانیان، بازارگانان) مسیر زندگی‌اش را تعیین می‌کند. این تغییر موقعیت، مطابق الگوی «حرکت از کنشگری به مفعولیت» در روایت‌های کلاسیک اسطوره‌ای نیز هست.

چاه و کارکرد تجویزی روایت

از منظر کارکردی، این کنش واجد **بار تجویزی** است؛ به این معنا که از لحاظ درونی، کنشی است که توسط اراده شخصیت‌ها (برادران) انجام می‌گیرد و تصمیم‌گیری در آن نقش دارد، اما از حیث کلیت روایت، در خدمت اجرای طرحی پیش‌نوشته‌شده و از پیش مقدر است. به بیان دیگر، اراده برادران برای حذف یوسف، در عین آن‌که عملی خشن،

1. Rupture narrative

2. épreuve

حسودانه و مبتنی بر قدرت انسانی است، درنهایت به تحقق همان رؤیایی کمک می‌کند که در آغاز سوره مطرح شده بود. بدین ترتیب، روایت وارد نظام دوگانه کنشگری انسانی/اراده الهی می‌شود که در آن عمل انسانی، ولو با نیت منفی، به سازوکار تحقق معنا تبدیل می‌شود (افسر و حسین، ۱۳۹۲).

چاه و کارکرد عاطفی و نمادین

از منظر نشانه‌شناسی و تحلیل بلاغی، صحنه افکندن یوسف در چاه نه تنها نقطه عطف روایت، بلکه حامل شدیدترین بار عاطفی و گسست نمادین در کل سوره است. کنش پنهانی انداختن یوسف بدون آگاهی پدر، همراه با نیت قتل و سپس ارائه گواهی دروغین (یوسف: ۱۸)، گسستی بنیادین در پیوند پدرانه رقم می‌زند. این رخداد، از یک سو، یعقوب را به وضعیت سوگواری فعال می‌کشانند و از سوی دیگر، احساس هم‌دلی و ترحم خواننده را به شدت برمی‌انگیزد. چنان‌که مظاهری و همکاران اشاره می‌کنند، «موقعیت چاه نه فقط نماد حذف جسمانی یوسف، بلکه گفتمان غیاب، فراق و ناپدید شدن معنا در نظام پدرسالارانه روایت است» (مظاهری، رضایی و فتاحی، ۱۴۰۰، ص. ۹۵)؛ بنابراین، چاه به مثابه نشانه‌ای چندلایه، هم از حیث فضایی و هم از حیث احساسی و معرفتی، موقعیتی تراژیک می‌سازد که در آن، نه فقط فرزند گم می‌شود، بلکه معنای پیوند نیز تعلیق می‌گردد. این لحظه از نظر زبان‌شناسی یا کوبسنی نیز دارای کارکرد عاطفی^۱ است، چراکه مخاطب را درگیر احساسات شدید فقدان، ظلم و بی‌عدالتی می‌کند.

در بُعد نمادین، چاه را می‌توان به عنوان نماد طرد، هبوط و آغاز سفر قهرمان در نظر گرفت. در بسیاری از روایت‌های اسطوره‌ای و دینی، ورود به فضای تاریک یا زیرزمینی، مقدمه‌ای است برای تحول و بازآیش. یوسف نیز با ورود به چاه، از فضای امن خانوادگی جدا می‌شود و وارد زنجیره‌ای از موقعیت‌های بحرانی اما سازنده می‌گردد؛ از جمله فروخته شدن، اسارت، زندان و درنهایت، قدرت. به این ترتیب، چاه نه تنها لحظه‌ای از رنج، بلکه در معنای روایی، دروازه تحول شخصیت و ورود به مرحله قهرمانی است.

تحلیل نشانه‌ای موقعیت چاه

از منظر سوسوری، چاه در نظام نشانه‌ای متن در رابطه‌ای افتراقی با سایر موقعیت‌ها معنا می‌یابد: تقابل میان «خانه پدری / چاه»، «امنیت / تهدید» و «عزت / ذلت» در این صحنه فعال می‌شود. همچنین، نشانه‌هایی چون «پیراهن»، «خون» و «دروغ» در این موقعیت وارد روابط زنجیره‌ای می‌شوند که دال‌های معنایی متعددی را در کل روایت فعال

1. Emotive function

می‌کنند.

در مجموع، صحنه انداختن یوسف در چاه واجد سه لایه تحلیلی است:

۱. از منظر **روایت‌شناسی**، لحظه گسست و ورود به مرحله آزمون گریماسی؛

۲. از منظر **کارکردی**، کنشی تجویزی از سوی شخصیت‌ها با جهت‌گیری الهی؛

۳. از منظر **نشانه‌شناسی و بلاغی**، مکانی نمادین با کارکرد عاطفی و فرهنگی.

این صحنه، الگویی از تعامل پیچیده میان فرم، معنا و تجربه عاطفی در متن مقدس است؛ تعاملی که تحلیل‌های صرفاً کلامی یا تاریخی قادر به روشن ساختن آن نیستند.

ج) زنجیره قدرت

دست‌آورد نهایی یوسف در سوره، یعنی **تأویل رؤیای پادشاه و سپس عهده‌دار شدن مدیریت بحران اقتصادی مصر** (آیات ۴۳-۵۵)، نقطه اوج و تکامل‌یافته‌ترین مرحله در زنجیره کنشی روایت به‌شمار می‌رود. این مرحله نه تنها پایان بخش مسیر پررنج و تدریجی یوسف از چاه تا دربار است، بلکه **تجلی نهایی تحول شخصیت و تحقق روایت کنشی** در قالب فاعلی مقتدر و حکیم نیز هست. این نقطه اوج از منظر روایت‌شناسی گریماسی، با مدل **روایت تعاملی** هم خوانی دارد؛ یعنی مرحله‌ای که در آن قهرمان نه صرفاً موضوع اعمال دیگران، بلکه در مرکز شبکه‌ای از تعاملات معنادار و عقلانی قرار می‌گیرد و خود به‌عنوان عنصر فعال و ساخت‌دهنده معنا عمل می‌کند. (پاکتچی، ۱۳۹۳).

تفسیر رؤیای پادشاه: کنش تأویلی و بازشناسی توانمندی

مرحله‌ای مهم در سیر تطور شخصیت یوسف، لحظه‌ای است که او رؤیای پادشاه مصر را تأویل می‌کند؛ رؤیایی که نه تنها ساختار روایت را دگرگون می‌سازد، بلکه جایگاه اجتماعی و معرفتی یوسف را از زندانی به مقام قدرت ارتقا می‌دهد. آیه چنین است:

(وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعُ سُتُلُوتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رَأْيِي إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ)

«و پادشاه گفت: من [در خواب] هفت گاو چاق دیدم که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و [هفت]

خوشه خشکیده؛ ای بزرگان! اگر توان تأویل خواب دارید، مرا از رؤیایم آگاه کنید.» (یوسف: ۴۳)

در این بخش از روایت، رؤیا دیگر در مقام نمادی خصوصی یا صرفاً نبوی ظاهر نمی‌شود، بلکه به مسئله‌ای عمومی، تاریخی و اقتصادی پیوند می‌خورد. این تغییر موقعیت، گویای گذار روایت از سطح فردی و خانوادگی به عرصه اجتماعی-سیاسی و تمدنی است؛ جایی که دانش تأویلی یوسف به ابزار تحلیل بحران، پیش‌بینی آینده و ساماندهی اجتماعی تبدیل می‌شود.

از منظر نشانه‌شناسی، کنش تأویل در اینجا دال مرکزی قدرت معرفتی است؛ نشانه‌ای که نه تنها فراتر از مشاهده صرف عمل می‌کند، بلکه فرآیند دلالت را از سطح توصیفی به سطح کنترل معنا می‌کشاند. برخلاف رؤیای آغازین که ایستا و پیش‌نمون بود، رؤیای پادشاه دینامیک، چندلایه و وابسته به فرایند تفسیر است. بدین‌سان، تأویل به کنشی فعال بدل می‌شود که خود معنا را می‌سازد، نه صرفاً آن را آشکار می‌سازد.

این دال تفسیری، یوسف را از موقعیتی حاشیه‌ای به مرکز ساختار قدرت منتقل می‌کند. در این تحول، تأویل نه تنها گشودگی معنای خواب، بلکه ابزار برنامه‌ریزی برای آینده، مدیریت منابع طبیعی و مهار بحران قحطی است. در اینجا، معنا محصول تفکر ساخت‌یافته و دانشی است که از دل تجربه زندان و تمرین تأویل در مقیاس فردی، به سطح سیاسی ارتقا می‌یابد.

بنابراین، روایت در این مرحله وارد قلمروی جدید می‌شود: قلمرویی که در آن دانش تفسیری نه فقط نجات فردی، بلکه نجات اجتماعی و نه فقط تحقق رؤیا، بلکه تحقق حکمت تاریخی را ممکن می‌سازد.

کنشگری عقلانی: از انفعال به اقتدار

در این بخش از روایت، یوسف دیگر نه قربانی توطئه، نه تعبیرگر ناشناس رؤیا و نه زندانی خاموش، بلکه به عنوان یک **فاعل اقتدارمند و عقل‌گرا** ظاهر می‌شود. پیشنهاد راهبردی او برای انبار کردن غلات، سهمیه‌بندی منابع و کنترل اقتصادی، نشانگر کنشگری مبتنی بر خرد، تدبیر و آینده‌نگری است. بدین‌سان، شخصیت یوسف به اوج رشد روایی خود می‌رسد؛ مسیری که با رؤیای کودکانه آغاز شده بود، اکنون با سیاست‌گذاری اقتصادی و نجات سرزمین‌ها از قحطی به پایان می‌رسد.

از منظر گریماسی، یوسف در این نقطه تبدیل به **فاعل کامل روایی** می‌شود: کسی که هم هدف دارد (نجات مردم)، هم ابزار دارد (دانش تأویلی و سازمان‌دهی)، هم مانع را از میان برداشته (خروج از زندان و اثبات حقانیت) و هم در تعامل با دیگر کنشگران (پادشاه، مردم، خانواده) عمل می‌کند.

حرکت از فقدان به فراوانی: ساختار دگرگونی

با تأمل در روند روایی سوره، مشخص می‌شود که این لحظه نقطه‌ای است که در آن حرکت کل روایت از وضعیت فقدان (دورافتادگی، تبعید، تحقیر) به وضعیت فراوانی و قدرت می‌رسد. این تحول دقیقاً همان ساختار دگرگونی است که گرماس در الگوی کنش خود معرفی می‌کند: روایت از طریق زنجیره‌ای از آزمون‌ها، به نقطه‌ای می‌رسد که در آن فقدان رفع می‌شود و ارزش مطلوب به دست می‌آید؛ اما در اینجا، فراوانی نه صرفاً یک وضعیت مادی (نعمت اقتصادی)، بلکه معنایی معنوی و فراتاریخی نیز دارد: **بازسازی عدالت، ترمیم گسست‌های خانوادگی و تحقق وعده الهی.**

روایت تعاملی: قدرت از دل مشارکت

در تحلیل این مرحله، نباید از طبیعت تعاملی کنش‌ها غافل شد. یوسف در این مرحله کنشگر مطلق نیست، بلکه در گفت‌وگو با پادشاه، در تعامل با کارگزاران حکومتی و در پیوند مجدد با خانواده خویش عمل می‌کند. این وضعیت، مطابق با مدل «روایت تعاملی» در نشانه‌معناشناسی ادبیات (به‌ویژه در نظریه گرمس و ژاک فوئتی)، نشان می‌دهد که معنا و قدرت نه در کنش یک‌سویه، بلکه در تعامل کنشگران متقابل شکل می‌گیرد. یوسف از چاه به اوج اقتدار نمی‌رسد، مگر با تعامل صبورانه، تفسیرگری معنادار و انتخاب‌های سنجیده.

به‌طور خلاصه، مرحله نهایی کنش یوسف در سوره، یعنی تفسیر رؤیای پادشاه و مدیریت بحران مصر، نمایانگر **اوج روایت کنشی** است که از طریق **ادغام تأویل، عقلانیت و اخلاق پیامبرانه** به ثمر می‌رسد. در این مرحله، روایت وارد مرحله تعاملی می‌شود، کنشگر از وضعیت انفعالی به فاعل مقتدر بدل می‌گردد و معنا از سطح شخصی به سطح تمدنی ارتقا می‌یابد. این ساختار از سوره یوسف، الگویی عمیق از **رابطه میان رنج و اقتدار، فقدان و فراوانی و آزمون و تحقق** ارائه می‌دهد که از منظر نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی می‌تواند به‌صورت مدل تحلیلی قابل تعمیم به سایر متون مقدس نیز عمل کند.

۲-۳. تحلیل روایت از منظر تجویزی و تعاملی

در چارچوب روایت‌شناسی گرماس، می‌توان ساختار کلی داستان یوسف را بر پایه **دو نوع حرکت روایی متمایز** تحلیل کرد: روایت تجویزی و روایت تعاملی. این دو نوع روایت، به‌مثابه دو سطح از کنش روایی، در تعامل با یکدیگر حرکت داستان را پیش می‌برند و امکان تحلیل پیچیده‌تری از روابط علی، اخلاقی و معنایی متن را فراهم می‌سازند.

در واقع، این تقسیم‌بندی نه فقط تمایز میان اراده الهی و اراده انسانی را مشخص می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد که روایت سوره یوسف چگونه از طریق **تلازم تقدیر و انتخاب**، نظامی پویا و چندلایه از معنا می‌سازد.

۱. روایت تجویزی: ساختار تقدیری و پیش‌نویسته

روایت تجویزی نزد گریماس به کنش‌هایی اطلاق می‌شود که در جهت تحقق یک فرمان از پیش تعیین‌شده یا اراده‌ای فراتر از شخصیت‌ها عمل می‌کنند. در سوره یوسف، این نوع روایت بر محور **مداخلات الهی، الهامات پیشینی، یا تحقق وعده‌های ازلی** استوار است. در چنین لحظاتی، شخصیت‌ها خود منشأ کنش نیستند، بلکه نقش‌پذیر از ساختاری کلان‌ترند.

مثال‌های برجسته:

- **افکندن یوسف در چاه** (یوسف: ۱۰-۱۵): گرچه کنش در ظاهر از سوی برادران انجام می‌شود، اما از منظر کل روایت، این لحظه مقدمه‌ای است برای تحقق رؤیای آغازین. به عبارتی، این کنش در نظام کلی روایت تقدیرشده، نقطه‌ای از اراده الهی برای انتقال یوسف به مصر است.
- **نجات یوسف توسط کاروان** (یوسف: ۱۹): کاروان بدون آگاهی از هویت یوسف، او را از چاه بیرون می‌کشد؛ رویدادی که واجد هیچ منطق انسانی یا اخلاقی نیست، بلکه نشانی از هدایت و تقدیر پنهان است.
- **بازشناسی نهایی در مصر** (یوسف: ۹۹-۱۰۰): تحقق رؤیای کودکی، خضوع والدین و برادران و رسیدن به نقطه اوج معنا، همگی در نظام تجویزی معنا می‌گیرند.

۲. روایت تعاملی: ساختار انتخاب و کنش آگاهانه

روایت تعاملی در مقابل، مبتنی است بر انتخاب شخصیت‌ها، گفت‌وگو، واکنش به موقعیت و کنش اخلاقی. در این نوع روایت، کنشگر در تعامل با دیگر شخصیت‌ها و در پاسخ به مسائل موقعیتی، دست به تصمیم‌گیری می‌زند. معنا نه از طریق تقدیر، بلکه از طریق مواجهه با «دیگری»، گفت‌وگو و اقدام عقلانی پدید می‌آید.

نمونه‌های بارز:

• گفت‌وگوهای یوسف با زندانیان (یوسف: ۳۶-۴۲): یوسف با زندانیان وارد تعامل معناشناسانه

می‌شود و در آنجا توانایی تأویل خویش را اثبات می‌کند. این صحنه، خلاقانه‌ترین وجه تعامل عقلانی و معنوی اوست.

• تدبیر یوسف برای مدیریت بحران (یوسف: ۴۷-۴۹): پیشنهاد سیاستی مشخص برای مواجهه با

قحطی، نشانه‌ای از کنش عقلانی و اجتماعی یوسف است، بی‌آنکه الزام بیرونی وجود داشته باشد.

• رفتار بخشاینده یوسف با برادران (یوسف: ۸۸-۹۲): در این لحظه، او می‌توانست انتقام بگیرد، اما

بر پایه اخلاق نبوی، تصمیم به بخشش و بازسازی پیوند خویشاوندی می‌گیرد.

۳. تلفیق تجویزی و تعاملی: لایه‌مندی روایت

روایت سوره یوسف از آنجاکه هم الهی است و هم انسانی، واجد **لایه‌مندی روایی** است که در بسیاری از لحظات، تجویزی و تعاملی با یکدیگر تداخل می‌یابند. این درهم‌تنیدگی معنایی، روایت را به‌جای نظامی خطی، به نظامی چندسطحی بدل می‌کند که در آن، کنش انسانی بر بستر تقدیر الهی عمل می‌کند و بالعکس.

• ماجرای چاه: عمل برادران به‌روشنی برآمده از حسد و تصمیم آگاهانه آنان است (روایت تعاملی)، اما

نجات یوسف بدون دخالت انسانی خاص، در سطح روایت تجویزی قرار دارد. این دو سطح، مکمل یکدیگرند: انگیزش انسانی برای تحقق تقدیر الهی.

• فروش یوسف در بازار مصر (یوسف: ۲۰-۲۱): تصمیم عزیز مصر برای خرید یوسف عملی انسانی

است، اما بلافاصله در متن با عبارت «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ...» از سطح انسانی به سطح تجویزی الهی ارتقا می‌یابد. تحلیل عبدالحمیم (۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهد که این ترکیب دوگانه نشان‌گر سنت قرآنی در ادغام اراده انسانی و قضاوت الهی است.

تحلیل روایت سوره یوسف در پرتو تمایز **روایت تجویزی و روایت تعاملی** نشان می‌دهد که ساختار داستان، تنها با تحلیل کنش شخصیت‌ها یا تقدیر الهی به‌تنهایی قابل فهم نیست. بلکه آنچه این روایت را پیچیده و ماندگار می‌سازد،

تعامل پویا میان اراده آزاد و هدایت پنهان، میان تصمیم و تقدیر و میان کنش انسانی و معنای الهی

است. این دوگانگی روایی، الگویی منحصر به فرد در ادبیات دینی فراهم می‌سازد که می‌تواند در تحلیل دیگر متون مقدس نیز به‌کار رود و امکان نظریه‌پردازی نشانه‌شناسانه در بستر الهیات را فراهم سازد.

۳-۳. تحلیل عناصر نمادین: تمرکز بر «پیراهن»

در سوره یوسف، پیراهن (قمیص) را می‌توان برجسته‌ترین **دال نمادین** دانست؛ نشانه‌ای چندوجهی که در طول روایت، سه بار با کارکردهایی کاملاً متفاوت ظاهر می‌شود و هر بار معنایی تازه می‌آفریند. اهمیت نشانه‌ای پیراهن نه در خود آن به‌عنوان شیء، بلکه در **تحول تدریجی معنا** در بستر روایت است. بر اساس نظریه سوسور، نشانه‌ها تنها در نظام افتراقی و در بافت هم‌نشینی و جانشینی خود معنا می‌گیرند، نه به‌واسطه پیوندی طبیعی با مدلولشان. در این چارچوب، پیراهن یوسف از یک **دال سلبی و فریبکارانه** آغاز می‌شود، به **دال دفاع و اثبات بی‌گناهی** درمی‌آید و در نهایت به **دال شفا و بازسازی عاطفی و خانوادگی** بدل می‌گردد (طاهری، ۱۳۹۵).

۱. پیراهن خون‌آلود (آیه ۱۸): نشانه دروغ و گسست عاطفی

نخستین حضور نمادین پیراهن در سوره یوسف در لحظه‌ای رخ می‌دهد که برادران، پس از افکندن یوسف به چاه، پیراهن او را با خون ساختگی می‌آلایند و به‌منظور فریب پدر، نزد او می‌آورند. قرآن این صحنه را چنین روایت می‌کند:

(وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ)

«و پیراهن او را با خونی دروغین آوردند.» (یوسف: ۱۸)

در این لحظه، پیراهن به‌مثابه یک دال فریب عمل می‌کند؛ عنصری مادی که به‌ظاهر حامل نشانه‌ای از مرگ است، اما در سطح معنایی، واجد کارکردی متقلبان و افشاگرانه است. از منظر نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، پیراهن در هم‌نشینی با واژه «كَذِبَ» واجد بار معنایی سلبی می‌شود و در نظام افتراقی زبان، در تقابل با دال‌هایی چون «صَدَقَ» یا «رُؤِیَا» جای می‌گیرد. این نشانه، اگرچه در طرح دروغین برادران قرار دارد، اما در سطح روایی، نقطه آغاز گسست رابطه پدر و پسر و لحظه عزیمت یوسف به مسیر کنش و آزمون‌های پی‌درپی است.

از بُعد عاطفی و بلاغی، پیراهن آلوده به خون، دلالتی بر سوگ و جدایی دارد؛ اما این دلالت، در نگاه یعقوب، نه تأییدکننده یک فقدان واقعی، بلکه آشکارکننده نوعی دروغ نظام‌مند است. اینجا، رمزگان روایی از کارکرد ارجاعی فاصله می‌گیرد و وارد حوزه‌ای می‌شود که نشانه، نه از واقعیت، بلکه از نیت کنشگران روایت رمزگشایی می‌شود.

درنتیجه، این لحظه از روایت، با ترکیب عناصر زبانی، تصویری و عاطفی، نخستین گره نشانه‌شناختی سوره را شکل می‌دهد؛ جایی که پیراهن نه تنها لباس، بلکه حامل معنای پیچیده‌ای از جدایی، انکار حقیقت و آغاز سفر قهرمان است.

۲. پیراهن دریده‌شده (آیه ۲۵-۲۶): نشانه اثبات بی‌گناهی و دفاع

در دومین مقطع کلیدی از حضور پیراهن در سوره یوسف، این عنصر مادی از جایگاه نمادین پیشین خود فاصله می‌گیرد و به ابزار اثبات حقیقت و دفاع از بی‌گناهی بدل می‌شود. روایت قرآنی چنین بیان می‌کند:

(وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ / وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ)

«و گواهی داد یکی از خانواده [زلیخا]: اگر پیراهنش از جلو دریده شده، او راست می‌گوید و یوسف از دروغ‌گویان است؛ و اگر پیراهنش از پشت دریده شده، او دروغ گفته و یوسف از راست‌گویان است.» (یوسف: ۲۵-۲۶)

در این بخش، پیراهن نه تنها نشانه‌ای برای بازنمایی یک رویداد، بلکه به مثابه دال قضایی عمل می‌کند؛ ابزاری برای داوری که در غیاب شهادت زبانی مستقیم، گفتمان روایی را به سوی کشف حقیقت سوق می‌دهد. پاره‌شدن پیراهن از پشت، در تقابل با جلو، حامل معنایی ایجابی و اثبات‌گر است؛ به گونه‌ای که ساختار بلاغی آیه، استدلالی قیاسی را حول این شیء مادی سامان می‌دهد.

همان‌گونه که وفادار، حسینی و طاهری (۱۴۰۰، ص. ۱۳۵) یادآور شده‌اند، «این پیراهن نه فقط در گفتمان روایی بلکه در سطح بلاغی نیز، کارکردی شبه‌حقوقی و اثبات‌گر دارد»؛ و از همین رو می‌توان آن را نشانه‌ای دانست که جسمیت خود را به نفع کارکردی گفتمانی از دست می‌دهد. به عبارتی، جسم نشانه به گفتمان بدل می‌شود. از منظر تحلیل افتراقی، معنا نه از ذات پیراهن، بلکه از تقابل آن با نسخه نخست شکل می‌گیرد. در پیراهن نخست (یوسف: ۱۸) نشانه «خون» در ترکیب با «کذب» دلالتی منفی، اندوه‌بار و فریب‌کارانه دارد؛ در حالی که در این مرحله، پیراهن «پاره‌شده» با صدق، افشاگری و عدالت موقعیتی پیوند می‌یابد. بدین‌سان، در بستر روایت، تقابل‌های زیر ساخته می‌شوند:

• خون‌آلود / پاره‌شده

• دروغ / راستی

• فریب / آشکارسازی

این تقابل‌ها نه تنها به انسجام معنایی سوره یوسف کمک می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند چگونه یک شیء تکرار شونده (پیراهن) می‌تواند حامل معناهایی متنوع و گاه متضاد در بستر ساختار روایی و نظام افتراقی نشانه‌ها باشد.

۳. پیراهن شفافبخش (آیه ۹۳ و ۹۶): نشانه بازشناسی، شفا و بازسازی پیوندها

آخرین و برجسته‌ترین ظهور پیراهن در سوره یوسف در لحظه‌ای اتفاق می‌افتد که یوسف، پس از بازشناسی و آشتی با برادران، به آنان فرمان می‌دهد تا پیراهن او را نزد پدر ببرند:

(اَذْهَبُوا بِقِمِيصِي هَذَا فَالْقُوْهُ عَلٰی وَجْهِ اَبِيْ يٰٓاَتٍ بَصِيْرًا)

«ببرید این پیراهن مرا و آن را بر چهره پدرم بیفکنید تا بینا شود.» (یوسف: ۹۳)

و این وعده در آیه ۹۶ محقق می‌شود:

(فَلَمَّا اَنْ جَاءَ الْبَشِيْرُ اَلْقِيَهُ عَلٰی وَجْهِهٖ فَارْتَدَّتْ بَصِيْرًا)

«و هنگامی که مژده‌رسان آمد و پیراهن را بر چهره‌اش افکند، بینایی‌اش بازگشت.» (یوسف: ۹۶)

در این مرحله، پیراهن نه تنها به مثابه یک شیء فیزیکی یا نشانه روایی، بلکه به عنوان دالی چندلایه و فرازبان‌مند عمل می‌کند. این نشانه، هم‌زمان واجد سه سطح معنایی است:

۱. جسمانی: بازگشت بینایی یعقوب؛

۲. روانی و عاطفی: پایان اندوه طولانی و تحقق وصال؛

۳. عرفانی و الهی: تجلی وفای خداوند به وعده و بازگشت به نظم ازلی.

از منظر نشانه‌شناختی، این پیراهن در انتهای قوس معنایی خود قرار دارد: قوسی که از دروغ آغاز می‌شود (یوسف: ۱۸)، به اثبات حقیقت می‌رسد (یوسف: ۲۵) و اکنون به شفا و بازشناسی نهایی منتهی می‌گردد (یوسف: ۹۳، ۹۶). چنین قوسی را می‌توان به مثابه چرخه دلالتی رنج - کشف - رستگاری تحلیل کرد.

چنان‌که کاظم‌زاده و اسدی (۱۳۹۸، صص. ۹۵-۹۶) با تکیه بر تحلیل بلاغی-روایی نشان داده‌اند، پیراهن در این مرحله به «بازنمون رمزآلود تمامیتی ازدست‌رفته» تبدیل می‌شود؛ نشانه‌ای که از دل زخم فراق سر برمی‌آورد و در نقش دال شفافبخش، نظم گسیخته خانواده و معنا را ترمیم می‌کند. به تعبیر آنان، این پیراهن، «نه فقط ابزاری برای بازگشت بینایی یعقوب، بلکه نمادی از وفاداری خداوند به وعده خویش و بازآفرینی وحدت از دل تفرقه» است. در اینجا، پیراهن در حکم نشانه‌ای است که هم گذشته را به یاد می‌آورد (زخم، جدایی، اندوه)، هم اکنون را دگرگون می‌سازد (شفا، بینایی، آشتی) و هم آینده را شکل می‌دهد (بازسازی خانواده، تحقق رؤیا، بازگشت به نظم الهی).

۴. نظام افتراقی معنا: تحلیل سوسوری نشانه‌ها

مطابق نظریه سوسور (۱۳۸۹)، معنا نه در ذات نشانه، بلکه در تفاوت آن با نشانه‌های دیگر و در موقعیتش در نظام

زبانی و روایی شکل می‌گیرد. پیراهن به‌عنوان دال ثابت، در هر موقعیت با مدلول متفاوتی پیوند می‌یابد:

- در اولی، مدلول = مرگ / دروغ؛
- در دومی، مدلول = حقیقت / دفاع؛
- در سومی، مدلول = شفا / بازسازی.

این **تغییر مدلول‌ها**، مبتنی بر **رابطه زمانی و روایی میان رخدادها** است، نه ویژگی ذاتی پیراهن. همچنین، با نگاهی بلاغی-فرهنگی، پیراهن در فرهنگ قرآنی و ایرانی، از دیرباز دلالت‌هایی همچون پوشش شأن، هویت و کرامت داشته است؛ و در این سوره، به دالی فرهنگی با عمق عاطفی و تفسیری بدل می‌شود (**طاهری، ۱۳۹۵**).

در تحلیل نشانه‌شناختی سوره یوسف، پیراهن به‌عنوان **دال سیال و چندلایه**، نقش کلیدی در تولید معنا دارد. معنا نه از ثبات نشانه، بلکه از **تحول کاربرد و موقعیت روایت‌محور آن** حاصل می‌شود. این روند نشان می‌دهد که نشانه‌های قرآنی برخلاف تصور ایستا، نظامی پویا و افتراقی دارند که در گذر زمان و در بستر روایت، پیوسته بازتعریف می‌شوند. پیراهن یوسف، از نماد گم‌گشتگی و دروغ، به نشانه شفا و بازشناسی تبدیل می‌شود؛ تحولی که با ساختار روایی، نظریه سوسور و خوانش بلاغی معنا کامل می‌گردد.

۳-۴. ساختار در زمانی و هم‌زمانی در روایت

تحلیل زمانی سوره یوسف نشان می‌دهد که ساختار روایی آن به‌گونه‌ای طراحی شده است که **هم در زمانی و هم هم‌زمانی** را در خود جای داده و از این طریق به خلق **روایتی چندلایه، پیوسته و تأمل‌برانگیز** دست یافته است. این ساختار، در عین سادگی خطی، واجد عمقی معنایی است که امکان تحلیل‌های روایی، شخصیتی و نشانه‌شناختی متنوعی را فراهم می‌سازد.

۱. ساختار در زمانی و علیت روایی

سوره یوسف از معدود سوره‌های قرآن است که دارای روایت کامل، متوالی و پیوسته‌ای از زندگی یک شخصیت است. روایت از رؤیای آغازین یوسف (آیه ۴) آغاز می‌شود و به تحقق آن در پایان سوره (آیه ۱۰۰) منتهی می‌گردد؛ مسیری که از لحاظ زمانی و علی-روایی به‌شدت منظم و منطقی است. به‌عبارتی، **هر رویداد علت یا زمینه‌ای برای رخداد بعدی است**:

- رؤیا ← حسادت برادران ← چاه ← بازار بردگان ← زندان ← تأویل رؤیا ← قدرت ← بازشناسی.

این توالی روایی نه تنها امکان تحلیل خطی شخصیت را فراهم می‌سازد، بلکه زمینه‌ای برای بررسی تحول تدریجی معنا در بستر زمان فراهم می‌آورد. در روایت سوره یوسف، شخصیت اصلی از کودکی رؤیابین و منفعل به پیامبری فعال و صاحب قدرت تأویل، بدل می‌شود. این فرایند نه به صورت تصادفی، بلکه در بستری از زمان‌مندی علی و منظم رخ می‌دهد. چنان‌که پژوهشگران نیز تأکید کرده‌اند، روایت‌های قرآنی واجد حرکتی در زمانی‌اند که به واسطه آن، معنا نه در نقطه‌ای ایستا، بلکه در سیر تدریجی رویدادها و تأثیر متقابل کنش‌ها و تأویل‌ها شکل می‌گیرد (سیدی و مظاهری، ۱۳۹۸، ص. ۹۸). در این چارچوب، زمان خود به عاملی معنایی بدل می‌شود که روایت را از سطح بازگویی حوادث فراتر برده و به عرصه تحول مفهوم و شخصیتی هدایت می‌کند.

۲. لحظات هم‌زمانی و فشردگی معنایی

با وجود این ساختار در زمانی مسلط، سوره یوسف در برخی نقاط از خط زمان فاصله می‌گیرد و به لحظاتی از هم‌زمانی معنایی و عاطفی وارد می‌شود. این لحظات را می‌توان نوعی **مکث شاعرانه** در متن دانست؛ موقعیت‌هایی که روایت متوقف می‌شود تا **شدت عاطفه یا لایه‌مندی معنا** را نمایان سازد.

نمونه‌های برجسته:

- گریه یعقوب و نابینایی اش (آیه ۸۴):

یکی از نقاط اوج عاطفی و بلاغی در سوره یوسف، آیه‌ای است که در آن اندوه حضرت یعقوب به اوج خود می‌رسد:

(وَأَيُّصَبُّ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ)

«و چشمانش از اندوه سفید شد [نابینا گشت] و او خشم [درون] خود را فرومی‌خورد.» (یوسف: ۸۴)

در این لحظه، روایت از مسیر علی-زمانی خود منحرف می‌شود و وارد فضایی می‌گردد که می‌توان آن را تعلیق روایی^۱ نامید؛ لحظه‌ای که در آن سیر خطی رخدادها متوقف می‌شود تا تمرکز روایت از کنش به تجربه درونی و بار عاطفی شخصیت منتقل گردد. این مکث زمانی، برخلاف پیش‌روی روایی معمول، با تراکم احساسات و فشردگی معنایی جایگزین می‌شود.

1. Narrative suspension

نابینایی یعقوب در این آیه صرفاً دلالت بر اختلال فیزیولوژیک ندارد؛ بلکه نمادی از فروپاشی ادراکی و احساسی در سطحی ژرف‌تر از روایت است. از منظر نشانه‌شناسی، این نابینایی دالی جسمانی است که به بار معنایی گسترده‌تری از فراق، سکوت، سرکوب درونی و اشباع غم اشاره دارد. تعبیر «فَهُوَ كَظِيمٌ» گویای نوعی خویشتن‌داری خاموش است که خود به یکی از مؤثرترین جلوه‌های عاطفه درونی شده در متون مقدس تبدیل می‌شود.

در این نقطه، روایت به جای پیشبرد رخدادها، در یک گره عاطفی-بلاغی مکث می‌کند تا معنا را نه از طریق رویداد، بلکه از راه شدت احساس تثبیت کند. چنین لحظه‌ای را می‌توان نقطه اوج شاعرانه^۱ در ساختار نشانه‌شناختی سوره دانست؛ جایی که نشانه‌های روایت به بالاترین سطح کارکرد احساسی و نمادین خود می‌رسند و به جای توصیف، تجربه می‌آفرینند.

• بازشناسی نهایی در مصر:

در نقطه اوج سوره یوسف، لحظه بازشناسی، ساختاری روایی می‌یابد که از خط سیر علی-زمانی روایت فاصله می‌گیرد و به یک گره‌گشایی معنایی-عاطفی متمرکز بدل می‌شود؛ لحظه‌ای که در آن حقیقت هویت، اعتراف به گناه و کنش بخشایش در یک فضای بلاغی و نشانه‌شناختی هم‌زمان تبلور می‌یابد. این هم‌زمانی معنایی را می‌توان در سه آیه پیاپی مشاهده کرد:

آیه ۹۰ روایت را با پرسش برادران آغاز می‌کند:

(قَالُوا أَأَنْتَ الَّذِي كُنْتَ تُسْمِنُ وَأَنْتَ الْفَقِيرُ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ يَتَّى وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)

«گفتند: آیا واقعاً تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این برادرم است. همانا خداوند بر ما ممت نهاد. بی‌گمان هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی ورزد، خدا پاداش نیکوکاران را تبه نمی‌ساز».

در آیه بعد، اعتراف برادران به گناه و پذیرش برتری یوسف، نشانه‌ای از فروپاشی ساختار سلطه و آغاز فرآیند آشتی است:

(قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَيْنَاكَ آيَاتٍ مِنْ رَبِّكَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ)

«گفتند: به خدا سوگند که خدا تو را بر ما برتری داده و ما واقعاً خطاکار بودیم».

و در نهایت، آیه ۹۲، با گزاره کوتاه و قاطع «لَا تَزِرُ وَازِرَتُكَ أَمْرًا مِنْكَ وَلَا تَزِرُ وَازِرَتُكَ أَمْرًا مِنْكَ»، نه تنها یک کنش زبانی بخشایش، بلکه عملی نشانه‌شناختی از انحلال نظام تقابلی جرم و کیفر است:

(قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ غَفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

«گفت: امروز بر شما هیچ ملامتی نیست. خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است».

در مجموع، این سه‌گانه قرآنی لحظه‌ای را می‌سازد که در آن روایت از خط سیر علی خود مکث می‌کند و معنا را در محور جانشینی نشانه‌ها، به جای توالی زمانی، تولید می‌کند. چنین ساختاری را می‌توان نمونه‌ای از چگالش روایی دانست که در آن معناهای اخلاقی، احساسی و وجودی به‌طور هم‌زمان و فشرده بروز می‌یابند. «لا تثریب علیکم» به‌منزله دال‌رهایی‌بخش، نه تنها کنش بخشایش را محقق می‌سازد، بلکه ساختار جدیدی از معنا را بنیاد می‌نهد که بر تقوا، رحمت و بازشناسی استوار است.

۳. همزیستی در زمانی و هم‌زمانی: یک ساختار دوگانه

ترکیب این دو الگو-در زمانی و هم‌زمانی- در سوره یوسف به تولید ساختاری مرکب و غنی از معنا منجر شده است. روایت در سطح کلان، حرکتی علی و تدریجی دارد؛ اما در نقاط کانونی، زمان به ایست می‌رسد تا معنا را متراکم کند. به عبارت دیگر، روایت بین دو قطب کارکردی حرکت می‌کند:

هم‌زمانی (عاطفی/شاعرانه)	در زمانی (علی)
مکث در نقاط اوج عاطفی	حرکت روایت و توالی رویدادها
تمرکز احساسی و لحظه‌های بلاغی	تحول شخصیت و نظام علت و معلول
تحلیل زبانی-عاطفی نشانه‌ها	تحلیل ساختاری روایی

تحلیل زمانی سوره یوسف نشان می‌دهد که این سوره دارای ساختاری دوگانه از در زمانی علی و هم‌زمانی شاعرانه است؛ در حالی که روایت با حرکتی تدریجی از رؤیا به تحقق پیش می‌رود و امکان تحلیل تحولات معنایی و شخصیتی را فراهم می‌سازد، در برخی لحظات نیز با مکث‌های بلاغی، احساسات، خاطره و معنا را در یک لحظه فشرده بازتاب می‌دهد. این ترکیب منحصربه‌فرد، به روایت امکان می‌دهد تا هم پیش‌رونده و هم تأملی باشد؛ امری که به پیچیدگی و ماندگاری آن در حافظه روایی جهان اسلام انجامیده است.

تحلیل ساختاری سوره یوسف نشان داد که با بهره‌گیری از الگوی تلفیقی نشانه‌شناسی، می‌توان حرکت روایت،

تحول معنا و کنش شخصیت‌ها را در بستری ساخت‌مند و معناگر تحلیل کرد. معنا در این سوره از طریق تعامل میان نظام نشانه‌ای، ساختار کنشی و زمان روایی ساخته می‌شود و نشانه‌هایی همچون پیراهن یا رؤیا، صرفاً نمادین یا بلاغی نیستند، بلکه حامل سیر تحول روایت‌اند.

نتیجه‌گیری

تحلیل سوره یوسف با بهره‌گیری از چارچوب نشانه‌شناسی ساخت‌گرا نشان داد که روایت این سوره از سه لایه مکمل تشکیل شده است: زنجیره‌های علی-روایی، عناصر نمادین و ساختار زمانی. مفاهیم سوسور درباره افتراق دال و مدلول، الگوی شش‌گانه یاکوبسن در تحلیل کارکردهای زبانی و مدل کنشی گریماس، امکان آن را فراهم ساختند تا حرکت معنایی روایت از رؤیا تا بازشناسی و قدرت، به‌صورت ساختاریافته تحلیل شود. یافته‌ها نشان دادند که معنا در این سوره نه تنها از محتوای وحیانی، بلکه از نظامی پیچیده از نشانه‌های زبانی، تمثیلی و زمانی شکل می‌گیرد.

پرسش نخست این پژوهش درباره چگونگی تعامل نظام‌های نشانه‌ای و روایی در خلق معنا بود. نتایج نشان دادند که این تعامل از طریق تبدیل عناصر روایی به نشانه‌های افتراقی و حرکت در زنجیره‌های کنشی قابل‌ردیابی است. پرسش دوم درباره نحوه شکل‌گیری معنا در بستر زمان بود. تحلیل ساختار در زمانی سوره نشان داد که روایت به‌شکل علی، پیوسته و تدریجی پیش می‌رود و درعین حال، لحظاتی از هم‌زمانی معنایی نیز در آن تعبیه شده‌اند که لایه‌های عمقی‌تری از معنا را فعال می‌کنند. بدین‌سان، ساختار روایی سوره یوسف الگویی منسجم از وحدت در کثرت معنا ارائه می‌دهد.

الگوی تلفیقی به‌کار گرفته‌شده در این پژوهش قابلیت تعمیم به دیگر سوره‌های روایی قرآن، به‌ویژه سوره‌هایی چون کهف، قصص و طه را دارد. در این سوره‌ها نیز می‌توان زنجیره‌های کنشی، عناصر نمادین (چوب موسی، غار اصحاب کهف، کشتی نوح) و ساختارهای زمانی را با رویکرد نشانه‌شناختی تحلیل کرد. همچنین، این مدل می‌تواند در تحلیل متون روایی دینی غیرقرآنی، چون احادیث قدسی یا روایات اهل بیت نیز به‌کار رود، مشروط به آن‌که ساختار روایی آن‌ها واجد انسجام درونی و تقدم زمانی باشد.

از محدودیت‌های این پژوهش، تمرکز صرف بر یک سوره و محدودیت در تعمیم مستقیم نتایج به متون غیرقرآنی است. همچنین، به‌دلیل گستردگی نظریه‌ها، تنها بخشی از امکانات تحلیلی آن‌ها به‌کار گرفته شد. پژوهش‌های آتی می‌توانند با گسترش مدل کنشی گریماس به‌سوی روایت‌های چندلایه‌تر، یا با ترکیب آن با رویکردهایی چون معناشناسی شناختی یا نشانه‌معناشناسی ادبی، چشم‌اندازهای جدیدی برای تحلیل متون مقدس بگشایند. همچنین

تحلیل تطبیقی با متون مقدس دیگر ادیان (مانند تورات یا انجیل) می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی
نشانه‌شناسانه باشد.

کتابنامه

- افسر، ا.، و حسین، ف. (۱۳۹۲). نشانه‌شناسی روایت‌های قرآنی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پاکتچی، ا. (۱۳۹۳). مبانی معناشناسی و نشانه‌شناسی قرآنی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تقی‌پور، ع. (۱۳۹۸). تحلیل نشانه‌ای-روایی جهاد ابتدایی در سوره یوسف. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۸ (۱)، ۲۳۲-۲۴۵.
- روحانی، س. ع. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی ساختار روایی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم با یوسف و زلیخای جامی بر اساس الگوی سفر قهرمان. در ششمین همایش بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات در جهان اسلام.
- <https://civilica.com/doc/1181704/>
- سلامی، ا. (۱۳۸۸). تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۷ (۱۲)، ۱۰-۱.
- سوسور، ف. د. (۱۳۸۹). درباره زبان‌شناسی عمومی (ت. شالچی، مترجم). نشر مرکز.
- سیدی، م.، و مظاهری، م. (۱۳۹۸). ساختار آوایی و نمادین در سوره یوسف: تأکید بر عنصر نفس و پیراهن. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۸ (۱)، ۲۳۱-۲۳۱.
- شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۹۰). صور خیال در شعر فارسی. آگه.
- صالحی، پ. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم در چارچوب الگوی سیمپسون. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۴ (۲)، ۶۹-۹۴. <https://doi.org/10.30473/quran.2016.3057>
- صفوی، ر. (۱۳۹۰). معناشناسی ساختگرا. سمت.
- طاهری، ح. (۱۳۹۵). نظام دلالت در قرآن؛ تحلیل نشانه‌شناسانه عناصر نمادین. مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).
- علی‌پور، ح.، جلالی، م.؛ و شریفی، ش. (۱۴۰۱). تحلیل استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف. علوم قرآن و حدیث، ۵۴ (۲)، ۱۸۱-۱۹۷. <https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61574.0>
- کاظم‌زاده، ف.، و اسدی، ف. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی شخصیت‌پردازی حضرت یعقوب (ع) در قرآن و عهدین. مجله علوم و معارف قرآن کریم، ۷ (۱۳)، ۹۳-۱۰۶.
- مظاهری، ا.، رضایی، م.؛ و فتاحی، ح. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمانی غیبت در قصه حضرت یوسف (ع) با تکیه بر نظریه ون لیوون. مطالعات قرآنی و حدیثی معاصر، ۲ (۳)، ۸۹-۱۰۸.
- موسوی، س. ح.، و عموزاده، م. (۱۴۰۲). بررسی انگیزش باهم‌آیی واژگانی بر پایه معناشناسی قالبی: نمونه موردی واژه «دست». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۱ (۱)، ۱۹۳-۲۲۵.

<https://doi.org/10.22067/lj.v11i1.67640>

- میر، ش. (۱۳۸۰). نقد ساختارگرایانه قصص قرآن (ت. ن. جعفری، مترجم). قم: بوستان کتاب.
- میرسیدی، س. ح.، و صابری، ز. (۱۳۹۹). عنصر زمان در قصه‌های قرآنی (داستان حضرت موسی علیه السلام). اندیشه‌های قرآنی، ۷ (۱۳)، ۹۳-۱۰۶.
- نعمتی، ف. (۱۳۹۲). بررسی نحوه تعامل نشانه‌های زبانی با سایر نظام‌های نشانه‌ای. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۵ (۱)، ۸۱-۱۰۲.
- وفادار، ع.، حسینی، م.، و طاهری، م. (۱۴۰۰). نشانه‌شناسی پیراهن حضرت یوسف (ع) با رویکرد رمزگان فرهنگی. مطالعات قرآنی و حدیثی معاصر، ۲ (۳)، ۱۲۳-۱۴۴.
- Abdel Haleem, M. A. S. (2018). *Understanding the Qur'an: Themes and style* (Reprint ed.). I.B. Tauris.
- Carrasco, W. J. (2015). *From the Sign to the Passage: A Saussurean Perspective*. <https://doi.org/10.7916/D8C82842>
- Greimas, A. J. (1987). *On meaning: Selected writings in semiotic theory* (P. J. Perron & F. H. Collins, Trans.). University of Minnesota Press. (Original work published 1970)
- Jakobson, R. (1987). *Language in literature*. Harvard University Press.
- Paskaleva, B. (2024). Pre-structuralist semiology: materiality of language in Ferdinand de Saussure. *Semiotica*. <https://doi.org/10.1515/sem-2023-0114>
- Saussure, F. de. (1983). *Course in general linguistics* (R. Harris, Trans.). Duckworth. (Original work published 1916).



Figurative Framing, Discourse Shaping, and Conceptualization of Concepts Relating to Cancer Disease: A Cognitive Approach

Mohammad Reza Pahlavannezhad¹

Professor of Linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Setareh Mojahedi Rezaeian²

PhD Candidate of Cognitive Linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
Corresponding author

Received: June 08, 2025 ✦ Revised: July 07, 2025

Accepted: July 09, 2025 ✦ Published Online: February 01, 2026

How to cite this article:

Pahlavannezhad, M., & Mojahedi Rezaeian, S. (2025). *Figurative Framing, Discourse Shaping, and Conceptualization of Concepts Relating to Cancer Disease: A Cognitive Approach*. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (4), 87–109. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.93971.1331>

Abstract

Framing, as an effective conceptualization method, plays an important role in representing and shaping concepts and communicating information at the level of discourse. Through two processes of selection and prominence, framing can guide the flow of information relating to the central and challenging social issues. This matter is accomplished by linguistic devices and reasoning devices of framing. Accordingly, following Burgers et al.'s (2016) Complex Figurative Framing Model, this study tried to investigate the linguistic devices of framing, including metaphor, hyperbole, irony and their combination and also reasoning of framing and how the frames are shaped based on the conceptualization of the concepts related to cancer disease, published in the online Persian texts. The findings indicated that, in the process of framing, for shaping the conceptualization of the concepts related to cancer disease, linguistic devices including metaphor, hyperbole, irony, and their combination can be applied for the selection and prominence of certain concepts. Among these, metaphor was applied significantly more than other framing devices and the metaphor of "Cancer Is Path" was dominant. Furthermore, the use of complex devices was observed in the discourse of the articles. Consequently, it seems complex figurative framing can be used as a device in shaping and accomplishing conceptualization and discourse purposes.

Keywords: Complex Figurative Framing, Discourse, Metaphor, Hyperbole, Irony, Cancer Disease

1. E-mail: pahlavan@um.ac.ir

2. E-mail: setareh.mojahedi@mail.um.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-9808-1352>

<https://orcid.org/0000-0003-3182-9623>



قالب‌بندی مجازی، شکل‌گیری گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان: براساس رویکرد

شناختی

محمدرضا پهلوان‌نژاد

استاد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.^۱

ستاره مجاهدی رضائیان

دانشجوی دکتری علوم شناختی-زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)^۲

صص ۸۷-۱۰۹

ارجاع به این مقاله:

پهلوان‌نژاد، م.، و مجاهدی رضائیان، س. (۱۴۰۴). «قالب‌بندی مجازی، شکل‌گیری گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان: براساس رویکرد شناختی»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۷ (۴)، صص ۸۷-۱۰۹.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.93971.1331>

چکیده

قالب‌بندی، به‌عنوان یکی از روش‌های تأثیرگذار مفهوم‌سازی، در بازنمایی و شکل‌گیری مفاهیم و انتقال اطلاعات نقش مهمی را در سطح گفتمان ایفا می‌کند. قالب‌بندی با به‌کارگیری دو فرایند گزینش و برجسته‌سازی، جریان اطلاعات را در رابطه با مسائل مهم و چالش‌برانگیز اجتماعی می‌تواند هدایت کند. این امر به‌وسیله ابزارهای زبانی و ابزارهای استدلال قالب‌بندی محقق می‌شود. هدف پژوهش حاضر، بررسی و شناسایی ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق، کنایه و ترکیب آن‌ها و همچنین استدلال قالب‌بندی یا محتوای مفهومی و چگونگی شکل‌گیری قالب‌ها در گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان در مقاله‌های چاپ‌شده به‌صورت برخط براساس الگوی قالب‌بندی مجازی ترکیبی است. یافته‌های پژوهش نشان داد در زبان فارسی برای شکل‌گیری گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان، در فرایند قالب‌بندی، ابزارهای زبانی شامل استعاره، اغراق و کنایه هم به‌طور مجزا و هم به‌طور ترکیبی می‌توانند برای گزینش و برجسته‌سازی عناصر و مفاهیم خاص مورد نظر به‌کار روند. در این میان، به‌کارگیری استعاره به‌طور معناداری بیشتر از دیگر ابزارهای قالب‌بندی مشاهده گردید و در بین انواع استعاره‌ها، استعاره «سرطان مسیر است» ابزار زبانی غالب بود. علاوه‌براین، ابزارهای ترکیبی نیز در گفتمان مقاله‌های موردبررسی وجود داشت؛ بنابراین، به نظر می‌رسد الگوی قالب‌بندی مجازی ترکیبی نیز می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای شکل‌گیری و تحقق مفهوم‌سازی و اهداف گفتمان به‌کار گرفته شود.

کلیدواژه‌ها: قالب‌بندی مجازی ترکیبی، گفتمان، استعاره، اغراق، کنایه، بیماری سرطان.

۱. مقدمه

تحلیل و بررسی قالب^۱ در رابطه با مسائل اجتماعی ریشه در مطالعات اواخر دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دارد. جامعه‌شناس مشهور، گافمن^۲ در اثر خود در سال ۱۹۷۴، یکی از اولین افرادی بود که قالب‌ها و روش ساختاربندی آن‌ها از تعامل‌های ما با جهان را موردتوجه قرار داد. گافمن (۱۹۷۴) موسسه‌های مختلف مانند بیمارستان‌ها و رستوران‌ها، و رفتارهای اجتماعی قراردادی مانند قرار ملاقات و خرید را بررسی کرد و نشان داد موسسه‌ها و موقعیت‌های اجتماعی به‌وسیله ساختارهای ذهنی یا همان قالب‌ها شکل می‌گیرند، سپس مشخص می‌کنند چگونه در آن موسسه‌ها و موقعیت‌ها رفتار کنیم. به باور لیکاف^۳ (۲۰۰۶) قالب‌بندی^۴ صرفاً برای پیام‌های سیاسی یا برقراری ارتباط نیست، بلکه بسیار بنیادی‌تر از آن است. قالب‌ها ساختار ذهنی هستند که به انسان امکان درک واقعیت را می‌دهند و گاهی امکان خلق آنچه را واقعیت در نظر می‌گیریم، نیز فراهم می‌سازند. براین اساس، اینکه قالب چگونه تعریف و شناسایی می‌شود به‌طور قابل ملاحظه‌ای می‌تواند متفاوت و متنوع باشد (ون‌دایک^۵، ۲۰۲۳). برای مثال، فیلمور^۶ (۱۹۸۵) ساختارهای قالب را در مقیاس کوچک‌تری در نظر گرفت و این مسئله را مورد مطالعه قرار داد که چگونه قالب‌های روزمره در سطح جمله عمل می‌کنند و از طریق واحدهای واژگانی و ساخت‌های دستوری رمزگذاری می‌شوند، همچون فعل «تهمت زدن» که در قالب تهمت با توجه به نقش‌های معنایی مرتبط شامل مدعی، متهم، جرم و اتهام تعریف می‌شود.

از آنجایی که قالب‌بندی شامل دو فرایند گزینش^۷ و برجستگی^۸ است (انتمن^۹، ۱۹۹۳) و قالب قطعه پیش‌ساخته‌ای^{۱۰} از ساختار دانش را نشان می‌دهد که می‌تواند به‌وسیله عبارتی ارجاع‌دهنده به جنبه‌ای از آن قطعه برانگیخته شود (دنسیگیر و سوویستر^{۱۱}، ۲۰۱۴)، قالب‌بندی مفهوم مهمی در تبیین این مسئله محسوب می‌شود که

-
1. Frame
 2. Goffman
 3. Lakoff
 4. framing
 5. van Dijk
 6. Fillmore
 7. Selection
 8. Salience
 9. Entman
 10. prefab chunk
 11. Dancygier & Sweetser

چگونه محتوای رسانه بر مخاطب خود تأثیر می‌گذارد (برگز^۱ و همکاران، ۲۰۱۶؛ بورا^۲، ۲۰۱۱). براین اساس، در نظریه قالب‌بندی سنتی، قالب‌بندی به‌عنوان گزینش برخی جنبه‌های ادراک واقعیت و برجسته‌سازی آن‌ها در متن در نظر گرفته می‌شود، به‌طوری‌که به تعریف مسئله‌ای خاص، تعبیر علّی، ارزیابی اخلاقی و یا توصیه چگونگی برخورد با واحد توصیف شده کمک می‌کند (اتمن، ۱۹۹۳، ص. ۵۳)؛ بنابراین، قالب را می‌توان تشکیل شده از دو عنصر تعریف کرد: (الف) ابزارهای قالب‌بندی^۳ که عناصر به‌طور واضح قابل درک در متن یا ساختار زبانی خاص هستند همچون استعاره؛ و (ب) ابزارهای استدلال^۴ اطلاعات (پنهان) در متن هستند که از طریق آن‌ها مسئله، علت، ارزیابی و یا نوع برخورد به‌طور ضمنی مورد اشاره قرار می‌گیرند (یوریس^۵ و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۶۰۹)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد فرایند مفهوم‌سازی^۶ از طریق قالب‌بندی و ابزارهای تعیین‌کننده مرتبط در شکل‌گیری قدرت متن و انتقال مفاهیم و پیام‌ها تأثیرگذار است.

در این راستا، ابزارهای زبانی مختلفی مانند استعاره^۷، اغراق^۸ و کنایه^۹ در گفتمان ممکن است به کار گرفته شوند که به‌عنوان ابزارهای قالب‌بندی عمل می‌کنند. علاوه بر این، ابزارهای استدلال نیز در این سطح وجود دارند که شامل اطلاعات مفهومی هستند. استعاره‌ها، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای زبانی، نگاشت بین حوزه‌ای هستند، به این معنا که اطلاعات از حوزه مبدأ^{۱۰} بر حوزه مقصد^{۱۱} نگاشت می‌شوند (لیکاف و جانسون^{۱۲}، ۲۰۰۳/۱۹۸۰). استعاره‌ها اغلب برای برقراری ارتباط در مورد تجربه‌های ذهنی، انتزاعی، پیچیده و یا حساس برحسب تجربه‌های ساده‌تر، عینی‌تر و کمتر حساس به کار می‌روند (دمن^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۵؛ سمینو^{۱۴} و همکاران، ۲۰۱۸). لازم است این دو حوزه در عین داشتن شباهت به اندازه کافی از یکدیگر دور باشند، برای مثال در استعاره مفهومی «زندگی سفر است»،

1. Burgers
2. Borah
3. framing devices
4. Reasoning devices
5. Joris
6. Conceptualization
7. Metaphor
8. Hyperbole
9. Irony
10. Source domain
11. Target domain
12. Johnson
13. Demmen
14. Semino

«زندگی» حوزه مفهومی مقصد و «سفر» حوزه مفهومی مبدأ است. به‌کارگیری انواع استعاره با اهداف گوناگون منجر به نگاشت حوزه‌های مفهومی مختلفی می‌شود. ابزار دیگری که در قالب‌بندی مورد استفاده قرار می‌گیرد اغراق است. اغراق مبالغه افراطی است که چیزی را بزرگ‌تر و فراتر از آنچه در واقعیت هست، توصیف می‌کند (برگرز و همکاران، ۲۰۱۶). برای مثال، عبارت «هزار سال طول کشید» در بافت کاربرشناختی و موقعیتی انتظار طولانی شامل اغراق است. کنایه ابزار دیگری است که ممکن است در فرایند قالب‌بندی به‌کار رود. کنایه با حمله و یا تقویت انتظارات، باورها و معیارها شامل ارزیابی تحت‌اللفظی است که برخلاف آن چیزی است که فرد قصد فهمیده شدن آن را دارد (برگرز و همکاران، ۲۰۱۶). برای مثال، عبارت «عجب لباس قشنگی!» برای لباسی که در حقیقت زیبا نیست نوعی کنایه محسوب می‌شود. همان‌طور که مشخص است هر یک از این ابزارهای زبانی می‌توانند در مفهوم‌سازی و قالب‌بندی مشارکت داشته باشند. در اکثر پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون این ابزارهای زبانی به‌صورت مجزا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. برگرز و همکاران (۲۰۱۶) بر این باورند که این ابزارهای زبانی را می‌توان به‌صورت قالب‌های مجازی ترکیبی^۱ در مسائل مهم و چالش‌برانگیز اجتماعی و روان‌شناختی به‌کار برد. به‌این‌ترتیب، تأثیر و قدرت انتقال مفاهیم مورد نظر بیشتر خواهد شد.

در دنیای امروز، گسترش بیماری سرطان و تأثیرات عمیق آن بر کیفیت زندگی افراد مبتلا باعث شده است پزشکان و متخصصان، بیماران و خانواده‌های آنان، و رسانه‌ها از زبان توصیفی برای بیان و انتقال تأثیر و تجربه‌های امیدبخش و ناامیدکننده بیماری سرطان استفاده کنند. اگرچه ممکن است در برخی جوامع عوامل مختلفی همچون بیماری‌های قلبی، حوادث رانندگی و غیره نرخ بالایی از مرگ‌ومیر را به خود اختصاص دهند، اما برای اکثر افراد بیماری سرطان وحشتناک‌ترین بیماری محسوب می‌شود (آلتمن^۲، ۲۰۰۸). در این میان استفاده از ابزارهای قالب‌بندی مجازی همچون استعاره و اغراق نقش مهمی در درک جنبه‌های مختلف مفهوم‌سازی احساس و تجربه‌های انتزاعی، ذهنی و عینی ایفا می‌کنند. این امر به‌نوبه خود منجر به شکل‌گیری استدلال‌ها و در نتیجه گفتمان‌های متفاوتی به‌منظور انتقال مؤثرتر پیام‌ها به مخاطب شده است. این اهداف از طریق به‌کارگیری ابزارهای قالب‌بندی مانند استعاره، اغراق و کنایه و شکل‌گیری قالب‌های مورد نظر می‌توانند تحقق یابند.

بنابراین، براساس آنچه عنوان گردید و با توجه به اهمیت و نقش قالب‌بندی در شکل‌گیری مفاهیم و انتقال پیام‌ها

1. Complex figurative frames
2. Altmann

به مخاطب و قدرت تأثیرگذاری گفتمان، پژوهش حاضر درصدد است به پیروی از الگوی قالب‌های مجازی ترکیبی برگرز و همکاران (۲۰۱۶) بازنمایی مفاهیم و شکل‌گیری گفتمان در رابطه با موضوع مهم و حساس بیماری سرطان را موردبررسی قرار دهد. به‌طور خاص، هدف این پژوهش بررسی چگونگی شکل‌گیری قالب‌ها و ابزارهای استدلال بر مبنای گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان با توجه به فراوانی ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق، کنایه و ترکیب آن‌ها در مقاله‌های چاپ شده به‌صورت برخط در سایت مؤسسه خیریه نور (<https://noor-charity.com>) است. براین اساس، پرسش‌های پژوهش حاضر به‌صورت زیر مطرح می‌شوند:

(۱) آیا تفاوت معناداری در به‌کارگیری ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق، کنایه و ترکیب‌های آن‌ها در گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان وجود دارد؟

(۲) کدام ابزار زبانی قالب‌بندی در گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان بیشترین فراوانی را دارد؟

(۳) چگونه گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان براساس الگوی قالب‌های مجازی ترکیبی قالب‌بندی می‌شود؟

۲. پیشینه پژوهش

قالب‌بندی به‌عنوان یکی از رویکردهای شناختی در چند سال اخیر موردتوجه بسیاری از پژوهشگران در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف قرار گرفته است. گستره وسیع پژوهش‌های انجام شده براساس نظریه قالب‌بندی را می‌توان در مطالعات شناختی، ساختگرا^۱ و انتقادی (دی‌آنگلو^۲، ۲۰۰۲)، جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی و علم ارتباطات (شوفل و توکسبری^۳، ۲۰۰۷) و علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و رسانه (هرتوگ و مک‌لیود^۴، ۲۰۰۱) مشاهده کرد. علاوه بر حوزه‌ها و رشته‌های مختلف عنوان‌شده، موضوع‌های بسیار مختلفی نیز براساس نظریه قالب‌بندی موردبررسی قرار گرفته‌اند. در این رابطه می‌توان به علم ارتباطات (بروگمن^۵، ۲۰۱۴)، حوزه سلامت و بیماری‌ها (سمینو و همکاران، ۲۰۱۸؛ هندریکس^۶ و همکاران، ۲۰۱۸)، تولید محصولات و تبلیغات (چنگ^۷،

1. Constructionist
2. D'Angelo
3. Scheufele & Tewksbury
4. Hertog & McLeod
5. Brüggemann
6. Hendricks
7. Chang

۲۰۰۷)، ازدواج (عبدل-رحیم^۱، ۲۰۲۳)، سیاست (بوینائمز^۲ و همکاران، ۲۰۱۷؛ چارتریس-بلک^۳، ۲۰۰۶)، جنگ (فلاسبرگ^۴ و همکاران، ۲۰۱۸) و غیره اشاره کرد.

نکته مهم و قابل توجه ابزارهایی هستند که از طریق آن‌ها قالب مفهومی مورد نظر شکل می‌گیرد. به دلیل ماهیت قالب‌ها و همچنین از آنجایی که نظریه قالب‌بندی گستره وسیعی را شامل می‌شود، ابزارهای زبانی متنوعی برای شکل‌گیری آن‌ها به کار گرفته می‌شوند. مطالعات انجام شده براساس نظریه قالب‌بندی با توجه به اهداف پژوهشی مورد نظر پژوهشگران ابزارهای زبانی مختلفی همچون استعاره، اغراق، کنایه و غیره را مورد پژوهش و مطالعه قرار داده‌اند. بیشتر مطالعات انجام شده بر مبنای نظریه قالب‌بندی، استعاره را به عنوان ابزار قالب‌بندی اصلی و مهم معرفی کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به آلبرگ^۵ (۲۰۱۲)، سوپوری و دیلارد^۶ (۲۰۰۲)، گیز و فرنکس^۷ (۲۰۰۲)، هندریکس و همکاران (۲۰۱۸) اشاره کرد. برای مثال، دمن و همکاران (۲۰۱۵) نشان دادند به کارگیری استعاره «جنگ» برای بیماری، به طور خاص بیماری سرطان در سطح گفتمان بسیار غالب است. علاوه بر استعاره به عنوان ابزاری تأثیرگذار و تعیین کننده، ابزارهای قالب‌بندی دیگری مانند اغراق (همچون در کرائینگ و بلنکنشپ^۸، ۲۰۱۱؛ نوریک^۹، ۲۰۰۴؛ وبر و ورث^{۱۰}، ۲۰۱۴) و کنایه (همچون در الرفائی^{۱۱}، ۲۰۰۵؛ برگرز و همکاران، ۲۰۱۲؛ گیز، ۲۰۰۰) نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند.

به طور خاص، بازنمایی مفاهیم و به کارگیری ابزارهای زبانی در حوزه پزشکی، سلامت و بیماری‌ها مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. برای نمونه، گیز و فرنکس (۲۰۰۲) استعاره‌های جسمی شده را در روایت‌های بانوان در مورد تجربه آن‌ها از سرطان مورد مطالعه قرار دادند. رایزفیلد و ویلسون^{۱۲} (۲۰۰۴) به مطالعه کاربرد استعاره در گفتمان مربوط به سرطان پرداختند.

1. Abdel-Raheem
2. Boeynaems
3. Charteris-Black
4. Flusberg
5. Aalberg
6. Sopory & Dillard
7. Gibbs & Franks
8. Craig & Blankenship
9. Norrick
10. Weber & Wirth
11. El Refaie
12. Reisfield & Wilson

در زبان فارسی نیز پژوهش‌هایی به بررسی ابزارهای زبانی همچون استعاره برای بازنمایی مفاهیم مرتبط با پزشکی انجام شده است که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد. وهابیان و ایزدی فر (۱۳۹۸) در پژوهشی براساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی به بررسی استعاره‌های مفهومی مورد استفاده در مقاله‌های پزشکی مرتبط با سرطان تالیف شده به زبان فارسی پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد فارسی‌زبانان برای بیان مفاهیم پزشکی حوزه سرطان از حوزه‌های مبدأ مختلفی همچون «سرطان جنگ است» و «سرطان سفر است» استفاده می‌کنند این استعاره‌ها می‌توانند تأثیرات مثبت و منفی بر تصور رایج در مورد سرطان داشته باشند. محبوبی و زردار (۱۴۰۱) نیز کاربرد استعاره جنگ در بخش اورژانس و دلالت‌های ارتباطی آن در روایت‌های کادر درمان (پزشکان و پرستاران) و بیماران (بیمار و همراه بیمار) از اورژانس را به عنوان یکی از فضاها درمانی استراتژیک مورد بررسی قرار دادند.

همان‌گونه که از پژوهش‌های انجام شده در زبان فارسی مشخص است، به طور خاص استعاره به عنوان یکی از ابزارهای اصلی در شکل‌گیری گفتمان حوزه پزشکی به کار گرفته شده است. به طور کلی، براساس مطالعات و بررسی‌های انجام شده توسط نویسندگان مقاله حاضر، تاکنون در زبان فارسی پژوهشی بر پایه نظریه قالب‌بندی، به طور خاص الگوی قالب‌بندی مجازی ترکیبی، و با توجه به ابزارهای قالب‌بندی در رابطه با مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و به ویژه پزشکی انجام نشده است؛ بنابراین، اگرچه نظریه قالب‌بندی و ابزارهای مؤثر در قالب‌بندی در انتقال مفاهیم و پیام‌های مختلف در گستره وسیعی از حوزه‌ها از اهمیت و کارایی ویژه‌ای برخوردار است، اما خلأ پژوهشی قابل توجهی در حوزه گفتمان پزشکی در زبان فارسی، و به طور خاص در رابطه با بیماری سرطان، وجود دارد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

قالب‌بندی به عنوان گزینش برخی جنبه‌های ادراک واقعیت و برجسته‌سازی آن‌ها در متن است، به طوری که به تعریف مسئله‌ای خاص، تعبیر علی، ارزیابی اخلاقی و یا توصیه چگونگی برخورد با واحد توصیف شده کمک می‌کند (انتمن، ۱۹۹۳، ص. ۵۳). براین اساس، قالب را می‌توان تشکیل شده از دو عنصر در نظر گرفت و تعریف کرد: (الف) ابزارهای قالب‌بندی که عناصر به طور واضح قابل درک در متن یا ساختار زبانی خاص هستند همچون استعاره؛ و (ب) ابزارهای استدلال اطلاعات (پنهان) در متن هستند که از طریق آن‌ها مسئله، علت، ارزیابی و یا نوع برخورد به طور ضمنی مورد اشاره قرار می‌گیرند (یوریس و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۶۰۹).

همان‌گونه که مطالعات و پژوهش‌های انجام شده بر پایه نظریه قالب‌بندی تاکنون نشان می‌دهد اغلب پژوهش‌ها ابزارهای قالب‌بندی از جمله استعاره، اغراق و کنایه را به صورت مجزا و جداگانه مورد بررسی قرار داده‌اند. با وجود این،

برگزر و همکاران (۲۰۱۶) بر این باورند که ابزارهای قالب‌بندی مجازی مختلف را می‌توان با هم ترکیب کرد. آن‌ها معتقدند چنین ترکیبی تأثیرات ارتباطی فراتر از تأثیرات هر یک از این قالب‌ها به‌صورت جداگانه دارد. برای مثال، بونگیووانی^۱ (۲۰۱۸) چالش هجوم امواج گسترده پناهجویان به اروپا را به‌مثابه «سونامی» مورد اشاره قرار می‌دهند. این قالب بر پایه استعاره قراردادی با مقایسه مهاجران با امواج ساخته می‌شود؛ به‌طور هم‌زمان استعاره موج به‌طور اغراق‌آمیزی به وضعیت سونامی گسترش می‌یابد. این‌گونه قالب‌ها مفهوم انتزاعی مانند مهاجرت را از طریق استعاره عینی‌سازی می‌کنند و همچنین از طریق اغراق تأثیرگذاری این پدیده انتزاعی را تشدید می‌کنند.

به‌کارگیری ترکیبی استعاره و کنایه در مطالعات مربوط به تشبیه^۲ مورد بررسی قرار گرفته است (وئال^۳، ۲۰۱۳). تشبیه نوعی استعاره است که به لحاظ زبانی به‌صورت «مثل X، Y است» همچون در «مثل شیر، شجاع است» بازنمایی می‌شود. در شرایطی که عنصر X ویژگی و خصوصیت Y را نداشته باشد این عبارت مفهومی کنایه‌ای پیدا می‌کند. به اعتقاد برگزر و همکاران (۲۰۱۶) چنین تشبیه‌های کنایه‌ای در مقایسه با تشبیه‌های غیرکنایه‌ای تأثیر متفاوتی را ایجاد می‌کنند. به این ترتیب که تشبیه غیرکنایه‌ای تصویر متعارفی را برای مخاطب ارائه می‌کند که براساس دانش کلیشه‌ای ساخته می‌شود (برای مثال، شیرها به‌طور معمول شجاع هستند). در مقابل، تشبیه‌های کنایه‌ای دانش کلیشه‌ای مخاطب را تخریب می‌کنند (برای مثال، شیرها شجاع نیستند).

در اکثر موارد ترکیب کنایه و اغراق در بافت‌های دارای اهداف کاربرشناختی مورد مطالعه و بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد (برگزر و همکاران، ۲۰۱۶). برای نمونه، کولستون و کلر^۴ (۱۹۹۸) این مسئله را مورد مقایسه قرار دادند که مخاطبان چگونه به عبارت‌های اغراق‌آمیز (همچون «یک نفر هم در صف نیست» برای اظهار نظر در مورد صفی که دو نفر در آن ایستاده‌اند)، عبارت‌های کنایه‌ای (همچون «صف طولانی است») و اغراق‌های کنایه‌آمیز (همچون «صف یک میلیون مایل طول دارد») واکنش نشان دادند. نتایج نشان داد دریافت‌کنندگان شگفتی بیشتری را از اغراق‌های کنایه‌آمیز در مقایسه با یا اغراق یا کنایه به‌تنهایی استنتاج می‌کنند. در این رابطه، تفاوت بین اغراق و کنایه را می‌توان این‌گونه عنوان کرد که اغراق در همان حوزه ارزشی مثبت یا منفی باقی می‌ماند اما کنایه به‌صورت بازگشت روی مقیاس معنایی از مثبت به منفی و برعکس عمل می‌کند. به اعتقاد برگزر و همکاران (۲۰۱۶) ترکیب دو ابزار

-
1. Bongiovanni
 2. Simile
 3. Veale
 4. Colston & Keller

همچون کنایه و اغراق به صورت یک قالب در مقایسه با به کارگیری این ابزارها به طور مجزا و جداگانه تأثیر بیشتری بر ارزیابی مخاطب دارد.

به طور کلی، الگوهای مجازی ترکیبی تأثیرات قالب بندی را بر جا می گذارند که فراتر از تأثیر هر یک از ابزارهای قالب بندی به صورت جداگانه است. برگزر و همکاران (۲۰۱۶) معتقدند ترکیب دو ابزار قالب بندی کار منتقدان را برای به چالش کشیدن قالب مورد نظر دشوار می سازد، زیرا هم زمان شامل حداقل دو عملیات بلاغی^۱ است که گیر انداختن نویسنده را به واسطه واژگان مورد استفاده اش بسیار سخت می کند. برای مثال، به کارگیری فقط ابزار اغراق (همچون «یکی از بدترین قوانین») ممکن است به عنوان مبالغه غیر واقعی به سادگی کنار گذاشته شود، در حالی که مخالفت کردن با اغراق استعاری (همچون «سونامی») به دلیل داشتن قدرت بیشتر بسیار دشوارتر است.

در رابطه با قالب بندی در زبان فارسی نیز به نظر می رسد می توان چنین الگوی ترکیبی را در مطالعات مربوط به قالب بندی، ابزارهای قالب بندی و استدلال قالب بندی به کار گرفت. به پیروی از الگوی برگزر و همکاران (۲۰۱۶) هر یک از ابزارهای قالب بندی شامل استعاره، اغراق و کنایه و همچنین ترکیب این ابزارها در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱. انواع قالب های مجازی شکل گرفته به وسیله ابزارهای زبانی قالب بندی مجازی ترکیبی

نوع قالب مجازی	کنایه	اغراق	استعاره
بدون قالب مجازی (مثال «بیماری الف بد است»)	- کنایه	- اغراق	- استعاره
کنایه (مثال «بله، بیماری الف واقعاً خوب است»)	+ کنایه		
اغراق (مثال «بیماری الف بدترین بیماری تاریخ است»)	- کنایه	+ اغراق	
اغراق و کنایه (مثال «بله، این بیماری بهترین بیماری تاریخ است»)	+ کنایه		
استعاره	- کنایه	- اغراق	+ استعاره

نوع قالب مجازی	کنایه	اغراق	استعاره
(مثال «بیماری الف سفر بدی است»)			
استعاره و کنایه (مثال «بله، بیماری الف واقعاً سفر خوبی است»)	+ کنایه		
استعاره و اغراق (مثال «بیماری الف سفری است که جهنمی را می‌سازد»)	- کنایه		
استعاره، اغراق و کنایه (مثال «بله، بیماری الف واقعاً سفر خوبی است که بهشتی را می‌سازد»)	+ کنایه	+ اغراق	

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. همان‌طور که عنوان گردید با توجه به اهمیت و نقش قالب‌بندی در شکل‌گیری مفاهیم و انتقال پیام‌ها به مخاطب و قدرت تأثیرگذاری گفتمان، پژوهش حاضر درصدد است به پیروی از الگوی قالب‌های مجازی ترکیبی برگرز و همکاران (۲۰۱۶) موضوع حساس و چالش‌برانگیز بازنمایی مفاهیم را در رابطه با بیماری سرطان مورد بررسی قرار دهد. به‌طور خاص، هدف این پژوهش بررسی چگونگی شکل‌گیری قالب‌ها و ابزارهای استدلال و مفهوم‌سازی بر مبنای تجربه بیماری سرطان با توجه به فراوانی ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق و کنایه و ترکیب آن‌ها در مقاله‌های چاپ شده به‌صورت برخط است. به این منظور داده‌های زبانی این پژوهش شامل مقاله‌های چاپ شده به‌صورت برخط در رابطه با بیماری سرطان (شامل گفتمان نوشتاری حدود ۲۰۰۰۰ واژه) گردآوری شده از سایت موسسه خیریه نور (<https://noor-charity.com>) مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نخست، داده‌های پژوهش شامل متن مقاله‌های چاپ شده در این سایت گردآوری و با دقت مطالعه شد. سپس، هر یک از ابزارهای مجازی به‌کار گرفته شده در مورد بیماری سرطان، شامل استعاره، کنایه، اغراق و ترکیب‌های آن‌ها شناسایی، مشخص و برچسب‌گذاری^۱ شدند. در مرحله بعد، نمونه‌های شناسایی و مشاهده شده براساس چارچوب الگوی برگرز و همکاران (۲۰۱۶) مورد توصیف و تحلیل قرار

گرفت. پس از آن، با استفاده از نرم‌افزار اسپس^۱ فراوانی و درصد به‌کارگیری هر یک از ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، کنایه، اغراق، و ترکیب‌های آن‌ها ارائه گردید. در مرحله بعد، وجود یا عدم وجود تفاوت معنادار در به‌کارگیری هر یک از ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، کنایه، اغراق، و ترکیب‌های آن‌ها با آزمون کای‌دو^۲ در سطح معناداری ۰/۰۵ بررسی شد.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به اهمیت قالب‌بندی در بازنمایی و شکل‌گیری مفاهیم و انتقال پیام‌ها به مخاطب و قدرت تأثیرگذاری گفتمان، پژوهش حاضر درصدد است به پیروی از الگوی قالب‌های مجازی ترکیبی برگرز و همکاران (۲۰۱۶) موضوع مهم، حساس و چالش‌برانگیز بازنمایی مفاهیم را در رابطه با بیماری سرطان مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، هدف این پژوهش بررسی چگونگی شکل‌گیری قالب‌ها و ابزارهای استدلال بر مبنای تجربه‌ها و همچنین بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان با توجه به فراوانی ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق و کنایه و ترکیب‌های آن‌ها در مقاله‌های چاپ شده به صورت برخط است. به این منظور، در ادامه، نخست توصیفی از نمونه‌های مشاهده و شناسایی شده ابزارهای قالب‌بندی بر مبنای تجربه‌ها و همچنین بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان شامل استعاره، اغراق، کنایه، و ترکیب‌های آن‌ها در این مقاله‌ها به ترتیب در جدول (۲) و (۳) ارائه می‌گردد.

جدول ۲. توصیف انواع و نمونه‌های قالب‌های مجازی شکل گرفته به وسیله ابزارهای زبانی قالب‌بندی و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان

نوع قالب مجازی	کنایه	اغراق	استعاره
بدون قالب مجازی مثال (۱): سرطان نوعی بیماری است.	- کنایه	- اغراق	- استعاره
کنایه مثال (۲): سرطان اصلاً وحشتناک نیست.	+ کنایه		
اغراق مثال (۳): سرطان وحشتناک‌ترین بیماری در تاریخ است.	- کنایه	+ اغراق	

1. SPSS

2. chi-square

نوع قالب مجازی	کنایه	اغراق	استعاره
افراد امیدوار در زمان برخورد با موانع می‌توانند با انگیزه‌ترین باشند.			
اغراق و کنایه مثال (۴): سرطان اصلاً وحشتناک‌ترین بیماری در تاریخ نیست.	+ کنایه		
استعاره مثال (۵): سرطان جنگ است. افراد امیدوار در زمان برخورد با موانع می‌توانند انگیزه خود را حفظ کنند.	- کنایه	- اغراق	
استعاره و کنایه مثال (۶): سرطان اصلاً جنگ وحشتناکی نیست.	+ کنایه		+ استعاره
استعاره و اغراق مثال (۷): سرطان وحشتناک‌ترین جنگ در تاریخ است.	- کنایه	+ اغراق	
استعاره، اغراق و کنایه مثال (۲۲): سرطان اصلاً وحشتناک‌ترین جنگ در تاریخ نیست.	+ کنایه		

در جدول (۲)، توصیف انواع و نمونه‌های قالب‌های مجازی شکل گرفته به‌وسیله ابزارهای زبانی قالب‌بندی بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان ارائه شد. در مثال (۱)، یعنی «سرطان نوعی بیماری است» قالب‌بندی خاصی استفاده نشده است. در مثال (۲)، جمله «سرطان اصلاً وحشتناک نیست» در شرایطی که برای اکثر افراد سرطان به‌عنوان بیماری مهلک و وحشتناک تداعی می‌شود همراه با کنایه است. در مثال (۳) «سرطان وحشتناک‌ترین بیماری در تاریخ است» و «افراد امیدوار در زمان برخورد با موانع می‌توانند با انگیزه‌ترین باشند» به‌کارگیری صفت‌های عالی «وحشتناک‌ترین» و «باز انگیزه‌ترین» همراه با اغراق است که با استفاده از بزرگ‌نمایی، تأثیر مفاهیم مربوط به سختی‌ها و مقابله با دردهای به‌ویژه ذهنی و انتزاعی این بیماری را تقویت کند. در مثال (۴)، «سرطان اصلاً وحشتناک‌ترین بیماری در تاریخ نیست» از دو ابزار زبانی اغراق، یعنی صفت عالی «وحشتناک‌ترین»، و کنایه، یعنی قید «اصلاً»، استفاده شده است. همچنین، یکی از ابزارهای بسیار پرکاربرد براساس این الگو استعاره است. به این ترتیب که اطلاعات از حوزه مبدأ بر حوزه مقصد نگاشت می‌شود. مثال (۵) «سرطان جنگ است» یا «افراد امیدوار در زمان برخورد با موانع می‌توانند انگیزه خود را حفظ کنند» از نگاشت استعاری «جنگ» و «مانع» استفاده شده است تا هدف عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی بیماری و

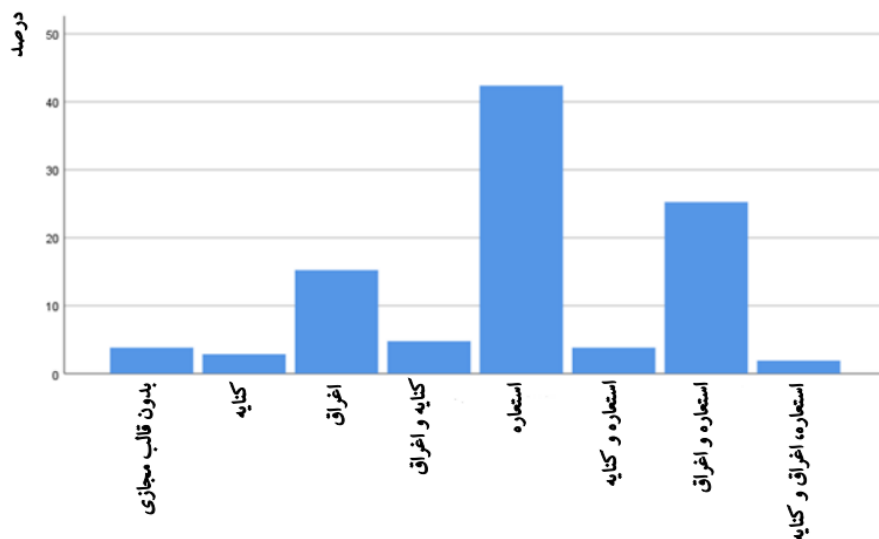
مسائل مرتبط با آن محقق گردد. به این معنا که «بیماری سرطان»، حوزه مقصد، حوزه انتزاعی‌تر و ناملموس‌تر و «جنگ/مانع/مسیر/راه/سفر»، حوزه مبدأ، حوزه عینی و ملموس‌تر است. مثال (۶) به‌کارگیری هم‌زمان استعاره و کنایه را نشان می‌دهد، به‌طوری‌که در «سرطان اصلاً جنگ وحشتناکی نیست» از نگاشت استعاری «سرطان جنگ است» و همچنین به‌منظور تقویت سختی‌های این بیماری بر روی مدار ارزشی متفاوت از کنایه «وحشتناک نیست» استفاده شده است. مثال (۷) به‌کارگیری استعاره و اغراق را در «سرطان وحشتناک‌ترین جنگ در تاریخ است» نمایان می‌سازد، به این صورت که نگاشت استعاری «سرطان جنگ است» و در «وحشتناک‌ترین» مورد استفاده قرار گرفته است. درنهایت، نمونه آخر، مثال (۸)، قالب شامل استعاره، اغراق و کنایه به این معنا که به‌صورت قالب مجازی ترکیبی است، «سرطان اصلاً وحشتناک‌ترین جنگ در تاریخ نیست» از نگاشت استعاری «سرطان جنگ است» و همچنین به‌منظور پررنگ ساختن دشواری‌ها از کنایه «سرطان وحشتناک‌ترین جنگ در تاریخ نیست» استفاده شده است. علاوه‌بر این، در واژه «وحشتناک‌ترین» نوعی اغراق و بزرگ‌نمایی نیز مشاهده می‌شود.

در ادامه، در جدول (۳)، فراوانی و درصد انواع ابزارهای زبانی قالب‌بندی به‌کار گرفته شده در قالب‌های مجازی شکل گرفته به‌وسیله ابزارهای زبانی قالب‌بندی و بازنمایی مفاهیم شامل استعاره، اغراق، کنایه و ترکیب آن‌ها در رابطه با بیماری سرطان ارائه می‌شود.

جدول ۳. فراوانی انواع قالب‌های مجازی شکل گرفته به‌وسیله ابزارهای زبانی قالب‌بندی و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان

نوع قالب مجازی	فراوانی	درصد
بدون قالب مجازی	۸	۳/۸
کنایه	۶	۲/۹
اغراق	۳۲	۱۵/۲
کنایه و اغراق	۱۰	۴/۸
استعاره	۸۹	۴۲/۴
استعاره و کنایه	۸	۳/۸
استعاره و اغراق	۵۳	۲۵/۲
استعاره، اغراق و کنایه	۴	۱/۹

همان‌طور که از جدول (۳) بالا و نمودار (۱) پایین مشخص است ابزار قالب‌بندی استعاره ۴۲/۴٪، بیشتر از دیگر ابزارها به کار گرفته است. پس از آن ابزار ترکیبی استعاره و اغراق با ۲۵/۲٪ و پس از آن ابزار اغراق به صورت مجزا با ۱۵/۲٪ مورد استفاده قرار گرفت. براساس داده‌های مورد بررسی، ابزارهای زبانی دیگر به میزان بسیار کمتری مورد استفاده قرار گرفتند. براین اساس، به ترتیب ابزار ترکیبی کنایه و اغراق با ۴/۸٪، ابزار ترکیبی استعاره و کنایه و همچنین بدون قالب مجازی با ۳/۸٪، ابزار کنایه با ۲/۹٪ و در نهایت ابزار ترکیبی استعاره، اغراق و کنایه با ۱/۹٪ کمترین فراوانی را در نمونه‌های مشاهده شده در داده‌های مورد بررسی به خود اختصاص دادند.



نمودار ۱. فراوانی انواع قالب‌های مجازی شکل گرفته به وسیله ابزارهای زبانی قالب‌بندی و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان

به منظور پاسخ به پرسش (۱) پژوهش مبنی بر اینکه «آیا تفاوت معناداری در به کارگیری ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق، کنایه و ترکیب‌های آن‌ها در گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان وجود دارد؟» آزمون کای‌دو انجام شد که نتایج آن در جدول (۴) ارائه می‌گردد.

جدول ۴. آزمون کای دو انواع قالب‌های مجازی شکل گرفته به وسیله ابزارهای زبانی قالب‌بندی و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان

ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری تقریبی (دو-سویه)
آزمون کای دو	۱۲۶۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
نسبت درست‌نمایی	۶۳۶/۷۸۴	۰/۰۰۰
رابطه خطی	۱۷/۵۳۴	۰/۰۰۰
تعداد موارد معتبر	۲۱۰	

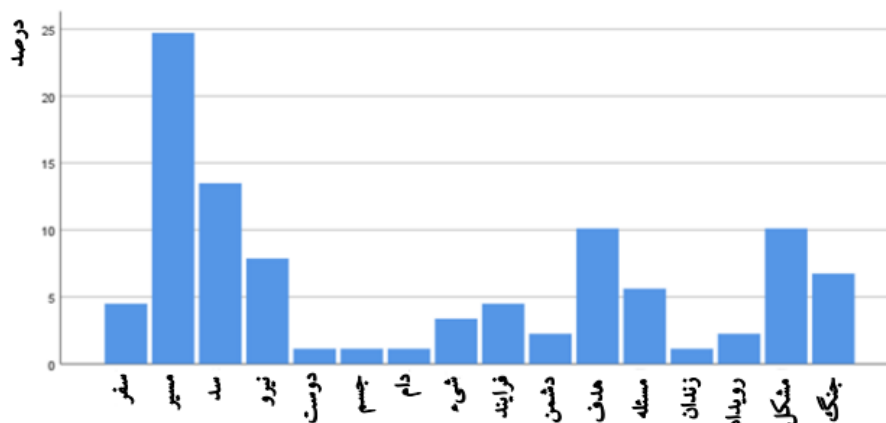
براساس جدول (۴)، با توجه به مقدار p حاصل از آزمون آماری (۰/۰۰۰)، تفاوت معناداری در سطح معناداری ۰/۰۵ ($p < ۰/۰۵$) در فراوانی به‌کارگیری انواع قالب‌های مجازی شکل گرفته به وسیله ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق، کنایه و ترکیب‌های آن‌ها در گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان وجود دارد. علاوه بر این، به منظور پاسخ به پرسش (۲) پژوهش مبنی بر اینکه «کدام ابزار زبانی قالب‌بندی در گفتمان و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان بیشترین فراوانی را دارد؟» تحلیل و بررسی داده‌های گردآوری شده و نتایج آماری تاکنون نشان داد استعاره به عنوان یکی از ابزارهای زبانی قالب‌بندی در گفتمان مربوط به بیماری سرطان بیشترین کاربرد را با ۴۲/۴٪ به خود اختصاص می‌دهد. لازم به ذکر است که استعاره‌های گوناگونی برای این نوع مفهوم‌سازی‌ها مورد استفاده قرار گرفته است که انواع و فراوانی آن‌ها در جدول (۵) و نمودار (۲) ارائه می‌شود.

جدول ۵. فراوانی و درصد انواع استعاره‌ها در گفتمان مربوط به بیماری سرطان

ردیف	استعاره	فراوانی	درصد
۱	سفر	۴	۴/۵
۲	مسیر	۲۲	۲۴/۷
۳	سد	۱۲	۱۳/۵
۴	نیرو	۷	۷/۹
۵	دوست	۱	۱/۱
۶	جسم	۱	۱/۱

ردیف	استعاره	فراوانی	درصد
۷	دام	۱	۱/۱
۸	شیء	۳	۳/۴
۹	فرایند	۴	۴/۵
۱۰	دشمن	۲	۲/۲
۱۱	هدف	۹	۱۰/۱
۱۲	مسئله	۵	۵/۶
۱۳	زندان	۱	۱/۱
۱۴	رویداد	۲	۲/۲
۱۵	مشکل	۹	۱۰/۱
۱۶	جنگ	۶	۶/۷
	مجموع	۸۹	۱۰۰/۰

همان‌طور که جدول (۵) و نمودار (۲) نشان می‌دهد ۱۶ نوع گوناگون استعاره در گفتمان مربوط به بیماری سرطان در داده‌های زبانی مورد بررسی به کار گرفته شده است. در میان استعاره‌های مختلف، استعاره «مسیر» با ۲۴/۷٪ بیشترین نوع را به خود اختصاص می‌دهد که مفهومی خنثی‌تر نسبت به دیگر استعاره‌ها را بازنمایی می‌کند. پس از آن استعاره «سد» با ۱۳/۵٪، استعاره «هدف» و «مشکل» با ۱۰/۱٪، «نیرو» ۷/۹٪ و «جنگ» با ۶/۷٪ مشاهده گردید. به کارگیری استعاره‌های «مسئله» با ۵/۶٪، استعاره «فرایند» و «سفر» با ۴/۵٪، استعاره «شیء» با ۳/۴٪، استعاره «رویداد» و «دشمن» با ۲/۲٪، و استعاره‌های «دوست»، «جسم»، «دام» و «زندان» با ۱/۱٪ کمترین فراوانی را در داده‌های زبانی مورد بررسی به خود اختصاص می‌دهند.



نمودار ۲. فراوانی و درصد انواع استعاره‌ها در گفت‌وگوهای بیماران سرطانی

بنابراین، با توجه به نتایج تحلیل داده‌ها در قالب‌بندی گفت‌وگو و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان استعاره «سرطان مسیر است» ابزار زبانی غالب است که می‌تواند تأثیرات مثبت و تعیین‌کننده‌ای در بازنمایی مفاهیم و تجربه‌های شناختی افراد داشته باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که عنوان گردید با توجه به اهمیت و نقش قالب‌بندی در شکل‌گیری مفاهیم و انتقال پیام‌ها به مخاطب و قدرت تأثیرگذاری گفت‌وگو، پژوهش حاضر به پیروی از الگوی قالب‌های مجازی ترکیبی برگرز و همکاران (۲۰۱۶) بازنمایی مفاهیم و شکل‌گیری گفت‌وگو در رابطه با موضوع مهم و حساس بیماری سرطان را مورد بررسی قرار داد. به‌طور خاص، هدف این پژوهش بررسی چگونگی شکل‌گیری قالب‌ها و ابزارهای استدلال بر مبنای گفت‌وگو و بازنمایی مفاهیم در رابطه با بیماری سرطان با توجه به فراوانی ابزارهای زبانی قالب‌بندی شامل استعاره، اغراق، کنایه و ترکیب آن‌ها در مقاله‌های چاپ شده به‌صورت برخط در سایت موسسه خیریه نور (<https://noor-charity.com>) بود. قالب‌بندی به‌عنوان گزینش برخی جنبه‌های ادراک واقعیت و برجسته‌سازی آن‌ها در متن است، به‌طوری که به تعریف و بازنمایی مسئله‌ای خاص کمک می‌کند (اتمن، ۱۹۹۳). قالب را می‌توان متشکل از دو مؤلفه در نظر گرفت: (الف) ابزارهای قالب‌بندی که عناصر به‌طور واضح قابل درک در متن یا ساختار زبانی خاص هستند همچون استعاره؛ و (ب) ابزارهای استدلال اطلاعات (پنهان) در متن هستند که از طریق آن‌ها مسئله، علت، ارزیابی و یا نوع برخورد به‌طور ضمنی مورد اشاره قرار می‌گیرند (یوریس و همکاران، ۲۰۱۴). در راستای الگوی برگرز و همکاران (۲۰۱۶)،

داده‌های زبانی پژوهش حاضر و تحلیل آن‌ها نشان داد ابزارهای قالب‌بندی مجازی مختلف را می‌توان با هم ترکیب کرد. چنین ترکیبی تأثیرات ارتباطی فراتر از تأثیرات هر یک از این قالب‌ها به‌صورت جداگانه دارد. یافته‌های پژوهش حاضر نیز این نکته را تأیید می‌کنند، زیرا اگرچه ابزار قالب‌بندی استعاره بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داد اما دیگر ابزارها همچون استعاره و اغراق، استعاره و کنایه، استعاره، اغراق و کنایه در گفتمان و بازنمایی مفاهیم مربوط به بیماری سرطان مورد استفاده قرار گرفت. علاوه بر این، همان‌گونه که از تحلیل داده‌های زبانی گردآوری شده از سایت «موسسه خیریه نور» مشخص است، برخلاف به‌کارگیری قراردادی استعاره «جنگ» برای بیماری، به‌طور خاص بیماری سرطان (دمن و همکاران، ۲۰۱۵)، در موقعیت‌ها و شرایطی که هدف ایجاد امید و انگیزه است از استعاره‌های با مفاهیم مثبت و خنثی استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد به‌کارگیری استعاره‌هایی همچون «سرطان مسیر است»، «سرطان سد است»، «سرطان هدف است» و «سرطان نیرو است» به شکل‌گیری مفاهیمی مانند «ادامه زندگی» برای فرد مبتلا به بیماری منجر می‌شود. چنانچه حجم نمونه و محتوای زبانی بزرگ‌تری در دسترس باشد، در ارتباط با مطالعه استعاره، سلامت و همچنین آموزش (برای مثال آموزش متخصصین حوزه سلامت، افراد نزدیک فرد مبتلا به بیماری، فرد مبتلا به بیماری و اقشار مختلف جامعه) می‌توانند کاربردهای عملی بسیاری به همراه داشته باشند.

به‌علاوه، یافته‌های پژوهش حاضر در راستای دیدگاه برگرز و همکاران (۲۰۱۶)، بونگیووانی و بونگیووانی (۲۰۱۸) و کولستون و کلر (۱۹۹۸) است، مبنی بر این که الگوهای مجازی ترکیبی تأثیرات قالب‌بندی را بر جا می‌گذارند که فراتر از تأثیر هر یک از ابزارهای قالب‌بندی به‌صورت جداگانه است و همچنین ترکیب دو ابزار قالب‌بندی کار منتقدان را برای به چالش کشیدن قالب مورد نظر دشوار می‌سازد، زیرا هم‌زمان شامل حداقل دو عملیات بلاغی است. برای مثال، به‌کارگیری فقط ابزار اغراق (همچون «وحشتناک‌ترین بیماری») ممکن است به‌عنوان مبالغه غیرواقعی به‌سادگی کنار گذاشته شود؛ درحالی‌که مخالفت کردن با اغراق استعاری (همچون «وحشتناک‌ترین جنگ» یا «سخت‌ترین موانع») به دلیل داشتن قدرت بیشتر به‌واسطه استدلال قالب‌بندی یا مفاهیم پنهان بسیار دشوارتر است. در همین رابطه، این یافته‌ها در تأیید دیدگاه‌های اتمن (۱۹۹۳)؛ برگرز و همکاران (۲۰۱۶)؛ بورا (۲۰۱۱)؛ و دنسیگیر و سوویستر (۲۰۱۴) است.

بنابراین، به‌طورکلی، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد در زبان فارسی برای شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف، فرایند قالب‌بندی و ابزارهای زبانی و استدلال قالب‌بندی هم به‌طور مجزا و هم به‌طور ترکیبی می‌توانند برای گزینش و برجسته‌سازی عناصر و مفاهیم خاص مورد نظر به‌کار گرفته شوند. در نتیجه، به نظر می‌رسد الگوی قالب‌بندی مجازی

ترکیبی ابزاری قدرتمند در شکل‌گیری و تحقق مفهوم‌سازی و اهداف گفتمان باشد. البته، لازم به ذکر است که انجام پژوهش‌های بیشتر در حوزه‌های مختلف براساس داده‌های زبانی مختلف به‌منظور نتیجه‌گیری دقیق‌تر ضروری است.

کتابنامه

- مجبویی، ل.، و زردار، ز. (۱۴۰۱). کاربرد استعاره جنگ در بخش اورژانس و دلالت‌های ارتباطی آن. *مطالعات بین‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ*، ۱۲(۲)، ۱۹۱-۲۱۶. <https://doi.org/10.30465/ismc.2022.42329.2603>
- وهاییان، م.، و ایزدی‌فر، ر. (۱۳۹۸). کاربرد استعاره در بیان بیماری سرطان. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۹(۱۸)، ۲۲۴-۲۰۷. <https://doi.org/10.22084/rjhl.2019.19500.1949>
- Aalberg, T., Strömbäck, J., & de Vreese, C. H. (2012). The framing of politics as strategy and game: A review of concepts, operationalizations and key findings. *Journalism*, 13(2), 162-178. <https://doi.org/10.1177/1464884911427799>
- Abdel-Raheem, A. (2023). What's really in a frame? The case of public marriage proposals. *Discourse Studies*, 25(2), 273-287. <https://doi.org/10.1177/14614456231154720>
- Altmann, C. (2008). To use a metaphor at a time like this would be obscene: A study of cancer, poetry and metaphor. *Colloquy*, (15), 7-35. <https://search.informit.org/doi/10.3316/informit.617744600939691>
- Boeynaems, A., Burgers, C., Konijn, E. A. & Steen, G. J. (2017). The Effects of Metaphorical Framing on Political Persuasion: A Systematic Literature Review. *Metaphor and Symbol*, 32(2): 118-34. <https://doi.org/10.1080/10926488.2017.1297623>
- Bongiovanni, F. M. (2018). *Europe and the End of the Age of Innocence*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-319-74370-7>
- Borah, P. (2011). Conceptual issues in framing theory: A systematic examination of a decade's literature. *Journal of Communication*, 61(2), 246-263. <https://doi.10.1111/j.1460-2466.2011.01539.x>
- Brüggemann, M. (2014). Between frame setting and frame sending: How journalists contribute to news frames. *Communication Theory*, 24(1), 61-82. <https://doi.10.1111/comt.12027>
- Burgers, C., Konijn, E. A., & Steen, G. J. (2016). Figurative framing: Shaping public discourse through metaphor, hyperbole, and irony. *Communication theory*, 26(4), 410-430. <https://doi.org/10.1111/comt.12096>
- Burgers, C., van Mulken, M., & Schellens, P. J. (2012). Type of evaluation and marking of irony: the role of perceived complexity and comprehension. *Journal of Pragmatics*, 44(3), 231-242. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2011.11.003>
- Chang, C.-T. (2007). Health-care product advertising: The influences of message framing and perceived product characteristics. *Psychology & Marketing*, 24(2), 143-169. <https://doi.org/10.1002/mar.20156>
- Charteris-Black, J. (2006). Britain as a container: Immigration metaphors in the 2005 election campaign. *Discourse & Society*, 17(5), 563-581. <https://doi.10.1177/0957926506066345>
- Colston, H. L., & Keller, S. B. (1998). You'll never believe this: Irony and hyperbole in expressing surprise. *Journal of Psycholinguistic Research*, 27(4), 499-513. <https://doi.10.1023/A:1023229304509>
- Craig, T. Y., & Blankenship, K. L. (2011). Language and persuasion: Linguistic extremity influences

- message processing and behavioral intentions. *Journal of Language and Social Psychology*, 30(3), 290–310. <https://doi.org/10.1177/0261927X11407167>
- D'Angelo, P. (2002). News framing as a multiparadigmatic research program: A response to Entman. *Journal of Communication*, 52(4), 870–888. <https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.2002.tb02578.x>
- Dancygier, B. & Sweetser, E. (2014). *Figurative Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Demmen, J., Semino, E., Demjén, Z., Koller, V., Hardie, A., Rayson, P., & Payne, S. (2015). A computer-assisted study of the use of violence metaphors for cancer and end of life by patients, family carers and health professionals. *International Journal of Corpus Linguistics*, 20(2), 205–231. https://doi.org/10.1207/S15327027HC1402_1
- El Refaie, E. (2005). 'Our purebred ethnic compatriots': Irony in newspaper journalism. *Journal of Pragmatics*, 37(6), 781–797. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2004.10.017>
- Entman, R. (1993). Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm. *Journal of Communication*, 43(4): 51–8. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x>
- Fillmore, C. (1985). Frames and the Semantics of Understanding. *Quaderni di Semantica*, 6(2): 222–53.
- Flusberg, S. J., Matlock, T. & Thibodeau, P. H. (2018). War Metaphors in Public Discourse. *Metaphor and Symbol*, 33(1): 1–18. <https://doi.org/10.1080/10926488.2018.1407992>
- Gibbs, R. W., Jr. (2000). Irony in talk among friends. *Metaphor and Symbol*, 15(1–2), 5–27. <https://doi.org/10.1080/10926488.2000.9678862>
- Gibbs, R. W., Jr., & Franks, H. (2002). Embodied metaphor in women's narratives about their experiences with cancer. *Health Communication*, 14(2), 139–165. https://doi.org/10.1207/S15327027HC1402_1
- Goffman, E. (1974). *Frame Analysis: An Essay on the Organization of Experience*. New York: Harper & Row.
- Hendricks, R. K., Demjén, Z., Semino, E., & Boroditsky, L. (2018). Emotional implications of metaphor: Consequences of metaphor framing for mindset about cancer. *Metaphor and Symbol*, 33(4), 267–279. <https://doi.org/10.1080/10926488.2018.1549835>
- Hertog, J., & McLeod, D. (2001). A multiperspectival approach to framing analysis: A field guide. In S. D. Reese, O. H. Gandy & A. E. Grant (Eds.), *Framing public life: Perspectives on media and our understanding of the social world*, (pp. 139–161). Mahwah, NJ: Erlbaum. <https://doi.org/10.4324/9781410605689>
- Joris, W., d'Haenens, L., & Van Gorp, B. (2014). The euro crisis in metaphors and frames: Focus on the press in the Low Countries. *European Journal of Communication*, 29(5), 608–617. <https://doi.org/10.1177/0267323114538852>
- Lakoff, G. (2006). *Thinking points: Communicating our American values and vision*. Macmillan.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980/2003). *Metaphors we live by*. Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Norrick, N. R. (2004). Hyperbole, extreme case formulation. *Journal of Pragmatics*, 36(9), *Psychology*, 30(3), 290–310. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2004.06.006>
- Reisfield, G. & Wilson, G. (2004). Use of metaphor in the discourse on cancer. *Journal of Clinical Oncology*, 22/19: 4024–7. <https://doi.org/10.1200/JCO.2004.03.136>

- Scheufele, D. A., & Tewksbury, D. (2007). Framing, agenda setting, and priming: The evolution of three media effects models. *Journal of communication*, 57(1), 9-20.
https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.2006.00326_5.x
- Semino, E., Demjén, Z., & Demmen, J. (2018). An integrated approach to metaphor and framing in cognition, discourse, and practice, with an application to metaphors for cancer. *Applied linguistics*, 39(5), 625-645. <https://doi.org/10.1093/applin/amw028>
- Sopory, P., & Dillard, J. P. (2002). The persuasive effects of metaphor: A meta-analysis. *Human Communication Research*, 28(3), 382-419. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2958.2002.tb00813.x>
- van Dijk, T.A. (2023). Analyzing frame analysis: A critical review of framing studies in social movement research. *Discourse Studies*, 25(2), 153-178.
<https://doi.org/10.1177/14614456231155080>
- Veale, T. (2013). Strategies and tactics for ironic subversion. In M. Dynel (Ed.), *Developments in linguistic humor theory* (pp. 321-340). Amsterdam, The Netherlands: John Benjamins.
<https://doi.org/10.1075/thr.1.15vea>
- Weber, P., & Wirth, W. (2014). When and how narratives persuade: the role of suspension of disbelief in didactic versus hedonic processing of a candidate film. *Journal of Communication*, 64(1), 125-144. <https://doi.org/10.1111/jcom.12068>.
<https://noor-charity.com>.



Critical Discourse Analysis of Performance of Three Persian-language Media Outlets during the Covid-19: A Corpus- and Word-based Analysis

Mohammad Rasekh-Mahand¹

Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Mehdi Parizadeh²

Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding author)

Fariba Sabouri³

PhD, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Received: July 11, 2025 ✦ Revised: August 26, 2025

Accepted: August 29, 2025 ✦ Published Online: February 01, 2026

How to cite this article:

Rasekh-Mahand, M., Parizadeh, M., & Sabouri, F. (2025). Critical Discourse Analysis of Performance of Three Persian-language Media Outlets during the Covid-19: A Corpus- and Word-based Analysis. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (4), 111-138. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94358.1334>

Abstract

Language in all its forms serves as the primary instrument through which media institutions ideologically interpellate audiences into their preferred discursive frameworks. During global crises such as warfare or the COVID-19 pandemic, audiences become particularly susceptible to media capture. Such crises enable media outlets to simultaneously report events and establish ideological hegemony within the audience's consciousness. This study examined this phenomenon across three Persian-language media outlets of IRIB, Iran International, and BBC Persian during the first five months of the COVID-19 pandemic. The principal methodological distinction of this research lies in its computational approach. All textual corpora were processed through a custom-built R programming language application, with statistical analyses executed within the same framework. Crucially, human agents were excluded from the initial corpus reading phase. The output subsequently underwent analysis via Fairclough's Three-Dimensional Model. This research thus pursued the objectives: a) Proposing an automated methodology for Critical Discourse Analysis (CDA) that eliminates human reading of source texts, b) Conducting a CDA examination of COVID-19 discourse across the aforementioned media outlets. Results indicated that the computational approach yields substantively accurate analyses, particularly for large-scale corpora. Retrospective application of Fairclough's model further revealed that long-term audience trust correlates strongly with two factors: consistency in central signifiers and eschewal of discursive polarization. Analysis demonstrates that IRIB and Iran International exhibited significantly greater inconsistency and radical positioning than BBC Persian.

Keywords: Discourse, Fairclough's Three-Dimensional Model, Corpus, COVID-19, R Programming Language.

1. E-mail: rasekh@basu.ac.ir

2. E-mail: m.parizadeh@basu.ac.ir

3. E-mail: faribasabouri@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-3109-7787>

<https://orcid.org/0000-0001-5913-6947>

<https://orcid.org/0000-0001-6053-5662>



تحلیل انتقادی گفتمان سه رسانه فارسی زبان در مواجهه با کرونا؛

تحلیلی پیکره‌ای و واژه بنیاد

محمد راسخ‌مهند^۱

استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

مهدی پری‌زاده^۲

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

فریبا صوری^۳

دانش‌آموخته دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

صص ۱۱۱-۱۳۸

ارجاع به این مقاله:

راسخ‌مهند، م.، پری‌زاده، م.، و صوری، ف. (۱۴۰۴). «تحلیلی پیکره‌ای و واژه بنیاد»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۷ (۴)، صص ۱۱۱-۱۳۸.
<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94358.1334>

چکیده

زبان در همه اشکال آن، ابزار رسانه‌هاست تا با کمک آن مخاطب را به دایره ایدئولوژیک دلخواه خود وارد کنند. وقتی بحرانی مانند وقوع یک جنگ یا بیماری کرونا در سطح جهانی رخ می‌دهد، مخاطب بیش از هر زمان دیگر، سوژه‌ای است که در بند رسانه‌ها اسیر می‌شود. چنین بحرانی می‌تواند برای رسانه‌ها ابزاری باشد تا در کنار پوشش اخبار آن هژمونی خود را نیز در ذهن مخاطب مستقر کنند. هدف این پژوهش نیز این است که این مسئله را در پنج‌ماه اول شروع کرونا در سه رسانه صداوسیما، ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی بررسی کند. تفاوت عمده این پژوهش با تحقیقات مشابه، در بررسی رایانه‌ای آن است. کلیه متون موردبررسی توسط برنامه‌ای که در زبان برنامه‌نویسی R برای این پژوهش نوشته شد، خوانده شده و ابزارهای آماری نیز در همین برنامه به‌کارگرفته شدند. سپس از خروجی این برنامه به‌عنوان داده‌ای استفاده شد که مدل سه‌بعدی فرکلاف بر روی آن اعمال شده است. درواقع عامل انسانی در خواندن پیکره‌های این پژوهش دخیل نبوده است. پژوهش حاضر دو هدف را دنبال می‌کند: اول ارائه راهکاری ماشینی برای بررسی انتقادی هر نوع گفتمان یعنی ابداع روشی که بدون خواندن متن توسط عامل انسانی بتوان تحلیل انتقادی گفتمان را انجام داد و دوم بررسی انتقادی گفتمان حاکم بر سه رسانه ذکرشده در مواجهه با شروع همه‌گیری کرونا. نتایج به‌دست آمده نیز نشان داد که روش به‌کاررفته می‌تواند به‌ویژه برای پیکره‌هایی با حجم بالای داده به حدس‌هایی نزدیک به واقعیت برسد. همچنین اکنون که با فاصله‌ای زمانی به مقطع شروع کرونا می‌نگریم و آن دوره را از سر گذرانده‌ایم، با روش سه‌بعدی فرکلاف نشان داده شده است که یکی از مهم‌ترین معیارهای لازم برای جلب اعتماد مخاطب رسانه در درازمدت، عدم تشبث در دال‌های مرکزی و دوری از افراط و تفریط است. نتایج نشان می‌دهد که این دو ایراد به‌ویژه در دو رسانه صداوسیما و ایران اینترنشنال بیشتر از بی‌بی‌سی فارسی دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، مدل سه‌بعدی فرکلاف، پیکره، کرونا، زبان برنامه‌نویسی R.

۱. مقدمه

همه‌گیری کرونا آنچنان واقعه مهم و تأثیرگذاری بود که می‌توان آن را نوعی نقطه عطف تاریخی دانست. دست‌کم برای ساکنان فعلی کره زمین اینچنین است و دوران زندگی آن‌ها به قبل از شیوع کرونا و بعد از آن تقسیم می‌شود. بدیهی است که چنین رویدادی بر همه شئون زندگی فردی و اجتماعی جهانیان تأثیر گذاشته باشد و شاید تبعات این تأثیر تا سال‌ها پابرجا بماند. از آنجایی که زبان ابزار تفکر است و در بین جمع یا در تنهایی، وسیله ابراز احساسات و بروز درونیات فردی است، بی‌شک در چنین هنگامه‌ای کارکرد ویژه‌ای دارد. در دوران همه‌گیری، زبان با همه اشکال خود، از گفتار و متن گرفته تا پویانمایی‌های صامت و تصاویر متحرک و طرح‌های گرافیکی به میدان آمد تا مردم دنیا را یاری کند. انواع رسانه‌های جمعی رسمی و غیررسمی، خواه شنیداری و دیداری یا مکتوب و رسانه‌های فردی دنیای مجازی در این دوران، همگی به‌نوعی به خبررسانی درباره کرونا مشغول بودند. تولید محتوای مربوط به کرونا در این مدت رشد چشمگیری داشت. این محتوای تولیدشده در بازه‌های زمانی مختلف و با توجه به تغییراتی مانند جهش‌های ویروس، میزان مبتلایان، آمار فوت‌شدگان و یا یافته‌های علمی جدید در رابطه با روش‌های انتقال و پیشگیری از کرونا، مضامین متفاوتی را شامل شد. در این پژوهش برآنیم تا با توجه به دیدگاه‌های مختلف و متفاوت رسانه‌ها که ناشی از وابستگی‌ها و سیاست‌های سازمانی آن‌هاست، رسانه‌هایی با دیدگاه‌های گاه متضاد را مورد بررسی قرار دهیم. در یکسو به گفتمانی پرداختیم که توسط صداوسیما جمهوری اسلامی ایران برای ارتباط با مخاطبان در دوره کرونا انتخاب شده است و از سوی دیگر گفتمانی بررسی شد که دو رسانه پرمخاطب فارسی‌زبان خارج از کشور اتخاذ کرده‌اند. بازه زمانی این تحقیق پنج‌ماه نخست شروع همه‌گیری است. پیکره لازم برای این کار شامل کلیه خبرهای کرونایی مندرج در سایت شبکه خبر صداوسیما جمهوری اسلامی و نیز اخبار کرونایی در دو سایت بی‌بی‌سی فارسی و ایران‌اینترنشنال است، که در آن بازه پنج‌ماهه منتشر شدند. اندازه کل این پیکره ۱۵۳۹۵۹۲ کلمه است که ۴۶۲۴۹۳ کلمه آن متعلق به اخبار کرونایی بی‌بی‌سی فارسی، ۳۳۵۲۵۸ کلمه برگرفته از خبرهای کرونایی ایران‌اینترنشنال و ۷۴۱۸۴۱ کلمه نیز متعلق به اخبار کرونای سایت شبکه خبر صداوسیما جمهوری اسلامی ایران است که در پنج‌ماه ابتدایی همه‌گیری بر روی سایت آن‌ها قرار گرفته است. معمولاً در تحلیل گفتمان با واحد بند سروکار داریم اما چون این روش واژه‌بنیاد است بیشتر بر تعداد واژگان تمرکز دارد. تعداد بندها در این پیکره نیز به ترتیب ۹۲۴۹۹، ۶۷۰۵۲ و ۱۴۸۳۶۸ بند می‌باشد؛ اما روشی که برای بررسی این منابع در نظر گرفته شده، روش معمول خواندن متن به‌شیوه دستی و استخراج داده‌ها نیست. در این پژوهش از ابزارهای دیگری استفاده شده است. کلیه متون به‌عنوان داده ورودی

به برنامه‌ای رایانه‌ای داده شد که مخصوص این پژوهش نوشته شده بود. در متن این برنامه از ابزارهای آماری استفاده شد تا متن ورودی را مورد بررسی قرار دهد. سپس خروجی‌های این برنامه، به‌عنوان داده‌هایی در نظر گرفته شد که نظریه گفتمانی فرکلاف بر روی آن‌ها اعمال شود. می‌توان ادعا کرد روش این پژوهش از این حیث کار جدیدی به‌شمار می‌رود و تا به امروز مورد مشابهی نداشته است. پیش از بررسی پرسش‌های این پژوهش باید این نکته را یادآوری کرد که همان‌گونه که پیشتر گفته شد معمولاً تحلیل گفتمان با واحد بند صورت می‌گیرد، اما چون پژوهش حاضر در پی ابداع روشی بوده‌ایم که تحلیل را بدون خواندن متن توسط عامل انسانی انجام دهیم بنابراین این روش واژه را به‌عنوان واحد اصلی در نظر گرفته است.

این پژوهش به‌منظور پاسخ به این پرسش‌ها شکل گرفته است:

۱- آیا می‌توان بدون دخالت عامل انسانی در خواندن متن، حجم بالایی از داده‌های متنی با یک موضوع خاص را به ماشین (کامپیوتر) داد و سپس مدل سه‌بعدی فرکلاف را براساس داده‌های آماری یافته شده از خوانش ماشینی بر آن متون اعمال کرد؟

۲- آیا بسامد وقوع کلمات در یک متن در ایجاد دال‌های مرکزی گفتمان نقش دارند؟

۳- آیا ارتباطی بین اهداف پنهان رسانه‌های مختلف با بارمعنایی کلمات پرسامدشان وجود دارد یا پرسامد بودن برخی کلمات در هریک از آن‌ها اتفاقی است؟

۴- آیا دیدگاه هیجانی و سیاه‌وسفید به پدیده‌ها (در اینجا مواجهه با همه‌گیری کرونا) در درازمدت موجب جذب بیشتر مخاطب می‌شود؟

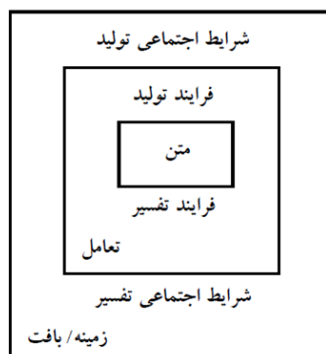
در ادامه در بخش ۲ به بررسی پیشینه پژوهش پرداخته شده است و در بخش ۳ روش اتخاذ شده توضیح داده می‌شود و در قسمت پایانی نتایج به‌دست آمده عرضه می‌گردند.

۲. مبانی نظری پژوهش

از میان نگرش‌های تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی رویکرد نوینی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان می‌پردازد. یکی از مدون‌ترین نظریه‌ها در جنبش تحلیل گفتمان انتقادی رویکرد نورمن فرکلاف است. کاربرد این مدل آنچنان فراگیر است که حتی در تحلیل شعر و داستان هم از آن بهره می‌برند چنانکه در پژوهش رشیدی (۱۴۰۱) به‌کاررفته است. این رویکرد از یک مدل سه‌بعدی استفاده می‌کند و متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار می‌دهد. در سطح

توصیف، تمرکز بر انتخاب واژگان، شخصیت‌ها و تحلیل مفصل و دقیق متن است. در سطح تفسیر، گفتمان‌ها و ژانرهایی که در تولید و مصرف متن به کار رفته‌اند مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در سطح تبیین به متن به مثابه یک کنش اجتماعی نگریسته می‌شود. به طور کلی چنین نگرش‌هایی متن را فقط از جنبه کیفی بررسی می‌کنند؛ اما هدف این مقاله ارائه یک مدل آماری برای همراه کردن جنبه‌های کمی به چنین رویکردهایی است. به طوری که جنبه مستندی به تحلیل کیفی ببخشد. رویکرد فرکلاف حاوی مفاهیم گسترده‌ای است که در این مدل سه بعدی به هم پیوند می‌خورند. از دید فرکلاف گفتمان گونه مهمی از کنش اجتماعی است که رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر ابعاد جامعه دارد. فرکلاف ساختار اجتماعی را روابط اجتماعی در کل جامعه و نهادهای خاص و در عین حال متشکل از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی می‌داند (فرکلاف، ۱۹۹۲، ص. ۶۴). برای مثال از دید فرکلاف ساخت جاده یک کنش فیزیکی است اما تاریخ‌نگاری یک کنش گفتمانی. هدف کلی مدل فرکلاف ارائه چارچوبی تحلیلی برای تحلیل گفتمان است. اساس این مدل بر این است که فهم یک متن در خلأ ناممکن است. هر متن را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بستر اجتماعی فهمید (یورگنسن و فیلیپس^۱، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۳). در تحلیل گفتمان انتقادی آنچه اولویت دارد رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی و اجتماعی است. مدل سه بعدی فرکلاف متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار می‌دهد. متن از جملات ساخته شده و جملات نیز از کلمات تشکیل شده‌اند. پس طبیعی است که در تحلیل متون بر اساس مدل سه بعدی فرکلاف، این سلسله مراتب در نظر گرفته شود. اولین سطح این مدل سطح توصیف است، در این پژوهش پایه‌ای‌ترین عنصر سازنده متن واژه در نظر گرفته شده است. انتخاب کلمات از سوی گوینده یا نویسنده حتماً بر اساس هدف او صورت گرفته است؛ بنابراین انتخاب واژه‌ها در این سطح از اهمیتی کلیدی برخوردارند. در سطح تفسیر آن دسته از پیش فرض‌هایی اهمیت می‌یابند که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند. از این رو در سطح تفسیر با بینامتنیت سروکار داریم. باید با توجه به ویژگی‌های تاریخی در زمان نگارش متن و سایر زمینه‌های بینامتنی به ترکیبی از آنچه در متن بیان شده و آنچه از متن برداشت می‌شود رسید. در سطح سوم است که روابط قدرت و ایدئولوژی‌های پنهان در متن آشکارتر می‌شود و کنش‌های گفتمانی را از سطح متن به سطح یک کنش اجتماعی می‌رساند. در شکل ۱ مدل سه بعدی ارائه شده از سوی فرکلاف آورده شده است.

مدل سه‌بعدی گفتمان و عناصر تشکیل‌دهنده آن و تعامل این عناصر با یکدیگر (فرکلاف، ۱۹۹۲، ص ۲۵)



شکل ۱: مدل سه‌بعدی فرکلاف

۳. پیشینه پژوهش

یو^۱ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی پیکره بنیاد به تحلیل گفتمان انتقادی اخبار مربوط به کرونا در بریتانیا و چین پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند هرچند از سال ۲۰۱۹، همه‌گیری بیماری کرونا نگرانی زیادی در جامعه بین‌المللی و رسانه‌ها برانگیخته است، اما موضع رسانه‌های مختلف در کشورهای گوناگون از نظر زمینه فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت است و آن‌ها اخبار کرونا را به‌طور متفاوتی گزارش کرده‌اند. براساس مدل فرکلاف، فرض می‌شود که این تنوع انعکاسی از تفاوت‌های ایدئولوژیکی است. این مطالعه گزارش‌های خبری مراحل مختلف مربوط به بیماری کرونا را در چین و انگلستان از طریق دو رسانه چاینادیلی^۲ و گاردین^۳ تجزیه و تحلیل می‌کند تا ویژگی‌های گفتمان را در هر دو رسانه نشان دهد. نتایج نشان داده است چاینادیلی در توصیف کرونا از کلمات عینی و خشی‌تر استفاده کرده، درحالی‌که گاردین از کلمات منفی بیشتری در توصیف همه‌گیری بهره برده و از کلماتی با محدودیت کمتر استفاده کرده است.

پژوهش مو^۴ و همکاران (۲۰۲۱)، با تجزیه و تحلیل انتقادی گفتمان گزارش‌های نیویورک تایمز^۵ در ارتباط با همه‌گیری در چین، به ایدئولوژی رسانه‌های چین که در پشت گزارش‌های خبری آن‌ها وجود دارد می‌پردازد. براساس چارچوب سه‌بعدی نورمن فرکلاف، همراه با روش‌های کمی، کیفی و پیکره‌بنیاد ۳۵ گزارش خبری در نیویورک تایمز

1. Yu, Hangyan
2. China Daily
3. The Guardian
4. Mu, J.F., Zhao
5. The New York Times

را تجزیه و تحلیل می کند. سطح توصیف، متن را با توجه به کلمات کلیدی بررسی می کند. تجزیه و تحلیل سطح تفسیر از منظر منابع خبری و شیوه های گزارش است و سطح تبیین متن را از دیدگاه سازمانی و اجتماعی می نگرند. نتیجه نشان می دهد که نیویورک تایمز از کار چین در مبارزه با کرونا تعریف می کند، اما با این اقدامات کاملاً موافق نیست. علاوه بر این، چین را در طرف مقابل ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی قرار می دهد و چین را تا حدودی به عنوان یک کشور تهدیدکننده و خودکامه معرفی می کند.

وانگ^۱ (۲۰۲۱) بیان می کند که هدف تجزیه و تحلیل گفتمان انتقادی کاوش ایدئولوژی ضمنی گفتمان است، در نتیجه بی عدالتی، تبعیض و سوگیری موجود در گفتمان آشکار می شود. همه گیری غیرمنتظره کرونا به بزرگترین رویداد جهان در سال ۲۰۲۰ تبدیل شده است. چنین اخباری در سطح بین المللی یک گفتمان عمومی ویژه است که با توجه به تفاوت سیستم های گفتمانی و ایدئولوژیکی در کشورهای مختلف، می تواند به اشکال گوناگون برای مخاطبان عرضه شود. این مقاله از چارچوب سه بعدی فرکلاف و دستور نظام مند نقشگرایی هلیدی به عنوان ابزارهای تحلیل استفاده می کند و ۱۲ گزارش از پیلزیدی^۲ و نیویورک تایمز در مورد همه گیری کرونا را برای تحلیل گفتمان انتقادی انتخاب کرده است. نتایج نشان داد که این دو رسانه از اصطلاحات منفی و تحقیرآمیز استفاده می کنند، تفاوت در تمرکز پوشش رسانه ای دو کشور نشان دهنده تفاوت ایدئولوژیکی ناشی از تفاوت فرهنگی است.

در مقاله دیگری که توسط دژکام و همکاران (۲۰۲۱) نگاشته شده، تفاوت های ایدئولوژیکی در گزارش اخبار مربوط به کرونا با توجه به چهارچوب ایدئولوژیکی ون دایک بررسی گردیده است. به این منظور، یک نمونه نمایشی از ۵۶ مقاله خبری در مدت یک سال (از ژانویه ۲۰۲۰ تا پایان ژانویه ۲۰۲۱) از یک روزنامه ایرانی و یک روزنامه آمریکایی، تهران تایمز و نیویورک تایمز انتخاب شدند. به طور کلی، ۲۹۷۷ بند از نظر کیفی و کمی بررسی شد. شواهدی مانند مبالغه، استعاره، افتخار به ملیت و بازی اعداد رایج ترین راهبردهای خرد بودند. چنین بسامدهای بالایی از راهبردها می تواند دستگاه گفتمانی مؤثری را ایجاد کند که خوانندگان را وادارد که آنچه مقاله های خبری می گویند درست بینگارند. برجسته ترین پیامد این پژوهش افزایش آگاهی خوانندگان و دانشگاهیان درباره نیاز به مشاهده انتقادی مقالات برای جلوگیری از پیامدهای منفی تبلیغات ایدئولوژیک است.

به عنوان پژوهشی که به انعکاس یک فاجعه در روزنامه ها نگریسته می توان به مقاله یزدانی و همکاران (۱۳۹۵)

اشاره کرد. این مقاله با هدف بررسی کاربرد فراگفتمان و انواع آن، در اخبار مربوط به حادثه یازده سپتامبر در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی انجام شده است. اخبار روزنامه‌های انگلیسی برگرفته از آرشیوهای خبری موجود در اینترنت و اخبار روزنامه‌های فارسی مستخرج از روزنامه‌های موجود در آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی هستند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در متون خبری انگلیسی و فارسی از انواع فراگفتمان‌ها استفاده شده است؛ اما در نحوه توزیع و بسامد فراگفتمان‌ها در روزنامه‌های مورد بررسی دوزبان، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. براساس نتایج، از بین زیرمقوله‌های فراگفتمان تعاملی، گذارها و گواه‌نمایی‌ها بیشترین کاربرد را در هر دو گروه از روزنامه‌ها داشته‌اند. از میان زیرمقوله‌های فراگفتمان تبادلی، عبارات احتیاط‌آمیز، نقش نمای نگرشی و تقویت‌کننده‌ها بالاترین میزان بسامد را داشتند.

بررسی چگونگی مواجهه گفتمانی وزارت بهداشت ایران با شیوع کرونا در این کشور و مقایسه آن با نحوه برخورد گفتمانی شماری از کشورها با این ویروس موضوع پژوهش پل شرزه و منصفی (۱۳۹۹) است. آن‌ها تمامی اخبار منتشرشده در بخش «اخبار کرونا و ویروس» پایگاه خبری وزارت بهداشت ایران از ابتدای شیوع این ویروس در کشور از اول اسفند سال ۱۳۹۸ تا پایان آبان سال ۱۳۹۹ که بالغ بر ۱۷۰۰ خبر می‌شود برای یافتن خبرهای حاوی مفاهیم و مضامین ایدئولوژیک بررسی کرده‌اند. اخبار ایدئولوژیک یافت شده که در کل ۷۵ خبر را تشکیل می‌دهد به‌منظور پی‌بردن به الگوی عملکرد گفتمانی وزارت بهداشت در مبارزه با این ویروس با استفاده از نظریه داده-بنیاد استراوس و کوربین (۱۹۹۴) بررسی و کدگذاری شده است. تحلیل این اخبار نشان می‌دهد که هم‌زمان با اوج‌گیری ویروس کرونا در ایران در چهار ماهه منتهی به آبان، استفاده این وزارت از ذخایر ایدئولوژیک ملی و مفاهیم وحدت‌آفرین دینی-انقلابی، به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. استفاده از مدل تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف (۱۹۸۹) برای تبیین این الگوی گفتمانی نیز نشان داده است که وزارت بهداشت ایران با بهره‌گیری از دو مؤلفه هویت‌بخش و گفتمان‌ساز ایدئولوژی دینی-انقلابی و حادثه تاریخی جنگ ایران و عراق در تلاش است تا با به‌کارگیری شعارهایی با «ارزش تجربی» ایدئولوژیک در سطح «متن» ضمن یادآوری روایت‌های موفق دوران جنگ، مردم را به تفسیر دینی-انقلابی از این شعارها در سطح «گفتمانی» ترغیب کند و با ایجاد روح همبستگی ملی در میان آحاد ملت، همراهی آنان را در شکست دادن بیماری به حداکثر برساند.

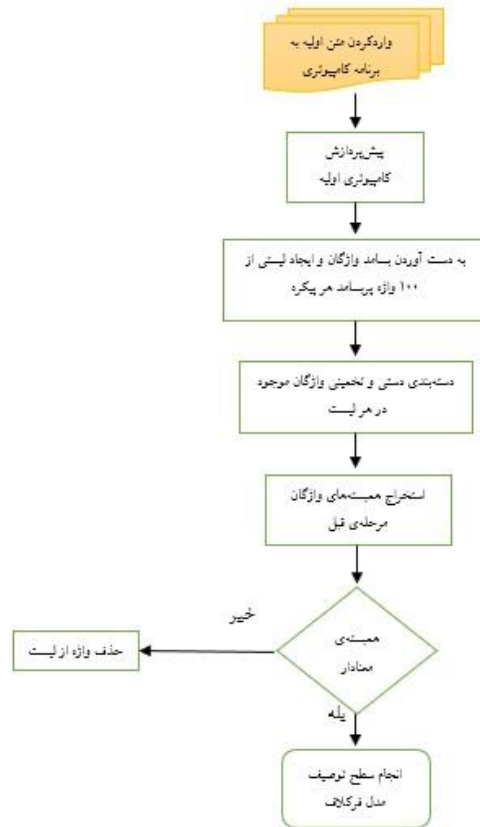
قائد رحمتی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف؛ تفسیر متون تولیدشده رسانه‌ای وضعیت گردشگری پساکرونا، ایران، سعی در نشان دادن این مطلب دارد که متون رسانه‌ای تولیدشده گردشگری در

دوران کرونا در ایران، متأثر از کدام گفتمان‌هاست. روش این پژوهش تحلیل گفتمان انتقادی براساس نظریه فرکلاف است و مراحل سه‌گانه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف طی شده است. داده‌های این پژوهش کیفی بوده و از متون رسانه‌ای؛ سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، مصاحبه‌های کارشناسان و مدیران گردشگری ایران در دوران کرونا حاصل شده است. در این مقاله نشان داده شده که متون رسانه‌ای گردشگری ایران در دوران کرونا که در حال بازنمایی واقعیت بحران اقتصادی گردشگری در شرایط پاندمی کرونا هستند، متأثر از دو گفتمان هستند. گفتمان اول آنکه احتمالاً در ایران در فضای پساکرونا با حجم انبوهی از گردشگری مواجه خواهیم شد؛ گفتمان دوم آنکه مدل گردشگری در دنیا و به تبع آن در ایران تغییر پیدا خواهد کرد، به طوری که حتی نحوه انتخاب مقاصد گردشگری هم توسط گردشگران تغییر می‌یابد. ملاحظه می‌شود که در بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته از روش‌های کلاسیک تحلیل گفتمان و خواندن متون توسط عامل انسانی بهره گرفته شده است. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین ارائه روشی است که در آن نیازی به خواندن متون و پیکره‌های پر حجم توسط عامل انسانی نیست. این روش به تفصیل در ادامه شرح داده شده است.

۴. تحلیل داده‌ها

در ادامه هر یک از این سه سطح را بر روی متونی که در پنج‌ماه اول همه‌گیری کرونا توسط سه رسانه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، بی‌بی‌سی فارسی و ایران‌اینترنشنال تولید شده بررسی خواهیم کرد. روال معمول این است که برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها متن خوانده می‌شود تا دال‌های مرکزی آشکار گردند. منظور از دال مرکزی نیز مفهوم یا نشانه‌ای است که سایر مفاهیم یا نشانه‌ها پیرامون آن انسجام می‌یابند؛ اما در این پژوهش از آنجایی که هم حجم متن به نسبت بالاست و هم به دلیل هدف پژوهشگران که بررسی ماشینی متن بوده است، متون موردنظر به شیوه معمول خوانده نشد، بلکه متن به برنامه‌ای رایانه‌ای که به همین منظور نوشته شده بود، داده شد و در مرحله اول پرکاربردترین واژگان آن به دست آمد؛ اما کلمات نقشی مانند حروف ربط و اضافه و یا افعال اسنادی مانند «بود، است، شد» و... همواره بیشترین بسامد را در متون مختلف دارند و از طرفی برای این نوع تحلیل‌های گفتمانی که مدنظر این پژوهش است کاربرد خاصی ندارند؛ بنابراین در برنامه رایانه‌ای خاص این پژوهش، این نوع کلمات به عنوان قفل‌واژه^۱ در نظر گرفته شده و حذف گردیدند تا تنها بسامد واژگانی تعیین شود که بار معنایی مشخصی برای پیام متن دارند. در

این راستا بسامد واژگان غیرنقشی در هر ماه و برای هر کدام از سه رسانه جداگانه استخراج شد؛ یعنی در این مرحله ۱۵ لیست مجزا به دست آمد، برای هر ماه ۳ لیست. سپس هریک از این فهرست‌ها به صورت دستی بررسی شد و از بین واژگان پربسامد هر ماه، ۱۰۰ واژه که به نوعی به کرونا یا شرایط کرونایی مربوط بودند استخراج شدند. به این ترتیب ۱۵ لیست ۱۰۰ عضوی با محوریت کلمات مربوط به کرونا یا حواشی مربوط به آن حاصل شد. در این روش از نتایج خوانش ماشینی متن استفاده خواهیم کرد که فرایندی مرحله به مرحله است و هر بار از نتایج مرحله قبلی برای مرحله بعد استفاده می‌شود. در نتیجه ممکن است حدس‌های مراحل میانی در مراحل بالاتر رد شوند. به همین دلیل است که در مراحل اولیه، تحلیل‌ها با قیدهایی مانند احتمالاً، ممکن است و شاید همراه هستند. چراکه درستی آن‌ها در مراحل بعد مشخص می‌شود. در شکل ۲ فلوجارت انجام کار که مخصوص برنامه این پژوهش طراحی شده است آورده شده است.



شکل ۲: فلوچارت روش انجام پژوهش

۴-۱ پیکره سه رسانه در سطح توصیف

متن در سطح توصیف فارغ از جنبه‌های بینامتنی آن بررسی می‌شود، یعنی از رابطه متن با سایر متون و ارتباط آن با زمینه‌ها و اوضاع اجتماعی حرفی به میان نمی‌آید. بلکه آنچه مهم است ویژگی‌های صوری است. در این سطح شناخت متن در چارچوب خودش اهمیت دارد، کلمات انتخاب شده برای ساخت متن و رابطه بین آن‌ها؛ بنابراین در سطح توصیف مهم است که روش بیان موضوع توسط گوینده یا نویسنده مشخص شود. از چه ابزاری برای انتقال پیام استفاده شده است و انتقال پیام و احساس چگونه به مخاطب منتقل شده است.

در جدول ۱ درصد اشتراک واژگانی هر سه رسانه آمده است و برای رعایت اختصار تنها بخشی از این واژگان در ستون مربوط به هر ماه آورده شده است:

جدول ۱- درصد اشتراک واژگانی هر سه رسانه

ماه	اسفند ۹۸	فروردین ۹۹	اردیبهشت ۹۹	خرداد ۹۹	تیر ۹۹
درصد واژگان پرسامد مشترک	۴۶%	۴۹%	۴۸%	۵۰%	۳۹%
نمونه‌ای از واژگان پرسامد مشترک	کرونا، ویروس، بهداشت، نفر، بیماری، مبتلا، مردم، اسفند، استان، شیوع، مقابله،...	کرونا، مردم، ویروس، بیماری، فروردین، بهداشت، نفر، مبتلا، اجتماعی، همه، کار،...	کرونا، اردیبهشت، مردم، بیماری، ویروس، ایران، باید، نفر، بهداشت، دولت، اجتماعی،...	کرونا، بیماری، بهداشت، بیمار، ویروس، مبتلا، کووید، خرداد، رعایت، باید، نفر،...	کرونا، مردم، باید، تیر، ایران، نفر، آمریکا، سازمان، بیماری، استفاده، استان،...

اکنون که با فاصله‌ای زمانی به رخداد‌های بازه همه‌گیری کرونا می‌نگریم، واژگان پرسامد هر ماه این رسانه‌ها می‌تواند معنی‌دار بوده و یادآور وقایعی باشد که در آن برهه زمانی ایران و جهان را به خود مشغول کرده بود. در بین واژگان مشترک بین هر سه رسانه طبیعی است که واژه‌هایی مانند کرونا، ویروس، شیوع، مقابله،... وجود داشته باشد. از آنجایی که در شروع همه‌گیری کرونا این بیماری حالتی ناشناخته و مرموز داشت، بسیاری از موارد مربوط به آن بعدها به مجموعه واژگان افزوده شد. برای مثال در بین پرسامدترین واژگان اسفندماه ۹۸ واژه «ماسک» دیده نمی‌شود. حال آنکه می‌دانیم در ادامه همه‌گیری این واژه جزو کلیدی‌ترین واژگان به‌کاررفته در متون مربوط به کروناست. از بین واژگان پرسامد هر سه رسانه در این ماه چند واژه گویای شرایط آن زمان است. کلماتی مانند چین و قم بسامد بالایی دارند که مربوط به منشأ بیماری در جهان و ایران است و آمریکا که کشوری بود که ویروس کرونا به‌سرعت در آن پیشرفت داشت، جزو کلمات پرتکرار بود. کلمات «دانشگاه» و «تعطیل» مسأله تعطیلی دانشگاه را نشان می‌دهد؛ و کلمه «سفر» نیز بیانگر برنامه‌ریزی‌ها و محدودیت‌های سفرهای نوروزی است. واژه جالب‌توجه دیگری که در این ماه در هر سه رسانه وجود دارد، واژه «باید» است. وجود این قید در کنار کلمات دیگری مانند «دست»، «صورت»، «بهداشتی» و «عمومی» احتمال پرکاربرد بودن دستورالعمل‌های بهداشتی را در این ماه نشان می‌دهد.

در بین کلمات پرسامد فروردین ۹۹ علاوه بر کلمات پرکاربرد ماه گذشته، سه کلمه که از نظر معنایی بار خاصی

دارند دیده می‌شود. این کلمات عبارتند از «اجتماعی»، «استفاده» و «ماسک». به عبارت دیگر کلمه «ماسک» از فروردین ۹۹ وارد دایره واژگان پرسامد شد. به نظر می‌رسد واژه «استفاده» هم به دلیل کاربرد آن در توصیه‌های بهداشتی بسامد بالایی یافته است؛ و کلمه «اجتماعی» نیز احتمالاً به خاطر جنبه‌های اجتماعی کرونا و توصیه‌های اجتماعی مربوط به آن پرسامد شده است.

در اردیبهشت ۹۹ کلمات «رعایت»، «کووید»، «بازگشایی» و «وضعیت» وارد لیست واژگان پرسامد هر سه رسانه شدند. می‌توان احتمال داد واژه «کووید» تا پیش از این تاریخ فراگیر نشده بود و به جای آن از کرونا یا کووید استفاده می‌شده است. ممکن است به دلیل نزدیکی به زمان پایان‌ترم دانشگاه‌ها و مدارس و در پیش بودن زمان امتحانات از واژه «بازگشایی» زیاد استفاده شده باشد؛ و «وضعیت» کرونا در شهرها و استان‌ها و حتی کشورهای گوناگون یکی از اخبار مهم اردیبهشت‌ماه بوده باشد.

دو کلمه‌ای که در خرداد ۹۹ به لیست کلمات پرسامد اضافه شدند، «آزمایش» و «محدودیت» بودند. می‌توان حدس زد که در این ماه بحث آزمایش‌های بالینی و پزشکی بیشتر مطرح شده‌اند و محدودیت‌های کرونایی نیز با شدت بیشتری وضع شده‌اند. در تیر ماه ۹۹ نیز واژه جدیدی به مجموعه واژگان پرسامد هر سه رسانه افزوده نشد؛ که به نظر می‌رسد به دلیل تشابه وضعیت کرونا در این دو ماه باشد.

۴-۲ بررسی آماری داده‌ها

در مرحله قبل واژگان پرسامد هر رسانه در هر ماه مشخص شدند؛ اما هرگز نمی‌توان با اتکا به بسامد بالای یک واژه آن را جزو واژگان کلیدی محسوب کرد. این نگاه صرفاً نگاهی خارج از بافت خواهد بود و پژوهش را به مسیر درستی هدایت نخواهد کرد؛ بنابراین در این مرحله درستی این دسته‌بندی با استفاده از ابزار آماری موردسنجش قرار خواهد گرفت. یکی از ابزارهای مفید آماری در این زمینه ضریب همبستگی^۱ است. این ابزار میزان همبستگی یک واژه را با سایر واژگان نشان می‌دهد. برای مثال یکی از واژگان پرسامد در هر سه پیکره واژه «دست» بود. تحلیلگر در تحلیل اولیه و با توجه به معنای واژگانی «دست» و پیش‌زمینه ذهنی-تاریخی خود بین این واژه و دوران کرونا، این واژه را در دال بهداشتی-درمانی دسته‌بندی کرده است. حدس تحلیلگر برای این امر نیز وجود پیام‌ها و جملاتی بوده که در آن ایام شنیده یا خوانده است. عبارت‌هایی مانند «شستن دست و صورت» یا «ضد عفونی کردن دست‌ها»؛ اما می‌دانیم که کلمه «دست» در عبارت‌های دیگری نیز به کار می‌رود که در آن‌ها معنایی لغوی خود یعنی عضوی از بدن را تا

حدودی ازدست داده است. ازجمله در عبارت‌هایی مانند «ازدست دادن»، «به‌دست آوردن»، «دست کشیدن»، «دست‌درازی کردن» و... پس فاکتور بسامد به‌تنهایی نمی‌تواند مشخص‌کننده کلمات کلیدی متن باشد، بلکه برای کشف کلمات کلیدی، مهم است که کلمات پربسامد در چه بافتی و همراه با چه واژگان دیگری به‌کاررفته‌اند؛ و این همان کاری است که ابزار ضریب‌همبستگی انجام می‌دهد؛ بنابراین در برنامه کامپیوتری نوشته شده برای این پژوهش، ابتدا متن پردازش اولیه شده است و مواردی مانند افعال اسنادی و کلمات نقشی شدند، سپس کلمات پربسامد استخراج شدند. در این مرحله همبستگی متنی این کلمات پربسامد با سایر کلمات به‌دست آمد تا آن‌ها در بافت هر متن نیز موردبررسی قرارگیرند. به‌این‌منظور واژگانی که حداقل ۲۰ درصد همبسته بودند توسط برنامه کامپیوتری مشخص شدند؛ بنابراین و براساس خروجی این مرحله می‌توان دال‌ها را به‌شکل دقیقی پیدا کرد. برای رسیدن به این هدف ضریب‌همبستگی همه واژگان بخش قبل را به‌دست آوردیم. در مرحله بعد فهرست‌های تخمینی با اتکا به همین ضریب‌همبستگی به‌صورت دقیق‌تری اصلاح می‌شوند. برهمین‌اساس حدود ۵۰ جدول به‌دست آمد که آوردن تمامی آن‌ها در این مقاله مقدور نیست اما در بخش‌های بعدی به‌اجمال به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۲-۱ همبستگی واژگانی در پیکره‌ها

همان‌گونه که اشاره شد، همبستگی کلیه واژگان پربسامد هر پیکره به‌دست آمد و برای هر دال مرکزی در هر ماه و برای هر رسانه یک جدول حاصل شد. جدول شماره ۲ مربوط به مسائل بهداشتی-درمانی اسفندماه صداوسیما است. در این جدول واژه‌های همبسته با واژگان بهداشتی-درمانی اسفند ۹۸ همراه با ضریب همبستگی آن‌ها آورده شده است.

کرونا		ماسک		بیمارستان		دست		پیشگیری		ضدعفونی	
واژه همبستگی	همبسته	واژه همبستگی	همبسته	واژه همبستگی	همبسته	واژه همبستگی	همبسته	واژه همبستگی	همبسته	واژه همبستگی	همبسته
ملی	۰/۴۷	ساده‌ترین	۰/۲۴	آبادی	۰/۷۱	کثیف	۰/۳۵	بیماری	۰/۷۱	روی	۱/۰۰
ستاد	۰/۳۸	دستروشان	۰/۲۴	عفونی	۰/۷۱	سطح	۰/۳۵	شیوع	۰/۷۱	تمیز	۱/۰۰
مبتلا	۰/۳۲	استفاده	۰/۲۴	دولتی	۰/۷۱	روبوسی	۰/۲۵	جلوگیری	۰/۷۱	دوش	۰/۵۰
مبتلایان	۰/۲۵	تولید	۰/۲۴	خرید	۰/۷۱	شست	۰/۲۱	اجتماعی	۰/۵۰	نظافت	۰/۳۲
مقابله	۰/۲۴	دستکش	۰/۲۴	فضا	۰/۷۱			Covid	۰/۵۰	آب	۰/۲۹
شیوع	۰/۲۳	ضدعفونی	۰/۲۲	روانی	۰/۷۱			کوید	۰/۵۰		

کرونا	ماسک	بیمارستان	دست	پیشگیری	ضد عفونی
واژه همبستگی	واژه همبستگی	واژه همبستگی	واژه همبستگی	واژه همبستگی	واژه همبستگی
همبسته	همبسته	همبسته	همبسته	همبسته	همبسته
ویروس	۰/۲۳	داروخانه	۰/۲۱	توزیع	۰/۷۱
مبارزه	۰/۲۳			خیریه	۰/۷۱
جان	۰/۲۲			مورد نیاز	۰/۶۳
بیماری	۰/۲۲			بیماران	۰/۵۰
ابتلا	۰/۲۲			کرونا	۰/۴۱
کشور	۰/۲۱			پزشکی	۰/۴۱
چین	۰/۲۱			ماسک	۰/۴۱
ترامپ	۰/۲۰			معالجه	۰/۲۹
				دستکش	۰/۲۵
				مراد دات	۰/۲۱
				رعايت	۰/۲۹
				توصيه	۰/۲۷
				اجتماعات	۰/۲۵
				شپكه	۰/۵۰
				جهانی	۰/۳۵
				آمریکا	۰/۳۵
				کرونا	۰/۳۵
				ویروس	۰/۳۲

در مرحله قبل براساس بسامد کلمات، برای هریک از دال‌های مرکزی مجموعه کلماتی تخمین زده شد. در این مرحله براساس میزان ضریب همبستگی واژه‌ها مشخص شد که از بین آن‌ها کدام یک انتخاب‌های درستی بودند؛ و میزان همبستگی چقدر است. در حقیقت ضریب همبستگی معیاری است که نشان می‌دهد چه تعداد نویسه‌های^۱ معنادار داریم. در اینجا منظور از معنادار بودن این است که بتوان از آن باهم‌آیی^۲ تشکیل شده معنایی استخراج کرد. برای مثال در باهم‌آیی دو کلمه‌ای «شده است» معنایی قابل استخراج نیست اما از باهم‌آیی دو کلمه‌ای «تعطیلی دانشگاه‌ها» می‌توان معنایی استنباط کرد. با نگاهی به جدول ۲ ملاحظه می‌شود که در اسفند ۹۸ «ستاد ملی مبارزه با کرونا» و مطالبی در رابطه با «شیوع» و «مقابله» با «ویروس» به شکل قابل ملاحظه‌ای با واژه «کرونا» به کار رفته‌اند. همچنین بحث منشأ ویروس از «چین» و اظهار نظرهای جنجالی «ترامپ» از سایر کلیدواژه‌های مرتبط با «کرونا» است. از کلماتی که با واژه «ماسک» همبستگی بیش از ۲۰ درصد دارند چنین برمی‌آید که در اسفندماه ۹۸ بحث بر سر تشویق مردم به تهیه و استفاده از ماسک بوده است؛ و تولید ماسک و دستکش و توزیع آن در داروخانه‌ها از جمله اخبار کرونایی صداوسیما بوده است. باتوجه به مجموعه واژگان همبسته با واژه «بیمارستان» مشخص می‌شود که در آن برهه تاریخی

1. N-gram

2. Collocation

صد او سیما برای امید دادن به مردم از «آمادگی» بیمارستان‌های «دولتی» و مراکز «خیریه» و «خرید» و «توزیع» اقلام «مورد نیاز» «بیماران» خبر می‌داده است. کلمه «دست» با کلماتی مانند «سطح»، «کثیف»، «رو بوسی» و «شست» همبستگی بالایی دارد و بیانگر این است که صد او سیما در آن زمان توصیه‌های بهداشتی اولیه را به مردم منتقل می‌کرده است. واژگانی هم که با کلمه «پیشگیری» همبستگی دارند نشان از «توصیه»‌های لازم به مردم برای «جلوگیری» و «شیوع» بیماری «کووید» است. از واژگان همبسته با کلمه «ضد عفونی» نیز مشخص است که توصیه به ضد عفونی کردن «روی» سطوح و «تمیز» نگهداشتن آن‌ها و حفظ «نظافت» فردی در دستور کار این رسانه بوده است. مشابه جدول ۲ برای هر کدام از رسانه‌ها در هر ماه وجود دارد؛ یعنی در حدود ۵۰ جدول به دست آمده است؛ اما برای رعایت اختصار فقط این جدول به عنوان نمونه آورده شد؛ اما آنچه در این مرحله به دست آمد با هم‌آیی‌های معناداری بود که سطح توصیف را از بررسی تک‌واژه‌ها ارتقا داده و ترکیبات معنادارتری را در اختیار تحلیلگر می‌گذارد که البته برای چندمین بار تأکید می‌گردد که این ترکیبات صرفاً با روش‌های رایانشی و ابزارهای آماری استخراج شده‌اند و توسط عامل انسانی به دست نیامده‌اند. در حقیقت نقطه قوت این پژوهش نیز همین است که دال‌های مرکزی یک پایگاه داده بزرگ متنی بدون صرف وقت عامل انسانی و تنها در چند دقیقه به دقیق‌ترین شکل به دست آمده است.

۳-۴ بررسی پیکره هر سه رسانه در سطح تفسیر

در سطح تفسیر دیگر کلمه به شکل مجرد در نظر گرفته نمی‌شود. کلمه در بافت و در ارتباط با متون دیگر سنجیده می‌شود؛ بنابراین بافت تاریخی و اجتماعی هم در نظر گرفته می‌شود و تعامل اجتماعی اهمیت می‌یابد. در اینجا بافت بینامتنی پیکره‌های هر سه رسانه بررسی می‌شوند و شباهت و تفاوت آن‌ها مورد نظر قرار می‌گیرند. برای این منظور ابتدا واژه‌های مشترک لیست ۱۰۰ واژه پربسامد هر ماه این رسانه‌ها با هم مقایسه می‌شوند. سپس براساس واژگان مختص هر رسانه که در مرحله پیش به دست آمد مقایسه‌ای صورت می‌گیرد.

حال که در مرحله قبل کلمات کلیدی هر رسانه به دست آمد و کلمات نامرتبط کنار گذاشته شد بهتر است برای به دست آمدن چشم‌اندازی از میزان شباهت و تفاوت دیدگاه سه رسانه درصد کلمات پربسامد مشترک بین آن‌ها نیز استخراج گردد. در جدول ۳ فهرستی از این کلمات و درصد آن‌ها به شکل مقایسه دوه‌دو بین رسانه‌ها آورده شده است.

جدول ۳- واژگان مشترک پربسامد رسانه‌ها به صورت مقایسه دوه‌دو

۹۹ تندر	BBC vs. IranIntl	۲۴ %	پزشکی، بیماران، بیمارستان، قرمز، بستری، حال، دلیل، بیمار، شمار، درمان، آزمایش، اثر، افراد، سخنگوی، اساس، هشدار، حدود، مجموع، موارد، نماینده، بیشتر، قرنطینه، اول، بازگشایی
	IRIB vs. BBC	۸ %	همه، دولت، جمهوری، اجتماعی، شرکت، کل، کاهش، محدودیت
	IRIB vs. IranIntl	۷ %	تاکید، ادامه، بخش، ستاد، آموزش، دانشگاه، بسیار
۹۹ خبر	BBC vs. IranIntl	۱۷ %	بیماران، مبتلایان، خوزستان، آمریکا، دلیل، جهانی، رسمی، اثر، هشدار، شمار، جهان، اخیر، بریتانیا، قرنطینه، حدود، حاضر، برزیل
	IRIB vs. BBC	۷ %	همه، فعالیت، فاصله، ثبت، برگزاری، برگزار، پیش
	IRIB vs. IranIntl	۹ %	ادامه، دانشگاه، کار، بخش، بستری، تاکید، توجه، معاون و قرمز
۹۹ ارابه‌ت	BBC vs. IranIntl	۱۸ %	ابتلا، بیماران، دلیل، بیمارستان، مبتلایان، چین، هشدار، مراکز، محدودیت، شمار، افراد، قرنطینه، اثر، ترامپ، آزمایش، حدود، بیشتر، کشورهای
	IRIB vs. BBC	۴ %	همه، کمک، برگزار، آغاز
	IRIB vs. IranIntl	۱۱ %	ملی، ادامه، اسلامی، تاکید، اقتصادی، معاون، پزشکی، نفت، زمینه، قیمت، جمعه،
۹۹ فرور	BBC vs. IranIntl	۱۵ %	بیماران، مبتلایان، دلیل، اثر، چین، جمهوری، قرنطینه، وضعیت، افراد، سخنگوی، مجلس، حدود، شناسایی، آزمایش، بریتانیا، بیشتر
	IRIB vs. BBC	۶ %	کمک، مرکز، رعایت، کووید، مبارزه، خانه
	IRIB vs. IranIntl	۹ %	انتشار، بیمار، طرح، درمان، تاکید، اگر، روحانی، زمینه، اسلامی
۹۸ اسفند	BBC vs. IranIntl	۱۶ %	قرنطینه، شهر، مبتلایان، اثر، مجلس، وضعیت، جمهوری، تأیید، مرگ، گیلان، نماینده، افراد، اساس، مثبت، اولین، تمام
	IRIB vs. BBC	۸ %	ماسک، ملی، کار، مدارس، توجه، کمک، اقدامات، تعطیلی
	IRIB vs. IranIntl	۱۰ %	انتشار درمان درمانی تاکید ادامه کنترل جهان کووید پیش وجود زمینه
درصد کلمات مشترک از فهرست			کلمات مشترک پربسامد

براساس جدول ۳ می‌توان گفت در اسفند ۹۸ اخبار عمومی در مورد کرونا و شیوع و کنترل آن در ایران و جهان بین گفتمان صداوسیما و ایران‌اینترنشنال مشترک بوده است و آنچه بین صداوسیما و بی‌بی‌سی فارسی مشترک است بیشتر در زمینه فعالیت‌های اجتماعی از جمله مواردی مربوط به تعطیلی مدارس است؛ اما نکته جالب اشتراک بین ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی است که در حدود دو برابر اشتراک هر یک از آن‌ها با صداوسیماست. این قسمت مشترک بیشتر از واژگانی ساخته شده که بار سیاسی دارند. با توجه به اینکه موضوع قرنطینه ابتدا در ایران با جبهه‌گیری برخی مسئولین وزارت بهداشت روبرو شد، این واژه در لیست اسفندماه نیست؛ اما دو رسانه دیگر به مسأله قرنطینه پرداخته‌اند و استان‌هایی مانند گیلان که در وضعیت بدی از لحاظ شیوع کرونا قرار داشتند در صدر این اخبار بودند. نکته دیگر استفاده از واژه «مرگ» در این دو رسانه است؛ در حالی که مسأله وفات بیماران با این صراحت و با استفاده از این واژه در صداوسیما بیان نمی‌شود.

در فروردین ماه و اردیبهشت ماه نیز ملاحظه می‌شود که نسبت اشتراکات مشابه ماه قبل است. در اینجا صداوسیما و دو رسانه دیگر بر سر مسائل عمومی کرونا اشتراک دارند و ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی همچنان موارد اشتراک سیاسی دارند. همچنان در صداوسیما حرف چندانی از قرنطینه زده نشده است و دو رسانه دیگر به موضوع قرنطینه و کشور چین پرداخته‌اند.

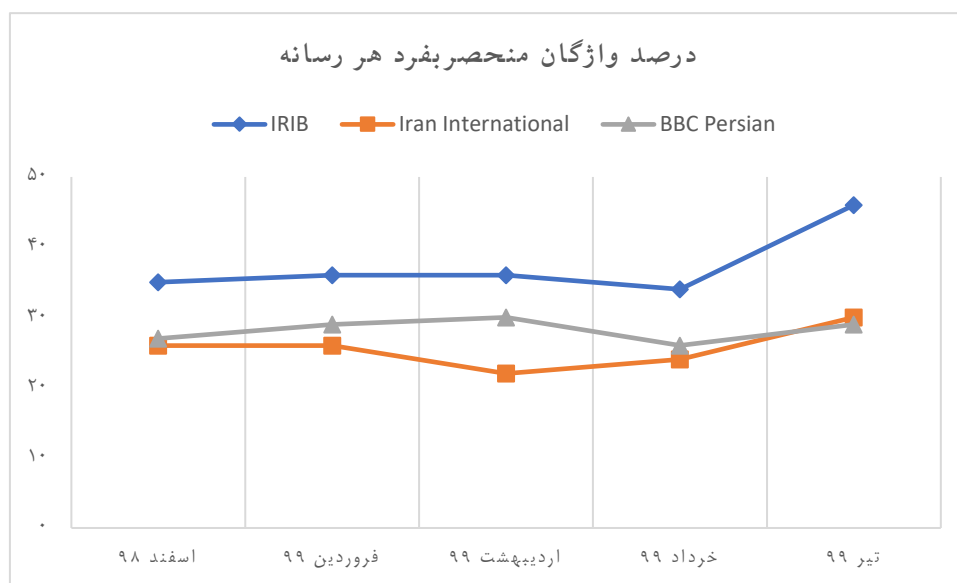
در خرداد ۹۹ در بین پربسامدترین واژگان صداوسیما و ایران‌اینترنشنال ۹ درصد اشتراک وجود دارد؛ ادامه، دانشگاه، کار، بخش، بستری، تأکید، توجه، معاون و قمرز. این اشتراکات پیرامون جنبه‌های عمومی کرونا و موارد مربوط به آن است. ۷ درصد نیز واژه مشترک بین صداوسیما و بی‌بی‌سی فارسی در این ماه وجود دارد که موضوع این اشتراکات کماکان مشابه اشتراک صداوسیما و ایران‌اینترنشنال است. ۱۷ درصد اشتراک هم بین ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی در این ماه دیده می‌شود و برای چندمین ماه پیاپی دو کلمه «قرنطینه» و «هشدار» بین پربسامدترین واژگان این دو رسانه مشترک است اما در پیکره صداوسیما نیست. نکته جالب توجه دیگر که هم در اردیبهشت و هم خرداد ۹۹ دیده می‌شود بسامد بالای دو واژه جمع «بیماران» و «مبتلایان» است که در صداوسیما تنها به صورت مفرد به کار رفته است.

۷ درصد واژه پربسامد مشترک در تیر ماه ۹۹ بین صداوسیما و ایران‌اینترنشنال دیده شد که باز هم واژگانی عمومی بودند که بیشتر مربوط به خبررسانی درباره کرونا می‌شدند. همچنین ۸ درصد واژه مشترک بین صداوسیما و بی‌بی‌سی فارسی بیشتر بار معنایی اجتماعی دارند. واژگان مشترک ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی در این ماه به ۲۴ درصد

رسیده است و واژه‌های «بیماران»، «بیمارستان»، «هشدار» و «قرنطینه» مانند ماه‌های گذشته در بین پرسامدترین واژگان صداوسیما نبود و در پیکره دو رسانه دیگر وجود دارد. همچنین اضافه شدن واژه «قرمز» به لیست پرسامدهای مشترک این دو رسانه نشان از شدت گرفتن بیماری در این ماه دارد.

۳-۴-۱ مقایسه واژگان اختصاصی هر رسانه

بی‌شک هر رسانه با توجه به ایدئولوژی و سیاست‌هایی که براساس آن‌ها اداره می‌شود و گفتمانی که در پس خبرهای آن پنهان است از زبان خاصی برای ارتباط با مخاطب بهره می‌گیرد. این ارتباط توسط کلمات بنا می‌شود؛ بنابراین کلمات اختصاصی هر رسانه اهمیت قابل ملاحظه‌ای در کشف لایه‌های پنهان متن دارد. در قسمت قبل واژه‌های مخصوص هر رسانه را که در بین ۱۰۰ واژه پرسامد هر ماه بود استخراج کردیم. در ادامه در نمودار ۱ درصد واژگان منحصربه‌فرد یا به عبارتی درصد استقلال واژگانی هر رسانه را در هر ماه نشان داده شده است. منظور از واژه منحصربه‌فرد نیز کلماتی است که در فهرست ۱۰۰ واژه پرسامد یکی از رسانه‌ها هست و در فهرست مشابه دیگر رسانه‌ها در آن ماه نبوده است.

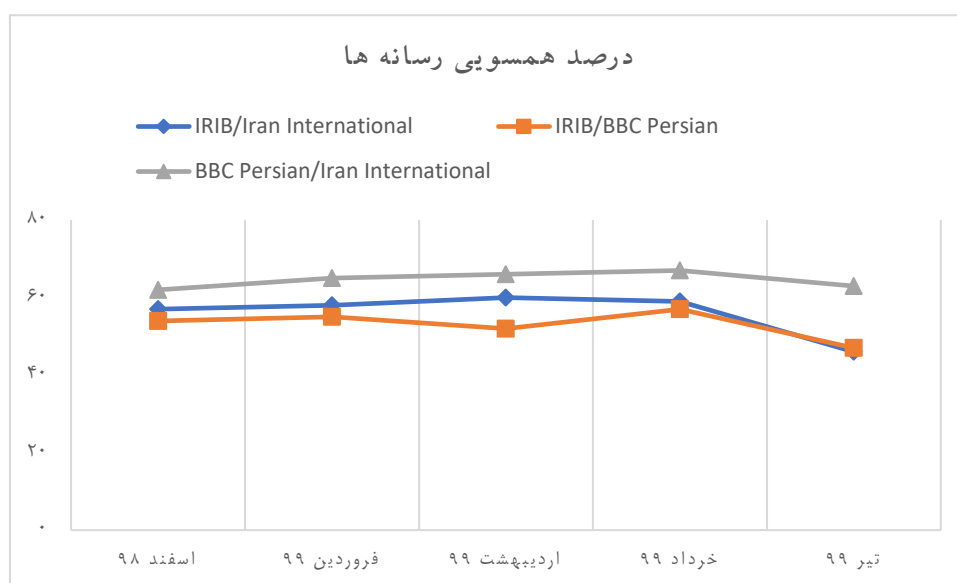


نمودار ۱: درصد واژگان منحصربه‌فرد هر رسانه

براساس این نمودار ملاحظه می‌شود که واژگان خاص هر رسانه تقریباً با سیاست ثابتی انتخاب می‌شوند. چراکه تقریباً

تا خرداد ۹۹ واژگان خاص هرکدام از رسانه‌ها تغییر معناداری نداشتند. صداوسیما که تا خردادماه با نسبتی یکنواخت در انتخاب واژگان مخصوص خود عمل کرده است؛ اما در تیرماه میزان استقلال آن به یکباره بیشتر شده است. بی‌بی‌سی فارسی نیز تا خردادماه ۹۹ انتخاب واژگان نسبتاً یکنواختی داشته و جالب اینکه با نسبتی تقریباً ثابت بیشتر به صداوسیما شبیه بوده است تا ایران‌اینترنشنال؛ اما در تیرماه بی‌بی‌سی فارسی و ایران‌اینترنشنال کاملاً با یکدیگر همسو شده و اختلاف معناداری با صداوسیما پیدا می‌کنند.

در نمودار ۲ درصد همسویی سه رسانه مشاهده می‌شود. براساس این نمودار همواره درصد همسویی دو رسانه ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی بیشتر از همسویی صداوسیما با هریک از آنهاست؛ اما حتی در مورد این دو رسانه نیز درصد همسویی در تیرماه افت کرده است. در بازه اسفند ۹۸ تا خرداد ۹۹ میزان همسویی صداوسیما با ایران‌اینترنشنال بیشتر است تا با بی‌بی‌سی فارسی. میزان همسویی ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی در تیرماه اگرچه به‌طرز محسوسی کمتر شده است، اما همچنان با تفاوتی معنادار از همسویی هریک از آنها با صداوسیما بیشتر است. در خرداد و تیر ۹۹ میزان همسویی صداوسیما با دو رسانه دیگر تقریباً نسبتی یکسان و روبه افول دارد.



نمودار ۲: درصد همسویی واژگانی رسانه‌ها

روشن است که بهترین راه برای کشف سیاست‌ها و اهداف نویسندگان هر متن بررسی واژه‌های اختصاصی آنهاست؛

بنابراین در اینجا به بررسی و مقایسهٔ واژگان اختصاصی هر رسانه در هر ماه می‌پردازیم. چراکه بررسی این واژگان می‌تواند ما را در رسیدن به اهداف تنظیم‌کنندگان اخبار و روابطی که ورای یک متن خبری وجود دارد نزدیک‌تر کند. جدول ۴ نشان می‌دهد که در هر رسانه چه کلمات پربسامدی هست که در جزو فهرست پربسامد دیگر رسانه‌ها نیست.

جدول ۴- کلمات پربسامد اختصاصی هر رسانه

	اسفند ۹۸			فروردین ۹۹			اردیبهشت ۹۹			خرداد ۹۹			تیر ۹۹		
	IRIB	BBC	IranInt	IRIB	BBC	IranInt	IRIB	BBC	IranInt	IRIB	BBC	IranInt	IRIB	BBC	IranInt
درصد کلمات اختصاصی هر رسانه	۲۵%	۸۸%	۹%	۵۵%	۶۸%	۶۸%	۵۸%	۰%	۸۸%	۵۸%	۶۸%	۴۸%	۶۸%	۶۸%	۲۰%
۱۰ کلمه پربسامد اختصاصی هر رسانه	مرکز، فرد، تولید، اجتماعی، آموزش، نیاز، مبارزه، استفاده، پیشگیری سلامت، مارس، فوریه، بریتانیا، پرواز، دلیل، خبرگزاری، لغو، شرکت، آزمایش، افغانستان بیماران، علوم، مقام‌های مشکوک، جمعه، دلیل، اسلامی، بستری، سوی، رسمی اجرا، تولید، شرط، سلامت، فاصله، گذاری، فرد، فعالیت، بخش نیاز آوریل، مارس، مرگ، افغانستان، محدودیت، اسپانیا، موارد، نیویورک، نخست، ایالت تعداد، بحران، زندانیان، دانشگاه، طی، علوم، سوی، زندان، جمعه، هشدار انتشار، برنامه، تولید، شرط، بخش، آموزش، مرکز، رمضان، طرح، امر، مه، آوریل، بریتانیا، مرگ، افغانستان، تاجیکستان، ماسک، تن، روسیه، موارد، دانشگاه، گزارش، بحران، خوزستان، درمانی، شرایط، کادر، زندان، میزان اردیبهشت‌ماه انتشار، فرد، آموزش، دستورالعمل، روحانی، ملی، مرکز، سلامت، پروتکل حضور ژوئن، مه، مرگ، افغانستان، تاجیکستان، شبانه، تن، روسیه، آغاز، چین هرمزگان، جان‌باختگان، جمعه، افراد، پوشهر، زمینه، میزان، مرز، شرایط، موج انتشار، وزارت، اقتصادی، جمهور، ملی، شرط، کار، دستگاه، برنامه، اسلامی، تلاش، قوه ژوئن، تن، مرگ، افغانستان، بریتانیا، ثبت، رسمی، شناسایی، ایالت، مجلس هرمزگان، جان‌باختگان، لاری، مشهد، لاری، خوزستان، شهرستان، کمبود، ویژه، تیرماه، سلامت														

مطالعهٔ جدول ۴ نشان می‌دهد که در اسفند ۹۸ صد و سیما در کنار اطلاع‌رسانی دربارهٔ کرونا و مسائل مربوط به آن به دنبال تریق امید به جامعه نیز هست. به کار بردن کلماتی مانند: تولید، توزیع، تأمین، مدیریت، طرح، جلسه، برنامه،

اقدام، بهبود، ویژه. به‌نوعی به مخاطب امید می‌دهد و خیال او را بابت مدیریت در تولید و توزیع و تأمین اقلام و داروهای کرونا آسوده می‌کند؛ اما چنین چیزی در دو پیکره دیگر دیده نمی‌شود بلکه برعکس وجود کلماتی مانند مشکوک، شناسایی، بستری، بحران، قربانیان، منتشر، زندانیان، گسترش و ورود، شدت و میزان بحرانی بودن وضعیت را منعکس می‌کند. به‌علاوه در پیکره صداوسیما در اسفندماه هیچ اشاره‌ای به مسأله پرواز، هواپیمایی و بستن مرز و جلوگیری از ورود افراد مشکوک نشده است؛ اما در دو پیکره دیگر چنین واژگانی وجود دارند.

همچنین در فروردین‌ماه هم در پیکره صداوسیما واژه‌های اجرا، تولید، فعالیت، توجه، تأمین، تلاش، برنامه، مدیریت، اقدامات، ارائه، همکاری، بسیار و لازم باز هم کمابیش این مفهوم را القا می‌کند که همه نیروها برای کنترل بیماری و تهیه و توزیع اقلام موردنیاز بسیج شده‌اند و همه چیز در کنترل است. وجود کلماتی مانند تحریم و سپاه هم بار سیاسی بیشتری به این پیکره داده است؛ و همچنین واژه «پروتکل» اولین بار در این ماه در این پیکره پربسامد شده است؛ درحالی‌که هنوز در دو پیکره دیگر نیست. ایران‌اینترنشنال در این ماه به مسأله زندان و زندانیان پرداخته که به دلیل اتفاقاتی است که در فروردین ۹۹ در چند زندان ایران رخ داد؛ و به‌طورکلی ایران‌اینترنشنال در این ماه بر بحران و زندان و زندانیان و شهر قم و مسائل کادر درمان پرداخته بود. در مقابل بی‌بی‌سی فارسی هم بیشتر به ترامپ، تعطیلی‌ها و مسائل کرونا در سایر کشورها مانند اسپانیا، ایتالیا و آمریکا و روسیه پرداخته بود.

مقایسه کلمات اختصاصی این سه رسانه در اردیبهشت‌ماه نشان می‌دهد که صداوسیما در این ماه که هم‌زمان با ماه رمضان هم بوده است با استفاده پرتکرار از واژه‌هایی چون تولید، توجه، تلاش، دانش، فعالیت، ویژه، بازار، آسیب و نیاز هم سعی در تقویت روحیه جمعی دارد و هم به آسیب‌های اقتصادی اقشار مختلف اشاره دارد. ایران‌اینترنشنال همچنان موضوع زندان‌ها را پیگیری کرده است و به بحران و وضعیت بحرانی اشاره می‌کند. همچنین به مسأله خوزستان هم اشاره می‌کند که در دو رسانه دیگر موردتوجه نیست. رویکرد بی‌بی‌سی فارسی در این ماه همچنان بررسی کرونا و اخبار مربوط به آن در سایر کشورهاست. کشورهایی مانند افغانستان، تاجیکستان، روسیه، آلمان، فرانسه، اسپانیا و البته خود بریتانیا از جمله کشورهایی هستند که در این ماه بیشتر موردتوجه بی‌بی‌سی فارسی بوده‌اند. صداوسیما در خردادماه بیشتر بر جنبه آموزش مقابله با کرونا و رعایت پروتکل‌ها تمرکز دارد و واژگانی مانند شرط، فرد، آموزش، دستورالعمل، پروتکل برنامه، علمی، تشخیص، مراقبت این مفاهیم را به مخاطب منتقل می‌کنند. در این ماه به نظر می‌رسد جنبه امیدبخشی صداوسیما در سایه بخش آموزش مقابله با کرونا کمرنگ‌تر بوده است. ایران‌اینترنشنال باز هم به استان‌ها بیشتر پرداخته است و برای اولین بار به شکل پرتکراری در خبرها به مسأله واکسن

پرداخته است. بی‌بی‌سی فارسی هم در راستای سیاست ماه‌های گذشته‌اش همچنان به مسأله کرونا در سایر کشورها پرداخته و در کنار آن به مسائل اقتصادی نیز نظری داشته است.

اما شروع تفاوت محسوس پیکره‌ها از تیرماه ۹۹ آغاز می‌شود. پیکره صداوسیما به یکباره از ۳۴ درصد واژه اختصاصی که در خردادماه داشت به ۴۶ درصد می‌رسد. در این پیکره از واژه‌های امیدبخش یا آموزشی کاسته شده و گفتمان اقتصادی جایگزین آن شده است. واژه‌های بانک، بازار، صادرات، اقتصادی و اقتصاد در خدمت این گفتمان هستند؛ اما در پیکره ایران‌اینترنشنال هرچند از واژه‌های بهداشتی کاسته شده اما تمرکز همچنان بر استان‌ها و شهرستان‌هاست. هرچند هنوز دیدگاه انتقادی که به کمبودها می‌نگرد در این مجموعه واژگان وجود دارد. بی‌بی‌سی فارسی در این ماه همچنان به کرونا در سایر کشورها می‌پردازد و علاوه‌بر آن به واکسن هم توجه ویژه‌ای دارد.

۴-۴ پیکره رسانه‌ها در سطح تبیین

در سطح تفسیر به روابط بینامتنی اشاره می‌شود اما روابط قدرت و ایدئولوژی‌های پنهان متن در آن سطح شناخته نمی‌شوند. در سطح تبیین است که متن به یک کنش اجتماعی بدل می‌شود. اینجاست که تحلیلگر متن آن را جزئی از فرآیند مبارزه اجتماعی می‌داند که در بستر مناسبات قدرت قرار دارد. در این مرحله تحلیلگر از سایر زمینه‌های دانش برای تبیین متن مدد می‌گیرد. به عبارت دیگر، در سطح توصیف اجزای سازنده به‌تنهایی بررسی می‌شوند، در سطح تفسیر متن حاصل از آن اجزای سازنده مورد پردازش قرار گرفته و دیگر به‌مثابه عنصری مجرد در نظر گرفته نمی‌شود بلکه ارتباط آن با سایر متون و موقعیت‌های اجتماعی به‌دقت بررسی می‌شود. در سطح تبیین به بنیان اجتماعی متن و میزان موفقیت آن در ایجاد یک کنش گفتمانی پرداخته می‌شود. سطح تبیین از مشاهده صرف فراتر می‌رود و به دنبال یافتن چرایی‌هاست.

براساس مطالب ذکر شده در بخش‌های پیشین، در جهت تبیین سه پیکره مورد نظر می‌توان به مواردی که در ادامه ذکر می‌شود اشاره کرد. از آنجایی که ظهور و بروز همه‌گیری کرونا پیش‌بینی نشده و غافلگیرکننده بود و در عرصه رسانه‌های جمعی معاصر چنین چیزی تاکنون تجربه نشده بود، در شروع کار یعنی در اسفند ۹۸ نوعی گیجی و تشنگی در گفتمان هر سه رسانه دیده می‌شود. صداوسیما که تریبون رسمی حاکمیت ایران است، براساس سیاست وقت، در ابتدا به انکار و نادیده‌گرفتن این واقعه پرداخت. شهر قم اولین شهر ایران بود که با بیماری کرونا روبرو شد. مسئولین وقت بهداشت و درمان کشور به نقد و رد مسأله قرنطینه شهر قم پرداختند. برخی از اهالی شهر قم این مسئله را نوعی توهین به اهالی آن شهر تلقی کردند. گزارش‌های صداوسیما نشان از زندگی عادی در این شهر داشت و مردم

خوشحالی را نشان می‌داد که وجود چنین پدیده‌ای را به استهزا گرفته بودند. پس از هفته اول تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها، رئیس‌جمهور وقت تأکید کرد که از شنبه همه‌چیز به حالت عادی بر خواهد گشت؛ اما واقعیت چیز دیگری بود. در واقع هیچ‌کدام از گردانندگان و سیاست‌گذاران هر سه رسانه نمی‌دانستند واقعیت چه چیزی است و جهان دست‌خوش چه واقعه‌ای خواهد بود. به همین دلیل صداوسیما که رسانه رسمی کشور است در جهت حفظ روحیه جمعی و زدودن ترس و اضطراب از توده مردم قدم برداشت، که البته شاید یکی از مهم‌ترین وظایف یک رسانه رسمی نیز همین باشد؛ اما اکنون که پس از دوران همه‌گیری و عادی شدن شرایط به پدیده کرونا نگاه می‌کنیم، خوش‌بینی صداوسیما را بسیار دور از واقعیت می‌بینیم. در طرف مقابل هم ایران‌اینترنشنال در ابتدای کار سعی داشت بیشتر به انتقاد از سیاست‌های رسمی حاکمیت ایران بپردازد و آن دسته از خبرهای فرعی داخلی را برجسته کند که به کرونا مربوط بودند و در ضمن جنبه نقد نظام سیاسی حاکم هم داشته باشند. مواردی مانند اتفاقات زندان عادل‌آباد شیراز و مواردی مشابه در این رسانه به تفصیل بررسی شد؛ اما بی‌بی‌سی فارسی از ابتدا مسئله را با دیدی جامع‌تر و جهانشمول‌تر دید. در واقع دلیل این انتقاد به صداوسیما و ایران‌اینترنشنال این است که این نگرش به موضوع، در اخبار کرونایی این سه رسانه دیده شده است و نه در اخبار سیاسی؛ یعنی برای این آن‌ها اخبار یک بحران جهانی در حد کرونا کارکردی سیاسی دارد؛ بنابراین نگرش انتقادی ایران‌اینترنشنال به همان نسبت می‌تواند دور از واقعیت باشد که خوش‌بینی مصنوعی صداوسیما. شاید بی‌بی‌سی فارسی به این دلیل در این مسئله بهتر و جامع‌تر عمل کرده است که زیرمجموعه بی‌بی‌سی جهانی است و بنابراین نگاهی جهانی‌تر به موضوعات دارد؛ و شاید به همین دلیل است که صداوسیما از اسفند ۹۸ تا خرداد ۹۹ با ایران‌اینترنشنال همسویی بیشتری دارد تا با بی‌بی‌سی فارسی. ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی از اسفند ۹۸ تا تیر ۹۹ به ترتیب ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷ و ۶۳ درصد واژگان مشترک دارند؛ بنابراین طبیعی است که بیشترین همسویی واژگانی بین این دو رسانه رخ دهد. عمده اختلاف این دو رسانه با هم در این است که ایران‌اینترنشنال مسأله کرونا را بسیار داخلی بررسی کرده است و بی‌بی‌سی فارسی این مسئله را با ابعاد جهانی دیده است. در هر ماه در پیکره ایران‌اینترنشنال اسامی برخی استان‌ها و شهرهای ایران پربسامد بود و در بی‌بی‌سی فارسی همین مسئله برای اسامی کشورهای مختلف رخ داد.

در تیرماه ۹۹ گویی دوره کارآموزی هر سه رسانه در یافتن زبانی برای پوشش اخبار کرونا به پایان رسیده و هریک به زبان شخصی‌تری برای پوشش خبری کرونا دست یافتند. در این میان رسانه‌ای که بیشترین تغییر را دارد صداوسیماست. صداوسیما در این ماه بیشتر به جنبه‌های اقتصادی پرداخته است. پیش از تیرماه حدس و گمان‌هایی

زده شد مبنی بر اینکه اگر دمای هوا به بیش از ۳۰ درجه برسد ویروس خودبه خود از بین خواهد رفت. به نظر می‌رسد با رسیدن فصل گرما و عدم نابودی ویروس، سیاست‌گذاران خبری صداوسیما به این نتیجه رسیدند که این وضعیت تا زمان نامعلومی ادامه خواهد داشت و باید برای زندگی توأم با کرونا آماده شد. از همین رو تغییر معناداری در دایره واژگانی این رسانه روی داد.

برای بررسی کلی رفتار این سه رسانه بهتر است بار دیگر نگاهی به نمودار ۱ بیندازیم. در این نمودار مشخص است که رسانه‌ای که بیشترین ثبات را دارد، بی‌بی‌سی فارسی است. با گذشت زمان صداوسیما و ایران اینترنشنال مدام از هم دور می‌شوند. ممکن است این ثبات گفتمانی به قدمت و میزان تخصص سیاست‌گذاران بی‌بی‌سی فارسی مربوط باشد. صداوسیما تا آنجایی که مربوط به حفظ روحیه جمعی و تزریق امید در جامعه است عملکرد قابل قبولی دارد اما افراط در این نوع نگرش و فرض اینکه ایران جزیره‌ای جداگانه از جهان است، در نهایت به عدم باورپذیری اخبار رسانه توسط مخاطب می‌انجامد. به عنوان یک تجربه عملی که همه ما از دوران کرونا به یاد داریم، در دوران اوج همه‌گیری که آمار فوت‌شدگان بالا بود، در بین مردم یک دودستگی وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند که آمار مرگ و میر بسیار بالاتر از آماری است که صداوسیما اعلام می‌کند و عده دیگری بر این باور بودند که در بیمارستان‌ها هر نوع مرگی را بر اثر کرونا اعلام می‌کنند و آمار واقعی پایین‌تر از آمار رسمی است؛ که البته عده زیادی از این افراد بعدها از مخالفان تزریق واکسن شدند؛ اما این ایجاد دودستگی در مخاطب، یک شکست برای رسانه محسوب می‌شود. به همین دلیل است که وقتی به صورت افواهی با طبقات مختلف مردم روبرو می‌شویم ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از مردم به صداوسیما اعتماد ندارند و خبرهای آن را غیر واقعی و ساختگی می‌دانند. اگرچه میزان دقیق این بی‌اعتمادی نیازمند پژوهش‌های علمی جداگانه‌ای است. به ایران اینترنشنال هم به عنوان رسانه‌ای وابسته که اخبار ایران را مغرضانه پوشش می‌دهد و دیدگاهی افراطی دارد نگاه می‌کنند. این بدان معنا نیست که مردم به بی‌بی‌سی فارسی اعتماد کامل دارند و آن را وابسته نمی‌دانند. هر رسانه‌ای در مناسبات و ساختار قدرت به منبعی وابسته است و به دنبال ایجاد هژمونی و سلطه ایدئولوژیک خود است؛ اما اینکه در این راه چقدر به شعور مخاطب احترام می‌گذارد یا آن را نادیده می‌انگارد در میزان اعتماد نسبی به آن رسانه بسیار مهم است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی گفتمان حاکم بر سه رسانه صداوسیما، ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی در پنج ماه آغازین همه‌گیری کرونا پرداخته شده است. اساس روش این پژوهش بر این است که متن‌های این سه رسانه به روش دستی

معمول خوانده نشود. بلکه متون مربوط با کمک برنامه‌نویسی کامپیوتری و ابزارهای آماری که در قالب برنامه‌نویسی به‌کار گرفته می‌شوند خوانده شدند. در گام اول متن اخبار کرونایی هر سه رسانه به تفکیک ماه از سایت هر یک از آن‌ها استخراج شد. سپس یک پیش‌پردازش اولیه بر روی این متون صورت گرفت. کلمات نقشی مانند: از، که، تا، و، به، را، ... و افعال ربطی مانند: است، بود، شد، هست، ... و همچنین علامت‌های سجاوندی از این متن‌ها حذف شد. در گام دوم بسامد وقوع هر یک از کلمات به‌دست آمد. تا فهرستی از پرکاربردترین واژگان هر ماه هر یک از این سه رسانه به‌دست آید؛ اما به‌دلایل مختلف از جمله چندمعنایی بودن برخی کلمات، دستوری‌شدگی و ... تنها با تکیه بر بسامد وقوع نمی‌توان واژگان کلیدی متن را با اطمینان مشخص کرد؛ بنابراین در گام بعدی، فهرست‌های به‌دست آمده بررسی شدند تا واژگانی که به موضوع کرونا و حواشی آن ربط دارند مشخص شوند. سپس در یک تابع کامپیوتری واژه‌های همبسته با هریک از آن‌ها و ضریب همبستگی آن‌ها به‌دست آمد. برای دقت بیشتر واژگانی با ضریب همبستگی 0.2 به بالا انتخاب شدند. این بدان معنی است که خروجی برنامه مجموعه واژگانی را به‌عنوان خروجی مشخص می‌کند که حداقل ۲۰ درصد با واژه موردنظر همبستگی داشته باشند؛ یعنی حداقل در ۲۰ درصد مواقع با هم و در کنار هم به‌کار رفته باشند. پس در این مرحله برخی واژگان که کلیدی فرض می‌شدند کنار رفته و آن گروه از واژگانی که واقعاً کلیدی بودند مشخص شدند. سپس مدل سه‌بعدی فرکلاف بر روی این مجموعه واژگان کلیدی که درواقع نشان‌دهنده دال‌های مرکزی بودند اعمال شد. در سطح تفسیر ارتباط بینامتنی آن‌ها به‌دست آمد و در سطح تبیین با استفاده از دانش زمینه‌ای تحلیل‌گران و وقایع تاریخی و اجتماعی سعی شد تا گفتمان به‌کار رفته در هر یک از رسانه‌ها مورد تحلیل انتقادی قرار گیرد؛ بنابراین اولین پرسش این پژوهش به جواب رسید و مشاهده شد که می‌توان با روش‌های رایانشی و آماری مدل سه‌بعدی فرکلاف را بر روی مجموعه وسیعی از داده‌های متنی پیاده کرد. پاسخ پرسش دوم و سوم پژوهش نیز تا حدود بسیار زیادی مشخص شد؛ به‌طور نسبی وقتی یک دال مرکزی در گفتمانی مطرح می‌شود بیشتر بحث‌ها پیرامون همان مفهوم شکل می‌گیرد و طبیعی است که بسامد وقوع کلمات خاصی بالاتر می‌رود اما چون برای یک مفهوم می‌توان کلمات متفاوتی با بارمعنایی گوناگون به‌کار برد، تفاوت گفتمانی از همین‌جا آغاز می‌شود. در بحث مربوط به کرونا دیدیم که برای بیان آمار مربوط به مرگ افراد به‌دلیل کرونا، هر یک از رسانه‌ها از چه کلماتی (فوت‌شدگان، جان‌باختگان، کشته‌شدگان، مرده‌ها) بیشتر استفاده کردند و سعی در القای چه مفاهیمی توسط آن‌ها داشتند؛ اما نکته مهمی که نباید از آن غافل شد این است که گاه مفهوم مهمی ممکن است به دال مرکزی یک گفتمان تبدیل شود که اتفاقاً بسامد وقوع کمی نیز دارد؛ که این خود موضوع پژوهش دیگری است

و در این پژوهش به آن پرداخته نشده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه در دنیای امروز که ارتباطات بسیار گسترده است و انحصار خبررسانی در اختیار فرد یا گروه خاصی نیست، ملاحظه شد گفتمان‌هایی که تحت تأثیر ایدئولوژی‌های افراطی یا تفریطی در پی استقرار هژمونی موردنظر خود هستند، اعتماد مخاطبان خود را از دست می‌دهند. مخاطب امروزی آگاه است و به‌خوبی می‌داند هر رسانه‌ای به‌دنبال القای خط‌مشی‌های خود است و سعی می‌کند ایدئولوژی خود را به مخاطب بقبولاند؛ بنابراین رسانه‌هایی که برخوردی یکسویه با موضوعات دارند هر روز بی‌اعتبارتر از قبل می‌شوند که این پاسخ آخرین پرسش این پژوهش است. به نظر می‌رسد برای مخاطب فارسی‌زبان هم نه آرمان‌شهر ساختگی صد اوسیمیا باورپذیر است و نه از تأکید افراطی ایران‌اینترنشنال بر کمبودها دچار اضطراب می‌شود. مخاطب فارسی‌زبان حتی به بی‌بی‌سی فارسی هم اعتماد صددرصد ندارد؛ اما این رسانه با تجربه که بخشی از سرویس جهانی بی‌بی‌سی مستقر در بریتانیا است، از گفتمانی برای ارتباط با مخاطب بهره می‌برد که کمتر دچار افراط و تفریط دو رسانه دیگر است؛ بنابراین به نظر می‌رسد در فقدان رسانه‌های مستقل فارسی‌زبان، بی‌بی‌سی فارسی برای مخاطبان به‌عنوان رسانه‌ای که آن‌ها را از وقایع روز ایران و جهان باخبر می‌کند، قابل‌تحمّل‌تر باشد. بدون شک یکی از دلایل این اقبال، گفتمان باثبات‌تر این رسانه حتی در زمان بحرانی به عظمت همه‌گیری کرونا است تاجایی که در واژگان پرسامد آن نیز تشّت کمتری دیده می‌شود؛ بنابراین در ارتباط با مخاطب موفق‌تر است. البته باید اذعان داشت که بازه مورد مطالعه این مقاله فقط پنج‌ماه اول همه‌گیری کرونا بوده است و اکنون که از فاصله تاریخی بیشتری به آن دوران می‌نگریم می‌دانیم که اتفاقات و اخبار مهم‌تری پس از آن رخ داد که موضوع این پژوهش نیست.

کتابنامه

- رشیدی، م. (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانقش اندیشگانی زبان در نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۴ (۳)، ۶۵-۲۷.
doi: 10.22067/jlkd.2022.77092.1104
- قاند رحمتی، ص. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف؛ تفسیر متون تولیدشده رسانه‌ای وضعیت گردشگری پسا‌کرونا در ایران، نشریه پژوهش گردشگری، ۲ (۱)، ۱-۱۱.
- یزدانی، س.، و شریفی، ش.، و الیاسی، م. (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای فراگفتمان‌های اخبار روزنامه‌های انگلیسی و فارسی در مورد حادثه یازده سپتامبر. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۸ (۱۵)، ۵۱-۲۷.
doi: 10.22067/lj.v8i15.36262
- یل شرز، ر.، و منصفی، ر. (۱۳۹۹). بررسی چگونگی مواجهه گفتمانی وزارت بهداشت ایران با شیوع ویروس کرونا به مدد مدل تحلیل گفتمان فرکلاف (۱۹۸۹). *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱۲ (۱)، ۱۵۳-۱۷۶.
doi: 10.22108/jrl.2021.126413.1537
- یورگنسن، م.، و فیلیس، ل. (۱۳۹۵). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. نی.
- Dezhkameh, A & Layegh, N & Hadidi, Y. (2021). A Critical Discourse Analysis of Covid-19 in American and Iranian Newspapers. 21. 10.17576/gema-2021-2103-13.
- Fairclough, N. (1992) *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.
- Mu, J.F., Zhao, H.Y. and Yang, G. (2021) A Critical Discourse Analysis of Reports about China on the COVID-19 Pandemic in *The New York Times*. *Open Access Library Journal*, 8, 1-16. doi: 10.4236/oalib.1107746.
- Wang, Y. (2021). A Critical Discourse Analysis of News Reports on Covid-19 in People's Daily and The New York Times (Analisis Wacana Kritis Laporan Berita tentang Covid-19 di People's Daily dan The New York Times). *JURNAL IPTEKKOM (Jurnal Ilmu Pengetahuan & Teknologi Informasi)*, 23(1), 49 - 62. doi:http://dx.doi.org/10.33164/iptekkom.23.1.2021.49-62
- Yu, H & Lu, H & Hu, J. (2021). A Corpus-Based Critical Discourse Analysis of News Reports on the COVID-19 Pandemic in China and the UK. *International Journal of English Linguistics*. 11. 36. 10.5539/ijel.v11n2p36.



Designing and Validating a Questionnaire for Evaluating the Persian Language Education Program from Teachers' Perspectives and Its Application in Al-Mahdi Schools of Lebanon

Amal Naser Aldin¹

PhD Candidate of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ehsan Ghabool²

Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding author)

Behrooz Mahmoodi Bakhtiari³

Associate Professor, Faculty of Fine Arts, Tehran University, Tehran, Iran

Received: July 20, 2025 ÷ Revised: August 16, 2025

Accepted: August 24, 2025 ÷ Published Online: February 01, 2026

How to cite this article:

Naser Aldin, A., Ghabool, E., & Mahmoodi Bakhtiari, B. (2025). Designing and Validating a Questionnaire for Evaluating the Persian Language Education Program from Teachers' Perspectives and Its Application in Al-Mahdi Schools of Lebanon. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (4), 139–165. (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94545.1336>

Abstract

This study aimed to evaluate the perspectives of teachers at Al-Mahdi Schools regarding the Persian language education program through the development of a standardized questionnaire. The questionnaire was designed based on the Common European Framework of Reference (2020 edition), the book *Language Curriculum Design* by Nation and Macalister, and the *Foreign Language Teaching Guidebook* published by the Islamic Teaching and Training Institute. Accordingly, a 94-item questionnaire was designed and validated, and structured under four key components: curriculum (33 items), student (24 items), educational environment and teaching aids (11 items), and teacher (26 items). Content validity, assessed by eight experts in the field of Persian language education, was measured at 0.87, and the reliability was evaluated at 0.91, both confirming the credibility of the questionnaire. In the next step, the questionnaire was distributed among 41 teachers and Persian language education specialists at Al-Mahdi Schools in Lebanon. Teachers' perspectives on the Persian language curriculum indicated that the program aligns with several curriculum design standards, including the development of language skills, the use of modern teaching methods, and cultural and religious education. However, challenges such as limited educational resources, physical space constraints, and student motivation were identified. This research represents the first systematic evaluation of Persian language education in Lebanese Islamic schools, providing empirical insights into curriculum design and implementation in a non-Persian-speaking context. Findings provide a basis for evidence-based policy recommendations to improve the alignment of language education programs with regional cultural and pedagogical needs. Additionally, the validated questionnaire can serve as a replicable model for similar educational evaluations in multilingual and multicultural settings. The study recommends enhancing cultural alignment and improving infrastructure to raise the quality of Persian language education in schools.

Keywords: Persian Language Education, Al-Mahdi Schools, Common European Framework of Reference, Teachers, Curriculum.

1. E-mail: amalnasserealdine9@gmail.com

2. E-mail: ghabool@um.ac.ir

3. E-mail: mbakhtiari@ut.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-0557-8445>

<https://orcid.org/0000-0002-5671-4040>



طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامه ارزیابی برنامه آموزشی زبان فارسی از دیدگاه معلمان و کاربست آن در

مدارس المهدی - عج - لبنان

امل ناصر الدین

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد^۱

احسان قبول

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)^۲

بهروز محمودی بختیاری

دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، دانشکده‌گان هنرهای زیبا^۳

صص ۱۳۹-۱۶۵

ارجاع به این مقاله:

ناصرالدین، ا.، قبول، ا.، و محمودی بختیاری، ب. (۱۴۰۴). «طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامه ارزیابی برنامه آموزشی زبان فارسی از دیدگاه معلمان و کاربست آن در مدارس المهدی - عج - لبنان»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۷ (۴)، صص ۱۳۹-۱۶۵.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94545.1336>

چکیده

در این مقاله با هدف ارزیابی دیدگاه معلمان مدارس المهدی - عج - درباره برنامه آموزشی زبان فارسی پرسش‌نامه‌ای استاندارد تدوین شده است. مبنای این پرسش‌نامه کتاب چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا (نسخه ۲۰۲۰)، کتاب طراحی برنامه آموزشی زبان نیشن و مکالیستر (۲۰۰۹) و کتاب راهنمای آموزش زبان‌های خارجی مؤسسه تعلیم و تربیت اسلامی (۲۰۲۲) است. بر این اساس نخست پرسش‌نامه‌ای با ۹۴ سؤال ذیل ۴ شاخصه برنامه درسی (۳۳ گویه)، دانش‌آموز (۲۴ گویه)، فضای آموزشی و وسایل آموزشی (۱۱ گویه)، و معلم (۲۶ گویه) طراحی و اعتبارسنجی شد. روایی محتوایی پرسش‌نامه پس از بررسی هشت متخصص حوزه آموزش زبان فارسی ۰/۸۷ و پایایی آن ۰/۹۱ ارزیابی شد که در هر دو شاخص اعتبار پرسش‌نامه تأیید گردید. در گام بعد این پرسش‌نامه در اختیار ۴۱ معلم و متخصص آموزش زبان فارسی در مدارس المهدی - عج - لبنان قرار گرفت. دیدگاه معلمان نسبت به برنامه آموزشی زبان فارسی در مدارس بیانگر این است که این برنامه در بسیاری از جنبه‌ها با معیارهای طراحی برنامه آموزشی همخوانی دارد، ازجمله در تقویت مهارت‌های زبانی، استفاده از روش‌های نوین تدریس و پرورش فرهنگی و دینی. بااین‌حال، چالش‌هایی مانند محدودیت در منابع آموزشی، فضای فیزیکی و انگیزه دانش‌آموزان نیز شناسایی شد. ضرورت انطباق فرهنگی و تقویت زیرساخت‌ها برای ارتقای کیفیت آموزش زبان فارسی در مدارس ازجمله پیشنهاد‌های این پژوهش می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آموزش زبان فارسی، مدارس المهدی - عج -، چهارچوب مرجع اروپا، معلمان، برنامه آموزشی.

۱- مقدمه

زبان فارسی در کنار زبان عربی در طول تاریخ اسلام زبان دانش و فرهنگ بوده است و به واسطه این زبان، آیین اسلام به بسیاری از کشورهای شرقی و غربی راه یافته است و بسیاری از آثار مهم اسلامی به این زبان نگاشته شده‌اند. هم‌چنین جایگاه تاریخی و تأثیرگذار ایران در میان کشورهای اسلامی - خصوصاً کشورهای منطقه - ضرورت یادگیری زبان فارسی را بیش از پیش کرده است.

یکی از کشورهایی که روابط علمی و فرهنگی کهنی با ایران دارد کشور لبنان است. روابط فرهنگی ایران و سرزمین لبنان را می‌توانیم به چهار دوره اصلی تقسیم کنیم:

۱- پیش از اسلام: اوج این روابط به زمان داریوش بازمی‌گردد که در سده پنجم پیش از میلاد سکه‌هایی در مناطق صور، صیدا و جبیل به نام این پادشاه ضرب می‌شده است. در این دوران لبنان (با همین نام) جایگاه مردم فینیقی در جایگاه مبدعان خط بوده است.

۲- صدر اسلام: در صدر اسلام فرهنگ ایران به حدی در گستره جغرافیایی لبنان گسترش یافته بود که زبان فارسی خصوصاً در منطقه بلبلک رواج داشته است و مردم این ناحیه با این زبان آشنا بوده‌اند.

۳- دوره صفویه: با روی کار آمدن حکومت شیعه صفویه بستر مهاجرات دانشمندان منطقه جبل عامل لبنان به ایران فراهم گشت و بزرگانی چون محمد بن مکی عاملی و شیخ بهایی به ایران مهاجرت کردند. شخصیتی چون شیخ بهایی آن‌چنان به زبان فارسی تسلط داشته که مجموعه نان و حلوا و کشکول او جزو آثار جذاب ادب فارسی به شمار می‌آیند.

۴- پس از انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی الهام‌بخش شیعیان لبنان گردید و ایشان برای آشنایی بیشتر با این انقلاب و ابعاد فرهنگی، علمی، اقتصادی و دینی کشور ایران، اقبال زیادی به یادگیری زبان فارسی نشان دادند.

یکی از مراکز مهم آموزشی و فرهنگی کشور لبنان مؤسسه تعلیم و تربیت اسلامی است. در ذیل این مؤسسه، مدارس تعریف و تأسیس شده است با نام مدارس المهدی - عج - که از پیش‌دبستانی تا کلاس دوازدهم کودکان و جوانان لبنانی را آموزش می‌دهد. این مدارس بزرگ‌ترین مجموعه مدارس کشور لبنان است که بنا به اهمیت زبان فارسی در کشور لبنان در پی گسترش روابط فرهنگی میان جامعه هدف خود و کشور ایران از رهگذر زبان فارسی است. بر این اساس مدیریت این مدارس در سال ۲۰۰۸ تصمیم گرفت برای نخستین بار آموزش زبان فارسی را در برنامه درسی مدارس بگنجاند.

طبق نظام آموزشی لبنان، انتخاب زبان سوم به عهده مؤسسات آموزشی و مدارس است. مؤسسه تربیت و تعلیم

اسلامی پس از زبان عربی و انگلیسی در جایگاه زبان‌های اول و دوم در میان زبان‌های فرانسوی و فارسی در سال ۲۰۰۸ نظرسنجی‌ای را میان اولیاء دانش‌آموزان برای گزینش زبان سوم انجام داد که بیش از ۹۰٪ خانواده‌ها زبان فارسی را برگزیدند و به این طریق زبان فارسی در این مدارس در جایگاه زبان سوم به جای زبان فرانسوی در این مدارس جایگزین شد. در راستای اجرای این برنامه آموزشی، مدارس طبق قراردادی با رایزنی فرهنگی ایران در بیروت مسؤولیت تولید محتوا، تربیت مدرس و برنامه‌ریزی آموزشی را به بخش گسترش زبان فارسی رایزنی فرهنگی، واگذار کرد. آموزش زبان فارسی در سال ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ نخست در دو شعبه این مدارس در بیروت آغاز شد و پس از این سال در همه ۲۰ شعبه مدارس در شهرهای مختلف لبنان گسترش یافت.

در حال حاضر مدارس المهدی ۲۶ شعبه دارد و از شمال تا جنوب لبنان را با حدود ۴۰ هزار دانش‌آموز تحت پوشش آموزشی خود قرار داده است. دوره آموزش زبان فارسی در این مدارس پنج‌ساله است (از کلاس هفتم تا کلاس یازدهم) که به صورت دو جلسه ۵۰ دقیقه‌ای در هفته تشکیل می‌شود؛ البته به جز کلاس نهم که به دلیل امتحانات نهایی و تعیین رشته در این سال، تنها امکان برگزاری یک جلسه در هفته میسر است؛ بنابراین کل جلسات در طول هر سال به طور میانگین بین ۵۰ تا ۶۰ جلسه (۴۱ تا ۵۰ ساعت) است و کل دوره ۵ ساله شامل ۲۵۰ تا ۳۰۰ جلسه (۲۰۸ تا ۲۵۰ ساعت) خواهد شد.

در سال ۲۰۲۴-۲۰۲۵ تعداد دانش‌آموزانی که در مقاطع راهنمایی و دبیرستان زبان فارسی را می‌آموزند، حدود ۸۰۰۰ نفر می‌شود که طبیعی است در صورت آموزش روشمند و علمی، دانش‌آموزان در پایان این دوره‌ها باید بتوانند به مهارت‌های چهارگانه زبان فارسی تسلط نسبی پیدا کنند.

علی‌رغم اهمیت و ضرورت ارزیابی و تحلیل برنامه آموزشی موجود مدارس از ابعاد مختلف، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در این باره در مدارس انجام نشده است. در این راستا نخست نیاز است پرسش‌نامه‌ای به‌روز، علمی و معتبر ویژه معلمان زبان فارسی مدارس خارج کشور و متناسب با شرایط ایشان طراحی و اعتبارسنجی شود در طراحی این پرسش‌نامه چهار شاخصه برنامه درسی، دانش‌آموز، فضای آموزشی و وسایل آموزشی، و معلم جایگاه بنیادین دارند. پس از آن دیدگاه معلمان نسبت به این چهار شاخصه سنجیده شود و از رهگذر شناسایی نقاط قوت و ضعف آن، پیشنهادهایی برای بهبود این برنامه در هر بخش ارائه داد. بر این اساس سه پرسش اساسی که در این پژوهش برآینم به آن‌ها پاسخ دهیم، عبارتند از:

۱- آیا پرسش‌نامه ارزیابی برنامه آموزش زبان فارسی از دیدگاه معلمان از روایی و پایایی لازم برخوردار است؟

- ۲- دیدگاه معلمان مدارس المهدی نسبت به چهار شاخصه برنامه درسی، دانش آموز، فضای آموزشی و وسایل آموزشی، و معلم در برنامه آموزش زبان فارسی چگونه است؟
- ۳- چه پیشنهادی برای بهبود برنامه آموزش زبان فارسی مدارس می‌توان ارائه داد؟

۲- شاخصه‌های طراحی برنامه آموزشی زبان فارسی

بر اساس چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا، کتاب طراحی برنامه آموزش زبان نیشن و مکالیستر (۱۳۹۵) و کتاب‌نامه برنامه آموزشی زبان‌های خارجی مدارس المهدی (۲۰۲۲) چهار شاخصه: برنامه درسی، محتوای آموزشی، معلم و دانش آموز را به عنوان شاخصه‌های اساسی در طراحی برنامه درسی لحاظ کرده‌ایم.

چهارچوب مرجع مشترک اروپایی برای زبان‌ها^۱ استاندارد بین‌المللی است که برای توصیف توانایی‌های زبانی افراد در سطوح مختلف طراحی شده است. استفاده از این چهارچوب مرجع مزایای زیادی از جمله استانداردسازی ارزیابی‌های زبانی، شفافیت در سنجش مهارت‌ها و انعطاف‌پذیری در تطبیق با نیازهای مختلف زبان‌آموزان جامعه هدف دارد. این چهارچوب به عنوان یک مرجع استاندارد جهانی در تدوین برنامه‌های درسی، ارزیابی توانایی‌های زبانی و صدور گواهینامه‌ها به کار می‌رود و به معلمان و زبان‌آموزان کمک می‌کند تا فرآیند یادگیری زبان را به صورت ساختارمند و هدفمند دنبال کنند به گونه‌ای که در پایان به بهبود کیفیت آموزش زبان و دستیابی به اهداف زبانی منجر می‌شود.

نسخه ۲۰۲۰ چهارچوب مرجع آخرین به‌روزرسانی این چهارچوب است که تغییرات و بهبودهایی را نسبت به نسخه‌های قبلی داشته است. این نسخه بر روی مهارت‌های ارتباطی، اهمیت فرهنگ و زمینه اجتماعی، توسعه زیرساخت‌ها و دانش دیجیتال، ارزیابی جامع‌تر مانند سنجش انگیزه، راهبردهای یادگیری و عوامل اجتماعی تمرکز بیش‌تری کرده است (چهارچوب مرجع، ۲۰۲۰، صص. ۲-۲۷).

کتاب طراحی برنامه آموزش زبان نوشته پل نیشن و جان مکالیستر از منابع مرجع و معتبر برای برنامه‌ریزی آموزش زبان به شمار می‌آید که حوزه‌هایی همچون فراگیری زبان، روش‌های تدریس، ارزیابی و توصیف زبان و تولید مواد آموزشی را دربرمی‌گیرد. در این کتاب مباحثی همچون مشارکت دادن زبان‌آموزان در طراحی برنامه آموزشی، انتخاب و تغییر کتاب‌های درسی، نظریه نوآوری، بازآموزی معلمان و کمک به معلمان و زبان‌آموزان برای استفاده از دوره آموزشی مطرح شده است. (نیشن و مکالیستر، ۱۳۹۵).

1. Common European Framework of Reference for Languages; teaching, Learning, assessment (CEFR)

برنامه آموزشی زبان‌های خارجی مدارس المهدی نیز در جایگاه مرجعی علمی برای طراحی برنامه درسی زبان‌های خارجی انگلیسی و فارسی تهیه و تدوین شده است. در این برنامه آموزشی چهار مؤلفه برنامه درسی، دانش آموز، محتوای آموزشی و وسایل آموزشی، و معلم دارای اولویت هستند.

۲-۱- برنامه^۱ و محتوای درسی

برنامه درسی نقش محوری در فرآیند آموزش زبان دارد و بر اساس چهارچوب مرجع باید به گونه‌ای طراحی شود که منطبق با سطوح ششگانه این چهارچوب (از سطح آغازین تا تسلط کامل) باشد. هر سطح توصیف دقیقی از مهارت‌های ارتباطی زبان مورد انتظار (دریافت، تولید، تعامل و میانجی‌گری) ارائه می‌دهد و هر یک از این سطوح به زیرسطح‌های مختلفی تقسیم می‌شود که توانایی‌های دقیق‌تر را توصیف می‌کنند (ریچاردز، ۲۰۱۷، ص. ۳۶).

در این راستا برنامه درسی باید بر مهارت‌های ارتباطی زبان یعنی دریافت (شنیدن و خواندن) تولید (صحبت کردن و نوشتن) تعامل و میانجی‌گری تمرکز کند و همچنین به مبانی واژگانی، دستوری و تلفظی زبان توجه داشته باشد. لازم است فعالیت‌های آموزشی، فرصت‌های متنوعی را برای استفاده از زبان در موقعیت‌های واقعی و ارتباط با دیگران فراهم سازد و در این مسیر طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها را شامل شود تا انواع نیازهای آموزشی دانش‌آموزان را برآورده سازد و به ایشان کمک کند تا با فرهنگ و بسترهای اجتماعی زبان دوم بیشتر آشنا شوند. استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی برای بهبود یادگیری دانش‌آموزان، ارزیابی‌های مستمر با هدف سنجش پیشرفتشان، توجه به نیازهای فردی، کاربردی‌سازی دانش زبانی و آشنایی با فرهنگ و ادبیات زبان دوم از دیگر شاخصه‌های دارای اولویت در این چهارچوب است (صیر، ۲۰۲۰).

برنامه درسی باید اهداف یادگیری واضح و قابل اندازه‌گیری داشته باشد که بر اساس توصیفات چهارچوب مرجع تعیین شده است و انعطاف‌پذیری لازم برای متناسب‌شدن با نیازها و توانایی‌های مختلف زبان‌آموزان داشته باشد.

همچنین محتوای آموزشی باید به گونه‌ای تنظیم شود که مطالب آموزشی با سطوح مختلف چهارچوب مرجع هماهنگ باشد و به تدریج از ساده به پیچیده پیش برود، محتوای آموزشی باید تعاملی و جذاب باشد تا انگیزه زبان‌آموزان برای یادگیری افزایش یابد، مرتبط با زندگی واقعی و نیازهای عملی زبان‌آموزان باشد و به توسعه چهار مهارت اصلی زبان (شنیدن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن) کمک کند (العیدی، ۲۰۱۵).

نیشن و مکالیستر معتقدند که هنگام طراحی دوره آموزشی، عوامل زیادی باید در نظر گرفته شوند: زمان، مهارت،

محدودیت‌ها، توانایی‌های طراحان برنامه آموزشی، اصول آموزش و یادگیری و معلمان؛ و در صورت نادیده گرفتن چنین عواملی ممکن است دوره آموزشی با زبان‌آموزان به یادگیری ناکارآمد و ابزار ناکافی پایان پذیرد (نیشن و مکالیستر، ۱۳۹۵، ص. ۴).

در کتاب‌نامه برنامه آموزشی زبان‌های خارجی مدارس المهدی برنامه درسی یکی از شاخصه‌های اصلی به شمار رفته است؛ لذا ارتقای برنامه درسی زبان و دستیابی به جایگاه مناسب آن گامی مؤثر در پهنه تعلیم و تربیت است. برنامه درسی شامل اهداف، محتوا، روش تدریس و ارزشیابی می‌شود. یک برنامه درسی موفق برنامه‌ای است که بین عناصر آن هماهنگی و انسجام لازم وجود داشته باشد؛ بنابراین دائماً باید میان متغیرهای اجرای برنامه درسی از جمله وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان، شرایط معلم، محیط آموزشی، نوع روش‌ها و راهبردها، فعالیت‌های آموزشی و نوع ارزشیابی ارتباط و تناسب ایجاد کرد (گروه مؤلفان، ۲۰۲۲، ص. ۳۳).

کتاب‌ها و وسایل کمک‌آموزشی مناسب جهت نیل به اهداف برنامه آموزشی اهمیت بسیاری دارند. محتوای آموزشی لازم است بر اساس فرهنگ دانش‌آموزان لبنانی، سبک یادگیری ایشان، ویژگی‌های زبان عربی و حتی لهجه لبنانی تألیف و تدوین شده باشد؛ بر این اساس در مدارس المهدی مجموعه کتاب‌های آموزش نوین زبان فارسی در ۵ جلد تدریس می‌شود که در مقایسه با کتاب‌های دیگر از سهولت، انسجام و زمان مناسب برای تدریس و نوع مخاطبان برخوردار است.

۲-۲- دانش‌آموز^۱

یک دانش‌آموز موفق بر اساس چهارچوب مرجع، فعالانه در فعالیت‌های کلاسی شرکت می‌کند، از زبان در موقعیت‌های مختلف بهره می‌برد، به توانایی‌های زبانی خود آگاه است و انگیزه لازم را برای یادگیری دارد. او از راهبردهای مختلف یادگیری برای بهبود عملکرد زبانی خود استفاده می‌کند و به‌سوی یادگیری مستقل و خودانگیخته حرکت می‌کند (چهارچوب مرجع، ۲۰۲۰، ص. ۴۵).

«زبان‌آموزان درباره آنچه تصوّر می‌کنند برایشان سودمند است، دیدگاه خاص خود را دارند. اطلاعات در این باره، دست‌کم در انجام این‌که آیا نظرهای زبان‌آموزان و نظرهای تحلیل نیازها شبیه به هم هستند یا خیر، سودمند است. چنانچه آن‌ها شبیه به هم نباشند، ممکن است نیاز

باشد طراح برنامه آموزشی درباره نتایج تحلیل نیازها تجدیدنظر کند یا زبان آموزان را ترغیب نماید که دیدگاه‌های سودمندتری از آنچه آن‌ها نیاز دارند، وجود دارد. چنین اطلاعاتی را می‌توان از طریق مصاحبه یا پرسش‌نامه به‌دست آورد». (نیشن و مکالیستر، ۱۳۹۵، ص. ۶۰)

در کتاب‌نامه مدارس المهدی «دانش‌آموزان» یکی دیگر از مؤلفه‌های دارای اهمیت است. از عوامل مؤثر در یادگیری زبان خارجی از جمله زبان فارسی لحاظ کردن ویژگی‌های دانش‌آموزان از جمله سن، عوامل اجتماعی و فرهنگی، محیط زندگی دانش‌آموز، عوامل روان‌شناختی، زبان مادری و سبک یادگیری است (گروه مؤلفان، ۲۰۲۲، ص. ۱۶). تجربه تدریس زبان فارسی در مدارس المهدی تجربه‌ای ویژه است، زیرا اولاً تدریس زبان فارسی در مدارس خارج کشور در این گستره صورت نپذیرفته است و ثانیاً درس فارسی در این مدارس به‌نوعی اجباری است و در همه شعبه‌های مدارس به‌صورت یکپارچه و بر اساس یک برنامه آموزشی تدریس می‌شود. هرچند این اجباری بودن تأثیر منفی بر کاهش انگیزه و علاقه دانش‌آموزان در یادگیری زبان فارسی نداشته است که بخشی از آن به محتوای آموزشی و بهره‌گیری آن از شعر و داستان و گفت‌وگوهای کاربردی بازمی‌گردد و بخشی دیگر به ضروری دانستن ارتباط میان مردم لبنان و ایران از سوی دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان. برنامه‌های آموزشی دیگری که در مدارس اجرا می‌شوند نیز در این زمینه بسیار تأثیرگذارند؛ مانند برگزاری المپیاد سالیانه زبان فارسی برای تمام سطوح و جایزه سفر به ایران برای ده نفر برتر و یا مدرسه‌های تابستانی زبان فارسی در سال‌های تحصیلی ۲۰۱۸-۲۰۱۷ و ۲۰۱۹-۲۰۱۸ برای ۱۵۰ دانش‌آموز دختر و پسر به مدت یک ماه در دانشگاه فردوسی مشهد و نیز برگزاری جشنواره‌های سرود، کاردستی، کاغذدیواری و نمایشنامه به زبان فارسی در شعب مختلف مدارس.

۲-۳- محیط^۱ و ابزارهای^۲ آموزشی

محیط آموزشی کارآمد به انواع منابع آموزشی دسترسی دارد و از تجهیزات مناسب برای آموزش زبان برخوردار است و در این مسیر در پی ایجاد فضای یادگیری تعاملی برای دانش‌آموزان است. همکاری مدرسه با خانواده‌ها و ارتباط با جامعه از دیگر عوامل مؤثر در ایجاد محیط آموزشی پویا به‌شمار می‌آید.

-
1. Learning Environment
 2. Tools

ابزارهای آموزشی نقش مهمی در فرآیند یادگیری زبان دارند و باید با چهارچوب مرجع همخوانی داشته باشند. کتاب‌های درسی باید به‌طور دقیق با سطوح چهارچوب مرجع هماهنگ باشند و شامل تکالیف و فعالیت‌های متنوع و مناسبی باشند. استفاده از ابزارهای دیجیتال و منابع آنلاین مانند نرم‌افزارهای آموزش زبان، اپلیکیشن‌ها، وبسایت‌های تعاملی و هوش مصنوعی می‌تواند به افزایش جذابیت و کارایی آموزش کمک کند. لازم است آزمون‌ها و ابزارهای ارزیابی بر اساس معیارهای چهارچوب مرجع طراحی شوند تا بتوانند به‌طور دقیق سطح زبان‌آموزان را اندازه‌گیری کنند، استفاده از ویدیوها، بخش‌های شنیداری و دیگر ابزارهای چندرسانه‌ای می‌تواند به تقویت مهارت‌های شنیداری و گفتاری زبان‌آموزان کمک کند (چهارچوب مرجع، ۲۰۲۰، ص. ۱۰۸).

«تحلیل محیط قسمت مهمی از طراحی برنامه آموزشی به‌شمار می‌رود. به این دلیل که در ابتدایی‌ترین سطح خود، کاربردی بودن دوره را ضمانت می‌کند» (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۴۰۳، ص. ۸۲). تحلیل محیط ملاحظات عوامل موقعیتی را دربرمی‌گیرد که دوره آموزشی در آن به‌کاربرده خواهد شد و مشخص می‌کند که چگونه دوره آموزشی آن‌ها را در لحاظ می‌کند. یکی از روش‌های دستیابی به تحلیل محیط این است که از فهرست پرسش‌هایی استفاده شود که متمرکز بر ماهیت زبان‌آموزان، معلمان و موقعیت آموزش است (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۴۰۳، ص. ۸). همچنین تحلیل محیط، بررسی عواملی که تأثیر زیادی بر تصمیم‌گیری اهداف دوره دارند، آنچه در دوره گنجانده شود و چگونگی آموزش و ارزیابی آن را شامل می‌شود. این عوامل می‌تواند از زبان‌آموزان، معلمان و موقعیت آموزش و یادگیری سرچشمه گیرد (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۴۰۳، ص. ۳۱).

ژان پیازه بر توانایی فرد در درک جهان به‌طور فعال تأکید بسیار می‌کند و معتقد است که افراد به‌طور انفعالی اطلاعات را به‌دست نمی‌آورند؛ بلکه آنچه را که در دنیای پیرامون خود می‌بینند، می‌شنوند و احساس می‌کنند سپس انتخاب و تفسیر می‌کنند، معماری هنری است که ما را در برگرفته است و انسان‌ها بیش از آن‌که بر فضا تأثیر بگذارند از آن تأثیر می‌پذیرند (شعبانی، ۱۴۰۳).

منابع و وسایل آموزشی بخش جداناپذیر از فرآیند یادگیری است و بر ژرفا و گستره یادگیری می‌افزاید و توانایی‌های شناختی دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد. ازاین‌رو در مدارس المهدی از انواع وسایل دیداری و شنیداری مانند کلاس‌های مجهز به تخته‌های هوشمند، ویدئو پروژکتور، آزمایشگاه‌های به‌روز و پیشرفته و انواع برنامه‌های کاربردی زبان فارسی استفاده می‌شود.

۲-۴- معلم^۱

نقش معلمان در اجرای مؤثر برنامه‌های آموزشی زبان بر اساس چهارچوب مرجع اساسی است؛ زیرا آن‌ها نه تنها مجریان اصلی این برنامه‌ها هستند، بلکه با ارزیابی، بازخورددهی، توسعه حرفه‌ای، تطبیق با نیازهای جامعه و ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان، نقشی پایه در موفقیت برنامه‌های آموزشی زبان ایفا می‌کنند (عبدالجواد، ۲۰۰۸).

معلم باید به زبان مورد تدریس تسلط کامل داشته باشد، با اصول و سطوح مختلف چهارچوب مرجع آشنا باشد، از روش‌های تدریس کارآمد و متناسب با موقعیت‌های متنوع استفاده کند تا یادگیری را جذاب‌تر سازد. او لازم است به تفاوت‌ها و سبک‌های یادگیری فردی دانش‌آموزان توجه کند و سعی در برآورده ساختن نیازهای هر دانش‌آموز داشته باشد و ایشان را به سمت یادگیری مستقل و خودانگیزسته سوق دهد. معلم باید قادر باشد پیشرفت زبان‌آموزان را بر اساس معیارهای چهارچوب مرجع ارزیابی کنند و بازخورد مؤثر ارائه دهد، یک محیط یادگیری حمایتی و انگیزشی ایجاد کند که زبان‌آموزان را تشویق به مشارکت فعال کند. هرچند چهارچوب مرجع یک چهارچوب بین‌المللی است، اما معلمان باید بتوانند آن را با نیازها و شرایط آموزشی خودشان و با توجه به فرهنگ و محیط یادگیری دانش‌آموزانشان تطبیق دهند (گروه مؤلفان، ۲۰۰۸).

معلمانی که در خط مقدم آموزش قرار دارند، به بهترین شکل می‌توانند مشکلات، چالش‌ها، نقاط قوت و ضعف برنامه‌های آموزشی را شناسایی کنند و بر اساس تجربیات عملی‌شان، به بهبود محتوای آموزشی، روش‌های تدریس و تطبیق برنامه‌ها با نیازهای متنوع دانش‌آموزان کمک کنند. مشارکت فعال معلمان در فرآیند ارزیابی برنامه آموزشی به افزایش انگیزه یادگیری و بهینه‌سازی آن منجر خواهد شد و امکان اجرایی شدن برنامه‌های استاندارد را بیشتر می‌کند (چهارچوب مرجع، ۲۰۲۰، ص. ۱۷).

نیشن و مکالیستر اصول بیست‌گانه‌ای را بر مبنای دیدگاه آموزشی در کتابشان مطرح می‌کنند که تمرکز آن بر طراحی برنامه آموزشی و تربیت معلم است (نیشن و مکالیستر، ۱۳۹۵، ص. ۷۷)؛ بنابراین معلمان نقش پایه‌ای در طراحی برنامه آموزشی دارند. خصوصاً در اصول مربوط به قالب و ارائه که تمرکز بر آن چیزی دارند که واقعاً در کلاس درس و در طول یادگیری اتفاق می‌افتد. به‌طور ویژه، آن‌ها مربوط به انواع فعالیت‌هایی هستند که در دوره به کار می‌روند و همچنین مربوط به انواع شیوه‌هایی هستند که زبان‌آموزان مواد دوره آموزشی را پردازش می‌کنند. در این جنبه از طراحی برنامه آموزشی است که معلمان بیشترین تأثیر را بر دوره خواهند داشت (نیشن و مکالیستر، ۱۳۹۵، صص).

۸۰-۷۹).

معلم مهم‌ترین جایگاه را در کتاب‌نامه برنامه آموزشی زبان‌های خارجی مدارس المهدی را دارد. نقش نیروی انسانی در رشد و پرورش دانش‌آموزان و تکامل و توسعه کیفی محتوای تعلیم و تربیت اساسی است (گروه مؤلفان، ۲۰۲۲، ص. ۱۷). در این زمینه و با توجه به اهمیت نقش معلمان در نظام‌های آموزشی، مؤسسه تربیت و تعلیم اسلامی همواره در حال برگزاری دوره‌های تربیت معلمان زبان فارسی است و تمام معلمان قبل از شروع به کار در دوره‌های تربیت معلم شرکت می‌کنند. علاوه بر این، بسیاری از معلمان از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ دوره‌های تربیت معلم را در سه سطح (مجموعاً ۱۸۰ ساعت) در راینی فرهنگی جمهوری اسلامی پشت سر گذاشته‌اند تا اطمینان حاصل شود که ایشان از نظریه‌های نوین آموزشی، روش‌های تدریس، اصول و اهداف آموزشی، سبک‌های یادگیری دانش‌آموزان، روش‌های کاربردی آموزش مهارت‌های چهارگانه زبان فارسی و... اطلاعات لازم و کافی داشته باشند و همچنین تلاش کافی برای افزایش یادگیری دانش‌آموزان انجام دهند. شناخت بهتر نقاط ضعف و قوت عملکرد معلمان، زمینه را برای توسعه حرفه‌ای آن‌ها فراهم می‌سازد.

بر این اساس با توجه به جایگاه مهم معلمان در آموزش زبان فارسی ضروری است، نخست پرسش‌نامه‌ای بر اساس این چهارچوب با هدف ارزیابی دیدگاه ایشان نسبت به برنامه آموزشی طراحی شود و دیگر این‌که این پرسش‌نامه در اختیار معلمان آموزش زبان فارسی مدارس المهدی قرار گیرد تا دیدگاه ایشان نسبت به شاخصه‌های مختلف برنامه آموزش زبان فارسی در مدارس ارزیابی شود.

۳- پیشینه پژوهش

این پژوهش برای نخستین بار برنامه آموزشی مدارس المهدی در جایگاه یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های آموزش زبان فارسی در جهان را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد؛ بنابراین تاکنون پژوهشی در این باره انجام نشده است. با این حال برخی از پژوهش‌هایی که مرتبط به حوزه برنامه‌ریزی آموزشی، ارزیابی معلمان، منابع آموزشی و یا چهارچوب مرجع است، معرفی می‌شوند:

صفار مقدم و احدی (۱۳۹۴) حاصل پژوهششان را در مقاله‌ای با عنوان «رویکردهای عمده در آموزش خواند و نقش آن‌ها در آموزش نوین زبان فارسی» به چاپ رسانده‌اند. در این مقاله نویسندگان منابع اصلی آموزش مدارس المهدی را بر اساس انگاره خواندن نیل اندرسون بررسی و تحلیل کرده‌اند. نتیجه این جستار بر همخوانی پنج جلد مجموعه کتاب‌های آموزش نوین زبان فارسی با اصول اندرسون به نسبت‌های متفاوت دلالت دارد.

عباسی و همکاران (۱۳۹۸) مقاله «شناسایی و طبقه‌بندی چالش‌های مدرسان زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در کلاس‌های چندفرهنگی» را با هدف شناسایی، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی چالش‌های مدرسان زبان فارسی در کلاس‌های چندفرهنگی و ارائه راهکارهایی برای رفع آن‌ها بر اساس دیدگاه مدرسان نوشته‌اند. داده‌ها از طریق پرسش‌نامه محقق ساخته با مشارکت ۵۶ مدرس گردآوری و با تحلیل عاملی بررسی شد. نتایج، ۹ عامل چالش‌آفرین را شناسایی کرد که به ترتیب اولویت شامل عوامل فرهنگی، آموزشی، مذهبی، یادگیری، تدریس، عاطفی، انگیزشی، دانش‌زبانی پیشین و اجتماعی بودند. این جستار در طراحی پرسش‌نامه و نتایج آن در ارزیابی نگرش معلمان مدارس کارآمد است.

گودرزی و همکارانش (۱۳۹۸) در مقاله «نگاه فرهنگ‌شناختی به کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی کتاب‌های موسسه دهخدا» بر اساس الگوی نشانه‌شناسی مکتب تارتو، چگونگی بازنمایی فرهنگ ایران را در کتاب‌های موردپژوهش بررسی کرده‌اند. ایشان سه بعد فرهنگ را شعر، بافت و محتوا لحاظ کرده‌اند و رویکردهای سه‌گانه مکتب تارتو را رویکرد خود و نه دیگری، دیگری و نه خود، و نه خود و نه دیگری تعریف کرده‌اند. پیشنهاد این جستار این است که مؤلفان کتاب آموزشی در صورت تمایل برای استفاده رویکرد خود و نه دیگری لازم است از برجسته‌سازی ابعاد فرهنگ خودی بهره لازم را ببرند. این پژوهش نیز در شناسایی و تحلیل شاخصه‌های فرهنگی برنامه آموزشی مدارس و روش آموزش آن سودمند است.

آقای و مظفری (۱۳۹۹) مقاله‌ای نگاشته‌اند با عنوان «جایگاه رویکرد ارتباطی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (بررسی دیدگاه استادان باسابقه)». در این پژوهش با هدف بررسی نگرش استادان باسابقه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، نسبت به رویکردهای مختلف آموزشی انجام شده است. پژوهش با روش «کیو» انجام شد؛ به این منظور پس از بررسی رویکردهای مختلف آموزش زبان فارسی، پرسشنامه‌ای شامل ۵۰ گویه طراحی و به‌صورت تمام‌شمار در اختیار اعضای جامعه آماری قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار کوانتال تحلیل شدند و مشخص شد که رویکرد ارتباطی از نظر این استادان، مناسب‌ترین شیوه تدریس است. در این رویکرد، نقش فعال استاد، انگیزه‌بخشی به زبان‌آموز و استفاده از ابزارهای کمک‌آموزشی اهمیت دارد. همچنین، آغاز آموزش با تمرکز صرف بر خواندن، نوشتن، قواعد دستوری و واژگان، از دیدگاه آنان رویکردی نامطلوب محسوب می‌شود. این مقاله نیز در فرایند طراحی پرسش‌نامه از معلمان و شیوه تجزیه و تحلیل آن کارآمد بوده است.

علوی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «رواسازی آزمون مبتنی بر چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا و برابری ارزشیابی»

در پی رواسازی یک آزمون زبان انگلیسی مبتنی بر چهارچوب مرجع مشترک اروپایی و بررسی میزان برابری آن هستند. آزمون شامل ۲۵ سؤال چندگزینه‌ای بود که توسط ۱۵۰ شرکت‌کننده پاسخ داده شد. تحلیل عملکرد گزینه‌ها با استفاده از نظریه سؤال-پاسخ و نیز بررسی تأثیر عوامل فردی مانند جنسیت، پیشینه زبانی و علایق انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد که معیارهای شخصی می‌توانند در ارزیابی منصفانه و تعیین روایی آزمون نقش مؤثری داشته باشند. این پژوهش در فرایند آزمون‌سازی بر اساس چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا، در جایگاه منبع اصلی در حوزه چهارچوب نظری در جستار پیش رو سودمند بوده است.

پورنوروز و میردهقان فراشه (۱۴۰۲) در مقاله «طراحی بازیچه جامع ارزیابی درسنامه‌های چهار مهارتی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان» با توجه به تنوع منابع آموزشی در حوزه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و ضعف بازیچه‌های موجود، به دنبال طراحی ابزاری جامع برای ارزیابی درسنامه‌های چهار مهارتی هستند و با تحلیل هشت بازیچه معتبر و اجرای دو مرحله پایلوت، بازیچه‌ای ۵۸ گوی‌های در دو بخش «محتوا» و «مشخصات ظاهری و عمومی» تدوین کرده‌اند.

- مصطفی‌پور و ابراهیمی شهرآباد (۱۴۰۳) در مقاله «ارائه رویکردی پیشنهادی جهت تدوین محتوا و تدریس زبان فارسی متناسب با نظام آموزشی و تربیتی جامعه المصطفی العالمیه» در پی ارائه رویکرد جدیدی برای تدوین محتوا و آموزش زبان فارسی در جامعه المصطفی -ص- العالمیه هستند. هدف اصلی، پاسخ به نیازهای زبان‌آموزانی است که فارسی را برای اهداف دانشگاهی و پژوهشی می‌آموزند. نویسندگان با مرور روش‌های آموزشی، بر آموزش زبان برای اهداف خاص دانشگاهی تأکید دارند. در مقاله پیشنهاد می‌شود که ترکیبی از طرح درس «وظیفه‌محور» در سطوح ابتدایی و «محتوا محور» در سطوح بالاتر استفاده شود تا انگیزه زبان‌آموزان افزایش یافته و کیفیت یادگیری بهبود یابد.

بر اساس پیشینه پژوهش روشن می‌شود در این مقاله برای نخستین بار بر پایه منابع معتبر در حوزه برنامه‌ریزی آموزشی پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته طراحی و روایی و پایایی آن تأیید می‌گردد و سپس این پرسش‌نامه در میان معلمان بزرگ‌ترین مجموعه مدارس آموزش زبان فارسی در خارج ایران توزیع و دیدگاه ایشان ارزیابی می‌شود و پیشنهادهایی کاربردی برای بهبود این برنامه آموزشی ارائه می‌گردد.

۴- روش پژوهش

این پژوهش از نظر فضای انجام کار، میدانی و کتابخانه‌ای است. از لحاظ هدف، در زمره پژوهش‌های کاربردی و

توسعه‌ای قرار می‌گیرد و از نظر روش گردآوری داده‌ها، رویکرد توصیفی-تحلیلی و پیمایشی دارد. پژوهش‌هایی که به بررسی ماهیت و چگونگی وضعیت موجود و همچنین رابطه میان رویدادها در یک جامعه آماری می‌پردازند، از نوع پیمایشی به شمار می‌آیند (سرمد و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۸۲). همچنین پژوهش حاضر از نظر نوع داده‌ها، ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی است و در دسته پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد، چراکه نتایج آن خصوصاً پرسش‌نامه طراحی شده در مدارس المهدی و سایر مراکز آموزشی قابل استفاده است. پژوهش حاضر شامل دو بخش نظری و میدانی است. در بخش نظری، گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و از طریق تحلیل محتوای منابع علمی انجام شده و در بخش میدانی، ضمن طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته، با توزیع آن میان جامعه آماری پژوهش داده‌های حاصل از آن تحلیل و جمع‌بندی شده است.

برای بررسی دیدگاه معلمان مدارس المهدی لبنان نسبت به آموزش زبان فارسی در آن مدارس نخست کتاب چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا نسخه ۲۰۲۰، کتاب طراحی برنامه آموزشی زبان نیشن و مکالیستر و کتاب‌نامه برنامه آموزشی زبان‌های خارجی مدارس المهدی بررسی و تحلیل شد و بر اساس شاخصه‌های اصلی آن که بر پایه برنامه و محتوای درسی، دانش آموز، فضای آموزشی و معلم استوار است، پرسش‌نامه‌ای برای معلمان طراحی و تدوین شد. پس از تأیید روایی و پایایی پرسش‌نامه، در اختیار معلمان مدارس قرار گرفت تا دیدگاه ایشان را نسبت به برنامه آموزشی موجود و میزان سازگاری آن با شاخصه‌های مورد نظر ارزیابی کنیم.

در این پژوهش کلیه معلمان مدرسی که حداقل دو سال سابقه تدریس دارند (شامل ۳۱ نفر) و مدیران و متخصصان حوزه آموزش زبان فارسی که سابقه تدریس زبان فارسی نیز داشته‌اند و هم‌اکنون در بخش برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مشغول به فعالیت هستند (شامل ۱۰ نفر) جامعه آماری پژوهش را تشکیل داده‌اند؛ از این میان ۲۰ نفر مرد و ۲۱ نفر زن می‌باشند؛ بنابراین جامعه پژوهش و نمونه یکسان هستند و کلیه افراد به پرسش‌نامه پاسخ دادند. همه این معلمان اهل کشور لبنان بوده‌اند که یا به واسطه تحصیل در ایران و یا ارتباطات خانوادگی با ایرانیان به زبان فارسی تسلط یافته‌اند و مدرک دانشگاهی داشته‌اند و با گذراندن انواع دوره‌های تربیت معلم زبان فارسی و آزمون‌ها و مصاحبه‌هایی، آمادگی تدریس به زبان فارسی را در مدارس پیدا کرده‌اند.

۴-۱- ابزار پژوهش

ابزار این پژوهش پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته است که گویه‌های آن بر اساس سه منبع اصلی نامبرده شده طراحی شد. سوالات این پرسش‌نامه نخست در اختیار هشت متخصص مدرّس آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان قرار

گرفت و ایشان پس از ارزیابی پرسش‌نامه، تعدادی از سؤالات را بر اساس ضرورت و یا عدم ضرورت سؤال حذف و یا اصلاح کردند. در پایان پرسش‌نامه‌ای فراهم شد که شامل ۹۴ سؤال به این تفکیک می‌باشد: برنامه درسی و محتوای آموزشی (۳۳ سؤال)، نقش معلم (۲۶ سؤال)، نقش دانش‌آموزان (۲۴ سؤال) و فضای آموزشی (۱۱ سؤال). در این زمینه معلمان برای ارزیابی هر شاخصه، به گویه‌هایی پاسخ داده‌اند که با مقیاسی پنج‌گانه (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد) تعریف شده و به‌نوعی هر پاسخ، نمره پاسخگو به شاخص مورد نظر را در بازه ۱ تا ۵ موردسنجش قرار می‌دهد. بر این اساس نمره سه برابر با نمره متوسط است و نمرات پایین‌تر و بالاتر از عدد سه، به معنی نمره پایین‌تر و بالاتر از متوسط می‌باشد.

در مرحله بعد روایی و پایایی پرسش‌نامه ارزیابی شد و پس از آن، پرسش‌نامه در اختیار جامعه آماری قرار گرفت. در پایان، داده‌های به‌دست‌آمده تحلیل شد و پیشنهادهایی در حوزه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در مدارس ارائه گردید.

۴-۲- بررسی روایی ابزار پژوهش

منظور از سنجش روایی در پرسش‌نامه بررسی این موضوع است که آیا واقعاً همان چیزی را می‌سنجیم که قصد سنجش آن را داریم؟ اصلی‌ترین روش آزمون اعتبار، بررسی دقیق سنجۀ مفهوم در پرتو معنای آن و طرح این پرسش اساسی است که آیا ابزار سنجش واقعاً مفهوم مورد نظر را می‌سنجد یا نه (بیکر، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۸). در اغلب کتاب‌های روش تحقیق بررسی روایی محتوای ابزار، یک ملاک اساسی دارد: تأیید داوران (حیدری چروده، ۱۳۸۹، ص. ۵۶). یکی از روش‌های نظام‌مند بررسی روایی محتوایی یا تأیید داوران، روش CVR است که توسط چارلز هوبرت لاوشه معرفی شده است. بر اساس این روش، ابزار پرسش‌نامه در اختیار هشت داور مرتبط با موضوع پژوهش قرار گرفته و از آن‌ها خواسته شد ضرورت یا عدم ضرورت هر یک از گویه‌ها یا سؤالات ابزار تحقیق را تعیین کنند. بر اساس الگوی هوبرت لاوشه حداقل نمره قابل قبول برای هشت داور، 0.75 می‌باشد. طبق فرمول $ne = CVR$ $N/2N/2$ نمره به‌دست‌آمده برای ابزار پژوهش، برای هر یک از چهار شاخص مورد نظر در پرسش‌نامه در جدول زیر آمده است که نشانگر تأیید روایی پرسش‌نامه است:

جدول شماره (۱) میانگین نمرات CVR معلمان

ابعاد پرسشنامه	نمره CVR معلمان
برنامه و محتوای آموزشی	۰/۹۴

نمره CVR معلمان	ابعاد پرسشنامه
۰/۸۵	دانش‌آموزان
۰/۸۳	فضای آموزشی
۰/۸۷	معلمان

۴-۳- بررسی پایایی ابزار پژوهش

کلیه گویه‌های طراحی شده ذیل شاخص‌های چهارگانه نیز دارای مقیاس رتبه‌ای (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) هستند. در نتیجه برای سنجش پایایی یا قابلیت اعتماد ابزار طراحی شده می‌توان از روش بررسی ضریب آلفای کرونباخ بهره برد. در سنجش ضریب آلفای کرونباخ، چنانچه عدد به دست آمده کمتر از ۰/۷ باشد، باید با حذف گویه‌های ناهمسان، ضریب آلفای کرونباخ را ارتقا داد. نمرات بالاتر از ۰/۷ نشانگر ضریب آلفای کرونباخ قابل قبول برای شاخص بوده و نیازی به حذف گویه نیست.

ضریب آلفای کرونباخ برای گویه مربوط به برنامه و محتوای آموزشی در پرسش‌نامه برنامه و محتوای آموزشی بیش از ۰/۹۳، برای ارزیابی دانش‌آموزان ۰/۹۵، برای شاخص ارزیابی فضای آموزشی ۰/۸۵ و برای شاخص ارزیابی معلم نیز بیش از ۰/۹۴ است که بیانگر این است ابزار طراحی شده در هر چهار شاخص، دارای دقت یا پایایی خوبی است و شاخص‌های طراحی شده از همسازي درونی بالایی برخوردار هستند.

جدول شماره (۲) پایایی پرسش‌نامه معلمان

زیرشاخص	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
برنامه و محتوای آموزشی	۳۳	۰/۹۳
فضای آموزشی	۱۱	۰/۸۵
دانش‌آموزان	۲۴	۰/۹۵
معلمان	۲۶	۰/۹۴

۵- بررسی دیدگاه معلمان مدارس المهدی لبنان نسبت به آموزش زبان فارسی در مدارس

از آنجایی که کلیه معلمان و مدیران و متخصصان گروه آموزش زبان فارسی مدارس ماهی یک‌بار برای تشکیل جلسات گروه به صورت حضوری گرد هم می‌آیند با اطلاع قبلی در یکی از جلسات گروه، پرسش‌نامه به صورت حضوری در اختیار کلیه جامعه پژوهش (۴۱ نفر) قرار گرفت و با تبیین اهمیت پاسخ‌هایشان در اصلاح برنامه آموزش زبان فارسی

در مدارس از ایشان خواسته شد در زمان کافی اختصاص داده شده به سؤالات پاسخ دهند. داده‌های جمع‌آوری شده درباره ارزیابی معلمان با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ مورد تحلیل قرار گرفت. شاخص‌ها، گویه‌ها و میانگین نمرات به شرح زیر است:

۵-۱- شاخص برنامه و محتوای آموزشی

جدول شماره (۳) ارزیابی معلمان از برنامه و محتوای آموزشی

میانگین نمره	گویه‌ها
۳/۷۲	تناسب با اهداف وزارت آموزش و پرورش لبنان
۳/۳۰	توسعه مهارت شنیداری
۳/۰۸	توسعه مهارت گفتاری
۴/۰۵	ارتقاء مهارت خواندن
۳/۱۸	ارتقاء مهارت نوشتن
۳/۶۰	توجه به مهارت‌های چهارگانه
۳/۴۳	سازگاری با نیازهای دانش‌آموزان
۳/۱۳	ایجاد انگیزه در یادگیری شخصی
۳/۸۰	پرورش جنبه‌های اخلاقی و دینی
۳/۸۲	آشنایی با فرهنگ و تاریخ ایران
۳/۳۸	کمک به برقراری ارتباط انسانی
۳/۵۵	استفاده از ابزارهای آموزشی متنوع
۳/۶۶	فراگیری ابعاد شناختی، عاطفی و مهارتی
۳/۵۵	توجه به مسائل زندگی و موضوعات روزمره
۳/۵۰	فراهم کردن زمینه مشارکت و فعالیت دانش‌آموزان
۳/۶۷	انعطاف و تنوع‌پذیری
۳/۸۷	جامعیت و شمول بر ابعاد مختلف زبان فارسی و فرهنگ ایرانی اسلامی
۴/۰۰	کمک به کاربرد روش‌های نوین تدریس
۳/۷۴	سنجش و ارزشیابی دقیق و مؤثر از مهارت‌های زبانی
۳/۸۱	روایی صوری و محتوایی سنجش و ارزیابی برنامه آموزشی
۳/۸۲	پایایی صوری و محتوای سنجش و ارزیابی برنامه آموزشی
۳/۸۷	سنجش و ارزیابی در طول دوره آموزش زبان فارسی
۳/۹۲	انعطاف‌پذیری سنجش و ارزیابی برنامه آموزشی برای ایجاد تغییرات لازم

گویه‌ها	میانگین نمره
تناسب محتوای آموزشی با اهداف آموزشی	۴/۰۳
تناسب بین محتوای آموزشی و ساعات تدریس	۳/۰۰
سیر محتوا آموزشی از آسان به دشواری	۴/۰۳
توالی و ارتباط منطقی محتوای هر درس با دروس قبلی و بعدی	۴/۲۱
تناسب راهبردهای آموزشی با اهداف آموزشی	۳/۹۰
وضوح راهبردهای آموزشی	۴/۰۸
استفاده از راهبردهای آموزشی متنوع	۳/۸۴
تطابق روش‌های تدریس پیشنهادی با روش‌های نوین آموزش زبان دوم	۳/۸۵
تناسب روش‌های تدریس با اهداف آموزشی	۴/۰۵
تنوع و جذابیت روش‌های تدریس	۳/۶۴

همه نمرات این بخش بالاتر از میانگین است که بیانگر ارزیابی مثبت معلمان از برنامه درسی و محتوای آموزشی است، به‌ویژه در زمینه توالی و ارتباط منطقی میان دروس در مجموعه کتاب‌های آموزش نوین زبان فارسی؛ اما این که کم‌ترین نمره به تناسب میان محتوای آموزشی و ساعات تدریس اختصاص دارد بیانگر تناسب نداشتن محتوای درسی با بودجه‌بندی زمانی برنامه درسی است که یا باید زمان بیشتری به برای آموزش زبان فارسی در برنامه درسی اختصاص داد و یا از محتوای آموزشی کاست. همچنین نمره بالا به مهارت خواندن و نمره پایین به مهارت گفتن در برنامه و محتوای آموزشی حاکی از گرایش این برنامه به مهارت خواندن دارد و مهارت‌های تولیدی در آن ضعیف تلقی می‌شود.

۵-۲- شاخص ارزیابی دانش‌آموزان

جدول شماره (۴) جدول ارزیابی معلمان از دانش‌آموزان

گویه‌ها	میانگین نمرات
علاقه دانش‌آموزان به زبان فارسی	۳/۲۸
تعهد دانش‌آموزان به یادگیری زبان فارسی و تلاش برای توسعه مهارت‌های زبانی	۳/۰۳
آشنایی با اهداف آموزشی و محتوای برنامه درسی	۳/۲۳
آشنایی با روش‌های خودآموزی	۳/۰۰
درک گفت‌وگوهای ساده زبان فارسی	۳/۴۸
خواندن و درک متون ساده زبان فارسی	۳/۵۹

گویه‌ها	میانگین نمرات
نوشتن متون ساده به زبان فارسی	۲/۹۵
توانایی برقراری ارتباط و گفت‌وگوهای ساده	۳/۰۳
آشنایی با فرهنگ و تاریخ ایران	۳/۲۶
تسلط به مهارت‌های چهارگانه زبان	۳/۰۰
رضایت از برنامه آموزشی زبان فارسی	۳/۱۳
انجام دادن تکالیف به صورت مطلوب	۳/۲۰
توجه به قوانین مدرسه	۳/۰۵
توجه به شرح درس معلم	۳/۳۹
مرور کردن دروس در خانه	۲/۷۴
اعتماد به نفس هنگام انجام تکالیف و فعالیت‌های آموزشی	۳/۱۳
همکاری در فعالیت‌های مشترک آموزشی	۳/۳۱
انجام فعالیت‌های فوق برنامه	۲/۳۳
دسترسی به منابع آموزشی	۲/۶۵
هم‌راستایی منابع آموزشی و نیازهای دانش‌آموزان	۳/۲۵
آشنایی دانش‌آموزان به نقاط قوت و ضعف خود در یادگیری زبان فارسی	۳/۱۳
انعطاف‌پذیری لازم برای یادگیری زبان فارسی با روش‌های تدریس مختلف	۳/۲۸
استفاده از فرصت‌های یادگیری	۲/۸۲
داشتن فرصت تعامل با افراد فارسی‌زبان	۱/۸۸

نتایج نشان می‌دهد که پایین‌ترین نمرات معلمان به گویه‌های مربوط به دانش‌آموزان بوده است. مهم‌ترین ضعف‌هایی که معلمان در دانش‌آموزانشان می‌بینند نداشتن فرصت تعامل با فارسی‌زبانان، انجام ندادن فعالیت‌های فوق برنامه، مرور نکردن دروس در خانه و دسترسی نداشتن به منابع آموزشی متنوع است. دلیل اصلی این نمرات پایین، به جایگاه درس فارسی در برنامه درسی دانش‌آموزان باز می‌گردد که در ذیل دروس اختیاری تعریف شده و این که دانش‌آموزان به درس فارسی در جایگاه درسی فرعی می‌نگرند و زمان کافی به آن اختصاص نمی‌دهند. در مقابل معلمان از خواندن و درک متون ساده زبان فارسی و همچنین درک گفت‌وگوهای ساده و توجه به شرح درس معلمان رضایت بیشتری دارند. دلیل این نمره بالا نیز این است که در محتوای آموزشی شاهد هستیم که در مراحل آغازین مطالبی ساده و مبتنی بر واژگان عربی آمده است که درک متون اولیه فارسی را برای دانش‌آموزان ساده‌تر کرده است.

۵-۳- شاخص فضای آموزشی

جدول شماره (۵) ارزیابی معلمان از فضای آموزشی

میانگین نمرات	گویه‌ها
۲/۴۵	تناسب فضای کلاس با تعداد دانش‌آموزان
۳/۶۰	تناسب رنگ کلاس با توجه به سن و جنسیت دانش‌آموزان
۳/۱۰	آرامش فضای مدرسه
۴/۳۵	مناسب بودن وسایل آموزشی کلاس (تخته، ماژیک، میز، معلم، نیمکت و...)
۳/۸۰	مناسب بودن نور و تهویه کلاس
۳/۵۳	مناسب بودن چیدمان میزها و صندلی‌ها در کلاس
۳/۴۵	امکان استفاده از وسایل سمعی بصری موردنیاز از قبیل (ضبط‌صوت/ لب‌تاپ/ پروژکتور/ تخته هوشمند و...)
۳/۴۹	فراهم بودن وسایل کمک‌آموزشی
۴/۱۳	احساس راحتی و امنیت در فضای مدرسه و کلاس
۳/۳۰	جذابیت و انگیزه‌بخشی فضای کلاس
۲/۸۵	انعطاف‌پذیری لازم فضای کلاس برای چیدمان‌های متناسب با محتوای آموزشی

معلمان در این شاخصه بالاترین امتیاز را به امکانات و تجهیزات آموزشی مدارس و نیز پدیدآوردن احساس راحتی و امنیت برای دانش‌آموزان داده‌اند و این به سرمایه‌گذاری مناسب مدارس در طی سال‌های اخیر برای به‌روزرسانی وسایل آموزشی مدارس بازمی‌گردد. هرچند اقبال زیاد خانواده‌های مناطق مختلف لبنان به مدارس المهدی باعث شده است تعداد دانش‌آموزان بیش از ظرفیت کلاس‌ها شود و این نبود فضای کافی در کلاس مشکلاتی همچون محدودیت در تغییر چیدمان نیمکت‌های کلاس به صورت‌های مختلف گروهی، میزگردی، دوه‌دو و ... را پدید آورد.

۵-۴- شاخص ارزیابی معلمان

جدول شماره (۶) ارزیابی معلمان از شاخص معلمان

میانگین نمرات	گویه‌ها
۴/۰۵	تسلط معلم به زبان فارسی
۳/۸۵	تسلط معلم به مهارت‌های تدریس زبان فارسی
۴/۰۰	تسلط معلم به مهارت ارزیابی
۲/۹۷	آشنایی معلم با ساختار و مفاهیم چهارچوب مرجع اروپایی و منابع معتبر

میانگین نمرات	گویه‌ها
۳/۸۸	توانایی مدیریت کلاس
۴/۰۳	استفاده از وسایل کمک آموزشی
۳/۸۳	استفاده از وسایل و فناوری‌های نوین آموزشی
۴/۳۳	توجه به پیشنهادهای سرپرست گروه و دیگر همکاران
۳/۵۸	استفاده از تکلیف‌های متنوع برای آموزش مهارت‌های چهارگانه زبان
۳/۳۸	ایجاد فرصت کاربرد زبان فارسی در موقعیت‌های ارتباطی برای دانش‌آموزان
۳/۷۹	استفاده از ابزارهای ارزیابی متنوع
۳/۹۰	توجه به ارزیابی مستمر و مداوم
۳/۵۶	استفاده از نتایج ارزیابی در بهبود برنامه درسی و روش‌های تدریس
۳/۷۲	همکاری معلم با سایر معلمان زبان فارسی
۳/۲۷	استفاده از منابع کمک آموزشی مانند: فرهنگ واژگان، کتاب‌های مکمل و...
۳/۲۸	دراختیارگذاشتن مطالب جالب و متنوع فارسی برای دانش‌آموزان
۳/۴۵	توانایی آسیب‌شناسی و برطرف ساختن آسیب‌ها در برنامه آموزشی
۳/۸۰	توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان
۳/۸۵	نظارت به نحوه کار و پیشرفت دانش‌آموزان
۳/۸۰	ایجاد نشاط و شادابی در کلاس
۳/۶۸	ایجاد فضای آموزشی جذاب و انگیزه‌بخش
۳/۶۵	تشویق دانش‌آموزان به کار مستقل و خودآموزی
۳/۴۶	تشویق دانش‌آموزان به خواندن مطالب به زبان فارسی در خارج از کلاس
۴/۰۸	ایجاد احساس اعتماد به نفس و صمیمیت در میان دانش‌آموزان
۴/۵۰	احترام گذاشتن به دانش‌آموزان
۴/۳۸	رعایت عدالت در رفتار با دانش‌آموزان

پرسش‌های این شاخصه را می‌توان به‌نوعی خودارزیابی معلمان دانست و ایشان بالاترین امتیاز را در میان شاخصه‌های چهارگانه به خود داده‌اند. احترام به دانش‌آموزان و رعایت عدالت در رفتار با ایشان و نیز توجه به پیشنهادهای و نظرات مدیر گروه و همکارانشان بالاترین امتیاز را به خود اختصاص داده است. این خودارزیابی، فضای تعاملی و احترام‌آمیز میان معلمان و دانش‌آموزان و نیز گروه معلمان را نشان می‌دهد و نشانگر مدیریت و نظارت صحیح سیاست‌گذاران و مدیران زبان فارسی مدارس است. در مقابل معلمان اذعان کرده‌اند که آشنایی‌شان با مفاهیم چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا و دیگر منابع معتبر درباره برنامه آموزشی زبان‌ها کم است. این امتیاز پایین به مرتبط نبودن رشته تخصصی بیش‌تر

معلمان به آموزش زبان و ادبیات فارسی بازمی‌گردد. نبود زمان کافی نیز باعث شده است معلمان فرصت کافی برای استفاده از منابع کمک‌آموزشی و یا در اختیار گذاشتن مطالب جذاب به دانش‌آموزان را نداشته باشند.

۶- توصیف شاخص‌ها در پرسش‌نامه معلمان

شاخص‌های مذکور برای پرسش‌نامه معلمان موردبررسی قرار گرفت. جدول زیر میانگین نمرات معلمان را برای هر شاخص نشان می‌دهد.

جدول شماره (۷) میانگین نمرات معلمان به شاخص‌های چهارگانه

شاخص	میانگین کل	معلمان زن	معلمان مرد
برنامه و محتوای درسی	۳/۶۹	۳/۶۳	۳/۷۵
فضای آموزشی	۳/۴۵	۳/۵۳	۳/۳۸
دانش‌آموزان	۳/۰۷	۳/۰۶	۳/۰۹
معلمان	۳/۷۷	۳/۸۱	۳/۷۳
شاخص کل	۳/۵۲	۳/۵۲	۳/۵۳

بر پایه جدول شماره (۷) در هر چهار شاخصه نمره متوسط رو به بالا بوده است. بالاترین نمره به ارزیابی ایشان از خودشان بوده است (۳/۷۷) که در این میان ارزیابی معلمان زن نسبت به خود بهتر از معلمان مرد بهتر بوده است. پایین‌ترین نمره نیز مربوط به شاخصه دانش‌آموزان است و دلیل آن رضایت پایین معلمان از عملکرد دانش‌آموزان و اختصاص ندادن زمان کافی برای یادگیری زبان فارسی است که دلیل آن به جایگاه فرعی درس فارسی در برنامه آموزشی دانش‌آموزان بازمی‌گردد و در این میان اختلاف معناداری میان دیدگاه معلمان مرد و زن مشاهده نمی‌شود.

ارزیابی معلمان از برنامه و محتوای درسی دومین رتبه را (۳/۶۹) به خود اختصاص داده است که رضایت‌مندی معلمان مرد از معلمان زن بیش‌تر است. رتبه سوم نیز به فضای آموزشی (۳/۴۵) بازمی‌گردد که در این مورد معلمان زن رضایت بیش‌تری دارند. توجه به محیط پیرامونی و سعی در حداکثر بهره‌بری از فضا و وسایل آموزشی ویژگی‌ای است که در معلمان زن بارزتر به نظر می‌رسد.

۶-۱. مقایسه نمره میانگین شاخص‌ها در بین ابعاد مختلف

به‌منظور فهم دقیق‌تری از نتایج به دست آمده، می‌توان میانگین نمرات پاسخگویان را با هم مقایسه کرد. به این منظور

می‌توان از روش برابری میانگین‌ها برای نمونه‌های همبسته استفاده کرد. در این روش میانگین دو متغیر کمی در یک گروه مورد بررسی قرار می‌گیرد. آزمون paired-sample t test در نرم‌افزار SPSS این امکان را در اختیار پژوهشگر می‌گذارد که با مقایسه میانگین‌ها بین دو متغیر کمی، معنادار بودن تفاوت بین آن‌ها را آزمون کند (حیدری، [چروده و فروغ‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۶](#)) چهار شاخص مزبور، در مقایسه‌های دوگانه، شش جفت ترکیب را می‌سازند. جدول زیر، نتایج آزمون مورد نظر برای هر شش ترکیب را نشان می‌دهد. مطابق با آزمون مورد نظر، اگر مقدار sig در هر آزمون کمتر از ۰/۰۵ باشد، به معنای معنادار بودن تفاوت میانگین بین دو شاخص مورد نظر خواهد بود.

جدول شماره (۸) آزمون مقایسه میانگین بین دو متغیر کمی

Sig.		
۰/۱۳۳	محتوای آموزشی (۳/۶۹) و معلمان (۳/۷۷)	جفت ۱
۰/۰۰۰	محتوای آموزشی (۳/۶۹) و دانش آموزان (۳/۰۷)	جفت ۲
۰/۰۲۳	محتوای آموزشی (۳/۶۹) و محیط آموزشی (۳/۴۵)	جفت ۳
۰/۰۰۰	معلمان (۳/۷۷) و دانش آموزان (۳/۰۷)	جفت ۴
۰/۰۰۱	معلمان (۳/۷۷) و فضای آموزشی (۳/۴۵)	جفت ۵
۰/۰۰۰	دانش آموزان (۳/۰۷) و فضای آموزشی (۳/۴۵)	جفت ۶

آن‌گونه که جدول فوق نشان می‌دهد، در ارزیابی معلمان نسبت به شاخص‌های مورد نظر، میانگین نمرات بین شاخص‌های محتوای آموزشی و معلمان، و نیز محتوای آموزشی و محیط آموزشی تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. به عبارتی گرچه نمره میانگین دو شاخص محتوای آموزشی و معلمان، ۰/۰۸ و میانگین نمره محتوای آموزشی و محیط آموزشی نیز ۰/۲۴ اختلاف دارند، ولی بر اساس آزمون مقایسه میانگین دو متغیر کمی در یک گروه، این تفاوت معنادار نیست. در مقابل سایر شاخص‌ها در مقایسه زوجی، بیانگر تفاوت معنادار در نمره میانگین است.

نتیجه‌گیری

در این بخش به پرسش‌های نخستین پژوهش بازمی‌گردیم و به تفکیک پاسخ به هر یک از سؤالات را جمع‌بندی می‌کنیم.

۱- آیا پرسش‌نامه ارزیابی برنامه آموزش زبان فارسی از دیدگاه معلمان از روایی و پایایی لازم برخوردار است؟

پرسش‌نامه این پژوهش بر اساس سه منبع چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا (۲۰۲۰)، طراحی برنامه آموزشی زبان

نوشته نیشن و مکالیستر (۱۳۹۵) و کتاب‌نامه برنامه آموزشی زبان‌های خارجی مدارس المهدی (۲۰۲۲) با ۹۴ سؤال و بر اساس مقیاس پنج‌گانه نمره ۱ تا ۵ طراحی شد و چهار شاخصه: برنامه و محتوای درسی (۳۳ سؤال)، دانش‌آموز (۲۴ سؤال)، فضای آموزشی (۱۱ سؤال) و معلم (۲۶ سؤال) به‌عنوان شاخصه‌های اساسی در طراحی پرسش‌نامه لحاظ گردید.

برای روایی پرسش‌نامه هشت داور درباره ضرورت یا عدم ضرورت هر یک از گویه‌ها نظر دارند که در همه موارد پاسخ ایشان بالاتر از ۰/۷۵ بود (برنامه درسی و محتوا (۰/۹۴)، دانش‌آموز (۰/۸۷)، فضای آموزشی (۰/۸۳) و معلم (۰/۸۷)) که به معنی تأیید روایی پرسش‌نامه است. برای پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که در چهار شاخصه پرسش‌نامه ضریب آن بیش از ۰/۷ بود (برنامه درسی و محتوا (۰/۹۳)، دانش‌آموز (۰/۹۵)، فضای آموزشی (۰/۸۵) و معلم (۰/۹۴))؛ بنابراین این پرسش‌نامه از روایی و پایایی کافی برخوردار است.

پرسش‌نامه این جستار می‌تواند هم‌سو با آزمون علوی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «رواسازی آزمون مبتنی بر چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا و برابری ارزشیابی» و بازینیه پورنوروز و میردهقان فراشه (۱۴۰۲) در مقاله «طراحی بازینیه جامع ارزیابی درس‌نامه‌های چهار مهارتی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان» برای ارزیابی جامعه‌های پژوهشی یکسان و مشابه به کار رود.

۲- دیدگاه معلمان مدارس المهدی نسبت به چهار شاخصه برنامه درسی، دانش‌آموز، فضای آموزشی و وسایل آموزشی، و معلم در برنامه آموزش زبان فارسی چگونه است؟

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که میانگین کل شاخصه‌های چهارگانه پرسش‌نامه در مدارس المهدی از نظر معلمان در سطح متوسط به بالا (۳/۵۲) ارزیابی شده است. در این میان بالاترین نمره به شاخصه معلمان (۳/۷۷) بازمی‌گردد که بیانگر این است معلمان از عملکرد آموزشی خود و همکارانشان رضایت دارند؛ هرچند بر آگاهی اندکشان از چهارچوب مرجع و منابع معتبر در حوزه برنامه‌ریزی درسی آموزش زبان اذعان دارند.

رتبه دوم به شاخصه برنامه درسی و محتوای آموزشی (۳/۶۹) تعلق دارد. رضایت معلمان از محتوای آموزشی نشانگر این است که ضرورتی برای تغییر محتوای آموزشی مشاهده نمی‌شود؛ هرچند لازم است برنامه و محتوای آموزشی بر مهارت‌های ارتباطی تأکید بیشتری داشته باشد. ضرورت تقویت مهارت‌های ارتباطی در راستای نتایج پژوهش آقایی و مظفری (۱۳۹۹) است که با ارزیابی نگرش استادان باسابقه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان مشخص شد، رویکرد ارتباطی از نظر این استادان، مناسب‌ترین شیوه تدریس است و جایگاه ویژه‌ای برای ابزارهای کمک‌آموزشی قائل شدند.

رتبه سوم به شاخصه فضای آموزشی (۳/۴۵) مربوط است. در این شاخصه شاهد نوعی تضاد هستیم؛ از سویی

مدارس با ثبت نام از دانش آموزان بیش تر توانسته است به درآمد بیش تری دست یابد و از درآمدهای حاصل از آن، امکانات و تجهیزات به روز آموزشی را فراهم آورد که رضایت مندی معلمان را پدید آورده است و از سوی دیگر به علت ثبت نام بیش از حد دانش آموزان با کمبود فضای سرانه برای دانش آموزان در کلاس مواجهیم که امکان انعطاف پذیری چیدمان کلاس و پدید آوردن موقعیت های ارتباطی را از معلمان گرفته است.

معلمان پایین ترین امتیاز را به شاخصه دانش آموزان (۳/۰۷) اختصاص داده اند. مهم ترین چالش معلمان درباره دانش آموزان نداشتن زمان و انگیزه کافی برای یادگیری زبان فارسی خصوصاً در خارج زمان کلاس درسی است که آن به جایگاه درس زبان فارسی در ذیل دروس فرعی برنامه آموزشی مدارس بازمی گردد. نتایج این بخش از پژوهش مغایر با جستار عباسی و همکاران (۱۳۹۸) است که چالش آفرین ترین عامل آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان در کلاس های چندفرهنگی را از دیدگاه مدرسان، عوامل مرتبط به فرهنگ می دانند؛ چراکه در کلاس های مدارس علی رغم حضور برخی دانش آموزان از طوائف و مذاهب مختلف در برخی شعبه های مدرسه شاهد غلبه فرهنگ مشترک لبنانی هستیم؛ ضمن آن که یکی از ویژگی های مردم لبنان تساهل و رواداری نسبت به فرهنگ های متفاوت است.

۳- چه پیشنهاد های برای بهبود برنامه آموزش زبان فارسی مدارس می توان ارائه داد؟

توجه به مهارت های تولیدی در محتوا و روش آموزش: برنامه آموزشی زبان فارسی در مدارس المهدی بر چهار مهارت اصلی زبانی تمرکز دارد اما رضایت مندی از مهارت های تولیدی گفتاری و نوشتاری کم تر از دو مهارت دریافتی شنیدن و خواندن است.

برگزاری دوره های دانش افزایی برای معلمان: برگزاری کارگاه هایی با محوریت آشنایی معلمان با چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا و منابع معتبر طراحی برنامه آموزشی زبان نیشن و مکالیستر با هدف کاربست آن ها در کلاس های آموزش زبان فارسی در مدارس. گویه های این پرسش نامه هر یک سرفصل مناسبی برای این دوره ها می تواند باشد.

تغییر جایگاه زبان فارسی از دروس فرعی به اصلی: جایگاه فرعی درس زبان فارسی و تأثیر نداشتن آن در معدل دانش آموزان باعث شده است که دانش آموزان زمان کافی برای انجام تکالیف و تمرین آن در خارج کلاس اختصاص ندهند و این مسأله روند یادگیری زبان فارسی را با معضل روبه رو ساخته است.

توجه به سرانه فضای آموزشی: لازم است تعداد دانش آموزان در هر کلاس متناسب با استانداردهای سرانه فضای آموزشی باشد تا امکان انواع چیدمان های نیمکت های کلاس با توجه به موقعیت های مختلف ارتباطی فراهم باشد.

کتابنامه

- آقایی، ن. مظفری، ا. (۱۳۹۹). جایگاه رویکرد ارتباطی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (بررسی دیدگاه استادان باسابقه). مطالعات رسانه‌ای، ۱۵ (۴۹)، ۷۵-۸۷.
- بیکر، ت. ال. (۱۳۹۲). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی. مترجم: هوشنگ نایی. نی.
- پورنوروز، م.، میردهقان فراشاه. م. (۱۴۰۲). طراحی بازیینه جامع ارزیابی درسنامه‌های چهار مهارتی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، مطالعات بین‌المللی آموزش زبان فارسی، ۸ (۱۴)، ۶۹-۹۰.
- حیدری چروده، م. فروغزاده، س. (۱۳۸۹). راهنمای کاربردی نرم‌افزار SPSS با تأکید بر روش تحقیق و آمار. جامعه‌شناسان.
- سرمد، ز. بازرگان، ع. حجازی، ا. (۱۴۰۳). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. آگه.
- شعبانی، ح. (۱۳۷۹). مهارت‌های آموزشی و پرورشی روش‌ها و فنون تدریس. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صبیر، ع. (۲۰۲۰). الاطار المرجعی الاوروبی المشترك لتعلم اللغات و تعلیمها و تقییمها. جامعة أم القرى.
- صفارمقدم، ا. احدی، ح. (۱۳۹۴). رویکردهای عمده در آموزش خواندن و نقش آن‌ها در آموزش نوین زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۷ (۱۳)، ۶۱-۸۸.
- عباسی، ز. عامری، ح. مردانلو مقدم، ح. (۱۳۹۸). شناسایی و طبقه‌بندی چالش‌های مدرسان زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در کلاس‌های چندفرهنگی، جستارهای زبانی، ۱۱ (۵۸)، ۶۷-۷۰.
- عبدالجواد، ع. (۲۰۰۸). الاطار المرجعی الاوروبی المشترك للغات. دار الیاس العصرية للطباعة والنشر.
- العبدی، ب. (۲۰۱۵). تجارب تعلیم اللغة العربية فی اوروبا: عرض وتقویم. الرياض.
- علوی، م. کرمی، ح. سپاهی، د. (۱۴۰۱). رواسازی آزمون مبتنی بر چهارچوب مرجع اتحادیه اروپا و برابری ارزشیابی، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۲ (۱)، ۱۱۱-۱۳۱.
- گودرزی، ط. رضاپور، ا. کنعانی، ا. (۱۳۹۸). نگاه فرهنگ‌شناختی به کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی کتاب‌های موسسه دهخدا، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۱ (۲۰)، ۶۱-۸۴.
- مجموعه من المؤلفین. (۲۰۲۲). وثيقة تعلیم وتعلم اللغات. المؤسسة الإسلامية للتربية والتعليم.
- مجموعه من المؤلفین. الاطار المرجعی الاوروبی المشترك للغات (دراسة، تدریس، تقییم). (۲۰۰۸). دار الیاس العصرية للطباعة والنشر.
- مصطفی‌پور، ا.، ابراهیمی شهرآباد، ر.، (۱۴۰۳). ارائه رویکردی پیشنهادی جهت تدوین محتوا و تدریس زبان فارسی متناسب با نظام آموزشی و تربیتی جامعه المصطفی‌العالمیه، مطالعات آموزش زبان فارسی، ۸ (۱۳)، ۱۸۵-۲۱۰.

نیشن، پ.، مکالیستر، ج.، (۱۳۹۵). طراحی برنامه آموزشی زبان. نشر خاموش.

Council of Europe (2020). Common European Framework of Reference for Languages: Learning, Teaching, Assessment—Companion Volume. Council of Europe Publishing

<https://www.coe.int/en/web/common-european-framework-reference-languages>

Richards, J.C. (2017). *Common European Framework of Reference for Languages: Learning, Teaching, Asses Curriculum Development in Language Teaching*. Cambridge University Press.

Online publish. <https://doi.org/10.1017/9781009024556>sment



Content Analysis and Evaluation of Scientific Publications in the Field of Linguistics in Iran: A Scientometric Study

Hossein Navidinia¹

Associate Professor of Applied Linguistics,
Department of English Language, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding author)

Ali Behdani²

MA Student of Applied Linguistics,
Department of English Language, University of Birjand, Birjand, Iran

Mahmood Sangari³

Assistant Professor,
Department of Knowledge and Information Science, University of Birjand, Birjand, Iran.

Received: July 20, 2025 ✦ Revised: August 16, 2025

Accepted: August 24, 2025 ✦ Published Online: February 01, 2026

How to cite this article:

Navidinia, H., Behdani, A., & Sangari, M. (2025). Content Analysis and Evaluation of Scientific Publications in the Field of Linguistics in Iran: A Scientometric Study. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (4), 139–165. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94545.1336>

Abstract

This study aimed to analyze and evaluate the content of scientific works written by Iranian researchers in the field of linguistics within the Scopus database. Data extraction was conducted through keyword searches in the Scopus database across titles, abstracts, and keywords, followed by filtering of the retrieved results. Employing a scientometric approach and utilizing VOSviewer, 935 scientific articles published from 1973 to 2024 were examined. The findings revealed that significant growth in scientific output commenced in 2009, maintaining an upward and stable trajectory through recent years. The primary focus of this research was the domains of applied linguistics, cognitive linguistics, corpus linguistics, and natural language processing, with keywords such as "applied linguistics", "cognitive linguistics", and "Persian language" representing the most frequently occurring terms. Furthermore, co-occurrence network analysis and keyword trend analysis indicated the expansion of interdisciplinary approaches and orientation toward emerging technologies like deep learning. Alongside the focus on the Persian language, studies in cultural, social, and methodological aspects of language demonstrated continued growth. The findings of this research can provide valuable guidance for researchers, policymakers, and universities in enhancing the quality and balance of linguistic research in Iran.

Keywords: Scientometrics, Science Mapping, Linguistics, Iranian Linguistics.

1. E-mail: navidinia@birjand.ac.ir
2. E-mail: ali.behdani@birjand.ac.ir
3. E-mail: msangari@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3700-1256>
<https://orcid.org/0009-0006-9007-3634>
<https://orcid.org/0000-0003-0444-7515>



تحلیل و ارزیابی محتوایی تولیدات علمی حوزه موضوعی زبان‌شناسی در ایران: یک مطالعه علم‌سنجی

حسین نویدی نیا

دانشیار، گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)^۱

علی بهدانی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند^۲

محمود سنگری

استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه بیرجند^۳

صص ۱۶۷-۱۹۵

ارجاع به این مقاله:

نویدی نیا، ح.، بهدانی، ع.، و سنگری، م. (۱۴۰۴). «تحلیل و ارزیابی محتوایی تولیدات علمی حوزه موضوعی زبان‌شناسی در ایران: یک مطالعه علم‌سنجی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۷ (۴)، صص ۱۳۹-۱۶۵.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.94545.1336>

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و ارزیابی محتوایی تولیدات علمی حوزه زبان‌شناسی ایران در پایگاه داده اسکوپوس انجام شده است. استخراج داده با تکیه بر جست‌وجوی کلیدواژه مورد نظر در پایگاه اسکوپوس در بخش عناوین، چکیده‌ها، و یا کلیدواژگان و سپس فیلتر نتایج به دست آمده انجام شد. با بهره‌گیری از رویکرد علم‌سنجی و استفاده از وس ویوور، ۹۳۵ مقاله علمی از سال ۱۹۷۳ تا ۲۰۲۴ بررسی شده‌اند. نتایج نشان داد رشد چشم‌گیر تولیدات علمی از سال ۲۰۰۹ آغاز شده و تا سال‌های اخیر روندی صعودی و باثبات را طی کرده است. بیشترین تمرکز پژوهش‌ها در حوزه‌های زبان‌شناسی کاربردی، شناختی، پیکره‌ای و پردازش زبان طبیعی بوده و کلیدواژه‌هایی چون "زبان‌شناسی کاربردی"، "زبان‌شناسی شناختی"، و "زبان فارسی" پرتکرارترین واژگان بوده‌اند. همچنین، تحلیل شبکه‌های هم‌رخدادی و روندهای کلیدواژه‌ها بیانگر گسترش رویکردهای میان‌رشته‌ای و گرایش به فناوری‌های نوین مانند یادگیری عمیق بود. در کنار تمرکز بر زبان فارسی، مطالعات در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و روش‌شناختی زبان نیز در حال رشد بودند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای پژوهشگران، سیاست‌گذاران علمی و دانشگاه‌ها در جهت تقویت کیفیت و توازن پژوهش‌های زبان‌شناسی در ایران فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: علم‌سنجی، ترسیم نقشه علمی، زبان‌شناسی، زبان‌شناسی در ایران.

ارسال: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱؛ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱؛ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

1. E-mail: navidinia@birjand.ac.ir
2. E-mail: ali.behdani@birjand.ac.ir
3. E-mail: msangari@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3700-1256>
<https://orcid.org/0009-0006-9007-3634>
<https://orcid.org/0000-0003-0444-7515>

۱. مقدمه

زبان‌شناسی به‌عنوان "دانش شناخت زبان" (باقری، ۱۳۷۴، ص. ۱)، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی در علوم انسانی است که به بررسی جنبه‌های مختلف زبان از قبیل آواشناسی، صرف، نحو، معناشناسی، کاربردشناسی، جامعه‌شناسی زبان و غیره می‌پردازد. لاینز^۱ (۱۹۸۱) معتقد است زبان‌شناسی رشته‌ای تخصصی و مادر است که دانش عمومی انسان از زبان را از جنبه‌های مختلف موردبررسی قرار می‌دهد. اهمیت این رشته علمی در آن است که زبان نه تنها ابزار اصلی ارتباط انسان‌ها، بلکه بازتاب‌دهنده فرهنگ، اندیشه و هویت جوامع انسانی است؛ بنابراین، مطالعات زبان‌شناسی می‌تواند به درک بهتر تعاملات انسانی، توسعه آموزشی، ارتقای فناوری‌های ارتباطی و حفظ میراث فرهنگی کمک شایانی نماید.

به‌طورکلی زبان‌شناسی را می‌توان به دوشاخه خرد^۲ و کلان^۳ تقسیم بندی کرد (لاینز ۱۹۸۱). به شاخه‌هایی از علم زبان مانند آواشناسی، واج‌شناسی، صرف و نحو که به بررسی نظام درونی زبان می‌پردازند زبان‌شناسی خرد گفته می‌شود، اما زبان‌شناسی کلان به بررسی حوزه‌هایی که در خارج از زبان به نحوی با نظام زبانی مرتبط می‌شوند اطلاق می‌گردد که شامل حوزه‌هایی مانند جامعه‌شناسی زبان، روانشناسی زبان، مردم‌شناسی زبان و غیره می‌شود (لاینز ۱۹۸۱).

ایران با پیشینه غنی زبانی و فرهنگی و تنوع گویش‌ها و زبان‌های مختلف، زمینه مناسبی برای پژوهش‌های زبان‌شناسی فراهم آورده است. در دهه‌های اخیر، محققان ایرانی (مانند) در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی فعالیت چشمگیری داشته‌اند و نتایج پژوهش‌های خود را در مجلات معتبر ملی و بین‌المللی منتشر کرده‌اند که بسیاری از این مجلات در پایگاه داده اسکوپوس نمایه شده‌اند. اسکوپوس به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های استنادی چکیده و نمایه مقالات علمی، معیاری قابل اعتماد برای بررسی کیفیت و کمیت تولیدات علمی پژوهشگران محسوب می‌شود. علیرغم افزایش تعداد مقالات منتشرشده توسط محققان ایرانی در حوزه زبان‌شناسی، تاکنون مطالعه جامعی که به تحلیل علم‌سنجی این پژوهش‌ها بپردازد، انجام نشده است. علم‌سنجی به‌عنوان مطالعه کمی تولیدات علمی، می‌تواند تصویری روشن از روند پژوهش‌ها، گرایش‌های موضوعی، همکاری‌های علمی، استنادات و تأثیرگذاری

1. Loyns

2. Microlinguistics

3. Macrolinguistics

پژوهش‌ها ارائه دهد. این تحلیل‌ها می‌تواند به شناسایی نقاط قوت، کاستی‌ها، فرصت‌ها و نیازهای پژوهشی کمک کند.

از این رو، انجام یک مطالعه جامع علم‌سنجی بر روی مقالات زبان‌شناسی منتشر شده توسط محققان ایرانی در پایگاه اسکوپوس ضروری به نظر می‌رسد. این مطالعه می‌تواند به درک بهتری از وضعیت کنونی پژوهش‌های زبان‌شناسی در ایران، شناسایی حوزه‌های پرکاربرد و کم‌کاربرد، کشف الگوهای همکاری علمی داخلی و بین‌المللی، و همچنین تعیین خلأهای پژوهشی موجود بینجامد. نتایج این پژوهش می‌تواند راهنمای مفیدی برای سیاست‌گذاران علمی، مدیران پژوهشی، دانشگاه‌ها، و محققان حوزه زبان‌شناسی در جهت‌دهی به پژوهش‌های آینده و ارتقای کیفیت و کمیت پژوهش‌های این حوزه باشد.

بنابراین پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل علم‌سنجی مطالعات زبان‌شناسی نویسندگان ایرانی در پایگاه اسکوپوس انجام شده است تا با استفاده از روش‌های کمی، چشم‌اندازی جامع از دستاوردها، روندها و چالش‌های این حوزه مهم پژوهشی ارائه دهد.

۱.۱. علم‌سنجی

متخصصان علم‌سنجی و علوم رایانه با استفاده از ابزارهای مناسب، نقشه‌های حوزه‌های علمی را طراحی کرده‌اند تا تصویری کامل و جامع از علوم مختلف ارائه دهند (رضائی و همکاران، ۱۳۹۳). علم‌سنجی برای ارزیابی فعالیت‌های علمی و میزان بازدهی آن‌ها، به شمارش تعداد تولیدات علمی در زمینه‌های مختلف و تحلیل آن‌ها با استفاده از شاخص‌های مربوطه می‌پردازد و با ارائه ترکیبی مناسب از شاخص‌ها، روند تولید علم و بازدهی پژوهش‌های علمی را تبیین می‌کند (جان‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۱).

با گسترش دانش در زمینه‌های مختلف، و همراه با آن گسترش تولیدات دانش در انواع رشته‌ها، ضرورت ارزیابی رشته‌ها توسط پژوهشگران دوچندان شده است؛ از این رو یکی از راه‌های اندازه‌گیری این حجم از دانش استفاده از مجموعه غنی از شاخص‌ها و ابزارهای علم‌سنجی است (مختاری و همکاران، ۲۰۱۸). امروزه ارزیابی پژوهش‌های علمی به‌طور فزاینده‌ای رو به گسترش است و بیش از پیش بر اهمیت آن افزوده می‌شود. با عنایت به اینکه لازمه مدیریت هدفمند علم و دانش، حصول شناخت و ارزیابی مستدل از وضعیت کنونی یک حوزه پژوهشی است، در این راستا، علم‌سنجی و خوشه‌بندی حوزه‌های پژوهشی می‌تواند مفید باشد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲).

در چرخه تولید علم، پژوهش‌های جدید بر مبنای پژوهش‌های پیشین شکل می‌گیرند. این در حالی است که

به‌واسطه تأثیر عواملی چون رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، گسترش دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، افزایش پژوهشگران، رشد همکاری‌های علمی، آثار علمی به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته‌اند و امکان بررسی و مطالعه تمامی آثار منتشرشده حتی در یک حوزه فرعی، برای پژوهشگران آن حوزه مقدور نیست، لذا نیاز است برجسته‌ترین آثار علمی پژوهشگران دانشگاه‌ها و مراکز علمی و کشورها در حوزه‌های مختلف شناسایی و به‌جامعه علمی معرفی شوند. مطالعات علم‌سنجی بخشی از مطالعات حوزه علم اطلاعات است که امکان شناسایی این عناصر کلیدی را در شبکه علمی فراهم می‌آورد (خلیلی و محمدی، ۱۴۰۰). طی این سال‌ها، تعاریف مختلفی برای علم‌سنجی ارائه شده است. تاگ-ساتکلیف^۱ در سال ۱۹۹۲ میلادی، علم‌سنجی را مطالعه جنبه‌های کمی علم و مباحث اطراف آن تعریف کرده است. وی اعتقاد دارد که علم‌سنجی بخشی از جامعه‌شناسی علم است و در سیاست‌گذاری کاربرد دارد (هود و ویلسون^۲، ۲۰۰۱). هدف از علم‌سنجی، ارزیابی فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی در هر گرایش علمی و عوامل مؤثر در رشد آن است. علم‌سنجی می‌تواند عنصری کارآمد و مفید برای مسئولان و برنامه‌ریزان باشد تا مدیریت منابع مالی و انسانی در این راستا، با بالاترین کارایی انجام پذیرد. علم‌سنجی علاوه بر سنجش تحقیقات و تولید مقالات علمی، کمک شایانی در ارزیابی و تعیین معیارهای مدیریتی مانند بازدهی دانشگاه‌ها و مراکز علمی می‌کند

شناسایی و اولویت‌بندی موضوعی پژوهش‌ها در حوزه زبان‌شناسی ایران بسیار اهمیت دارد و به پژوهشگران کمک خواهد کرد که از اطلاعات کیفی - کمی بهره‌مند شوند و بتوانند سبب رشد و تعالی پژوهشگران این حوزه شوند. به همین دلیل بررسی موضوعات پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، نوع و میزان همکاری نویسندگان، گرایش‌های موضوعی و پژوهشی، خلأهای موجود را شناسایی می‌کند و موجب ارتقای پژوهش‌های پیش رو می‌شود. در حال حاضر روش‌های متعددی برای ارزیابی و سنجش تولیدات علمی طراحی و ایجاد شده‌اند. با توجه به پیشرفت و توسعه علم خصوصاً در سده‌های اخیر و افزایش تولیدات علمی، علم‌سنجی، ابزاری قدرتمند برای ترسیم نقشه دانش به‌حساب می‌آید (اخوتی و همکاران، ۱۳۹۲؛ اکبری جاوید و غفاری، ۱۴۰۲).

توسعه سریع حوزه زبان‌شناسی این نیاز را به وجود آورده است که با استفاده از فنون علم‌سنجی وضعیت پژوهش‌ها از زاویه‌های متفاوت مورد مطالعه قرار گیرد. امروزه با استفاده از تکنیک‌های علم‌سنجی از جمله خوشه‌بندی اطلاعات و ترسیم نقشه‌های علمی و مفهومی این قابلیت را فراروی پژوهشگران قرار داده است تا به روشی علمی وضعیت حاکم

1. Tague-Sutcliffe
2. Hood & Wilson

بر حوزه‌های دانش محور را شناسایی و کشف کنند. در پژوهش حاضر از طریق ترسیم نقشه‌های علمی و خوشه‌بندی اطلاعات این حوزه، می‌توانیم به روابط بین مقالات پی ببریم. روابط بین پژوهش‌های صورت گرفته در هر حوزه بیانگر انسجام و یا تراکم بین موضوعات نوشته شده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهشی در زمینه ارزیابی مقالات منتشر شده رشته زبان‌شناسی در ایران به روش علم‌سنجی صورت نپذیرفته است و با توجه به اهمیت این حوزه و نقش آن ضرورت انجام چنین پژوهشی احساس می‌شود. لازم است که سیاست‌گذاران حوزه‌های زبان‌شناسی در جریان پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه قرار گرفته و بدانند که کدام ابعاد مهم از حوزه مذکور مورد غفلت پژوهشگران واقع شده و بر این اساس نسبت به ایجاد و تعریف اولویت‌های پژوهشی خود در آینده اقدام نمایند.

بر این مبنا، اهداف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل، ارزیابی و ترسیم نقشه‌های علمی حوزه زبان‌شناسی در ایران؛ مشخص کردن جهت اصلی پژوهش‌های نویسندگان ایرانی در زمینه زبان‌شناسی؛ تحلیل هم‌رخدادی کلیدواژگان؛ تولیدات علمی پژوهشگران و روندها، الگوها و جهت‌گیری آینده تحقیقات نویسندگان ایرانی در زمینه زبان‌شناسی از طریق مطالعه علم‌سنجی مقالات نمایه شده در پایگاه داده اسکوپوس است. همچنین یافته‌های این مطالعه سعی در ارائه تصویر جامعی از وضعیت شبکه هم‌نویسندگی مقالات نویسندگان ایرانی، تعداد نویسندگان و استاد‌های آن‌ها دارد.

بر اساس توضیحات داده شده، در این مقاله، به بررسی چندین سؤال پژوهشی کلیدی در زمینه تحلیل علم‌سنجی زبان‌شناسی در ایران پرداخته می‌شود. نخست، روند زمانی تولیدات علمی حوزه زبان‌شناسی منتشر شده در پایگاه اسکوپوس در ایران و نقاط عطف قابل‌شناسایی در این روند موردبررسی قرار می‌گیرد. همچنین، پژوهشگران و نویسندگان برتر این حوزه شناسایی شده و سهم آن‌ها در تولیدات علمی تحلیل می‌شود. در ادامه، موضوعات و کلیدواژه‌های با بیشترین فراوانی در تولیدات علمی زبان‌شناسی ایران و روند تغییرات آن‌ها موردتوجه قرار می‌گیرد. همچنین، حوزه‌های موضوعی با بیشترین تمرکز پژوهشی و حوزه‌هایی که با خلأ یا کم‌توجهی مواجه‌اند، شناسایی می‌شوند. ساختار شبکه هم‌رخدادی واژگان در تولیدات علمی زبان‌شناسی ایران و خوشه‌های مفهومی اصلی آن نیز بررسی خواهد شد. الگوی استنادپذیری مقالات زبان‌شناسی و روندهای موجود در رویکردهای میان‌رشته‌ای، نظیر زبان‌شناسی شناختی، فرهنگی، رایانشی و پیکره‌ای، از دیگر جنبه‌های موردبررسی در این پژوهش خواهند بود.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی و تحلیل پژوهش‌های علمی در حوزه‌های مختلف دانش، به‌ویژه با رویکرد علم‌سنجی، در سال‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای در مطالعات بین‌رشته‌ای یافته است. این بخش به‌مرور مطالعات پیشین در سطح جهانی و سپس در ایران در حوزه‌های مرتبط با حوزه زبان‌شناسی می‌پردازد. علم‌سنجی به‌عنوان رویکردی نظام‌مند برای سنجش و ارزیابی تولیدات علمی، از دهه ۱۹۶۰ میلادی با اختراع کلمه "علم‌سنجی"^۱ توسط نلیمو^۲ نویسنده و پژوهشگر روسی ظهور یافته و به‌تدریج در سراسر جهان گسترش پیدا کرده است (هود و ویلسون، ۲۰۰۱).

در زمینه مطالعات علم‌سنجی در حوزه زبان‌شناسی کاربردی، پژوهش‌های متعددی در سطح بین‌المللی و داخلی انجام شده است. این پژوهش‌ها از جنبه‌های مختلفی به تحلیل علم در رشته زبان‌شناسی کاربردی می‌پردازند. پژوهشگران فعال در این حوزه از نویسندگان گرفته تا یک یا چند مجله علمی، یک یا چند کلیدواژه و غیره استفاده کرده تا به اهداف پژوهشی خود برسند. مطالعه آریک^۳ (۲۰۱۵) به بررسی ویژگی‌های کتاب‌سنجی زبان‌شناسی در وب آو ساینس^۴ می‌پردازد و بر تعداد انتشارات زبان‌شناسی بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۳ در شاخص استنادی علوم اجتماعی^۵ و بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۳ در شاخص استنادی هنر و علوم انسانی^۶ تمرکز دارد. نتایج نشان می‌دهد که شاخص استنادی علوم اجتماعی بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۲۰۱۳، در مجموع ۵۴،۲۶۳ مقاله در دسته‌های مختلف حوزه زبان‌شناسی را مورد پوشش قرار داده است.

لی و لنو^۷ (۲۰۱۸) در پژوهشی گسترده، ۴۲ نشریه نمایه شده در پایگاه علوم اجتماعی را مورد تحلیل قرار داده‌اند. بازه زمانی مورد نظر نویسندگان این اثر بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ بود. هدف اصلی این تحقیق تحلیل موضوعات داغ، مقالات با بیشترین استناد، و تغییر در روند پژوهشی زبان‌شناسی کاربردی در بین این مجلات بود. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که درحالی‌که بیشتر موضوعات موردبحث به‌طور مکرر در طول آن ۱۲ سال همچنان محبوب باقی‌مانده بودند، برخی از آن‌ها مانند مسائل اجتماعی فرهنگی، عملکردی، و هویتی شاهد افزایش قابل‌توجهی در میزان محبوبیت بوده‌اند؛ درحالی‌که برخی دیگر از موضوعات مانند زبان‌شناسی واج‌شناختی/نحوی/آی‌شی کاهش قابل‌توجهی در میزان محبوبیت را تجربه کرده‌اند.

1. Scientometrics
2. Vassily V. Nalimov
3. Arik
4. Web of science
5. Social science citation index
6. Arts & humanities citation index
7. Lei & Liu

همچنین مطالعه‌ای دیگر توسط ذکریا و آریادوست^۱ (۲۰۲۴) به تجزیه و تحلیل داده‌های منتشر شده در ۵۱ مجله Q1 در حوزه زبان‌شناسی کاربردی پرداخته‌اند. این مطالعه با تعداد ۴۳۶۸۵ مقاله به تحلیل روش تحقیق استفاده شده بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۲ پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که انتشارات پیش از سال ۲۰۰۰ تمرکز قابل توجهی بر نظریه‌های ناشی از استفاده از زبان داشتند و در مقابل، انتشارات چاپ شده در دهه ۲۰۰۰ در مقایسه با تحقیقات قبلی از نظر دامنه و هدف محدودتر بودند. آن‌ها همچنین به تحلیل جهت این رشته در آینده پرداخته‌اند. کارتال و ییشیلیورت^۲ (۲۰۲۴) به تحلیل یکی از جدیدترین موضوعات داغ در زبان‌شناسی کاربردی پرداخته‌اند. آن‌ها ۱۸۵ مقاله مرتبط با هوش مصنوعی در زبان‌شناسی کاربردی، به‌ویژه در زمینه آموزش زبان دوم را مورد بررسی قرار داده‌اند. بازه زمانی این تحلیل از ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۲ بوده و منبع اطلاعات دریافتی از پایگاه وب آو ساینس بوده است. به‌تازگی حوزه‌های دیگر زبان‌شناسی نیز توسط پژوهشگران مورد بررسی و تحلیل علم‌سنجی قرار گرفته است. پژوهش پنگ و هو^۳ (۲۰۲۲) به بررسی دقیق مطالعات زبان‌شناختی مرتبط با بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ می‌پردازد. نویسندگان با استفاده از نرم‌افزار سایت اسپیس^۴ به تحلیل مقالات منتشر شده در مجلات^۵ SSCI و^۶ A&HCI پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد پژوهش‌های زبان‌شناختی مرتبط با کووید-۱۹ بر موضوعاتی همچون تأثیرات این بیماری بر آموزش زبان و آسیب‌شناسی گفتار-زبان متمرکز بوده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از محدودیت موضوعی قابل توجه در پژوهش‌های زبان‌شناختی مرتبط با کووید-۱۹ است. نویسندگان تأکید می‌کنند که توجه ناکافی به نظریه استعاره مفهومی، تحلیل گفتمان انتقادی، کاربردشناسی و تحلیل گفتمان پیکره‌محور در بررسی گفتمان‌ها و متون مرتبط با همه‌گیری از کاستی‌های این حوزه محسوب می‌شود.

پنگ و همکاران^۷ (۲۰۲۲) با استفاده از نرم‌افزار علم‌سنجی سایت اسپیس، تحلیل تصویری از ۶۵۴ سند و ۱۹۷۴۶ مرجع (۱۹۹۴-۲۰۲۱) در حوزه کلی زبان‌شناسی^۸ را ارائه می‌دهند. پژوهشگران به تحلیل شبکه علمی، تحلیل شبکه کلیدواژه‌ها و تحلیل هم‌استنادی پرداخته‌اند و نویسندگان، مؤسسات و کشورهای پیشرو در این حوزه را شناسایی کرده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که پژوهش‌های کلی زبان‌شناختی از تمرکز اولیه بر هویت و

1. Zakaria & Aryadoust

2. Kartal & Yeşilyurt

3. Peng & Hu

4. CiteSpace

5. Social science citation index

6. Art & humanities citation index

7. Peng et al.

8. Linguistic landscape

سیاست‌زبانی به سمت کاوش‌های عمیق‌تر در زمینه زبان، چندزبانگی و زبان انگلیسی در بستر جهانی شدن گسترش یافته است. علاوه بر این، موضوع پژوهش و رویکرد تحقیقاتی، چرخشی انتقادی به سمت روش‌های به‌شدت میان‌رشته‌ای داشته است.

شورمانی^۱ (۲۰۲۴) تحلیلی جامع از همبستگی بین زبان‌شناسی و هوش مصنوعی ارائه می‌دهد که تولیدات علمی طی ۵۱ سال (۱۹۷۴-۲۰۲۴) را ترکیب می‌کند. این مطالعه شامل ۵۷۵۰ مقاله نمایه شده در وب‌آو ساینس است که در ۲۱۲۴ مجله منتشر شده‌اند و توسط ۲۰۸۳۵ نویسنده از ۱۳۷۷۳ مرکز پژوهشی در ۷۹۴ کشور نوشته شده‌اند. با استفاده از نرم‌افزارهای سایت اسپیس و وس ویوور^۲، نویسنده نقشه‌های تجسمی از چشم‌انداز فکری، مسائل روز و نقاط داغ (نو) ظهور تولید کرده است. نتایج نشان می‌دهد که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، پژوهش‌های زبان‌شناسی و هوش مصنوعی چندان قوی نبوده و با انتشارات نامنظم مشخص می‌شده است. با این حال، از آن زمان افزایش چشمگیری در انتشارات مشاهده شده است، به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۳ به ۱۴۷۸ مقاله و در بازه سال ۲۰۲۴ به ۵۴۶ مقاله رسیده است. این روند همراه با ظهور مسائل و نقاط داغ جدید، پرداختن به افق‌های نوین، موضوعات جدید و راه‌اندازی کاربردها و مدل‌های زبانی یادگیری عمیق قدرتمند از جمله چت جی پی تی^۳ بوده است.

در خصوص مطالعات علم‌سنجی در حوزه زبان‌شناسی در ایران، پژوهش‌های محدودتری انجام شده است به‌طوری‌که تا زمان نوشتن این تحقیق فقط یک اثر در این باره به چاپ رسیده است. قلی‌فامیان (۱۳۹۳) در پژوهشی به تحلیل دوده‌های همایش در زبان‌شناسی ایران پرداخته است. این پژوهش ۴۱۱ مقاله ارائه شده در ۸ همایش زبان‌شناسی ایران را در بازه زمانی ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۱ تحلیل کرده است. فراوانی بیشتر مقالات در زیرشاخه نحو و همچنین انتخاب دانشگاه علامه طباطبائی به‌عنوان برترین دانشگاه از نظر بیشترین سهم مقاله از جمله یافته‌های این تحقیق است.

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد علی‌رغم انجام مطالعات محدود در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی، هنوز پژوهش‌های جامعی که به تحلیل و ارزیابی محتوایی تولیدات علمی در حوزه زبان‌شناسی در ایران با تمرکز بر جنبه‌های کیفی و تحلیل روندهای موضوعی بپردازد، انجام نشده است. همچنین، مطالعات موجود کمتر به تحلیل شبکه‌های معنایی و مفهومی در پژوهش‌های زبان‌شناسی پرداخته‌اند که این امر می‌تواند به شناسایی بهتر روندهای نوظهور و

1. Shormani
2. VOSviewer
3. ChatGPT

زمینه‌های بین‌رشته‌ای کمک کند. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأها و با اتخاذ رویکردی جامع‌نگر که هم جنبه‌های کمی و هم جنبه‌های کیفی تولیدات علمی حوزه زبان‌شناسی ایران را موردتوجه قرار می‌دهد، می‌کوشد تصویری دقیق‌تر از وضعیت موجود و روندهای آتی در این حوزه ارائه دهد.

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر در چارچوب تحقیقات کاربردی علم‌سنجی قرار می‌گیرد که با رویکرد کمی و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. این نوع پژوهش، امکان بررسی جامع روندهای تولیدات علمی را در یک حوزه موضوعی خاص فراهم می‌سازد و به شناسایی الگوهای پنهان و آشکار در فعالیتهای پژوهشی کمک می‌کند.

۱.۳. جامعه آماری و روش گردآوری داده‌ها

داده‌های موردنیاز برای این پژوهش از پایگاه استنادی اسکوپوس، به‌عنوان یکی از معتبرترین و جامع‌ترین پایگاه‌های استنادی بین‌المللی، استخراج گردید. جستجو در بخش عنوان، چکیده و یا کلیدواژه مقاله^۱ با محوریت زبان‌شناسی ایران انجام شد. کلیدواژه استفاده شده در این جست‌وجو "زبان‌شناسی"^۲ بود. سپس نتیجه موردنیاز با اعمال فیلترهای "مقالات" برای نوع سند و "ایران" برای کشور اصلی مقاله استخراج شد. این جست‌وجو در تاریخ پنجم اسفند سال ۱۴۰۳ انجام شد و تعداد ۹۳۵ مقاله مرتبط با این حوزه موضوعی از این جست‌وجو به دست آمد که این مقالات، جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل داد. برای اطمینان از جامعیت داده‌های گردآوری شده، از راهبرد جستجوی دقیق و جامعی استفاده شد که تمامی واژگان و اصطلاحات مرتبط با حوزه زبان‌شناسی و همچنین وابستگی سازمانی پژوهشگران ایرانی را در بر می‌گرفت. این راهبرد جستجو، پس از چندین مرحله آزمون و خطا و با مشورت متخصصان حوزه زبان‌شناسی و علم‌سنجی نهایی گردید تا از پوشش حداکثری مقالات مرتبط اطمینان حاصل شود. بعد از نهایی شدن، داده‌ها با فرمت "سی‌اس‌وی"^۳ از پایگاه اسکوپوس دریافت گردید. فرمول جست‌وجو به همراه فیلترهای اعمال شده به شرح زیر می‌باشد:

TITLE-ABS-KEY (linguistics) AND (LIMIT-TO (DOCTYPE, "ar")) AND (LIMIT-TO (AFFILCOUNTRY, "Iran"))

1. Article title, abstract, keywords

2. Linguistics

3. CSV

۲.۳. ابعاد مورد مطالعه و شاخص‌های تحلیل

در این پژوهش، ابعاد مختلف تولیدات علمی حوزه زبان‌شناسی ایران از طریق شاخص‌های متنوع علم‌سنجی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. بررسی روند زمانی انتشار مقالات در حوزه زبان‌شناسی ایران به‌منظور شناسایی الگوهای رشد یا افول تولیدات علمی و همچنین نقاط عطف در توسعه این حوزه است. این تحلیل امکان ارزیابی تأثیر سیاست‌های کلان علمی و رویدادهای تاریخی بر فعالیت‌های پژوهشی در این حوزه را فراهم می‌سازد. شناسایی پژوهشگران پیشرو در حوزه زبان‌شناسی ایران بر اساس میزان تولیدات علمی آن‌ها صورت گرفت.

بررسی نویسندگان برتر از نظر فراوانی مقالات و همچنین بررسی مقالات برتر از لحاظ فراوانی استناد در حوزه زبان‌شناسی ایران به‌منظور شناسایی محققان و پژوهش‌های تأثیرگذار و همچنین نقاط عطف در توسعه این حوزه صورت گرفت. بررسی شبکه هم‌رخدادی کلیدواژه‌ها برای شناسایی ساختار مفهومی و موضوعی حوزه زبان‌شناسی ایران صورت گرفت. همچنین، تحلیل فراوانی و روند زمانی کلیدواژه‌های پرتکرار به‌منظور ردیابی تحولات موضوعی این حوزه و شناسایی موضوعات نوظهور و در حال افول انجام شد. شناسایی حوزه‌های موضوعی اصلی (قلمروهای موضوعی) در زبان‌شناسی ایران از طریق تحلیل خوشه‌ای و ترسیم نقشه‌های چگالی انجام شد که تصویری روشن از ساختار علمی این حوزه و پراکندگی موضوعی پژوهش‌ها را ارائه می‌دهد.

۳.۳. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش با استفاده از رویکردهای نوین علم‌سنجی و تکنیک‌های تحلیل شبکه انجام شد. پس از استخراج داده‌ها از پایگاه اسکوپوس، ابتدا عملیات پاکسازی و استانداردسازی داده‌ها صورت گرفت تا ناهمگونی‌های موجود در نام نویسندگان، مؤسسات، و کلیدواژه‌ها برطرف گردد.

برای تحلیل‌های آماری و ترسیم نمودارهای روند، از روش‌های تحلیل مبتنی بر بازه زمانی استفاده شد. همچنین، برای تحلیل شبکه هم‌رخدادی، از الگوریتم‌های پیشرفته تحلیل شبکه خوشه‌بندی بهره گرفته شد. برای شناسایی روندهای موضوعی، علاوه بر تحلیل فراوانی کلیدواژه‌ها، از تکنیک‌های تحلیل روند کلیدواژه‌ها در طول زمان نیز استفاده گردید.

۴.۳. ابزار تحلیل داده‌ها

به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، از مجموعه‌ای از ابزارهای تخصصی علم‌سنجی استفاده شده است که عبارتند از:

بسته متن‌باز بیبلیومتریکس^۱ در محیط زبان برنامه‌نویسی R، که امکان انجام تحلیل‌های پیشرفته علم‌سنجی همچون تحلیل هم‌تألفی، هم‌استنادی، و هم‌رخدادی واژگان را فراهم می‌سازد. برنامه دیگر مورد استفاده در این مطالعه وس ویوور نام دارد. این نرم‌افزار تخصصی، امکان ترسیم نقشه‌های علمی با کیفیت بالا را فراهم می‌سازد و برای تحلیل و مصورسازی شبکه‌های هم‌رخدادی واژگان، هم‌استنادی نویسندگان و مجلات، و سایر روابط مهم در تولیدات علمی مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده از این ابزارهای متنوع و مکمل، امکان انجام تحلیل‌های چندبعدی و جامع را فراهم ساخته و به غنای یافته‌های پژوهش افزوده است. همچنین، برای اطمینان از صحت و دقت یافته‌ها، نتایج حاصل از هر ابزار با نتایج سایر ابزارها مورد مقایسه و ارزیابی قرار گرفته است.

پس از استخراج داده‌ها از پایگاه اسکوپوس، فرآیند پاکسازی و استانداردسازی داده‌ها انجام شد تا ناهمگونی‌های موجود در نام نویسندگان، مؤسسات، و کلیدواژه‌ها برطرف گردد. این فرآیند برای اطمینان از صحت تحلیل‌های بعدی ضروری بود. همچنین، برای تحلیل هر متغیر، از ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی استفاده شد تا یافته‌های حاصل از هر روش، توسط روش‌های دیگر تأیید و تکمیل گردد. رویکرد روش‌شناختی فوق، امکان ارائه تصویری جامع، دقیق، و چندبعدی از وضعیت تولیدات علمی حوزه زبان‌شناسی ایران را فراهم ساخته و مبنای مناسبی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آتی در این حوزه ارائه می‌دهد.

۴. یافته‌ها و بحث

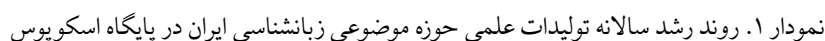
نمودار ۱ نشان‌دهنده روند رشد سالانه تولیدات علمی حوزه زبان‌شناسی ایران در پایگاه اسکوپوس است. براساس این نمودار، انتشار آثار این حوزه از سال ۱۹۷۳ آغاز گردید. بااین‌حال، تا سال ۲۰۰۴ تعداد تولیدات سالانه از ۳ مورد بیشتر نشده است. از سال ۲۰۰۹ تقریباً در تمامی سال‌ها روند انتشار به‌صورت صعودی بوده است. بررسی نمودار خطی ارائه شده از تولیدات علمی در حوزه زبان‌شناسی ایران نشان‌دهنده الگویی قابل توجه از رشد غیرخطی طی دوره زمانی ۱۹۷۳-۲۰۲۴ است. داده‌های ارائه شده بیانگر مراحل مشخصی از توسعه پژوهشی در این حوزه می‌باشد که می‌توان آن را به چهار دوره متمایز تقسیم نمود.

دوره نخست (۱۹۷۳-۲۰۰۲) با رکود قابل توجهی مشخص می‌شود، به‌طوری‌که تنها دو مقاله در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۸۹ در پایگاه اسکوپوس ثبت شده است. این دوره رکود احتمالاً متأثر از عدم دسترسی به منابع بین‌المللی

و نیز تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در این بازه زمانی است. دوره دوم (۲۰۰۳-۲۰۰۸) شاهد آغاز فرآیند رشد تدریجی در تولیدات علمی است. در سال ۲۰۰۳، سه مقاله ثبت شده که مبنای رشد آتی را شکل می‌دهد و تا سال ۲۰۰۸ به ۱۱ مقاله در سال افزایش می‌یابد. این افزایش دو برداشت را به دنبال دارد. اول آنکه افزایش تولیدات علمی همراه با شکل‌گیری زیرساخت‌های پژوهشی در این رشته در داخل ایران است زیرا چنانچه زیرساختی وجود نداشته و یا ضعیف باشد، افزایش تولیدات از سوی پژوهشگران انجام نخواهد شد. دوم، افزایش تولیدات پژوهشی در یک رشته نشان‌دهنده همه‌گیر شدن رشته است که در نهایت به ظهور جامعه علمی فعال در آن حوزه می‌انجامد. این مبحث در این دوره برای رشته زبان‌شناسی در ایران صدق می‌کند.

دوره سوم (۲۰۰۹-۲۰۱۵) با جهش قابل‌توجه در تولیدات علمی مشخص می‌شود. در سال ۲۰۰۹، تعداد مقالات به ۳۳ مورد افزایش یافته و روند صعودی با شیب ملایم تا سال ۲۰۱۵ با ۵۳ مقاله ادامه می‌یابد. این رشد احتمالاً نتیجه گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌های ایران، افزایش تعاملات بین‌المللی، و توسعه سیاست‌های تشویقی برای انتشارات علمی است. دوره چهارم (۲۰۱۶-۲۰۲۴) نشان‌دهنده تثبیت حوزه پژوهشی زبان‌شناسی در ایران است. تعداد مقالات از ۶۶ مورد در سال ۲۰۱۶ به ۸۰ مورد در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته است، که البته با نوسانات مقطعی در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ همراه بوده است. این دوره با وجود نوسانات، روند کلی صعودی را نشان می‌دهد که حاکی از پایداری و استمرار در فعالیت‌های پژوهشی است.

نکته قابل‌توجه در این داده‌ها، نقطه عطف سال ۲۰۰۹ است که با افزایش سه برابری تولیدات علمی نسبت به سال قبل، نقش مهمی در تحول اکوسیستم پژوهشی زبان‌شناسی ایران ایفا کرده است. همچنین، رسیدن به رکورد ۸۰ مقاله در سال ۲۰۲۴ نشان‌دهنده استمرار این روند صعودی علی‌رغم چالش‌های احتمالی در محیط علمی-پژوهشی کشور است. این الگوی رشد نمایانگر تحول تدریجی اما پایدار در زیرساخت‌های پژوهشی، سیاست‌گذاری‌های علمی، و ظرفیت‌های انسانی در حوزه زبان‌شناسی ایران است که لزوم تحلیل‌های عمیق‌تر در خصوص کیفیت، اثرگذاری، و الگوهای همکاری در این تولیدات علمی را آشکار می‌سازد.

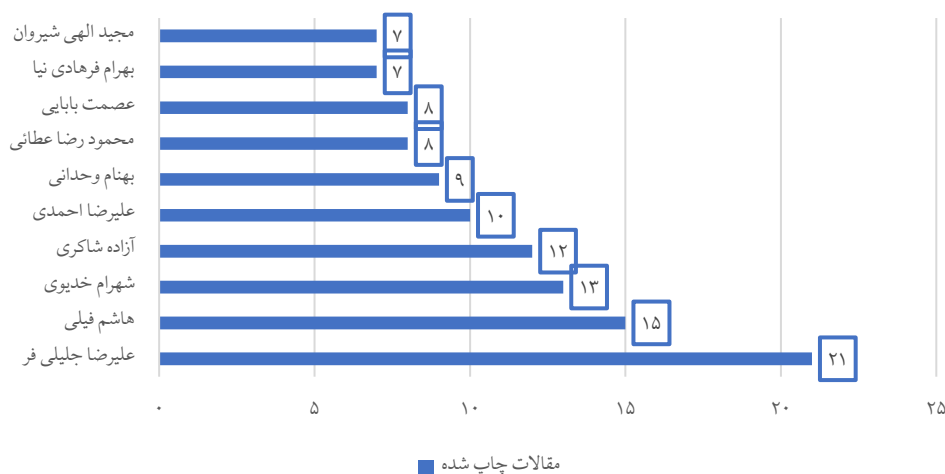


داده‌های مستخرج نشان می‌دهد که علیرضا جلیلی‌فر با ۲۱ مقاله در صدر این فهرست قرار دارد و با اختلاف قابل‌توجهی نسبت به سایر پژوهشگران، بیشترین سهم تولیدات علمی را به خود اختصاص داده است. هاشم فیلی با ۱۵ مقاله و شهرام خدیوی با ۱۳ مقاله در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارند. آزاده شاکری با ۱۲ مقاله، علیرضا احمدی با ۱۰ مقاله، بهنام وحدانی با ۹ مقاله، محمود رضا عطایی و عصمت بابایی هر کدام با ۸ مقاله، و بهرام فرهادی‌نیا و مجید الهی، شیروان هر یک با ۷ مقاله، رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند.

دوم، بررسی تخصص‌های پژوهشگران برتر نشان می‌دهد که در میان ده محقق برتر، تنوع قابل‌توجهی از گرایش‌های زبان‌شناسی وجود دارد. محققانی چون جلیلی‌فر، عطایی، بابایی و شیروان عمدتاً در حوزه زبان‌شناسی

کاربردی و آموزش زبان فعالیت دارند؛ درحالی‌که پژوهشگرانی مانند فیلی، خدیوی و شاکری بیشتر در زمینه‌های زبان‌شناسی رایانشی و پردازش زبان طبیعی متمرکز هستند.

مجموع تولیدات این ده پژوهشگر (۱۱۰ مقاله) بخش قابل‌توجهی از کل تولیدات علمی ثبت شده در پایگاه داده مورد نظر را تشکیل می‌دهد، که نشان‌دهنده تمرکز بالای فعالیت‌های پژوهشی در این حوزه است. این الگوی توزیع تولیدات علمی، مستلزم سیاست‌گذاری‌های هدفمند برای توسعه متوازن‌تر اکوسیستم پژوهشی زبان‌شناسی در ایران است، به‌نحوی که ضمن حفظ و تقویت جایگاه پژوهشگران پیشرو، زمینه برای ظهور و رشد نسل جدیدی از محققان در این حوزه فراهم شود.



نمودار ۲. نویسندگان برتر از نظر فراوانی آثار تولیدشده حوزه زبان‌شناسی ایران در پایگاه اطلاعاتی اسکوپوس

بررسی مقالات پر استناد در پیکره پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران، دریچه‌ای به‌سوی شناسایی جریان‌های فکری غالب، حوزه‌های مطالعاتی با نفوذ، و میزان اثرگذاری علمی پژوهش‌گران این حوزه می‌گشاید. تحلیل جدول ۱، که متشکل از ده مقاله پر استناد در بازه زمانی مورد مطالعه است، الگوهای متمایزی از استنادپذیری و تأثیرگذاری علمی را آشکار می‌سازد.

مقاله "همشهری: یک متن فارسی استاندارد" با ۱۵ استناد، با اختلاف معناداری در صدر این فهرست قرار دارد. این مقاله که در سال ۲۰۰۹ توسط آل‌احمد و همکاران منتشر شده، به‌عنوان منبعی بنیادین در حوزه پردازش زبان

طبیعی فارسی شناخته می‌شود. اهمیت این پژوهش عمدتاً در ارائه پیکره استاندارد متون فارسی است که زیرساخت مطالعات بعدی در حوزه زبان‌شناسی رایانشی فارسی را فراهم آورده است. میزان استناد بالا به این مقاله، نشان‌دهنده اهمیت بنیادین پیکره‌های زبانی در پژوهش‌های زبان‌شناسی معاصر است.

در رتبه دوم، مقاله "روش‌های تحقیق ترکیبی: به‌سوی طرح‌های تحقیقاتی جدید در زبان‌شناسی کاربردی" از هاشمی و بابایی (۲۰۱۳) با ۷ استناد قرار دارد. این مقاله که بر روش‌شناسی ترکیبی در پژوهش‌های زبان‌شناسی کاربردی تمرکز دارد، که منعکس‌کننده گرایش به سمت پارادایم‌های نوین پژوهشی و فراتر رفتن از دوگانه‌های سنتی کمی-کیفی در پژوهش‌های زبان‌شناسی است.

مقاله "پژوهش‌های زبان‌شناسی کاربردی در سه دهه: تلفیق روش‌شناختی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی در زمینه زبان انگلیس به‌عنوان زبان خارجی" از فارسانی و بابایی (۲۰۲۰) با ۶ استناد در جایگاه سوم قرار می‌گیرد. این مقاله که به بررسی روش‌شناختی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی در بستر آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی می‌پردازد، علی‌رغم انتشار نسبتاً جدید، توانسته استنادهای قابل توجهی را به خود اختصاص دهد. این امر نشان‌دهنده اهمیت رو به رشد فراتحلیل‌ها و مطالعات مروری در حوزه زبان‌شناسی کاربردی است.

تحلیل موضوعی مقالات با بیشترین تعداد استناد، بیانگر تنوع حوزه‌های موردتوجه جامعه علمی زبان‌شناسی ایران است. عمده این مقالات در چهار حوزه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند: زبان‌شناسی رایانشی و پردازش زبان طبیعی (مانند مقاله آل‌احمد و همکاران)؛ روش‌شناسی پژوهش (مانند مقالات هاشمی و بابایی، و فارسانی و بابایی)؛ آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی (مانند مقالات جلیلی فر، ولی‌پوری و نساجی)؛ و اخلاق پژوهش و نشر علمی (مانند مقالات رضانژاد و رضایی، و نژادقنبر و همکاران). الگوی توزیع زمانی مقالات پر استناد نیز قابل تأمل است. پنج مقاله از ده مقاله پر استناد، متعلق به دوره ۲۰۱۲-۲۰۱۳ هستند که نشان‌دهنده اهمیت این دوره زمانی در شکل‌گیری جریان‌های فکری مؤثر در زبان‌شناسی ایران است. حضور مقاله نژادقنبر و همکاران (۲۰۲۳) با موضوع نشر در مجلات نامعتبر، علی‌رغم انتشار اخیر، نشان‌دهنده توجه فزاینده به مباحث اخلاق نشر و کیفیت‌سنجی مجلات علمی در سال‌های اخیر است.

بررسی الگوی نویسندگان مقالات پر استناد نشان می‌دهد که بابایی به‌عنوان همکار در دو مقاله از پر استنادترین مقالات حضور دارد، که حاکی از تأثیرگذاری علمی این پژوهشگر در حوزه زبان‌شناسی ایران است. نکته قابل توجه دیگر، حضور جلیلی فر به‌عنوان برترین نویسنده (با ۲۱ مقاله) در میان نویسندگان مقالات پر استناد است. این یافته‌ها

در مجموع، تصویری از جریان‌های پژوهشی تأثیرگذار در زبان‌شناسی ایران ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که توسعه زیرساخت‌های پژوهشی (مانند پیکره‌های زبانی)، مباحث روش‌شناختی، و مسائل مربوط به اخلاق پژوهش و نشر علمی، از محورهای اصلی مورد توجه جامعه علمی زبان‌شناسی ایران بوده‌اند.

جدول ۱. ده مقاله با بیشترین فراوانی استناد در حوزه زبان‌شناسی ایران

#	عنوان	نویسندگان	سال	استناد
۱	Hamshahri: A standard Persian text collection	AleAhmad et al.	2009	15
۲	Mixed methods research: Toward new research designs in applied linguistics	Hashemi & Babaii	2013	7
۳	Applied linguistics research in three decades: a methodological synthesis of graduate theses in an EFL context	Farsani & Babaii	2020	6
۴	A corpus-based study of academic vocabulary in chemistry research articles	Valipouri & Nassaji	2013	5
۵	Cultural Linguistics as an investigative framework for paremiology: comparing <i>time</i> in English and Persian	Dabbagh	2017	4
۶	Multiple criteria decision-making methods with completely unknown weights in hesitant fuzzy linguistic term setting	Farhadinia	2016	4
۷	Academic attribution: citation analysis in master's theses and research articles in applied linguistics	Jalilifar	2012	4
۸	Academic Dishonesty at Universities: The Case of Plagiarism Among Iranian Language Students	Rezanejad & Rezaei	2013	4
۹	Predictors of timed picture naming in Persian	Bakhtiar et al.	2013	4
۱۰	Publishing in predatory language and linguistics journals: Authors' experiences and motivations	Nejadghanbar et al.	2023	3

شبکه هم‌رخدادی واژگان^۱ یکی از روش‌های تحلیل علم‌سنجی است که تمرکز آن بر درک ساختار و اجزای علم در یک حوزه پژوهشی با استفاده از تحلیل روابط بین کلیدواژگان در ادبیات منتشر شده است (رده‌گریشنین و همکاران^۲).

1. Co-occurrence network
2. Radhakrishnan et al.

۲۰۱۷). این روش بر مبنای این فرض بنیادین شکل گرفته که هم‌حضوری واژگان در متون علمی، نشان‌دهنده ارتباط مفهومی میان آن‌هاست. در چنین شبکه‌ای، هر گره^۱ نمایانگر یک واژه کلیدی و هر پیوند^۲ نشان‌دهنده وقوع مشترک آن واژگان در اسناد موردبررسی است؛ ضخامت پیوندها نیز معمولاً تابعی از میزان هم‌رخدادی است. تصویر ۱، شبکه هم‌رخدادی واژگان کلیدی در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران را نمایش می‌دهد که با استفاده از نرم‌افزار وس و یوور ترسیم شده است. این شبکه نشان‌دهنده ساختار مفهومی پیچیده و چندبُعدی این حوزه پژوهشی است که در آن می‌توان چندین خوشه موضوعی متمایز را مشاهده کرد:

خوشه زبان‌شناسی کاربردی (سبز-قهوه ای) که در بخش پایین‌تر نمودار وجود دارد با اسم "زبان‌شناسی کاربردی"^۳ با اندازه بزرگ‌ترین گره در این خوشه، به‌عنوان مفهوم مرکزی قابل‌شناسایی است. این خوشه با واژگانی چون "مقالات پژوهشی"^۴، "ژانر"^۵، "گفتمان دانشگاهی"^۶، "فراگفتمان"^۷، و "ارزیابی"^۸ در ارتباط است. این خوشه بیانگر تمرکز قابل‌توجه پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران بر تحلیل گفتمان علمی و ژانرهای نوشتاری است که احتمالاً از سنت قوی تحلیل ژانر و گفتمان در مطالعات زبان‌شناسی کاربردی ایران نشأت می‌گیرد. در بخش بالای نمودار، خوشه پردازش زبان طبیعی (سبز) با اسم "پردازش زبان طبیعی"^۹ با مفاهیم مرتبط نظیر "ترجمه ماشینی"^{۱۰}، "مدل‌های زبانی از پیش آموزش‌دیده"^{۱۱}، "پردازش زبان طبیعی"، و "یادگیری ماشینی"^{۱۲} قابل مشاهده است. پیوند قوی این خوشه با مفاهیم مرتبط با (زبان فارسی)^{۱۳} و (فارسی)^{۱۴} نشان‌دهنده اهمیت روزافزون رویکردهای محاسباتی و هوش مصنوعی در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است.

در سمت راست نمودار، خوشه منطق فازی (قرمز) با محوریت "منطق فازی"^{۱۵}، "مجموعه‌های فازی"^{۱۶}،

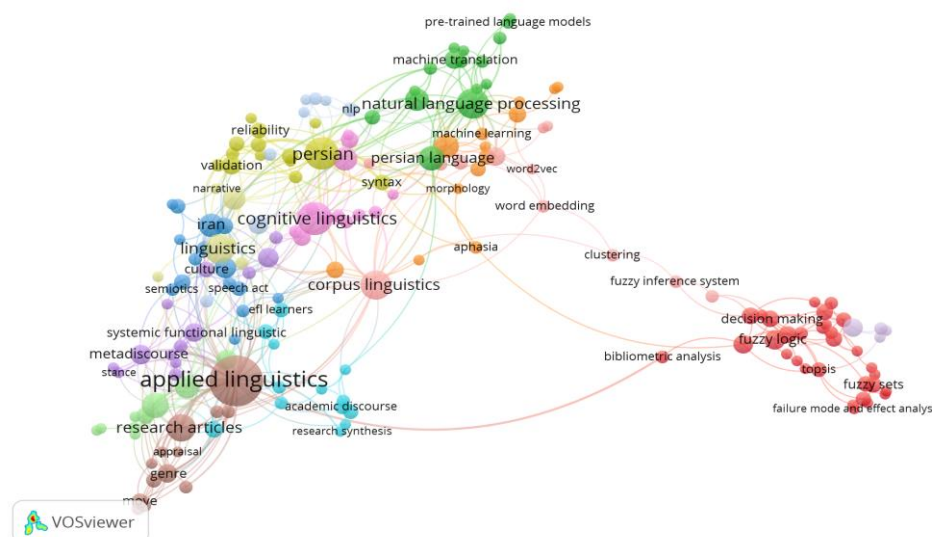
-
1. Node
 2. Link
 3. Applied linguistics
 4. Research articles
 5. Genre
 6. Academic discourse
 7. Metadiscourse
 8. Appraisal
 9. Natural language processing
 10. Machine translation
 11. Pre-trained language models
 12. Machine learning
 13. Persian language
 14. Persian
 15. Fuzzy logic
 16. Fuzzy sets

"تصمیم‌گیری"^۱، و "سیستم استنتاج فازی"^۲ شکل گرفته است. این خوشه، نشان‌دهنده ارتباط بین‌رشته‌ای میان زبان‌شناسی و حوزه‌های محاسباتی است که احتمالاً در زمینه‌هایی چون تحلیل معنایی، پردازش ابهام زبانی، و مدل‌سازی استدلال زبانی کاربرد دارد. خوشه زبان‌شناسی شناختی^۳ (صورتی) پیوندهای متعددی با سایر خوشه‌ها برقرار کرده است. این موقعیت مرکزی، نشان‌دهنده نقش بینارشته‌ای و پیونددهنده رویکردهای شناختی در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. ارتباط این مفهوم با واژگانی چون "نحو"^۴، "واژه‌شناسی"^۵، و "فرهنگ"^۶ نشان‌دهنده رویکرد جامع به ابعاد مختلف زبان در پارادایم شناختی است.

ارتباط خوشه زبان‌شناسی پیکره‌ای^۷ (نارنجی-قرمز) با پیوندهایی به "زبان فارسی" و "زبان‌شناسی کاربردی"، نشان‌دهنده اهمیت روزافزون رویکردهای مبتنی بر پیکره در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. این خوشه، پل ارتباطی میان روش‌شناسی‌های سنتی و نوین در مطالعات زبان‌شناسی را نمایان می‌سازد.

تحلیل روابط بین‌خوشه‌ای در این شبکه، الگوهای ارتباطی قابل‌توجهی را آشکار می‌سازد. اول، واژگان "فارسی" و "زبان فارسی" در مرکز شبکه، پیوندهای متعددی با خوشه‌های مختلف برقرار کرده‌اند که نشان‌دهنده محوریت زبان فارسی به‌عنوان موضوع و بستر مطالعات زبان‌شناسی ایران است. دوم، پیوند قوی میان زبان‌شناسی کاربردی و زبان‌شناسی پیکره‌ای بیانگر استفاده فزاینده از روش‌های پیکره‌بنیاد در پژوهش‌های زبان‌شناسی کاربردی است. سوم، ارتباط میان پردازش زبان طبیعی و زبان‌شناسی شناختی احتمالاً نشان‌دهنده تلاش برای تلفیق درک شناختی از زبان با روش‌های محاسباتی است. چهارم، موقعیت نسبتاً مجزای خوشه منطق فازی، نشان‌دهنده ماهیت تخصصی‌تر این حوزه و ارتباط کمتر آن با جریان اصلی پژوهش‌های زبان‌شناسی است. بااین‌حال، وجود پیوندهایی با کلماتی مانند "تحلیل کتابشناختی"^۸ و "زبان‌شناسی پیکره‌ای" نشان‌دهنده نقاط تماس این حوزه با سایر رویکردهای پژوهشی است؛ و در آخر، ارتباط میان گره‌های "ایران" و "فرهنگ" با "زبان‌شناسی شناختی" نشان‌دهنده توجه به ابعاد فرهنگی زبان در مطالعات زبان‌شناسی شناختی است.

-
1. Decision making
 2. Fuzzy interface system
 3. Cognitive linguistics
 4. Syntax
 5. Morphology
 6. Culture
 7. Corpus linguistics
 8. Bibliometric analysis



تصویر ۱. نقشه هم‌رخدادی واژگان در حوزه زبان‌شناسی ایران

بررسی توزیع فراوانی کلیدواژه‌های پیکره پژوهشی مورد مطالعه، تصویری دقیق از اولویت‌های پژوهشی و گرایش‌های موضوعی در اکوسیستم زبان‌شناسی ایران ارائه می‌دهد. این داده‌ها امکان شناسایی الگوهای غالب، خلأهای پژوهشی و جهت‌گیری‌های نظری-روش‌شناختی این حوزه را فراهم می‌آورد. داده‌های ارائه شده توسط جدول ۲، نشان می‌دهد "زبان‌شناسی کاربردی" با فراوانی ۶۲ مورد، به‌عنوان پربسامدترین کلیدواژه در پیکره مورد بررسی، جایگاه برجسته‌ای دارد. "زبان‌شناسی شناختی" با فراوانی ۲۶ و "پردازش زبان طبیعی" با فراوانی ۲۲، در رتبه‌های بعدی قرار دارند که نشان‌دهنده توجه قابل ملاحظه به چارچوب‌های شناختی و محاسباتی است.

مقایسه فراوانی کلیدواژه‌های "زبان‌شناسی پیکره‌ای (۲۱)"، "زبان‌شناسی محاسباتی" (۱۳) و "ترجمه ماشینی آماری" (۱۲) حاکی از تمرکز قابل توجه بر روش‌شناسی‌های مبتنی بر داده و رویکردهای کمی در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. این روند همسو با گرایش‌های جهانی به سمت روش‌های پیکره‌بنیاد و محاسباتی در مطالعات زبان‌شناسی است. حضور "زبان‌شناسی فرهنگی" (۱۳) و "تحلیل گفتمان انتقادی" (۹) در میان کلیدواژه‌های

1. Computational linguistics
2. Statistical machine translation
3. Cultural linguistics
4. Critical discourse analysis

پرسامد، بیانگر توجه به ابعاد فرهنگی-اجتماعی زبان و رویکردهای انتقادی در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. این مسئله نشان‌دهنده جهت‌گیری چندبعدی در این حوزه است که ابعاد زبان‌شناختی را در پیوند با بافت‌های فرهنگی-اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

حضور کلیدواژه‌های "فارسی (۲۵)" و "زبان فارسی (۱۴)" در میان پرسامدترین کلیدواژه‌ها، همراه با "ایران (۱۳)"، نشان‌دهنده بر مطالعات موردی زبان فارسی و بافت ایرانی است. این یافته مؤید رویکرد بومی‌محور در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است که به بررسی ویژگی‌های ساختاری، کاربردی و شناختی زبان فارسی در بستر فرهنگی-اجتماعی ایران می‌پردازد.

فراوانی قابل توجه کلیدواژه‌های "نگارش آکادمیک" (۱۵)، "مقالات پژوهشی (۱۸)"، "خوشه‌های واژگانی" (۹) و "فراگفتمان (۹)" نشان‌دهنده تمرکز ویژه بر مطالعات ژانرهای نوشتاری علمی-دانشگاهی است. این گرایش احتمالاً ریشه در اهمیت روزافزون تولیدات علمی به زبان انگلیسی در نظام آموزش عالی ایران و نیاز به توسعه مهارت‌های نگارش علمی در میان دانشجویان و پژوهشگران ایرانی دارد.

حضور "زبان‌شناسی قانونی" (۱۰) در میان بیست کلیدواژه پرسامد، نشان‌دهنده توجه نسبتاً قابل ملاحظه به این حوزه میان‌رشته‌ای نوظهور است. این مسئله بیانگر گرایش به کاربردهای عملی زبان‌شناسی در حوزه‌های قضایی و حقوقی است که می‌تواند حاکی از گسترش دامنه کاربردی پژوهش‌های زبان‌شناسی در ایران باشد.

مقایسه فراوانی کلیدواژه‌های مرتبط با رویکردهای نظری مختلف در زبان‌شناسی نشان می‌دهد رویکردهای شناختی، پیکره‌ای و فرهنگی در اولویت قرار دارند؛ در حالی که سایر پارادایم‌های نظری مانند زبان‌شناسی ساخت‌گرا، زایشی، نقش‌گرا و تاریخی در میان بیست کلیدواژه پرسامد حضور ندارند. این الگو می‌تواند نشان‌دهنده توجه کمتر به این چارچوب‌های نظری در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران باشد.

جدول ۲. پراستفاده‌ترین کلیدواژه‌های برون‌دادهای علمی زبان‌شناسی ایران در پایگاه اسکوپوس

کلیدواژه	فراوانی	کلیدواژه	فراوانی
زبان‌شناسی کاربردی	۶۲	زبان‌شناسی فرهنگی	۱۳

1. Academic writing
2. Lexical bundles
3. Forensic linguistics

کلیدواژه	فراوانی	کلیدواژه	فراوانی
زبان‌شناسی شناختی	۲۶	ایران	۱۳
فارسی	۲۵	مقاله پژوهشی	۱۲
تحلیل زبان طبیعی	۲۲	ترجمه ماشینی آماری	۱۲
زبان‌شناسی پیکره‌ای	۲۱	زبان	۱۱
زبان‌شناسی	۲۰	زبان‌شناسی قانونی	۱۰
مقالات پژوهشی	۱۸	تحلیل گفتمان انتقادی	۹
نگارش آکادمیک	۱۵	منطق فازی	۹
زبان فارسی	۱۴	خوشه‌های واژگانی	۹
زبان‌شناسی محاسباتی	۱۳	فراگفتمان	۹

تصویر ۲، نقشه جامعی از تحولات موضوعی پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۳ ارائه می‌دهد. این نمودار که حاصل تحلیل روند^۱ کلیدواژه‌هاست، امکان بررسی تطور تاریخی حوزه‌های پژوهشی، شناسایی موضوعات نوظهور، و درک الگوهای زمانی تولید دانش را فراهم می‌آورد. نمودار در قالب نمودار حبابی^۲ طراحی شده که در آن، محور افقی نشان‌دهنده سال، محور عمودی نمایانگر کلیدواژه‌ها و اندازه حباب‌ها^۳ بیانگر فراوانی استفاده از آن کلیدواژه است. طول خطوط افقی برای هر کلیدواژه نیز نشان‌دهنده بازه زمانی حضور آن مفهوم در ادبیات پژوهشی است. موقعیت حباب روی هر خط، نقطه اوج استفاده از آن کلیدواژه را در بازه زمانی مورد مطالعه نشان می‌دهد.

بر اساس توضیحات، موج اول (۲۰۰۹-۲۰۱۳) پایه‌گذاری و روش‌های بنیادین را در بر دارد. در این بازه زمانی،

1. Trend analysis
2. Bubble plot
3. Bubbles

کلیدواژه‌هایی چون "بازیابی اطلاعات"، "تاپسیس"، "مجموعه‌های فازی"، و "متغیرهای زبانی"^۲ ظهور یافته‌اند که عمدتاً با رویکردهای محاسباتی، روش‌شناسی پژوهش، و تصمیم‌گیری گروهی مرتبط هستند. حضور این کلیدواژه‌ها نشان‌دهنده همگرایی اولیه میان علوم رایانه و زبان‌شناسی در تحقیقات این دوره است. همچنین، مفاهیمی چون "فراگفتمان" و "تحلیل گفتمان" در این دوره با فراوانی متوسط ظاهر شده‌اند که بیانگر توجه به تحلیل‌های گفتمانی در آغاز بازه زمانی مورد مطالعه است.

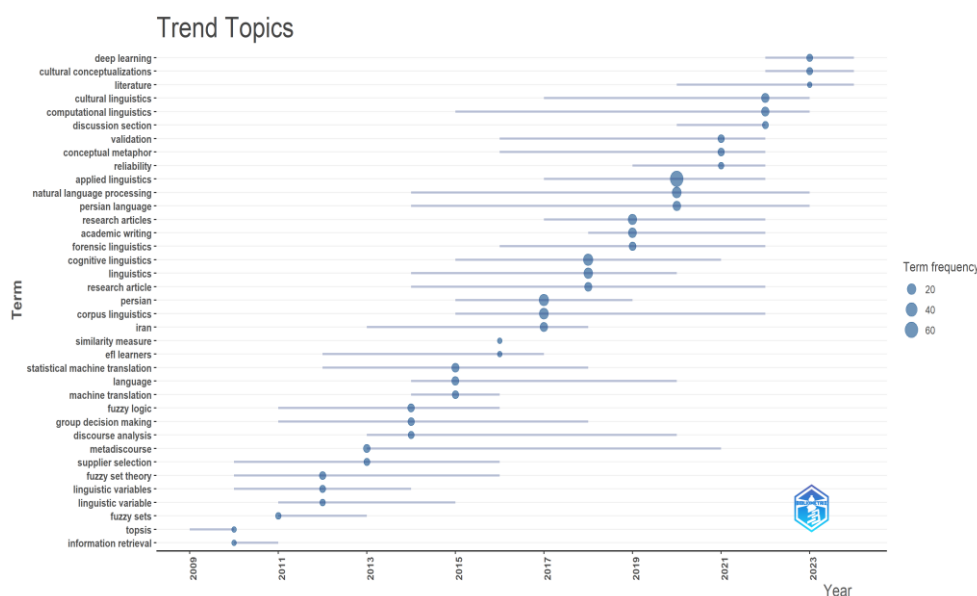
موج دوم (۲۰۱۴-۲۰۱۷) تحول در زبان‌شناسی رایانشی و کاربردی را در بر دارد. در این دوره، شاهد ظهور و اوج‌گیری کلیدواژه‌هایی چون "ترجمه ماشینی آماری"، "ترجمه ماشینی"، و "معیار شباهت"^۳ هستیم که بیانگر رشد مطالعات ترجمه ماشینی و پردازش زبان طبیعی است. همچنین، مفاهیمی چون "فارسی"، "زبان فارسی"، "زبان‌شناسی پیکره‌ای"، و "ایران" در این دوره به اوج فراوانی خود رسیده‌اند که نشان‌دهنده تمرکز بر مطالعات زبان فارسی با رویکردهای پیکره‌بنیاد است. مفهوم "زبان‌شناسی شناختی" نیز در این دوره با فراوانی قابل توجهی ظاهر شده که مبین توجه به پارادایم شناختی در مطالعات زبان‌شناسی ایران است.

موج سوم (۲۰۱۸-۲۰۲۳) شاهد ظهور پارادایم‌های نوین و میان‌رشته‌ای بود. در این دوره، شاهد ظهور و رشد کلیدواژه‌هایی چون "یادگیری عمیق"^۴، "مفهوم‌سازی‌های فرهنگی"^۵، "زبان‌شناسی فرهنگی"، "زبان‌شناسی محاسباتی" هستیم. این روند نشان‌دهنده گرایش به‌سوی مطالعات میان‌رشته‌ای، بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته یادگیری عمیق، و توجه به ابعاد فرهنگی زبان است. همچنین، مفاهیمی چون "زبان‌شناسی کاربردی" و "تحلیل زبان طبیعی" در این دوره به اوج فراوانی خود رسیده‌اند که حاکی از تحکیم جایگاه این حوزه‌ها در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. بر اساس نتایج به دست آمده چند تحلیل از روندهای موجود در داده‌ها قابل ذکر است. یک روند جالب توجه در نمودار، تحول رویکردهای محاسباتی از "منطق فازی" و "مجموعه‌های فازی" در موج اول، به "ترجمه ماشینی آماری" در موج دوم، و نهایتاً به "یادگیری عمیق" و "زبان‌شناسی محاسباتی" در موج سوم است. این روند، بازتاب‌دهنده تکامل فناوری‌های پردازش زبان طبیعی و همگامی پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران با پیشرفت‌های جهانی در این حوزه است. همچنین، روند متغیر که از "زبان‌شناسی" و "فارسی" در موج دوم به "زبان‌شناسی فرهنگی" و "مفهوم‌سازی‌های"

-
1. Information retrieval
 2. Linguistic variables
 3. Similarity measure
 4. Deep learning
 5. Cultural conceptualization

فرهنگی" در موج سوم، نشان‌دهنده چرخشی فرهنگی در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. این روند بیانگر توجه فزاینده به نقش فرهنگ در شکل‌گیری و کاربرد زبان است که با نظریه‌های جدید زبان‌شناسی فرهنگی همسو می‌باشد. موقعیت مرکزی "زبان‌شناسی کاربردی" با بیشترین فراوانی و بازه زمانی گسترده، تأییدکننده نقش محوری این حوزه در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. تنوع مفاهیم مرتبط با زبان‌شناسی کاربردی مانند "مقالات پژوهش" و "نگارش آکادمیک" نیز نشان‌دهنده گستردگی مطالعات در این حوزه است.

حرکت از "معیار شباهت" و "زبان آموزان زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجه"^۱ به "اعتبارسنجی"^۲، "پایایی"^۳، و "استعاره مفهومی"^۴ در موج سوم، نشان‌دهنده توجه فزاینده به مسائل روش‌شناختی و اعتبارسنجی در پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران است. این روند می‌تواند حاکی از بلوغ روش‌شناختی و افزایش دقت و صحت در پژوهش‌های این حوزه باشد.



تصویر ۲. تغییر روند کلمات کلیدی حوزه زبان‌شناسی ایران در طول زمان در پایگاه اسکوپوس

بر اساس روندهای شناسایی شده، می‌توان پیش‌بینی کرد پژوهش‌های زبان‌شناسی ایران در سال‌های آینده به سمت

1. EFL learners
2. Validation
3. Reliability
4. Conceptual metaphor

تلفیق رویکردهای شناختی-فرهنگی با فناوری‌های پیشرفته هوش مصنوعی حرکت خواهد کرد. همچنین، احتمالاً شاهد افزایش مطالعات میان‌رشته‌ای، به‌ویژه در حوزه‌های زبان‌شناسی شناختی، زبان‌شناسی فرهنگی، و زبان‌شناسی قانونی خواهیم بود.

افزایش تمرکز بر مفاهیمی چون "یادگیری عمیق" در سال‌های اخیر می‌تواند پیش‌درآمدی بر استفاده گسترده‌تر از "مدل‌های زبانی پیش‌آمोخته" در مطالعات زبان فارسی باشد؛ روندی که در سطح جهانی نیز مشهود است. همچنین، حضور مفاهیمی چون "ادبیات"^۱ در موج سوم می‌تواند نشان‌دهنده گرایش به سوی تلفیق مطالعات ادبی و زبان‌شناختی در پژوهش‌های آینده باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد علم‌سنجی و استفاده از ابزارهای تحلیلی پیشرفته، تصویری چندبُعدی از وضعیت تولیدات علمی زبان‌شناسی در ایران ارائه داده است. تحلیل روند زمانی مقالات نمایه‌شده در پایگاه اسکوپوس نشان داد که زبان‌شناسی ایران طی چند دهه گذشته، به‌ویژه از سال ۲۰۰۹ به بعد، رشد چشم‌گیری را تجربه کرده است. شناسایی نویسندگان برتر، مقالات با بیشترین فراوانی استناد، و کلیدواژه‌های پرتکرار نیز نشان می‌دهد که حوزه زبان‌شناسی کاربردی، زبان‌شناسی شناختی، پردازش زبان طبیعی و پیکره‌ای، در کانون توجه جامعه علمی ایران قرار دارند. یافته‌ها حاکی از وجود ساختار نسبتاً متمرکز در تولیدات علمی، اما در عین حال برخوردار از تنوع موضوعی و گرایش به سمت میان‌رشته‌ای شدن پژوهش‌ها است. تحلیل شبکه‌های هم‌رخدادی و روندهای موضوعی، نشان‌دهنده حرکت تدریجی از رویکردهای سنتی به سوی استفاده از فناوری‌های نوین نظیر یادگیری عمیق و مدل‌های زبانی پیش‌آمोخته بوده و تأکید فزاینده‌ای بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی زبان دارد.

این مطالعه، با وجود یافته‌های ارزشمند درباره چشم‌انداز پژوهش‌های زبان‌شناسی در ایران از طریق تحلیل علم‌سنجی دارای چندین محدودیت است. اولین محدودیت، وابستگی به پایگاه‌های داده خاص مانند وب‌آو ساینس و اسکوپوس^۲ است که ممکن است منجر به حذف منابع منطقه‌ای، مقالات کنفرانسی یا منابع غیرشاخص‌شده شود و در نتیجه تصویر کاملی از روندهای پژوهشی ارائه ندهد. دوم، تمرکز بر کلیدواژه‌های پیش‌تعیین‌شده (مانند «زبان‌شناسی کاربردی»، «زبان فارسی») ممکن است از مطالعات بین‌رشته‌ای یا زمینه‌های نوظهوری که از

اصطلاحات دیگری استفاده می‌کنند، غفلت شود. سوم، ماهیت کتی روش‌های علم‌سنجی که بر تعداد استنادات و انتشارات تأکید دارد، ممکن است اثر کیفی یا عمق نظری آثار را به‌خوبی منعکس نکند. علاوه بر این، دامنه زمانی مطالعه (۱۳۵۲ تا ۱۴۰۳) ممکن است پژوهش‌های بنیادین قبل از این دوره را نادیده بگیرد یا پیشرفت‌های اخیر در حوزه زبان‌شناسی را دربر نگیرد. درنهایت، سوگیری‌های زبانی، مانند تمرکز بر مقالات انگلیسی‌زبان، ممکن است مشارکت‌های مقالات فارسی یا تحلیل‌های وابسته به حوزه‌های فرهنگی را کمرنگ کند.

تحقیقات آینده می‌توانند با رویکردی متفاوت، مانند استفاده از پایگاه‌های داده منطقه‌ای برای مثال استفاده از پایگاه موسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام^۱، پوششی از دستاوردهای علمی ایران در زمینه زبان‌شناسی فراهم کنند. ترکیب تحلیل علم‌سنجی با روش‌های کیفی برای بررسی جزئیات موضوعی، چارچوب‌های نظری و تحولات روش‌شناسی در آثار کلیدی می‌تواند ضریب اطمینان نتایج را افزایش دهد. مطالعات طولی برای ردیابی تحولات زمینه‌های خاص (مانند زبان‌شناسی رایانشی، زبان‌شناسی قضایی) می‌توانند الگوهای نوآوری و همگرایی بین‌رشته‌ای را آشکار کند. همچنین، استفاده از تحلیل شبکه‌های اجتماعی برای بررسی همکاری‌های میان دانشمندان ایرانی و مؤسسات بین‌المللی می‌تواند روند تبادل دانش را مشخص کند. همچنین، پژوهش‌هایی که به زمینه‌های کمتر موردتوجه، مانند مطالعات زبان‌های اقلیتی در ایران یا نقش ابزارهای دیجیتال در پردازش زبان فارسی می‌پردازند، می‌توانند افق‌های جدیدی برای این حوزه ایجاد کنند.

کتابنامه

- احمدی، ح.، سلیمی، ع.، زنگی‌شاهی، ا. (۱۳۹۲). علم‌سنجی، خوشه‌بندی و نقشه دانش تولیدات علمی ادبیات تطبیقی در ایران. کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی-فارسی)، ۳(۱۱)، ۲۳-۱.
- اخوتی، م.، صادقی، ح.، طالبیان، ع.، بانسی، م.ر. (۱۳۹۲). تحلیل استنادی و ترسیم نقشه علمی مطالعات کتابداری و اطلاع‌رسانی در پایگاه استنادی "وب آو ساینس" از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۱. فصلنامه دانش‌شناسی، ۶(۲۱)، ۹-۲۲.
- اکبری جاوید، م.، غفاری، س. (۱۴۰۲). ترسیم نقشه دانش تولیدات علمی حوزه مدیریت بحران و مخاطرات در پایگاه اسکوپوس ۱۹۷۳-۲۰۲۰. پژوهش‌نامه علم‌سنجی، ۹(۲)، ۳۸۴-۳۵۳.
- <https://doi.org/10.22070/rsci.2022.15968.1569>
- باقری، م. (۱۳۷۴). مقدمات زبان‌شناسی. انتشارات دانشگاه تبریز
- جان‌محمدی، ن.، یمین‌فیروز، م.، نوشین‌فرد، ف. (۱۳۹۱). تولیدات علمی ایران در حوزه ارتوپدی با روش علم‌سنجی. مجله جراحی استخوان و مفاصل ایران، ۱۲(۲)، ۸۱-۸۶. <https://doi.org/10.22034/ijos.2020.121064>
- حزّی، ع.، نشاط، ن. (۱۳۸۸). مروری بر متون علم‌سنجی در ایران. فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۲(۱)، ۴۵-۷۲.
- خلیلی، ل.، محمدی، ف. (۱۴۰۰). تحلیل علم‌سنجی مجلات منتشرشده به زبان انگلیسی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی ایران براساس داده‌های اسکوپوس. پژوهش‌نامه علم‌سنجی، ۷(۲)، ۲۲۰-۱۹۷.
- <https://doi.org/10.22070/rsci.2020.5329.1368>
- رمضانی، ه.، علیپورحافظی، م.، مؤمنی، ع. (۱۳۹۳). نقشه‌های علمی: فنون و روش‌ها. ترویج علم، ۵(۱)، ۵۳-۸۴.
- قلی‌فامیان، ع.ر. (۱۳۹۳). بررسی دو دهه همایش در زبان‌شناسی ایران؛ یک مطالعه علم‌سنجی. زبان‌شناخت، ۵(۹)، ۱۰۳-۱۲۳.
- AleAhmad, A., Amiri, H., Darrudi, E., Rahgozar, M., & Oroumchian, F. (2009). Hamshahri: A standard Persian text collection. *Knowledge-Based Systems*, 22(5), 382-387. <https://doi.org/10.1016/j.knosys.2009.05.002>
- Arik, E. (2015). A bibliometric analysis of linguistics in web of science. *J. Sci. Res.*, 4(1), 20-28. <https://doi.org/10.4103/2320-0057.156018>
- Bakhtiar, M., Nilipour, R., & Weekes, B. S. (2013). Predictors of timed picture naming in Persian. *Behavior Research Methods*, 45, 834-841. <https://doi.org/10.3758/s13428-012-0298-6>
- Dabbagh, A. (2017). Cultural Linguistics as an investigative framework for paremiology: comparing time in English and Persian. *International Journal of Applied Linguistics*, 27(3), 577-595. <https://doi.org/10.1111/ijal.12162>
- Farhadinia, B. (2016). Multiple criteria decision-making methods with completely unknown weights in hesitant fuzzy linguistic term setting. *Knowledge-Based Systems*, 93, 135-144. <https://doi.org/10.1016/j.knosys.2015.11.008>
- Farsani, M. A., & Babaii, E. (2020). Applied linguistics research in three decades: A methodological

- synthesis of graduate theses in an EFL context. *Quality & Quantity*, 54(4), 1257- 1283. <https://doi.org/10.1007/s11135-020-00984-w>
- Garfield, E. (1972). Citation analysis as a tool in journal evaluation: Journals can be ranked by frequency and impact of citations for science policy studies. *Science*, 178(4060), 471-479. <https://doi.org/10.1126/science.178.4060.471>
- Hashemi, M. R., & Babaii, E. (2013). Mixed methods research: Toward new research designs in applied linguistics. *The Modern Language Journal*, 97(4), 828-852. <https://doi.org/10.1111/j.1540-4781.2013.12049.x>
- Hood, W. W., & Wilson, C. S. (2001). The literature of bibliometrics, scientometrics, and informetrics. *Scientometrics*, 52, 291-314. <https://doi.org/10.1023/A:1017919924342>
- Jalilifar, A. (2012). Academic attribution: Citation analysis in master's theses and research articles in applied linguistics. *International Journal of Applied Linguistics*, 22(1), 23-41. <https://doi.org/10.1111/j.1473-4192.2011.00291.x>
- Kartal, G., & Yeşilyurt, Y. E. (2024). A bibliometric analysis of artificial intelligence in L2 teaching and applied linguistics between 1995 and 2022. *ReCALL*, 36(3), 359-375. <https://doi.org/10.1017/S0958344024000077>
- Lei, L. & Liu, D. (2018). Research Trends in Applied Linguistics from 2005 to 2016: A Bibliometric Analysis and Its Implications, *Applied Linguistics*, 40(3), 540-561, <http://dx.doi.org/10.1093/applin/amy003>
- Loyns, J. (1981). *Language and Linguistics*. Cambridge University Press
- Mokhtari, H, Romiani, A, Saberi, M.K. (2018). Bibliometric analysis and visualization of Journal of Artificial Societies and Social Simulation (JASSS) between 2000 and 2018. *Webology*, 16(1), 166-183. <https://doi.org/10.14704/WEB/V16I1/a185>
- Nejadghanbar, H., Hu, G., & Babadi, M. J. (2023). Publishing in predatory language and linguistics journals: Authors' experiences and motivations. *Language Teaching*, 56(3), 297-312. <https://doi.org/10.1017/S0261444822000490>
- Peng, J., Mansor, N. S., Ang, L. H., & Kasim, Z. M. (2022). Visualising the knowledge domain of linguistic landscape research: a scientometric review (1994-2021). *World*, 12(5). <https://doi.org/10.5430/wjel.v12n5p340>
- Peng, Z., & Hu, Z. (2022). A bibliometric analysis of linguistic research on COVID-19. *Frontiers in Psychology*, 13, 1005487. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.1005487>
- Radhakrishnan, S., Erbis, S., Isaacs, J. A., & Kamarthi, S. (2017). Novel keyword co-occurrence network-based methods to foster systematic reviews of scientific literature. *PloS one*, 12(3). <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0172778>
- Rezanejad, A., & Rezaei, S. (2013). Academic dishonesty at universities: The case of plagiarism among Iranian language students. *Journal of Academic Ethics*, 11, 275-295. <https://doi.org/10.1007/s10805-013-9193-8>
- Shormani, M. Q. (2024). What fifty-one years of Linguistics and Artificial Intelligence research tell us about their correlation: A scientometric review. *arXiv preprint*. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2411.19858>
- Valipouri, L., & Nassaji, H. (2013). A corpus-based study of academic vocabulary in chemistry

- research articles. *Journal of English for Academic Purposes*, 12(4), 248-263. <https://doi.org/10.1016/j.jeap.2013.07.001>.
- Zakaria, A. & Aryadoust, V. (2024). A scientometric analysis of applied linguistics research (1970–2022): methodology and future directions. *Applied Linguistics Review*, 15(4), 1595-1619. <https://doi.org/10.1515/applirev-2022-0210>.

In the Name of God

Table of Contents

Inflectional Affixation of Adjectives in Persian: A Distributed Morphology Theory Approach	Ehsan Soltani, Mazdak Anousheh
Conceptualization and Linguistic Encodings of the Two Senses of Smell and Hearing in Some Selected Realist and Surrealist Short Stories from Cognitive-Cultural Point of View	Nahid Behnammoghaddam, Shahla Sharifi Azam Estaji
Semiotic Analysis of the Narrative Structure of Surah Yusuf: An Approach based on Saussure, Jakobson, and Greimas	Ali Salami
Figurative Framing, Discourse Shaping, and Conceptualization of Concepts Relating to Cancer Disease: A Cognitive Approach	Mohammad Reza Pahlavannezhad, Setareh Mojahedi Rezaeian
Critical Discourse Analysis of Performance of Three Persian-language Media Outlets during the Covid-19: A Corpus- and Word-based Analysis	Mohammad Rasekh-Mahand, Mehdi Parizadeh, Fariba Sabouri
Designing and Validating a Questionnaire for Evaluating the Persian Language Education Program from Teachers' Perspectives and Its Application in Al-Mahdi Schools of Lebanon	Amal Naser Aldin, Ehsan Ghabool, Behrooz Mahmoodi Bakhtiari
Content Analysis and Evaluation of Scientific Publications in the Field of Linguistics in Iran: A Scientometric Study	Hossein Navidinia, Ali Behdani, Mahmood Sangari



Volume, No. 4,
Serial Number 41
Winter 2026

Concessionaire:
Ferdowsi University of Mashhad
Managing Director:
Shahla Sharifi
Editor-in-Chief:
Mohammad Reza Pahlavannezhad

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Professor of University of Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Professor of Isfahan University
- Mostafa Assi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Azam Staji; Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Azita Afarashi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Darzi;
Professor of Tehran University
- Rahman Sahragard;
Professor of Shiraz University
- Mehrdad Naghzguy Kohan;
Professor of Boali Sina University, Hamadan
- Omid Tabibzadeh Qamsari;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Alizadeh;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Shahla Sharifi;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad

- Mohammad Reza Pahlavannezhad;
Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Seyed Mohammad Hosseini- Maasoum;
Associate Professor of Payam Noor University
- Balram Shukla;
Professor of University of Delhi, India
- Claus Valling Pedersen;
Associate Professor of University of Copenhagen, Denmark
- Youli A. Ioannesyan
Senior Researcher of Russian Academy of Sciences

Executive Manager:

Dr. Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum

Proofreading:

Dr. Javad Mizban

English Editors:

FUM English Editing Center
(Dr. Abdullah Nowruzy)

Administrator:

Maryam Khoshbayan

Typesetter:

Mohammad Karimi Torqabeh

Printing & Binding: ...

Circulation: ...

Price: ... Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad, Iran

Postal code:

9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806727

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>

- **Inflectional Affixation of Adjectives in Persian: A Distributed Morphology Theory Approach** Ehsan Soltani, Mazdak Anousheh

- **Conceptualization and Linguistic Encodings of the Two Senses of Smell and Hearing in Some Selected Realist and Surrealist Short Stories from Cognitive-Cultural Point of View** Nahid Behnammoghaddam, Shahla Sharifi Azam Estaji

- **Semiotic Analysis of the Narrative Structure of Surah Yusuf: An Approach based on Saussure, Jakobson, and Greimas** Ali Salami

- **Figurative Framing, Discourse Shaping, and Conceptualization of Concepts Relating to Cancer Disease: A Cognitive Approach** Mohammad Reza Pahlavannezhad, Setareh Mojahedi Rezaeian

- **Critical Discourse Analysis of Performance of Three Persian-language Media Outlets during the Covid-19: A Corpus- and Word-based Analysis** Mohammad Rasekh-Mahand, Mehdi Parizadeh, Fariba Sabouri

- **Designing and Validating a Questionnaire for Evaluating the Persian Language Education Program from Teachers' Perspectives and Its Application in Al-Mahdi Schools of Lebanon** Amal Naser Aldin, Ehsan Ghabool, Behrooz Mahmoodi Bakhtiari

- **Content Analysis and Evaluation of Scientific Publications in the Field of Linguistics in Iran: A Scientometric Study** Hossein Navidinia, Ali Behdani, Mahmood Sangari



Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Vol 17, No. 4, Serial Number.41, Winter 2026



- **Inflectional Affixation of Adjectives in Persian: A Distributed Morphology Theory Approach**
Ehsan Soltani, Mazdak Anousheh
- **Conceptualization and Linguistic Encodings of the Two Senses of Smell and Hearing in Some Selected Realist and Surrealist Short Stories from Cognitive-Cultural Point of View**
Nahid Behnammoghaddam,
Shahla Sharifi Azam Estaji
- **Semiotic Analysis of the Narrative Structure of Surah Yusuf: An Approach based on Saussure, Jakobson, and Greimas**
Ali Salami
- **Figurative Framing, Discourse Shaping, and Conceptualization of Concepts Relating to Cancer Disease: A Cognitive Approach**
Mohammad Reza Pahlavannezhad,
Setareh Mojahedi Rezaeian
- **Critical Discourse Analysis of Performance of Three Persian-language Media Outlets during the Covid-19: A Corpus- and Word-based Analysis**
Mohammad Rasekh-Mahand,
Mehdi Parizadeh, Fariba Sabouri
- **Designing and Validating a Questionnaire for Evaluating the Persian Language Education Program from Teachers' Perspectives and Its Application in Al-Mahdi Schools of Lebanon**
Amal Naser Aldin, Ehsan
Ghabool, Behrooz Mahmoodi
Bakhtiari
- **Content Analysis and Evaluation of Scientific Publications in the Field of Linguistics in Iran: A Scientometric Study**
Hossein Navidinia, Ali Behdani,
Mahmood Sangari